

کارگران همه کشور را متحد شوید!

دنیای پس

نشریه سیاسی و تئوریک کیسه مرگ می ضرب توده ایران

بنیادگذار دکتر تقی ارانی

۱. ۱۳۶۲

کارگران همه کشور متحد شوید!

دنیای مردم

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران

بنیادگذار دکتر تقی ارانی

۱. ۱۳۶۴

بنیادگذار دکتر تقی ارانی

تأسیس ۱۳۱۲

زیر نظر شورای نویسندگان

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران

شماره ۱، سال اول، دوره پنجم

آبان ماه ۱۳۶۴

آدرس پستی:

P.B. 49034

10028 Stockholm 49
Sweden

بها : ۲۰۰ ریال

DONYA
POLITICAL AND THEORETICAL
ORGAN OF THE CENTRAL COMMITTEE
OF THE TUDEH PARTY OF IRAN

۶ مارک آلمان فدرال
۱۵ فرانک فرانسه
۲/۵ دلار آمریکا
۱/۵ پوند

در این شماره :

- ۵ - ^{وینا} دوران نوین زندگی خود را آغاز می کند
- ۹ - رویدادهای ایران و ضرورت اتحاد نیروهای انقلابی
- ۱۹ - ^{چهل و چهار سال پیکار بیکر علیه ارتجاع و امپریالیسم!}
اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران به مناسبت چهل و چهارمین سالگرد بنیانگذاری حزب توده ایران
- ۲۳ - ^{من باتوام - شعر}
- ۲۵ - تشدید وابستگی اقتصادی، روندی که همچنان ادامه دارد
- ۲۷ - ^{بای حرفهای یکی از همکاران ناخدا افضلی؛}
خطوطی چند از زندگی سراسرتلاش ناخدا افضلی در راه مردم و انقلاب
- ۶۳ - ^{از "انوشه" تا "افضلی" - شعر}
- ۶۵ - نگاهی به مسئله ارضی بعد از انقلاب بهمن ماه ۱۳۵۷
- ۷۷ - منظومه "نا فوس" نیما سمفونی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر
- ۹۳ - نهضت ملی شدن نفت، سیاست "جبهه ملی" و حزب توده ایران
- ۱۳۵ - نگاهی به وضع فاجعه بار بهداشت و درمان در ایران
- ۱۶۳ - اعتبارباتکی و مقام آن در روابط شرق و غرب
- ۱۷۱ - ^{قیامتی که امیربالیسیم خواب آن را دیده است} در باره فیلم تلویزیونی روز قیامت
- ۱۷۷ - ^{به جنگ آوردن مجال!} نقد کتاب: جبهه خانه - مؤسسه فرهنگی - کتاب تهران
- ۱۸۹ - ^{ای بهار - شعر}

دوران نوین زندگی خود را آغاز می کند

"دنیا" تاریخ افتخار آمیزی را پشت سر دارد. دکتر ترقی ارانسی دانشمند بزرگو کمونیست نامدار ایران بنیادگذار دوره اول مجله "دنیا" بود که نقش عظیمی در تاریخ ترویج مارکسیسم-لنینیسم و بسط و تکامل اندیشه انقلابی در جامعه ما داشت.

دوران دوم "دنیا" ۱۴ سال بطول انجامید. این بار نیز وظیفه عمده "دنیا" ترویج سوسیالیسم علمی و تحلیل مسائل حاد جامعه ما بود. در این ایام انتشار مجله فصلی بود. با این وجود توانست نقش ارزنده ای در روشنگری افکار ایفاء کند.

در دوران سوم "دنیا" ماهیانه انتشار یافت. هدف این بود که مجله بتواند پاسخگوی نیاز روز افزون حزب برای مقابله سیاسی و ایدئولوژیک به موقع با نظرات انحرافی "چپ" و راست و طرح و بررسی مسائل مهم جهان و ایران باشد.

دوران چهارم مجله "دنیا" بعد از انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ در شرایطی بس بفرنج آغاز شد. "دنیا" میبایست انواع مسائل حادی را که در برابر انقلاب قرار داشت مطرح سازد و در حل آن کوشا باشد.

اینک "دنیا" زمانی وارد دوران پنجم میشود که ضرورت تشدید فعالیت ایدئولوژیک و تحلیل علمی رویدادها و مسائل با متوجه ساختن عمده فعالیت حزب به کار در داخل کشور را پیش روی خود دارد. با در نظر گرفتن مشکلاتی که در تنظیم و انتشار مجله وجود دارد، "دنیا" به شکل فصلی انتشار خواهد یافت. "دنیا" تمام مساعی خود را به کار خواهد بست تا این مجله مانند گذشته حربه برآئی برای مبارزه ایدئولوژیک اصولی، بی امان، پیگیر علیه امپریالیسم، علیه رژیم قرون وسطائی و ضد خلقی و ضد دمکراتیک

جمهوری اسلامی مسلط بر کشور، به سود اندیشه‌های جهان‌شمول سوسیالیسم، دمکراسی و صلح مبدل شود و به سنت انقلابی بنیادگذار نامدار آن دکتر تقی‌ایرانی وفادار بماند .

ما از همه رفقای حزبی و هواداران و دوست‌داران حزب و همه نیروها و عناصر ملی و دمکراتیک و انقلابی انتظار داریم این مجله را از آن خود بشمارند و به آن هم از جهت اظهار نظر انتقادی، هم از نظر ارائه پیشنهاد، هم از نظر ارسال مطالب و اخبار، یاری رسانند .

"دنیا" به یاری همه رفقا و دوستان نیازمند است . "دنیا" از آن شما و برای شما است . همکاری با "دنیا" خدمت به مبارزه مقدسی است که انقلابیون ایرانی علیه رژیم قرون وسطائی جمهوری اسلامی ارائه می‌دهند .

"دنیا"

پیروز باد مبارزه خلق
در راه سرنگونی رژیم
جمهوری اسلامی ایران!

دنیایا از آغاز تا امروز

دنیایا

در این شماره:

شماره
۲
۱۱
۲۲
۳۳
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰
۱۰۱
۱۰۲
۱۰۳
۱۰۴
۱۰۵
۱۰۶
۱۰۷
۱۰۸
۱۰۹
۱۱۰
۱۱۱
۱۱۲

کمال حکومت در اسرائیل
میل بهشت ۲
مجلس سلسله ارضی و رکنهای کم رشد
خاطرات از حزب کمونیست ایران
اندیشه های چند درباره حافظ
مبارک تشویق بر پایه گزاره گزینانه گزینان در ایران
درباره اولین کتاب فلسفی مابعد را بران، نرومان و هیرون
بر پایه "تشیب انصافی" دولت و تاریخ آن
چین و تکیان در قرن سوم هجری
در باره و راه رشد
بداهات آفری کشاوری ایران
آشنایی با یک کتاب نو: تاریخ مخلصان ایران باستان
سند و مهم درباره نهضت کمونیست ایران

ارگان تئوریک و سیاسی کمیته مرکزی حزب نو ۱۹ ایران
هر سه ماه یکبار به زحمت نظر بهیت عمومی منتشر میشود.
دوره دوم
سال سوم
شماره اول
بهار سال ۱۳۶۱

دوره دوم

دنیایا

۱
۱۳۵۸

نشریه سیاسی و تئوریک
کمیته مرکزی حزب نو ۱ ایران

بنیادگذار: دکتر تقی ارانی

دوره چهارم

مقاله علمی، فلسفی، ادبی و هنری در مجله علمی-تاریخی



مجله علمی-تاریخی
شماره اول - سال اول
مهر ماه ۱۳۶۱
مجله علمی-تاریخی
شماره اول - سال اول
مهر ماه ۱۳۶۱
مجله علمی-تاریخی
شماره اول - سال اول
مهر ماه ۱۳۶۱

دوره اول

پروژه های جهان متحد شود!

دنیایا

در این شماره:

- در "دنیایا" دوران این روزگار، دور انقلابیست. سرنگون کردن رژیم
مردم خبی، عدم سرکوب و افسوسناک و گرسنگی مردم در کشور اسلامی ایران است.
- سرنگونی رژیم کوروسود دارد. شرایط کار، زندگی و سیاست در ایران
با دشمنی در ایران، با وجودت مبارکشان رژیم اند. ایران -
- سوسیالیسم و سوسیالیسم در ایران، سیاست مبارک و گرسنگی و سوسیالیسم
اولی است نه برای. فرهنگ رژیم با سوسیالیسم و سوسیالیسم
• "پیشرفت" که راه در ایران ساری. شامل مبارک برای سوسیالیسم
حلقه گرسنگی. سیاست محبت سیاست آفرین اسلامی. جنگ گرسنگی
در ایران. • دشمنی از راه های ایران.

بنیادگذار: دکتر تقی ارانی

نشریه سیاسی و تئوریک
کمیته مرکزی حزب نو ۱ ایران
شماره ۱ (دوره سوم)

دوره سوم

« پرولتاریا در پیکار برای احراز قدرت سلاحی
جز سازمان ندارد. پرولتاریا . . . تنها در صورتی
میتواند نیروی شکست ناپذیر شود و حتماً هم خواهد
شد، که اتحاد ایدئولوژیک آن که بر بنیاد اصول
مارکسیسم استوار است، به نیروی وحدت مادی
سازمان که میلیونها زحمتکش را در ارتش طبقه
کارگر در میآورد، تحکیم پذیرد». . . لین



رویدادهای ایران و ضرورت اتحاد نیروهای انقلابی

مبارزه میان جناح‌های مختلف هیئت حاکمه بر سر قدرت و منافع گروهی که از فردای بیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ آغاز شد، همچنان ادامه دارد. صفحات مطبوعات مجازا نباشته از نظراتی است که بیانگر صریح وجود اختلاف در عرصه‌های گوناگون میان گردانندگان رژیم است.

مطالعه نوشته‌ها و گفته‌های برخی از دست‌اندرکاران، بویژه در ماه‌های اخیر، حاکی از نگرانی عمیق آنها از آینده نظام است. وقتی رضا اصفهانی خاطرنشان می‌سازد "فاجعه به قدری بزرگ است که به انحراف انقلاب و از بین رفتن آن تمام می‌شود" (۱) و یا روزنامه "کیهان" می‌نویسد: "علیرغم هشدارهای مسئولین متقی و عناصر آگاه بر ضرورت حفظ وحدت و عدم تبدیل اختلافات خانوادگی به جنگ خانوادگی، دشمنان و عناصر و جریان‌های مرموز و آلت فعل در بسیاری از موارد توانسته‌اند دامنه "انتقاد" سازنده را به نفع گسترش پهنه "انتقام" در جامعه محدود سازند"، تو خود حدیث متصل بخوان از این مجلد (۲).

مبارزه سرخستی که در ژرفای جامعه حول آماج‌های ضد امپریالیستی و مریمی با فراز و نشیب‌هایی در جریان است و ارگان‌های سرکوبگر رژیم قادر نیستند از ادامه آن جلوگیری کنند، اختلافات درونی حاکمیت را تشدید می‌کنند.

۱۷ مهرماه سال جاری گروهی از کارگران اصفهان به اداره روزنامه "کیهان" مراجعه کرده و طوماری ارائه دادند که در آن از جمله می‌خوانیم: "سؤال این است که آیا باره‌ها کمی‌بدها باید به دوش کارگران باشد؟ آیا این کمی‌بدها در مجامع دیگر و بخش‌خصوصی هم وجود دارد؟ آیا وقتی پول به دست داشته باشیم هم کمی‌بدها احساس می‌شود؟ ... حق بیمه دریافتی سرسام‌آور بیمه کارگر چه می‌شود؟ ... چه بر سر بودجه می‌آید ... ارزش‌جان و سلامتی کارگران و خانواده‌ها ایشان چقدر است؟ ... این سئوال‌های بی‌جواب همراه با صدها سؤال بی‌جواب دیگر اکنون نقل مجلس محافل کارگری است و از این جهت احساس خطر می‌کنیم" (۳).

۱۵۰۰ تن از کارگران صنعت نفت تهران در طومار دیگری می‌نویسند: "گوشتی کارگر تنها برای آن آفریده شده که فقط کار کند و تولید کند و دیگران کلاه سرشان بگذارند". آنها سپس بدرستی به نقش تعیین‌کننده نفت‌گران در به ثمر رساندن انقلاب، اشاره کرده، می‌افزایند: "ما از مزه"

همان کارگران نفت هستیم که با اعتصابات بیادماندنی و تاریخی خود رژیم جبار شاه را در هم شکستیم و پس از آن با تحمل مشقات و ارائه فداکاریهای کم نظیر از انقلاب پاسداری کردیم" (۴۰)

در واقع نیز میلیونها کارگر و دهقان و دیگر زحمتکشان شهرو روستا برای آن پیکار نکردند تا رژیم "ولایت فقیه" حامی صاحبان ثروت جا نشین نظام سلطنتی دست نشاندۀ امپریالیسم گردد. خواست توده‌های زحمتکش در سه اصل آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی منعکس بود که اجرای هر یک از آنها می‌بایست در جهت تأمین منافع توده‌های محروم باشد. ولی سیاست داخلی و خارجی رژیم در سمتی پیش‌رفت که به نوسازی مواضع از دست‌رفته کلان سرمایه‌داران و بزرگ‌مالکان و همدستان امپریالیستی آنها، منجر گردید.

مفسر "کیهان" می‌نویسد: "نهادهای مسئول و زمامداران ایران - تا آنجا که با صداقت به دنبال حل ریشه‌ای مسائل اقتصادی کشور باشند - باید این نکته را بی‌تامل و تردید بپذیرند که منشاء واقعی بیماری‌های اقتصادی ایران در "ساختمان اقتصادی" آن است که مبتنی بر الگوی سرمایه‌داری وابسته‌گرا و تجاری می‌باشد. و تنها زمانی رشد این غده سرطانی قطع می‌شود که استراتژی توسعه ما بجای سرمایه‌داری و همکاری با امپریالیست‌های غرب به پهنه مصالح عمومی و توسعه اقتصادی با همیاری کشورهای که فاقد مطامع امپریالیستی‌اند منتقل گردد" (۵۰). و یا در روزنامه "اطلاعات" خطاب به سران رژیم می‌خوانیم: "آیا شما ادعا دارید که عدالت اجتماعی در این کشور مراعات می‌شود؟ چه کسی جرأت دارد چنین ادعائی داشته باشد" (۶۰)

چه کسانی "الگوی سرمایه‌داری وابسته‌گرا و تجاری" و سیاست "همکاری با امپریالیست‌های غرب" را به مردم کشور ما تحمیل کرده‌اند و مانع تحقق عدالت اجتماعی هستند؟

پاسخ این پرسش‌ها را نیز می‌توان در لابلای نوشته‌های روزنامه‌های مجاز یافت که می‌نویسند: "در شرایط فعلی چنین به نظر می‌رسد که مانع اساسی در راه حل مشکلات و معضلات اقتصادی کشور قبل از هرچیز، عوامل سیاسی باشد و مادام که این عوامل بازدارنده در صحنه اقتصادیات کشور حضور دارند بیشترفتهای مورد انتظار را شاهد نخواهیم بود" (۷۰)

عوامل سیاسی بازدارنده حل مشکلات و معضلات اقتصادی زائیده نظام قرون وسطائی حاکم بر کشور است. بی‌آمدن‌های مخرب سیادت نظام "ولایت فقیه" بر جامعه ما، بر کسی پوشیده نیست. "جنگ، جنگ تا رفع فتنه در عالم" که شخص خمینی مطرح می‌مازده، آنهم در زمانی که گسترده‌ترین بسیج انسانها در سراسر جهان برای مبارزه در راه تأمین صلح جهانی و امنیت خلق‌ها و نیز پایان دادن به جنگ‌های منطقه‌ای جریان دارد، چهره ضد انسانی رژیم را بیش از پیش فاش

می سازد .

ادامه جنگ ایران و عراق که سرلوحه سیاست داخلی و خارجی رژیم جمهوری اسلامی را تشکیل می دهد بزرگترین خیانت سردمداران رژیم به مصالح ملی ما است . محصول این جنگ بیش از چهارمیلیون کشته و زخمی و معلول و آواره و بیکار و اقتصادی ورشکسته است .

" ماهنامه اقتصاد اسلامی " می نویسد : " نه رکود دهشتناک صنایع کشوره نه سقوط مدهش قیمت نفت و کاهش نگران کننده ذخیره های ارزی ، نه مزارع شخم نخورده و زمینهای کشت نشده و کاهش محصولات کشاورزی ، نه سد های کم آب و چراغ های خاموش ، نه معادن مرده و کارخانجات کم کاره ، نه تورم تازنده و بانک های تهی از سپرده های ریالی و هیچکدام " پدیده ای کاملاً طبیعی و قانونمندی " طبیعی انقلاب نیست " (۸) نویسنده این سطور - صرف نظر از هر انگیزه ای - تصویر جالبی از ورشکست سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی و ایدئولوژیک رژیم به دست می دهد .

ماهنامه ، پس از تذکراینکه بابه رکود کثاندن واحدهای تولیدی و فلج کردن کارهای عمرانی و ساختمانی و منحصر شدن درآمد کشور به صدور نفت ، " اهمیت داخلی و خارجی " کشور به خطر افتاده است وضع اسفبار صنایع را چنین ترسیم می کند . " اما واقعیت این است که سرمایه های ما بسرعت در حال مستهلک شدن است . کارخانجات ، ماشین آلات ، نیروگاهها ، بنادر و ... بیش از روال معمول فرسوده شده اند و بهره دهی آنها دائماً و دائماً روبه کاهش است ... ندانم کاری ما نیز در سرعت بخشیدن به این استهلاک دهشتناک (از فرسودگی ۳۰ هزار کیلومتر خط لوله حفاظت نشده از زنگ و چاههای ترمیم نشده نفت و عدم مراقبت از نیروگاهها گرفته تا کوره های سوراخ و خاموش نوب فلزات ۴۰۰۰) دخالت اساسی داشته است " (۹)

به نظر ما این نقل قولها به اندازه ای گویا هستند که نیازی به تحلیل و تفسیر ندارند .

سیاست ضد خلقی رژیم موجبات تعمیق هرچه بیشتر ورطه میان فقر و ثروت در جامعه شده است . کافی است ، یادآور شویم که ۸۵ درصد حجم سپرده های موجود به ۱/۵ درصد از سپرده گذاران تعلق دارد . (۱۰)
از مجموعه آنچه گفته شد می توان نتیجه گرفت که استراتژی " سرمایه داری وابسته گرا و تجاری " و همکاری با امپریالیست ها " ، آن غده سرطانیه است که رژیم را به سوی نابودی سوق می دهد . علت اصلی را نیز باید در ماهیت سیستم ضد خلقی " ولایت فقیه " بیکای کرد . این سیستم شکل منتهی همان شیوه ایست که قرنهای متمادی در شکل " پیشوائی " شاهان در ایران حاکم بود . فرق در آن است که اگر شاهان خود را " سایه خدا " در زمین می دانستند و به نام خدا

امر و نهی می کردند، «ولایت فقیه» ، جانشین بلاواسطه خدا است و مستقیماً بر جان و مال و ناموس میلیونها انسان حکومت می کند که به گفته منتظری گوسفندان نیازمند چوپان هستند.

سیستم «ولایت فقیه» به مثابه پایه و اساس جمهوری اسلامی ، چنان شکل استبداد قرون وسطائی است که عملاً نیروهای سه گانه مقننه ، مجریه و قضائی را در دست یکفرد بنام «امام» متمرکز می سازد . و اما سیستم «پیشوائی» در هر شکل آن با استفاده از حربههای شناخته شده استبداد خودکامگی و بسا توسل به ارگانهای سرکوبگر اراده اقلیت حاکم را بر اکثریت جامعه تحمیل می کند . تجربه نه چندان دور - ایام فرمانروائی فردی شاه - به ثبوت رساند که با تعدید ترور و اختناق می توان برای مدتی حکومت کرد، اما نمیتوان با توسل به جنایت بارترین شیوه های پلیسی انسانها را برای همیشه تحت انقیاد نگاهداشت .

با نگاهی به جغرافیای «جهان سوم» به آسانی می توان پی برد که استبداد نا پایدارترین شیوه اداره کشور است . هم اکنون رژیمهای خودکامه در شیلی ، گواتمالا ، هندوراس ، پاکستان ، ۰۰۰۰۰ با مقاومت روبه گسترش میلیونها انسان روبرو هستند . امپریالیسم برای ادامه سیادت خود بر این کشورها ، سعی دارد تا آلترناتیوی را پیدا کند تا پاسخگوی منافع انصارهای چند ملیتی و نیز کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان محلی باشد . ولی این آلترناتیو ها نیز که دارای منشاء واحد طبقاتی با رژیمهای موجود هستند و منافع انصارهای خارجی و غارتگران داخلی را بر مصالح ملی ترجیح می دهند ، قادر به ایجاد ثبات سیاسی مورد نظر امپریالیسم نخواهند بود ، زیرا نمی توانند تضادهای جامعه را علاج کنند .

دوران ما ، دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم و کمونیسم ، دوران انقلابهای سوسیالیستی و رهائی بخش و تلافی سیستم استعماری امپریالیسم ، دوران مبارزه نیروهای محرکه پیشرفت اجتماعی ، یعنی سوسیالیسم جهانی ، نهضت کارگری و کمونیستی ، خلق های آزاد شده و نهضت های دمکراتیک توده ای علیه امپریالیسم و در راه دمکراسی و ترقی اجتماعی و صلح است . در چنین شرایطی نمی توان خلق ها را در بند اسارت و بردگی نگاهداشت . و این بویژه در باره آن خلق هائی صادق است که تاریخ درخشان نبرد علیه استعمار و نو استعمار و امپریالیسم را پشت سر دارند . میهن ما ایران دارای چنین ویژگیهائی است .

تاریخ افتخار آمیز

امسال ما هشت و هشتمین سالروز انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و شصت و

پنجمین سالگرد بنیان گذاری حزب کمونیست ایران را برگزار کردیم . اینکه نهضت کارگری و کمونیستی ایران ، تقریباً هم سن انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر است ، تصادفی نیست . این امر بیانگر آن است که نهضت کارگری و کمونیستی و به موازات آن نهضت رهایی بخش ملی ایران در ارتباط تنگاتنگ با جنبش انقلابی همسایه بزرگ شمالی ما بوده و با الهام از انقلابهای تحت رهبری سوسیال دمکراتهای روسیه رشد و گسترش یافته است .

تاریخ جنبشهای رهایی بخش ملی خلقهای میهن ما درس آموزنده ای است که نمیتوان و نه باید تأثیر آنها در نهضت انقلابی حال و آینده کشور ، نادیده گرفت . انقلاب مشروطه ، انقلاب جنگل ، نهضت پسیان ، جنبش شیخ محمد خیابانی ، نهضت های ملی و دمکراتیک آذربایجان و کردستان ، نهضت ملی کردن صنایع نفت و بالاخره انقلاب بهمن ۱۳۵۷ - مهمترین و درخشانترین نبردهای خلق علیه استعمار ، امپریالیسم و ارتجاع بشمار می روند .

در جریان اکثر این نبردهای تاریخی همیشه دو نیرو روی در روی هم قرار داشتند : آزادخواهان و کمونیست ها و میهن پرستان از سوئی و ارتجاع و عمال امپریالیسم از سوی دیگر . جالب است که در هر مرحله از نهضت رهایی بخش ملی ، قشر فوقانی بورژوازی و روحانیون مرتجع در سرنوشت سازترین لحظات به آرمانهای خلق خیانت کرده اند . آنهاست که نامشان ابدی باقی مانده ستارخانها ، باقر خانها ، علی سیوها ، حیدر عموغلی ها ، خیابانی ها ، ارانی ها ، ابراهیمی ها ، قاضی محمدها ، مصدق ها ، روزبه ها ، هستند .

خیانت احزاب و گروههای سیاسی عضو " جبهه ملی " و روحانیت مرتجع به سرپرستی کاشانی ، آنهاست که در حساس ترین لحظات نهضت ملی شدن صنایع نفت ، تسلیم طلبی اکثر این سازمانها و شخصیتها و پشت کردن آنها به دکتر مصدق ، از جمله خیانت های عمده بورژوازی بزرگ ایران در تاریخ سه دهه اخیر کشور ما است .

هیئت حاکمه کنونی که کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان و در درجه اول تجار بزرگ بازار نقش مهمی در تعیین سیاست ضد خلقی آن ایفاء می کنند ، جز کارنامه سیاه خیانت به منافع توده های میلیونی هیچ پشتوانه ای ندارد . تصادفی نیست که رویگردانی بخش عظیمی از زحمتکشان از رژیم " ولایت فقیه " با سرعت ادامه دارد . شعار " مرگ بر خمینی ! " که زمانی فقط بر دیوارها نوشته می شد و اینک به شعار تظاهرات موضع و حتی مجامع عمومی تبدیل شده ، نشانگر زرفای نفرت عمومی از رژیم حاکم است . کار رسوائی سران جمهوری اسلامی بجائی رسیده است که حتی منتظری از " حالت یاس زدگی و ناباوری " ملت نسبت به آینده انقلاب سخن می گوید و خمینی فرمان جمع آوری عکسهای خسود را از ادارات و مساجد و غیره صادر می کند . (۱۱)

کوشش نمایندگان برخی از جناح های ذینفع در حفظ رژیم که گاه و بیگاه

علیه کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان سخن می‌گویند ، بازتاب این رویگردانی توده‌های میلیونی از رژیم است . هدف آنها گشودن دریچه‌های اطمینان به قصد جلوگیری از انفجار جامعه است . ولی این فقط یکی از شیوه‌هاست . شیوه اصلی برای گریز رژیم از نابودی ، ماندن گذشته ، عبارت‌است از تکیه بر سرنیزه در مقابله با خلق و به‌کارگیری حربه زنگ‌زده توده‌های ستیزی .

توده‌های ستیزی

توده‌های ستیزی یکی از حربه‌های رایج بورژوازی در کشور ما است . حزب ما ، از نخستین روز بنیان‌گذاری آماج انواع اتهامات سخیف قرار گرفت که تا به امروز ادامه دارد . چرا ؟ زیرا امپریالیسم و ارتجاع و گروه‌های رنگارنگ ضدانقلابی و از آن جمله نمایندگان کلان سرمایه‌داران نیک‌می‌دانند تا زمانیکه اعتبار نهضت‌کارگری و کمونیستی ایران خدشه‌دار نگردد ، جذابت ایدئولوژی توده‌ایها مانع جان گرفتن هرگونه سازمان سیاسی بورژوازی خواهد بود . بهمین سبب ، نمایندگان بورژوازی لیبرال که هیچگاه دارای ایدئولوژی جناب و گیرائی نبودند تا با اتکاء به آن لایه‌هایی از مردم را جلب کنند ، بلافاصله پس از پیروزی انقلاب ، بجای آنکه تاریخ خیانت‌خود علیه نهضت‌های رهائی بخش ملی ایران را تدوین کنند ، تاریخ‌نویسی و پیرونده سازی علیه حزب ما را آغاز کردند . آنها و دیگر سران رژیم که می‌خواستند به اعتبار و نفوذ برتر حزب ما لطمه وارد سازند ، انواع اتهاماتی را که ساخته و پدیدار کرده‌اند "سیا" و "ساواک" بود بر ما وارد آوردند . ولی تیر دشمنان حزب توده ایران این بار نیز به سنگ‌خورد . کارزار ویرانگر گسترده ضد توده‌ای و ضد کمونیستی با شکست مفتضحانه‌ای روبرو شد و نتوانست توده زحمتکشان را از مبارزه انقلابی و ضرورت تحول بنیادی جامعه که حزب توده ایران مبشر و مبلغ عمده آن بود ، رویگردان سازد .

مبارزه‌ای که امروز در بطن جامعه ما جریان دارد با فعالیت گسترده و کوتاه مدت علنی حزب توده ایران ارتباط ناگستنی دارد . حتی نوشته‌های روزنامه‌های ایران مؤید این حقیقت است که بفری که حزب ما در بین توده‌های زحمتکش افشاند ، به ثمر نرفته است .

وقتی روزنامه اطلاعات در سرمقاله خود می‌نویسد که هرکس از بند "ج" در قانون اصلاحات ارضی و قانون صنایع و غیره " حرفی می‌زند " توده‌ای خوانده می‌شود " (۱۲) ، حقانیت حزب توده ایران و حضور وسیع آن را در جامعه نشان می‌دهد . جز این نیز نباید انتظار داشت . حزبی که حدود چهار دهه ضربات سهمگین بر بیکرش وارد آمده بود ، حزبی که هزاران تن از بهترین فرزندان خود

را در راه تامین سعادت زحمتکشان از دست داده بود ، طی سه سال و اندی کار
علنی و نیمه علنی ، آن هم زیر ضربات مستمر دشمن ، توانست بهترین نمایندگان
نسل جوان انقلابی را در صفوف خود گرد آورد . آنها بودند که با کارخستگی
ناپذیر خویش برنامه‌های حزب را در همه عرصه‌ها به درون مردم بردند و کارآیی
و برازندگی حزب خود را به ثبوت رساندند .

هیچ يك از سازمانهای بورژوازی که اینهمه سروصدا براه انداخته‌اند طی
نیمقرن اخیر هیچ برنامه مدون اجتماعی- اقتصادی و اندیشه سازنده در جهت
تحول بنیادی جامعه ارائه نداده‌اند و قادر نیستند برنامه‌های ارائه کنند . تحول
بنیادی در جامعه فقط به دست زحمتکشان و به نفع توده‌های محروم امکان پذیر
است . سرمایه دشمن آشتی ناپذیر انسان زحمتکش است . آنها که اینهمه به
حزب توده ایران می‌تازند هیچ آلترناتیوی برای عرضه ندارند .

بنیان گذاران مارکسیسم تاکید می‌کردند که " تئوری ، همینکه توده‌ها
را فراگرفت به نیروی مادی مبدل می‌گردد " (۱۳) هنگام صحبت از چنین نیروی
مادی ، ما در وحله نخست سازمان سیاسی طبقه کارگر و حزب انقلابی آن را در نظر
داریم که بیانگر عالی‌ترین منافع پرولتاریا و دیگر زحمتکشان است .

حزب ما مسلح به علم انقلابی مارکسیسم- لنینیسم و وارث ۶۵ سال تجربه
غنی نهضت کارگری و کمونیستی است . حزب توده ایران تئوری مارکسیستی-
لنینیستی را نه يك حکم جامد ، بلکه رهنمود برای عمل می‌داند . این برخورد
صحیح به ما امکان می‌دهد با تحلیل و درک واقعیت مشخص- تاریخی ، یعنی
ساختار طبقاتی- اقتصادی جامعه تاكتیک و استراتژی مبارزه را برای هر مرحله
از انقلاب تعیین کنیم . ما با هرگونه مظاهر قسری گری و سکتاریسم مقابله
می‌کنیم و با آن نیروهای سیاسی که اوضاع را غیر علمی ارزیابی می‌کنند و یا
تحت تاثیر ذهنی‌گرائی قرار می‌گیرند بحث و جدل خواهیم کرد .

ما وجود ایدئولوژی بیطرف و تئوری اجتماعی مافوق طبقه را نفی می‌کنیم
و علیه رفرمیسم و نظرات نادرست " آشتی طبقاتی " ، " همزیستی کار و سرمایه " و
" همگرائی " و غیره که برای منحرف ساختن زحمتکشان از مبارزه طبقاتی
مطرح می‌شود ، مبارزه می‌کنیم .

خط مشی سیاسی کنونی ما بیانگر آن است که حزب توده ایران مسیر درستی
را انتخاب کرده است . ولی ما تریالیسم تاریخی به ما می‌آموزد که هیچگاه
نباید به درک کنونی از پدیده‌ها و رویدادها بسنده کرد . تحلیل مداوم
شرایط کشور و تعیین شعارها برای هر لحظه معین برای بسیج توده‌ها حول شعار
سرنگون کردن رژیم جمهوری اسلامی ، از وظایف روزمره ما است . حزب توده
ایران همیشه در فکر آینده است و روندهای اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی کشور و
نیز تجارب مبارزه توده‌های میلیونی زحمتکشان را مد نظر دارد ، نواقص و

نارسانی های کار خود را بررسی می کند، نتایج بدست آمده را از نظرتشویک تعمیم می دهد و بدینسان خط مشی سیاسی خویش را غنی تر و کامل تر کرده و به میان توده های زحمتکش می برد.

حزب توده ایران در تعیین خط مشی سیاسی و برنامه های عمل خود، قوانین تکامل اجتماعی را مورد نظر قرار می دهد. برخورد ما به مرحله ملی و دمکراتیک انقلاب نیز در انطباق با این قوانین است. لنین در حالیکه روی عوامل ذهنی تاکید می کرد، به احزاب کمونیست یادآور می شد که سیاست خود را هیچگاه تابع آرزوهای مشتاقانه نکنند و هیچگاه عواطف خود را به عنوان نقطه حرکت برای استراتژی و تاکتیک های انقلابی قرار ندهند.

مارکس و انگلس در "مانیفست حزب کمونیست" و نیز در سایر آثار خویش به این نتیجه رسیدند که طبقه کارگر به علت وضع اجتماعی-سیاسی خود انقلابی-ترین و پیگیرترین نیروی است که قادر است آزادی خود را بدست آورد و ایمن آزادی، آزادی تمام جامعه بشری را در بر دارد.

این نتیجه گیری در باره کشور ما هم صادق است. گرچه پرولتاریای صنعتی در کشور ما از لحاظ کمی قابل توجه نیست، ولی به مثابه دارنده بدشوهرترین ایدئولوژی اجتماعی عمل می کند و وحدت نیروهای انقلابی، دمکراتیک و میهن پرست گیرد کاربایه آن انجام پذیر است.

سخنی چند با نیروهای انقلابی دمکراتیک

ضدانقلاب دشمن اصلی انقلابیون واقعی در جامعه ما است. نیروهای انقلابی و نیروهای ضد انقلابی طیف وسیعی را در بر می گیرند. برای ما میان سران رژیم ج.ا. و امینی ها و بختیارها و دیگر گروهک های سلطنت طلب فرقی وجود ندارد. همه آنها، زیر هر پوششی عرض اندام کنند، در صف واحد ضدانقلاب قرار دارند که گروهائی از نیروهای ضد انقلابی در گذشته و گروه های دیگری طی شش سال اخیر از محک آزمایش گذشته اند. مردم ایران به ماهیت طیف وسیع ضد انقلاب پی برده اند و انتظار هیچگونه معجزه ای از این اسامزاده ها را ندارند.

نیروهای انقلابی وضع تمایزی از نیروهای ضد انقلاب دارند. آنها هم دیروز و هم امروز در راه نجات توده های ستمدیده، شهید داده اند، روانه سباه جالها شده اند، زیر شکنجه جان سپرده اند و یا در دخمه های رژیم زنده بگور شده اند. هدف آنها واحد است: رهائی ستمدیدگان از چنگال ستمگران. دشمنان ما همیشه کوشیده اند تا از اتحاد نیروهای انقلابی در جبهه

واحد جلوگیری کنند . متأسفانه باید انعان کرد که در این راه موفق هم بوده اند . مبارزه در راه ایجاد جبهه واحد نیروهای انقلابی همیشه در سرلوحه برنامه حزب توده ایران قرار داشته و دارد . حزب ما در مبارزه خود علیه رژیم جمهوری اسلامی به اصل مارکسیستی-لنینیستی فعالیت متحد توده‌های مردم اتکاء می‌کند . جبهه متحد خلق که ما پیشنهاد می‌کنیم در اساس جبهه مبارزه در راه آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح است .

ضد انقلاب سرکوب نیروهای انقلابی را هدف اصلی خود می‌داند . مقابله با این سیاست وظیفه تک- تک سازمانهای انقلابی است . ما معتقدیم که اختلاف نظر پیرامون مسائل گوناگون نباید مانع اتحاد نیروها گردد . می‌توان با حزب توده ایران اختلاف نظر داشت، ولی نباید اجازه داد تا ضداقلاب این اختلاف نظر را به نفاق و دو دستیگی مبدل سازد .

ما وجود تنوع اندیشه در جنبش انقلابی را امری عادی می‌دانیم . ما از هیچکس نمی‌خواهیم تا اختلاف نظر خود را با ما کنار و یا حتی مسکوت بگذارد و خود نیز چنین کاری را جایز نمی‌دانیم . بر عکس ما معتقدیم بحث و گفتگوی سالم و سازنده کمک به نزدیکی نیروها می‌کند . ما فقط خواهان آنیم که از جدل و اتهام و برچسب‌زنی و تحریف تاریخ مبارزات یکدیگر، به بیان دیگر از ویرانگری ضد انقلابی که از ویژگیهای دشمنان خلق است، پرهیز شود . ما می‌گوئیم باید از هرکاری که مواضع نیروهای انقلابی را در قبال ضد انقلاب تضعیف کند پرهیز جوئیم .

خط مشی سیاسی حزب توده ایران بر اساس تأمین وحدت و یکپارچگی تمام نیروهای انقلابی، دمکراتیک و ضد امپریالیستی در جبهه واحد و با برنامه مشترک، استوار است . برنامه پیشنهادی ما بادر نظر گرفتن شرایط کنونی کشور تنظیم شده است و وظیفه ایجاد جمهوری ملی و دمکراتیک را مطرح می‌سازد . حزب ما، چنانکه بارها خاطر نشان ساخته، حاضر است پیشنهادات دیگر سازمانها را نیز مورد بررسی قرار دهد .

منابع

- ۱ - "کیهان" ۳۳ مهر ماه ۱۳۶۴
- ۲ - "کیهان" ۱۴۵ مهر ماه ۱۳۶۴
- ۳ - "کیهان" ۱۷۵ مهر ماه ۱۳۶۴

- ۴ - " کیهان " ۱۹ مه مرداد ماه ۱۳۶۴
- ۵ - " کیهان " ۱۶ مه مهر ماه ۱۳۶۴
- ۶ - " اطلاعات " ۲ مه مهر ماه ۱۳۶۴
- ۷ - " کیهان " ۱۱ مه مهر ماه ۱۳۶۴
- ۸ - " ماهنامه اقتصاد اسلامی " ، شماره ۱۵ سال ۱۳۶۴ ، صفحه ۴۲
- ۹ - همانجا ، صفحه ۴۳
- ۱۰ - " اطلاعات " ، ۲۹ مه مهر ماه ۱۳۶۴
- ۱۱ - " ماهنامه اقتصاد اسلامی " ، شماره ۱۵ ، سال ۶۴ ، صفحه ۴۳
- ۱۲ - " اطلاعات " ، ۲۳ مه مهر ماه ۱۳۶۴
- ۱۳ - ك. مارکس و ف. انگلس ، مجموعه آثار ، جلد ۱ ، صفحه ۴۲۲

ایجاد جبهه متحد خلق شرط اساسی برانداختن

رژیم استبدادی جمهوری اسلامی است!

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران به مناسبت چهل و چهارمین سالگرد

بنیانگذاری حزب توده ایران

چهل و چهار سال پیکار پیگیر علیه ارتجاع و امپریالیسم!

دهم مهرماه امسال، ۴۴ سال از زاد روز حزب توده ایران، حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران می گذرد. حزب توده ایران، فرزند خلف مبارزات سترک خلق های ایران و ثمره کار و بیکار ایثارگرتترین بیشتازان و رزمندگان انقلابی میهن ما است که در پی فروپاشی زنجیرهای استبداد رضاخانی در روزهای تاریخی مهر ۱۳۲۰ بنیان گذارده شد.

با تولد حزب توده ایران، بار دیگر پرچم ادامه راه پرافتخار سوسیال - دمکراسی و حزب کمونیست ایران برافراشته گردید و دیری نپائید که حزب با شرکت فعال و موثر در مبارزات پرتلاطم اجتماعی، شایستگی و بسرازندگی و آبدیدگی انقلابی خود را به مثابه کردان بیشتاز طبقه کارگر و مدافع پر شور و خستگی ناپذیر همه توده های زحمتکش، نشان داد.

حزب توده ایران با بایبندی وفاداران به اصول مارکسیسم - لنینیسم و انطباق خلاق آن با شرایط جامعه ما، زندگی پرفراز و نشیبی را از سرگذرانده است. بدون هیچ تردید کارنامه روشن و درخشان حزب ما جای برجسته ای را در تاریخ مبارزات سیاسی - اجتماعی معاصر ایران به خود اختصاص داده است.

بیکار پیگیر و آشتی ناپذیر علیه ارتجاع و امپریالیسم، افشاندن بذر اندیشه های مارکسیسم - لنینیسم، ایفای نقش موثر در بیدار کردن زحمتکشان و آشنا ساختن آنها با حقوق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خود، تربیت و تشکل بیپناهنگ طبقه کارگر، تشکل و سازماندهی نیروهای مبارز در میدان های گوناگون نبرد، راهنمایی عمومی خلق علیه نیروهای ضد خلقی در هر سه بهینه اصلی مبارزه یعنی مبارزات اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک، خطوط عمده فعالیت حزب توده ایران را تشکیل می دهند.

تاریخ چهل و چهار ساله حزب ما آئینه تمام نمای مبارزه پر شور و خونین انقلابی پویندگان راه آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی، صلح و سوسیالیسم است. اینک پس از ۴۴ سال رزم و رنج، توده ای ها می توانند به خود ببالند که بزرگترین جنبش های ضد امپریالیستی و استقلال طلبانه تاریخ معاصر ایران با نام حزبشان پیوند دارد و بیگونه ای چشمگیر ثمره افشاکری، روشنگری و سازماندهی و بیکار حزب توده ایران است. توده ای ها می توانند به خود ببالند که

حزبان در دوران موجودیت خود ، هیچگاه سرچشم مبارزه علیه فاشیسم هیتلری ، علیه امپریالیسم انگلیس و آمریکا را بر زمین نگذارده و حتی در برهه‌های از تاریخ میهن ما ، یک تنه در سنگر پایداری بر ضد دشمنان خلق و زحمتکشان رزمیده است .

با وجود توطئه‌های شوم امپریالیسم و ارتجاع در دگرگون جلوه‌گر ساختن نقش حزب توده ایران در تاریخ مبارزات انقلابی مردم ایران ، هیچ انسان صادقی نمی‌تواند نقش حزب توده ایران در راه وازگونی نظام استبدادی شاه و تلاش‌های جانبازانه توده‌ای‌ها در راستای پیروزی و به ثمر رساندن آماج‌های ضد استبدادی ، ضد امپریالیستی و مردمی انقلاب ۲۲ بهمن ۵۷ را انکار کند .

حزب ما ، پس از پیروزی انقلاب و در دوران فعالیت چند ساله علنی و نیمه علنی خود ، صدقانه همه توان و تجربه انقلابی و استعداد سیاسی و سازمانی و تبلیغاتی خود را برای گسترش و ژرف‌رستاوردهای ضد امپریالیستی و مردمی انقلاب بکار گرفت . توده‌ای‌ها ، علیرغم سیل اتهامات و افتراها ، علیرغم شعله‌ور بودن آتش توده‌ای ستیزی و کمونیسم ستیزی و توطئه پردازی‌ها و کار-شکنی‌های امپریالیسم و ارتجاع با ایثارگری و فداکاری در همه صحنه‌های مبارزات و درگیری‌های اجتماعی-اقتصادی ، در راه دفاع و پاسداری پایمردانه از منافع طبقه کارگر و همه زحمتکشان ایران حضور مشخص و موثر داشتند .

یکی از بهترین شاخص‌های بیانگر ماهیت طبقاتی ، اصول عقیدتی و خصالت انقلابی حزب ما در درازای ۴۴ سال زندگی پربارش ، همانا پیوند هر طرح و پیشنهاد و برنامه مترقی ، بنیادی و انقلابی در جامعه ، خواه در زمینه دگرگونی‌های اجتماعی یا اقتصادی با نام حزب توده ایران است .

گیرائی و جذابیت ایدئولوژیکی ، کارایی سیاسی و سازمانی ، روی آوری زحمتکشان و بهترین فرزندان میهن پرست این آب و خاک به حزب توده ایران ، سبب برانگیختن هراس حیوانی ارتجاع و امپریالیسم و تشدید هدفمند حملات آنها علیه حزب ما گردید . ارتجاع و امپریالیسم با بکارگیری همه اشکال ، شیوه‌ها و جنگ افزارهای دوزخی خود به حزب توده ایران یورش آوردند تا به خیال خام خود حزب طبقه کارگر ایران را از پای درآورند ، بانگ رسا و حقگوی مدافع حقوق و آزادی‌های زحمتکشان را خاموش سازند ، بزرگترین مانع در راه یورش به مواضع انقلاب و احیاء پایگاه نظام سرمایه‌داری وابسته و گشودن دروازه‌های کشور به روی بازارهای امپریالیستی را از سر راه بردارند ، جنبش انقلابی را در میهن ما سرکوب کنند .

ولی امروز پس از گذشت نزدیک به سه سال از یورش به حزب ما ، واقعیات سرسخت گواه بر آن است که نه " منحلّه " اعلام کردن حزب توده ایران و به‌غفل و زنجیر کشیدن هزاران توده‌ای در سیاه‌چال‌های قرون وسطایی و به زیرداغ و

و درفش افکندن آنها، نه اعدام باکترین، آگاه‌ترین و میهن پرست‌ترین فرزندان خلق، نه حاکم ساختن حکومت ترور و خفقان پلیسی و نه دادن وعده های خوش آب و رنگ و آوازه‌گری‌های گوشخراش رسانه‌های گروهی بی‌رامون "رسیدگی به حال مستضعفان"، هیچ یک نتوانسته‌اند، مانع تشدید نفرت توده‌های زحمتکش از رژیم ج.ا.گردد.

رفقای عزیز! هم میهنان گرامی!

در شرایطی حزب ما برای برگزاری جشن ۴۴- امین سالروز بنیادگذاری خود آماده میشود که بحران ژرفی سرابای جامعه را فرا گرفته است. رژیم جنایت پیشه "ولایت فقیه" در پاسداری از منافع غارتگرانه کلان سرمایه‌داران و بزرگ زمینداران از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کند و بایه‌های بهره‌کشی و چپاولگری نظام سرمایه‌داری وابسته در کشور هر روز بیشتر تحکیم و گسترش می‌یابد. آتش جنگ‌خانمانوز ایران و عراق همچنان شعله‌ور است. آزادی‌ها و حقوق دمکراتیک مردم به خشن‌ترین شکلی سرکوب می‌شوند. بیکاری و بیماری، گران‌ی و تورم، فساد و محرومیت، حق‌کشی و استثمار در جامعه بی‌داد می‌کنند.

رژیم جمهوری اسلامی، از یکسو با گردن نهادن به دعادی سطره جویانه کلان سرمایه‌داران و بزرگ‌زمینداران راه قدرت‌گیری آنها را هموارتر می‌سازد و از سوی دیگر هر بانگ اعتراض و هر ندای حق‌طلبانه و صلح‌جویانه توده‌های مردم را با مشت و گلوله و سرنیزه پاسخ می‌دهد. باید توجه داشت که تشدید درنده‌خویی و سیاست سرکوب و ترور پلیسی رژیم به هیچ رو نشان استواری و نیرومندی آن نیست، بلکه اینها واکنش‌کوری در برابر آتش‌خشم و ناخشنودی خلق است که هر روز اوج بیشتری می‌گیرد. طبیعی است که در چنین شرایطی قشرهای تازه‌ای از مردم برای رویارویی با سیاست ضد ملی و ضد دمکراتیک رژیم با عزمی استوارتر گام به میدان بیکار برای براندازی رژیم جمهوری اسلامی بگذارند.

در حال حاضر، در کارزار طبقاتی درون جامعه، تناسب نیروها به سود ارتجاع نیست و عوامل عینی برای سرنگونی رژیم و ایجاد یک دگرگونی ملی - دمکراتیک به سود خلق هرچه بیشتر فراهم می‌گردد. در این میان، ناتوانی اصلی جنبش انقلابی در میهن ما، در تفرقه و چند پارچگی نیروهای انقلابی و مترقی است. ما اعتقاد راسخ داریم که اتحاد نیروهای مترقی یگانه‌ضامن مطمئن سازماندهی، جهت‌بخشیدن و رهبری جنبش و اشکال‌گوناگون مبارزات خلق برای پایان دادن به زندگی ننگبار رژیم جمهوری اسلامی و سیاست ضد ملی و ضد دمکراتیک آن است.

رفقای حزبی! هواداران و دوستان حزب!
 امروز که حزب توده ایران بر قله ۴۴ سال کار دشوار و بیکار خونین
 ایستاده است، همچنان آماج شدیدترین حملات جبهه مشترک دشمنان قسرار دارد و
 ارتجاع و امپریالیسم از هر سو تیرهای زهرآگین توطئه نوینی را به سوی حزب
 ما نشانه می روند. علت یابی تشدید توطئه علیه حزب طراز نوین طبقه کارگر
 ایران کار دشواری نیست. علت آن را باید در این حقیقت جستجو کرد که
 حزب توده ایران با غلبه بر پیامدهای یورش ارتجاع و امپریالیسم و التیام
 زخم های خود، دگرگبار با قامتی استوار در صحنه سیاسی-اجتماعی جامعه
 حضور فعال یافته است و خار چشم آنها شده و کینه حیوانی آنها را برانگیخته
 است. نباید از یاد برد که دشمنان سوگند خورده طبقه کارگر و زحمتکشان
 ایران، بی درنگ پس از یورش، حزب ما را نابود شده و تا آخرین حلقه و
 سلول سازمانی در هم کوبیده اعلام داشتند. ولی دیری نپائید که حقیقت
 سترگ و سرکوب ناپذیر چهره خویش را نشان داد.

حقیقت آن است که حزب توده ایران را نمی توان نابود و از میدان مبارزه
 خارج ساخت. سرچشمه شکست ناپذیری حزب توده ایران در پیوند استوار و
 ریشه دارش با طبقه کارگر، جنبش کارگری ایران نهفته است. همچنین حقیقت
 آن است که با گذشت هر روز دامنه نفوذ و اعتبار حزب ما در بین توده های
 مردم گسترش می یابد و حقانیت اندیشه های ما بیش از پیش برای زحمتکشان به
 اثبات می رسد و پیوند ما با طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان ایران استوارتر
 می گردد.

رفقای حزبی! هواداران و دوستان حزب!
 در چنین اوضاع و احوالی باید با روح والای رزمندگی و ایثار، جسارت و بصارت
 انقلابی و انضباط پذیری پولادین به زبردرفش کاویانی حزب توده ایران گردآمد.
 لحظه ای نباید فراموش کرد که ما باید با کبازا نه در فنی را در اهتزاز نگه داریم که
 حیدر عمو اوغلی ها، اراغی ها، روزبه ها، سیامک ها، وارطان ها، تیزابی ها، حکمت جو
 ها، افضلی ها و کبیری ها و عطاریان ها به ما سپرده اند. بایسته است که با عزمی
 استوار و بیکارجویانه در راه خدمت به خلق و فرزندراستین آن، حزب توده ایران
 زادروز حزبمان را جشن بگیریم.

ابدی باد خاطره شهدای توده ای!

دروود بر توده ای های دربند!

برقرار باد جبهه متحد خلقی برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

خسته باد ۴۴-۱مین سالگرد بنیانگذاری حزب توده ایران!

کمیته مرکزی حزب توده ایران مهرماه ۱۳۶۴

من با توام

وقتی که تن زکار
 فرسوده می شود
 من در میان مزه ها، کارخانه ها
 توکار میکنی
 توکار میکنی
 همدرد با توام
 وقتی که با نوازش دستانت
 فرزند را به حوصله میخوانی
 گوش که غنچه می را،

من با توام رفیق
 در هر کجا هستی و بیکار میکنی
 همسایه توام
 وقتی کنار پنجره در چشم شامگاه
 با خود سرود حزب بزرگم را
 تکرار میکنی
 همزیم با توام
 وقتی که دل سپرده به تشویش و اشتیاق



بیدار میکنی

از خوابش،

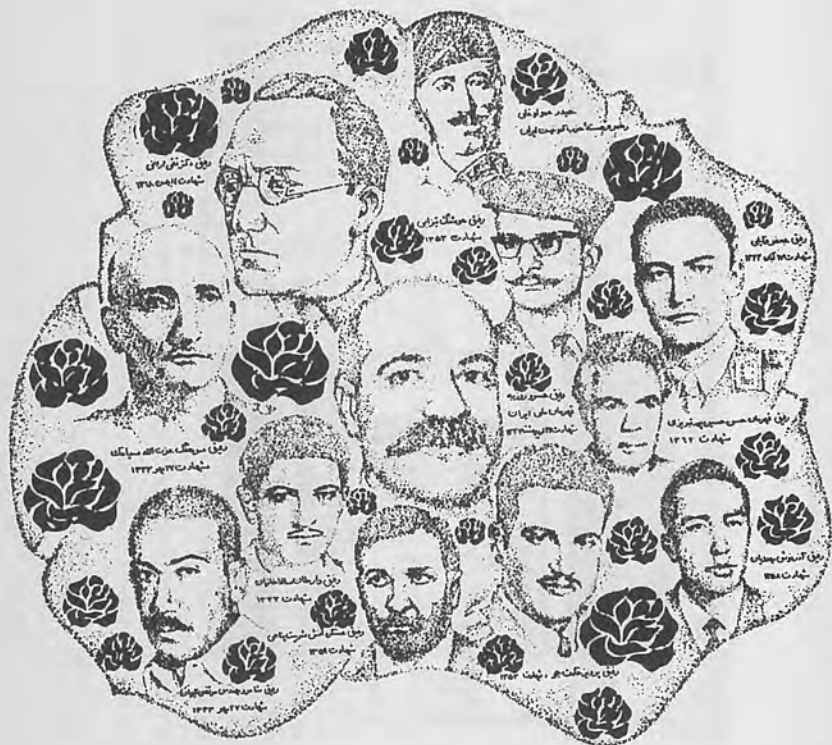
هم بند با توام
 وقتی که لحظه های درنگ آوریده را
 با یادهای گشوده سرشار میکنی
 نه، ای رفیق هم نفس من، نه
 تنها نمی گذارمت، آری
 وقتی که در سپیده دمی بی نشان، توجان
 بر آرمایان وضق
 ایشار میکنی
 من با توام رفیق!
 من با توام رفیق!

شبانه ای به طایر هر کوجه می دهی
 یک دل،
 یک شهر،
 یک تمام وطن را
 هشیار میکنی

همراه با توام
 وقتی که چون در آب
 ماهی بی تاب
 می لغزی و
 می آبی و
 می هوئی
 و خفته را، زسبیل، خبردار میکنی

همکار با توام

سایوش کسرانی - ۱۳۶۲



فرخنده باد ۴۴ مین سالگرد تأسیس
 حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران!

تشدید وابستگی اقتصادی، روندی که همچنان ادامه دارد

مسئلهٔ احیاء نظام سرمایه داری وابستهٔ حاکم در دوران رژیم گذشته، یکی از مسایل حاد مورد بحث در جامعهٔ ما است. علت نیز روشن است. زیرا این روند که با بازسازی مواضع اقتصادی و مالاً سیاسی انحصارهای تک طیتی و چند طیتی جهان غرب در ارتباط ناگسستنی است، استقلال سیاسی کشور را تهدید میکند. پس از یورش سبعمانه به حزب تودهٔ ایران و جنجال عظیم تبلیغاتی که در داخل و خارج کشور پیرامون آن برآه انداخته شد، ما نوشتیم که رژیم جمهوری اسلامی به سیاست "کج دار و مریز" در عرصه داخلی و خارجی برای همیشه پایان داده است. در آن ایام مقامات جمهوری اسلامی تلاش کردند تا سمتگیری به سوی امپریالیسم و انحصارهای غربی را تکذیب کنند. آنها یورش به حزب توده ایران را به مثابه تجلی و تظاهر اصل "نه شرقی، نه غربی" قلمداد کردند که عملاً به اصل "نه شرقی، فقط غربی" تغییر مضمون و ماهیت داده بود.

۲۸ آبان ۱۳۶۱، هاشمی رفسنجانی در خطبهٔ نماز جمعه تهران اظهار داشت که "امروز در داخل کشور ماهیچ تصمیمی چه اصولی و چه جزئی، هیچ اقدامی تحت نفوذ یک قدرت خارج از مرزهای ما گرفته نمی شود. . . . این سیاست نه شرقی، نه غربی که جمهوری اسلامی اعلان کرده و شعاری که شما می دهید در خیابانها و مجامعتان، با همه معنایش در جامعهٔ شما پیاده شده است و مورد عمل قرار گرفته است" (۱).

این گونه برخورد به مقوله بس مهم و بفرنج "استقلال" جستی و علمی نیست و فقط جنبهٔ عوامفریبی و تحمیق افکار عمومی دارد. امروز پس از گذشت هفت سال از انقلاب، اکثریت قاطع مردم کشور ما می دانند که آنها نه تنها در تعیین سیاست کشور کوچکترین دخالتی نداشته اند، بلکه شعارها و خواستههای آنها سالهاست که به دست فراموشی سپرده شده است.

بدون شک منظور هاشمی رفسنجانی در اظهارات پیش گفته از تصمیم گیری در درون مرزهای کشور، اشاره به استقلال سیاسی است. همهٔ کشورهای "جهان سوم" از نظر سیاسی دارای چنین استقلالی هستند. ولی استقلال سیاسی اکثر این کشورها و از جمله جمهوری اسلامی، نسبی است. زیرا، استقلال سیاسی بدون دستیابی به استقلال اقتصادی معنا و مفهومی ندارد. کشوری که از نظر اقتصادی وابسته است از لحاظ سیاسی نمیتواند مستقل باشد، نمی تواند در اتخاذ تصمیم وابستگی های

اقتصادی را نادیده گیرد. سیاست جدا از اقتصاد وجود ندارد. اقتصاد و سیاست تفکیک ناپذیرند و ارتباط ناگسستنی دارند.

یکی از شعارهای مهم توده‌های ملیونی شرکت‌کننده در انقلاب، پایان دادن به سیطرهٔ امپریالیسم در کشور بود. شاه، ایران را به زاندهٔ جهان سرمایه‌داری تبدیل کرده بود. انقلاب بهمن ۵۷ به این وابستگی ضربه وارد آورد ولی به آن - پایان نداد.

هاشمی رفسنجانی در خطبهٔ نماز جمعهٔ فوق‌الذکر با اشاره به ارتباطی که داشتیم در گذشته و وابستگی هاشمی که داشتیم در گذشته و هنوز هم خیلی هایش را داریم، وجود وابستگی عمیق را تأیید کرد.

چرا ما این وابستگی‌ها را داشتیم؟ زیرا، ایران که راه رشد سرمایه‌داری را در پیش گرفته بود، در سیستم مخرب تقسیم کار بین‌المللی سرمایه‌داری جهانی نقش تولیدکنندهٔ یک کالای واحد، یعنی نفت خام را بعهده داشت. در گذشته ما مجبور بودیم نفت خام را در بازار جهانی فروخته و با درآمد حاصله مواد خام، نیم ساخته، یدکی، محصولات کشاورزی و بالاخره تکنیک مورد نیاز و کالاهای مصرفی برای تأمین صنایع وابسته و تأمین‌گذاران مردم، خریداری کنیم. آیا جمهوری اسلامی توانسته حتی تغییر جزئی به این وابستگی از بازار جهانی نفت بدهد که در آن انحصارهای نفت‌خوار حاکمند؟

وقتی بهزاد نبوی، وزیر صنایع سنگین، اعتراف میکند که "همه چیز ما الان در گرو واردات است، یعنی صنعت ما در گرو واردات است، رزق و روزی مردم هم در گرو واردات است" (۲)، معنایش چیزی جز ادامهٔ وابستگی نیست. وقتیبی مرتضی رضوی طی سخنرانی پیش از دستور در مجلس شورای اسلامی می‌گوید: "صحابهٔ پیامبر بعد از فوت پیامبر، گرایش به راست را شروع کردند، ما در حضور امام... (۳)، نظر ما را دربارهٔ گرایش به راست رژیم به رهبری خمینی تأیید می‌کند.

جمهوری اسلامی با احیاء سرمایه‌داری وابسته و تجدید و تشدید روابط نا برابر و فارتگرانه با کشورهای امپریالیستی که از رژیم شاه به ارث رسیده، نتوانسته از تاثیر مخرب تقسیم کار بین‌المللی سرمایه‌داری در ساخت و بافت اقتصادی کنار بماند. خصلت روابط اقتصادی، فنی، علمی و فرهنگی بین کشورهای دولت‌ها، نقش تعیین‌کننده‌ای در پایان دادن به وابستگی اقتصادی، بویژه در سیستم اقتصاد تک‌کالائی دارد. پس از گذشت هفت سال از استقرار ج.ا. و ضم در کشور ما در این عرصه حیاتی چگونه است؟

تشدید وابستگی در صدور نفت خام

حسن عابدی جعفری، وزیر بازرگانی رژیم، در سمینار یک روزه دفاتر نمایندگی بازرگانی خارج از کشور (مرداد ماه ۱۳۶۴) طی سخنانی ضمن بیان اهداف سمینار به عطفکرد رژیم گذشته در زمینه مسائل اقتصادی اشاره کرد و گفت: "رژیم در گذشته سیاستی را دنبال می کرد که تضمین کننده حیاتش بود و نظام را به صورت زنجیر وابستگی به غرب در آورده بود". مکانیزم این "زنجیر وابستگی" چگونه بود؟ وی در پاسخ به این پرسش می گوید: "مکانیزم اقتصاد این رژیم استفاده از امکانات زیرزمینی و انتقال آن به خارج و سپس وارد کردن کالاهای ساخته شده از این کشورها بود و این سیاست به موازات تاثیر مثبتی که بر مزارع و صنایع بیگانگان داشت عقب افتادگی و وابستگی کشور ما را به آنها تشدید کرد" (۴)

آیا همین سیاست با همه پیامدهای مخرب آن امروز نیز ادامه ندارد؟ به آمار و ارقام رسمی مراجعه می کنیم.

سهم صادرات کالاهای غیر نفتی ایران از کل صادرات (۵)
(به میلیون ریال)

سال	۱۳۵۲	۱۳۵۸	۱۳۵۹	۱۳۶۰	۱۳۶۱
صادرات غیر نفتی	۴۱۷	۴۴۲/۹	۶۲۸	۴۱۴	۲۵۸/۱
کل صادرات	۲۲۷۳۸	۲۲۶۵۸	۱۴۲۱۴	۱۴۳۲۰	۲۱۴۵۰/۸
درصد صادرات کالاهای غیر نفتی به کل صادرات	۱/۸	۱/۹	۴/۴	۲/۳	۱/۳

این پیکره ها نشانگر وابستگی شدید کشور به درآمد نفت است. در سالهای بعد نیز تغییری در وضع موجود به عمل نیامد. مثلاً، در سال ۱۳۶۳ از کل درآمد بودجه به مبلغ ۳۹۱۹/۳ میلیارد ریال حدود ۸۰ درصدش می بایست از محل درآمد نفت تامین گردد.

نسبت صادرات نفت ایران به کل صادرات ۹۴/۴ درصد است. ۹۲ درصد از درآمد های صادراتی و ۷۸/۶ درصد از درآمد دولت از محل فروش نفت خام حاصل می شود.

سالها دراز رژیم شاه منابع زیرزمینی ایران را در گرو واردات فزاینده کالا از خارج گذارده بود، اینک نوبت به سران جمهوری اسلامی رسیده که از سیاست مشابهی تبعیت می کنند. به همین سبب سرنوشت ج.ا. نیز مانند سرنوشت رژیم

شاه وابسته به صدور نفت خام است .

در آبان ماه سال ۱۳۶۱ رئیس بانک مرکزی در یک مصاحبه مطبوعاتی گفت : صادرات ایران طی چند سال اخیر کاهش یافته است . اما افزایش بهای نفت بخصوص پس از انقلاب اسلامی ایران این کاهش صادرات را جبران کرده است . (۶)
منظور رئیس بانک مرکزی کاهش مستمر صادرات غیر نفتی بود که امروز نیز ادامه دارد . وقتی مسئول امور مالی کشور افتخار می کند که کاهش صادرات غیر نفتی که نمایانگر اقتصاد بیمار و ناسالم است ، با افزایش درآمد نفت خام جبران می شود ، تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل .

طی دوران افزایش قیمت نفت نیز پایان یافته و در سالهای اخیر در حال سقوط است . سران رژیم برای تامین درآمد مورد نیاز به تحویل نفت خام در برابر کالا در سطح جهانی متوسل شده اند و این عمل را یکی از دستاوردهای بزرگ خود می شمارند .

طبیعی است که تحویل نفت خام در برابر کالا ، تغییری در ماهیت استثمار انحصارهای چند طبعی مورد معامله ج . ا . نمی دهد . افزایش واردات به شکلی به معنی افزایش صدور نفت خام است . صدور فزاینده نفت خام خواه در قبضه دریافت ارز خارجی ، خواه در مقابل خرید کالا ، جز بهره‌کشی از منابع نا پایدار زیرزمینی معنائی ندارد و در آخرین تحلیل صدور جبران ناپذیر بخش قابل توجهی از درآمد طی کشور است .

نباید از نظر دور داشت که وابستگی به درآمد نفت ، یعنی وابسته بودن به بازار جهان سرمایه‌داری و انحصارهای غول پیکر حاکم بر این بازار ، یعنی وابسته بودن بهمیزان مصرف ، تزلزل قیمت و فراز و نشیب ارزش دلار در این بازار و بالاخره وابستگی همه جانبه به امپریالیسم جهانی است .

طبق آمار سازمان انرژی بین‌المللی ، مجموع مصرف نفت خام جهان در سال ۱۹۸۵ حدود ۴/۵ میلیون بشکه در روز بود . مصرف نفت در کشورهای عضو همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) که خریداران عمده نفت ایران هستند ، در سه ماهه دوم سال ۱۹۸۵ نسبت به دوره مشابه در سال ۱۹۸۴ تا ۳/۵ درصد تنزل کرد و به ۳۲/۳ میلیون بشکه در روز پائین آمد . (۷) در نتیجه تولید نفت در خاور نزدیک و از جمله در ایران نیز کاهش یافت . کاهش مصرف ، تنزل قیمت نفت و مالا کاهش درآمد نفت را در پی داشت .

درآمد ج . ا . که در سال ۱۳۶۱ حدود ۲۳ میلیارد دلار بود ، در سال ۱۳۶۲ به ۲۱/۵ میلیارد دلار و در سال ۱۳۶۳ به ۱۷ میلیارد دلار (یعنی ، ۱۵ درصد کمتر از درآمد پیش‌بینی شده در بودجه) کاهش یافت که نمی توانست تاثیر

مخرب در اقتصاد کشور نداشته باشد .

ایران بعنابه صادرکننده نفت خام به وارد کننده فرآورده های آن از محصولات پتروشیمی گرفته تا مواد سوختنی تبدیل شده است . ۱۱ شهریورماه ۱۳۶۳ ، معاون طرح و برنامه وزارت صنایع طی مصاحبه ای با روزنامه "کیهان" گفت : " در حال حاضر ۹۶ درصد از صادرات کشور ما را نفت خام تشکیل می دهد که سالانه با صدور ۲ میلیون بشکه نفت در روز ۲ میلیارد دلار درآمد ارزی داریم . ۲ تا ۳ درصد صادرات ما را کالاهای غیر نفتی تشکیل می دهد و بدلیل اینکه در شرایط کنونی پالایشگاههای کشور به اندازه کافی مشتقات نفتی مانند بنزین ، گازوئیل ، نفت سفید و سایر مشتقات غیر سوختی را تولید نمی کنند ، سالانه در حدود ۳ میلیارد دلار مشتقات نفتی از قبیل انواع پلاستیک ها ، روغن ها و رزین ها به مملکت وارد می شود ."

افزون بر این روزانه بیش از ۱۰۰ هزار بشکه بنزین ، گازوئیل و نفت سفید و غیره نیز برای تامین مصرف داخلی از خارج وارد می شود .

خانمهای در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری از سوی خمینی به وابستگی اقتصاد کشور به نفت اعتراف کرد و گفت : " ریشه مشکلات امروز ما وابستگی اقتصادی به خارج از این مرزها و منحصر بودن درآمد ما به درآمد حاصل از نفت است " (۸)

پوشیده نیست که کشورهای رشد یافته صنعتی سرمایه داری غرب هم بزرگترین خریداران نفت خام و هم بزرگترین فروشندگان کالاهای مصرفی ، محصولات کشاورزی ، مواد خام و نیم ساخته ، لوازمات یدکی ، ماشین آلات و ابزار به ایران هستند . بنابراین "وابستگی اقتصادی به خارج از این مرزها" که رئیس جمهور رژیم به آن اعتراف میکند ، جز وابستگی به امپریالیسم نیست .

بازرگانی خارجی و تعمیق وابستگی

بازتاب وابستگی اقتصادی را در عرصه بازرگانی خارجی هم می توان مشاهده کرد ، زیرا بازرگانی خارجی یکی از عرصه های مهم بهره کشی فنی و تکنولوژیک و تعمیق وابستگی صنعتی و اقتصادی کشور به جهان سرمایه داری است .

بازرگانی خارجی (بدون نفت و گاز) (۹)
ارزش به میلیون ریال

صادرات	واردات	سال
۳۰۵۳۵	۱۴۶۵۷۸۵	۱۳۶۰
۲۷۰۷۴	۱۳۶۵۰۸۰	۱۳۶۱
۳۰۸۵۵	۱۶۹۲۰۱۶	۱۳۶۲

این ارقام گویای چیست؟ در حالیکه ارزش واردات روبه افزایش بوده، ارزش صادرات غیر نفتی ثابت مانده است. ولی برای پاسخ مستدل باید عوامل موثر در بازرگانی خارجی را در نظر گرفت. قبل از هر چیز تذکر این مطلب ضرور است که بزرگترین واردکنندگان کالا به ایران کشورهای رشد یافته سرمایه‌داری هستند. مثلاً سهم فقط پنج کشور آلمان غربی، ژاپن، بریتانیا، ایتالیا و فرانسه در کل واردات ایران در سال ۱۳۶۲ به ۴۷ درصد بالغ شد. در این سال آلمان غربی با ۱۹ درصد کل واردات مقام اول را حاکم شد. بعد از آلمان غربی ژاپن با ۱۷ درصد، بریتانیا ۶ درصد، ایتالیا ۵ درصد و فرانسه و اسپانیا و کره جنوبی هر یک با ۳ درصد کل واردات ایران به ترتیب مقامهای بعدی را احراز کردند.

در سال ۱۳۶۳ در نتیجه کاهش صدور نفت و تقلیل قیمت آن، درآمد ارزی ایران کاهش یافت و دولت مجبور شد واردات کالا را تقلیل دهد. کل واردات کالا از خارج به ۱۲۶۲۷۹۰ میلیون ریال رسید که ۶۵/۹۲ درصد آن به کشورهای رشد یافته صنعتی تعلق داشت. در این سال آلمان غربی با اختصاص ۱۵/۵ درصد از کل واردات به خود مقام اول و ژاپن با ۱۲/۴۲ درصد مقام دوم را بدست آوردند (۱۵) سهم کشورهای سوسیالیستی حدود ۸/۹۹ درصد بود. بقیه، یعنی ۱۲/۷۷ درصد واردات ایران از کشورهای سرمایه‌داری مانند برزیل، آرژانتین، استرالیا، زلاند- جدید و... بود. بدینسان حدود ۸۰ درصد واردات ایران را کالاهای خریداری شده از کشورهای سرمایه‌داری تشکیل می‌داد.

باید خاطر نشان ساخت که در سال ۱۳۶۳ همراه با کاهش قیمت نفت بهای کالاهای صنعتی در بازار جهانی فرب در مواردی افزایش نیز یافت. بدینسان می-بینیم که انحصارهای امپریالیستی در عرصه بازرگانی خارجی هم به بهره‌کشی از منابع مادی و انسانی ایران ادامه می‌دهند.

در سمینار پیش‌گفته نمایندگان دفاتر بازرگانی ایران در خاراج، مسئول نمایندگی بازرگانی ج.ا. در آلمان فدرال فقط گوشه‌ای از این غارتگری را فاش ساخت

و گفت: "..... رابطه کشورهای فروشنده کالاها ما یک رابطه عادلانه و متعاضف نیست، بلکه رابطه ظالم و مظلوم است. در ابتدای کار پروفرومائی را برای ما فرستاده بودند تا در مورد صحت قیمت های اعلام شده آن تحقیق کنیم. بعد از پرس و جو معلوم شد قیمتی که کارخانه فروشنده اعلام کرده است بیش از ۱۰۰ و ۲۰۰ درصد گرانتر از قیمت معمولی است."

به گفته وی مجموع رقمی که تا سال ۱۳۶۴ از این طریق فقط در آلمان غربی به گاو صند و قهای انحصاری آن کشور سرازیر شده، ۱/۲ میلیارد مارک است (۱۱) ۱۴ ژانویه ۱۹۸۲ روزنامه ایتالیائی "کوریه دلا سرا" در مقاله ای پیرامون بازدید هیئت نمایندگی ج. ا. از آن کشور نوشت که ایتالیا می تواند "بعنوان واسطه بین تهران و غرب از نفوذ شوروی در ایران" جلوگیری کند. روزنامه ایتالیائی سپس افزود: "یکی از مقامات معتدل ایرانی تأیید میکند که فرب هنوز در ایران بسازی را نباخته و در صورت اقدام می تواند بدون دامن زدن به یک بحران بین المللی نفوذ شوروی را در این بخش کلیدی جهان کاهش دهد". نویسندۀ مقاله مندرج در "کوریه دلا سرا" خاطر نشان ساخت، که شخص وزیر امور خارجه ج. ا. پیشنهاد های دولت ایران را در این زمینه به سفارتخانه های کشورهای اروپای غربی عرضه داشته است. روزنامه نوشت که: در استراتژی جدید ایران ایتالیا نقش خاصی را دارا می باشد و این به ما موقعیت برتری در این بازار می دهد که به صورت یک سرزمین افسانهای زرخیز برای ما خواهد بود....."

"نفوذ شوروی" همیشه حربه ای بود برای رسوخ هرچه بیشتر به بازار ایران در دست انحصارهای امپریالیستی. هدف عبارت بود از دستیابی به بازار "سرزمین افسانهای زرخیز" به قصد احیای وابستگی ایران به امپریالیسم که پس از انقلاب ضربات محسوسی خورده بود.

جدول زیر سهم گروههای مختلف کالا در صادرات کشور را در ۱۱ ماهه سال ۱۳۶۳ نشان می دهد (واحد درصد ارزش). (۱۲)

نام گروه	۱۱ ماهه ۱۳۶۳
صنعتی	۵
کشاورزی	۵۵
فرش و صنایع دستی	۲۵
معدنی	۱۳/۵
سایر کالاها	۱/۵

صرف نظر از کالا های صنعتی (منسوجات الیاف مصنوعی، تریکو و پارچه های کشفاف، کفش چرمی و لاستیکی و غیره) که فقط ۵ درصد کل صادرات را شامل می شود، بخش عمده صادرات را کالا های کشاورزی و معدنی مانند پنبه، گیاهان دارویی و صنعتی، انواع کتیرا، صمغها و رزینها، پشم و کرک و مو، سنگ روی، سنگ سرب و سایر کلوخه های کانی فلزی تشکیل می دهد. همه این کالا ها می توانند پایه ایجاد صنایع جدید و یا توسعه موسسات صنعتی موجود در کشور باشد. مثلا، در حالیکه سالیانه مقدار پیر زیادی پارچه به کشور وارد می شود، پنبه و پشم و غیره به صورت خام صادر می گردد. یا اینکه تاکنون کلوخه های کانی فلزی را به همان شکل کلوخه به قیمت نسبتا ارزانی در بازار جهانی به فروش می رسانند، بدون اینکه صنایع پر عیار کردن آنها را در داخل کشور بوجود آورند. و این در حالی است که سران رژیم شب و روز ضرورت خود کفناشی صنعتی سخن میگویند. وابستگی صنعتی ایران به غرب و قتی پیش از پیش برجسته خواهد شد که ترکیب کالاهای وارداتی مورد بررسی قرار دهیم. در سال ۱۳۶۴ حدود ۳۳ درصد ارزش کالاهای واسطه ای، ۱۶ درصد کالاهای مصرفی و بقیه کالاهای سرمایه ای بود.

در آمارهای رسمی کشور، کالاهای واسطه به مواد خام، نیم ساخته، قطعات منفصل و بد کبهای مورد نیاز صنایع مونتاژ و دیگر موسسات صنعتی اطلاق می شود. اینکه بخش اعظم ارزش واردات، یعنی ۶۳ درصد آن به این نوع کالاها اختصاص دارد، نشانگر ژرفای وابستگی اقتصاد کشور به انحصارهای تک و چند طبعی جهان غرب است.

در اردیبهشت ماه ۱۳۶۴ وزیر صنایع رژیم طی سخنرانی در "مجمع بررسی ارتباط دانشگاه و صنعت" اظهار داشت: "مهمترین درد کشور وابستگی آن به خارج است. ۴۵ درصد از کل مواد اولیه صنایع در سال ۶۲ از خارج وارد شده است. مقایسه ارقام وارداتی مواد خام در سال ۶۲ نسبت به سال ۶۱ نشان می دهد که واردات مواد خام در سال ۶۲ حدود ۸ درصد افزایش داشته است که البته این امر به دلیل بهره برداری از کارخانجات جدید در سال ۶۲ است." (۱۳)

این بدان معنی است که با ایجاد صنایع جدید، وابستگی کشور به مواد خام خارجی نیز ژرفتر می شود. وابستگی صنایع کشور به خارج در زمینه ماشین آلات ۹۵ درصد و در زمینه مواد اولیه حدود ۷۵ درصد است. (۱۴) فقط واحدهای صنعتی تحت پوشش وزارت صنایع سالانه حدود ۶/۷ میلیارد دلار ارز نیاز دارند. از این مبلغ ۴/۵ میلیارد دلار برای صرف تأمین مواد اولیه، قطعات بدکی و منفصله کارخانجات و بقیه برای خرید ماشین آلات جدید، مورد نیاز است. (۱۵)

چنین ساختار ناموزون صنعتی که زائیده تبعیت از سیاست نواستعماری و بازتاب مقام ایران در تقسیم کار بین الطلی سرمایه داری به شبهه وارد کننده تکنیک

و تکنولوژی است، امکان استفاده معقول از عوامل بالقوه داخلی رشد، یعنی شرایط طبیعی و جغرافیائی، منابع زیرزمینی و نیروی انسانی را ناممکن ساخته است. انحصارهای امپریالیستی از طریق بازار تکنیک و تکنولوژی در ترکیب صنایع و تنوع تولید در ایران تا تیر فوق العاده‌ای دارند و امروز نیز صدر صدرلیسانس مورد استفاده در تولید داخل برآورده از خارج است. استفاده در تولید داخلی برآورده از خارج است. ادعای سران رژیم پیرامون "انتقال تکنولوژی" به ایران توسط انحصارهای امپریالیستی با واقعیت موجود وفق نمی‌دهد. حتی هفته نامه "اتاق بازرگانی" می‌نویسد اینکه: "غربی‌ها در حال حاضر به کشورهای جهان سوم تکنولوژی می‌فروشند، دروغ می‌گویند. آنها نمی‌توانند تکنولوژی خود را بفروشند چون به فرض محال اگر تکنولوژی خود را بتوانند بفروشند آنگاه در دست خودشان برای بقاء و سیادت چه خواهد ماند؟ ... اصطلاح انتقال تکنولوژی سرابی بیش نیست" (۱۶)

رژیم جمهوری اسلامی نه تنها کوچکترین گامی در جهت الغای وابستگی و تأمین خودکفائی نسبی صنعتی برنداشته، بلکه به تعمیق هرچه بیشتر وابستگی نیز کمک کرده است.

رژیمی که ۷ سال پس از انقلاب هنوز فاقد یک برنامه مدون است، چگونه می‌تواند در طریق قطع وابستگی پیش برود؟ لازم به یادآوری است در سال ۱۳۶۱ برنامه ۲۰ ساله و ۵ ساله‌ای تنظیم شد که فاقد کوچکترین پایه علمی و منطقی بود و در کمیسیون مجلس شورای اسلامی بایگانی شد.

روزنامه "کیهان" در ستون "یادداشت اقتصادی" می‌نویسد: "... پروسه تدوین یک برنامه توسعه که مطالعه، طراحی، اجرا و ارزیابی است به طور مستمر در بخشها و حوزه‌های متفاوت اقتصاد کشور دنبال نگردیده است. براین اساس نشانه‌هایی از روزمره گی در تصمیم‌گیریها و عملکردها ملاحظه می‌گردد." (۱۷)

یگانه اقدام سران ج.ا. برای رسیدن به استقلال صنعتی و خودکفایی آن بود که در دوره اول مجلس شورای اسلامی، کمیسیون صنایع، وزارت صنایع و معادن را به سه وزارتخانه معادن و فلزات، وزارت صنایع و وزارت صنایع سنگین تفکیک کرد. وظیفه وزارت معادن و فلزات عبارت بود از تأمین مواد خام و نیم ساخته مورد نیاز صنایع. در خرداد ماه سال جاری آقای محمدغروی عضو کمیسیون صنایع و معادن مجلس در مصاحبه‌ای با "اطلاعات" گفت: "وزارت معادن و فلزات ما ضعیف‌ترین وزارتخانه صنعتی بوده است." (۱۸)

وی خاطر نشان ساخت که هدف از ایجاد وزارتخانه صنایع سنگین، توسعه صنایع "سرمایه‌ای یا واسطه‌ای است" که وی آنها را "صنایع کارخانه ساز" نامید و منظورش صنایع تولید و وسایل تولید بود. بودجه این وزارتخانه که اهرم صنعتی شدن کشور را به دست دارد از ۷۰ میلیون تومان تجاوز نمی‌کند. بهزاد نبوی وزیر صنایع

سنگین اعلام داشت که از حدود ۱۶/۷ میلیارد تومان موافقت اصولی صادر شده توسط این وزارتخانه در طی دو سال ۶۲ و ۶۳ بیش از ۱۳ میلیارد تومان آن، یعنی بیش از ۸۰ درصدش متعلق به بخش خصوصی است (۱۹) و هیچ ارتباطی با صنایع سنگین ندارد.

رژیم با افزایش واردات کالاهای مصرفی با دوام و بی دوام و از جمله محصولات کشاورزی خسارات جبران ناپذیری به اقتصاد کشور وارد ساخته است. کار بجائی رسیده که روزنامه، "کیهان" در مقاله، "سیاست توزیع خود رو، استقلال یا وابستگی اقتصادی" می نویسد: "از جمله خلاءهایی که در اثر آن خطراتی جبران ناپذیر متوجه استقلال کشور خواهد شد" مدون و مشخص نبودن الگو و سرمشق های مصرفی "جامعه است. میزان تهیدید از این ناحیه به حدی است که بعضی از صاحب نظران این منفذ و مجرا را کانال نفوذ امپریالیسم می دانند و بوقوع بنظر می رسد که چنین خطری جدی است" (۲۰)

نویسنده واردات اتومبیل را به عنوان نمونه ذکر می کند که علاوه بر مونتاز "پیکان" و "رنو" به میزان زیادی اتومبیل های خارجی در نمایشگاه های اتومبیل به چشم می خورد آنچه در این میان جلب نظر می کند اعلان پیش فروشی و توسعه اتومبیل های آمریکائی "بیوک" و "شورلت" است. و این در شرایطی است که انواع قطعات منفصله آن باید از آمریکا وارد شود و کشور سالیانه صدها میلیون دلار صرف واردات مواد سوختی می کند.

چنین است مواردی چند از تشدید وابستگی صنعتی کشور به جهان غرب. جالب است که در چنین شرایطی گردانندگان کشور برای پرده پوشی خیانت آشکار به مصالح ملی، در گزارشهای ساختگی از رشد بیسابقه تولید سخن می گویند. جندی پیش بهزاد نبوی وزیر صنایع در یک مصاحبه، مطبوعاتی اعلام کرد که وزارت صنایع سنگین "در اواخر سال ۶۲ از رشد تولید ۱۱ درصد برخوردار بود و این در حالی بود که تولید سال ۶۲ نسبت به سال ۶۱ حدود ۶۱ درصد رشد داشت" (۲۱).

معلوم نیست که مبداء محاسبات بهزاد نبوی چیست. بهرحال ارقام ارائه شده از جانب وی، روزه مرداد ۱۳۶۴ در مطبوعات انتشار یافت. یک روز بعد "ضمیمه اقتصادی" روزنامه، "اطلاعات" نوشت: "در حال حاضر مدیران مراکز تولیدی، تمام امکانات خود را به کار گرفته اند تا تولیدات خود را به میزان تولید در سال ۱۳۵۶ برسانند" (۲۲).

به بیان دیگر سران جمهوری اسلامی طی هفت سال حاکمیت خود، هنوز نتوانسته اند سطح تولید را به میزان سال ۱۳۵۶ برسانند. این وضع معلول سیاست

ضد خلقی دولت است. مضمون و محتوی این سیاست مانند گذشته عبارت است از تکیه به بازار جهان سرمایه داری، تحمیل بازرگانی خارجی نابرابر و نامتعادل به کشور، آزادی عمل بی بند و بار انحصارهای امپریالیستی در بازار داخلی، عدم برنامه ریزی دقیق علمی مبتنی بر امکانات و منابع مادی و انسانی داخلی و غیره.

انحصارهای امپریالیستی در ایران

رسانه های گروهی رژیم ج.ا. در باره عطکرد انحصارهای خارجی در کشور مهر سکوت بر لب زده اند. سران جمهوری اسلامی و ارگانهای تبلیغاتی تحت کنترل آنها، نه تنها گلهای در باره حضور در آنها انحصار امپریالیستی در ایران نمی نویسند، بلکه مدعی هستند که گویا همه کارها به دست ایرانیان سپرده شده، نه از کارگر و کارشناس خارجی و نه از انحصارهای امپریالیستی در ایران خبری نیست. بدینسان سردمداران رژیم می کوشند تا بازگشت انحصارهای تک ملیتی و چند ملیتی را به ایران از افکار عمومی پنهان دارند.

در این مقاله امکان آن نیست که عطکرد انحصارهای امپریالیستی را در کشور به طور کامل منعکس سازیم. بهمین سبب به عنوان مشت نمونه خروار، فقط به برخی از انحصارات امپریالیستی که توانسته اند طبق قرارداد های منعقد در دوران رژیم گذشته دوباره به ایران مراجعت کنند اشاره می کنیم.

- کمپانی دولتی "سایپم" (ایتالیا) ساختمان خط لوله گاز طبیعی "ایگات ۲" به طول ۳۲۰ کیلومتر، بین کنگان و اصفهان را به ارزش ۲۰۰ میلیون دلار به عهده دارد. همین کمپانی روی طرح ۱۳۰ میلیون دلاری "مارون" (نزدیک اهواز) برای افزایش گازرسانی هم کار می کند.

- شرکت الکتریکی ایتالیا سازنده نیروگاه حرارتی ۳۲۰ مگاواتی در بندر عباس است.

- کمپانی ایتالیائی "سوسیته ایتالیان" ساختمان مجتمع بندری پرسود بندر عباس را بعهده دارد.

- کمپانی ایتالیائی "توبرلار کوروسیونه ایندوستریال" در احداث مجتمع گرانقیمت فولاد مبارکه با کمپانی ژاپنی شریک است.

- کمپانی ایتالیائی "انستیتو نوپرلا رکوروسیونه ایندوستریال" در احداث مجتمع گرانقیمت فولاد مبارکه با کمپانی ژاپنی شریک است.

- طرح ۲۰۰ میلیون دلاری گسترش ماشین سازی اراک به یک کمپانی ژاپنی معرفی نشده سپرده شده است.

- انحصار اتومبیل سازی ژاپنی "نيسان" قرارداد احداث کارخانه مونتاژ جدید جیب و کامیونت را با ج.ا. منعقد ساخت. هدف تولید تعداد ۳۰ هزار خودروی نگهبانی با دو دیفرنسیال و ۶ هزار کامیونت دوتنی در سال تا سال ۱۹۹۰ میلادی است.

- انحصار ژاپنی "کوب" برنده قرارداد ۴۰ میلیون دلاری احداث کارخانه نورد مس نزدیک کرمان است. این کمپانی کلیه مراحل احداث، یعنی طرح، کارشناسی تولید و

- تحويل ماشين آلات كارخانه را به عهده دارد .
- انحصار فولاد "كوب" برنده قرارداد ۱۸۲ ميليون دلاری ساختمان پنج واحد احياء مستقيم در مجتمع فولاد مباركه نيز هست .
 - انحصار ژاپني "تواما روس" با مشاركت انحصار اسپانيائي "كنستراكسيون دراگاوس" برنده قرارداد ۵۰۰ ميليون دلاری كارخانه كشتي سازی (در ۱۵ كيلومتری غرب بندر عباس) هستند .
 - انحصار اتومبيل سازی "مزا" سفارش ۹ هزار دستگاه وانت را دریافت کرد و اميد وار است صادرات اتومبيل را به ايران افزایش دهد .
 - انحصار آلمان غربی "كروپ" قرارداد تحويل پنج كارخانه نمك گیری آب در چاه بهار را با ج . ا . به امضاء رساند . در سالهای اخير "كروپ" ۴ كارخانه مشابه به ارزش ۱۸۰ ميليون مارك احداث کرده است .
 - كمپانی آلمان غربی "افكرنستين اند كوپل" تاءمين كننده ماشين آلات ساختمان يك كارخانه سيما و يك كارخانه توليد آهك در اردبيل است كه احداث آنها به كمپانی "باينور" تركيه واگذار شده است .
 - دو انحصار "بلوهم" و "بوس" آلمان غربی تحويل و نصب ۹ جرثقیل كشتي سازی را به عهده دارند .
 - كارخانه "مرسدس بنز" قطعات منفصله مورد نیاز خط مونتاژ جديد كاميون گروه صنايع خاور را (باتوليد ۱۶ هزار خودرودر سال) تاءمين خواهد کرد .
 - ايجاد كارخانه مونتاژ ماشين های راهسازی (بولدوزر ، گريدر ، لودر و بيل مکانیکی) به انحصارهای آلمان غربی و سوئد واگذار شده است .
 - كمپانی برادران "شولتزر" (سوئيس) سفارش ۴۲ ميليون دلاری تحويل و نصب ۱۰۰۰ دستگاه ماشين بافندگی را از بانك صنايع و معادن دریافت کرده است .
 - علاوه براین "شولتزر" احداث يك كارخانه مونتاژ دستگاههای بافندگی را به عهده دارد .
 - كمپانی آلمان غربی "لورچی" قراردادی برای احداث كارخانه توليد متانول با دولت ايران منعقد کرده است . اين كارخانه در جنب مجتمع كودشيميائي ۱۰۰۰ ميليون دلاری شيراز كه بخشی از آن توسط كمپانی انگليسی "هامفري و گلاسكو" در حال تکميل است ، ساخته خواهد شد .
 - در عين حال "لورچی" به همراه سه كمپانی ديگر خارجي برای شرکت در ساختمان مجتمع ۲۰۰ هزارتنی اتيلن نيز دعوت شده است .
 - چنين است فهرست بخشی از انحصارهای امپرياليستی كه پس از انقلاب از

ایران رانده شده بودند و اینک دوباره به کشور ما مراجعت کرده اند. اکنون قرارداد های یاد شده، در دوران رژیم شاه به امضاء رسیده بود و چنانکه می دانیم هدف اصلی انحصارهای امپریالیستی در تحمیل این قراردادها، تشدید وابستگی ایران به بازار جهانی سرمایه داری بود.

انحصارهای خارجی مانند انحصارهای آلمان غربی، انگلستان و سوئد که در زمان رژیم گذشته در احداث صنایع نظامی دست داشتند، اکنون نیز در این زمینه با ج. ا. همکاری می کنند.

در خرداد ماه سال ۱۳۵۸، ولف مارتین نماینده اتاق بازرگانی آلمان غربی در تهران در یک مصاحبه مطبوعاتی اظهار داشت: "بهار تجارت ایران بیش از یک گل دارد" (۲۳) چنانکه دیدیم حق با وی بود. هم اکنون آلمان غربی بزرگترین واردکننده کالا های صنعتی به ایران است.

در همان سال دکتر گرهارد ریتزل سفیر وقت جمهوری فدرال آلمان در پاسخ به سؤال مربوط به لغای برخی از قرارداد های منعقد شده با انحصارهای آلمان غربی و پی آمده های آن با خرسندی ویژه آلمانی گفت: "در زبان آلمانی ضرب العطلی است که نقل آن در اینجا بی مناسبت نیست. این ضرب العطل می گوید: باید صبر کرد و جای نوشید. ما هم بر همین روال عمل می کنیم و تشخیص می دهیم که هر دو کار سود مند است." (۲۴)

سیاست ضد مردمی رژیم ج. ا. در زمینه بازسازی مواضع از دست رفته امپریالیسم، صحت پیشگویی سفیر وقت آلمان فدرال را به ثبوت می رساند.

۳۰ ژوئیه ۱۹۸۴ مجله "لوپوان" (پاریس) در تحلیل مسافرت گنشر وزیر امور خارجه آلمان غربی به ایران نوشت: "از بین شخصیت های اروپائی نخستین کسی که جذب حطه آمیخته به مهر و صفای ملاهای ایرانی شد و به ایران روانه شد، هانس دیترش گنشر وزیر امور خارجه آلمان غربی است، دعوتنامه های پشت سرهمی که گنشر در مدت چند ماه گذشته از تهران دریافت می داشت، چنان گیرا و مؤثر بودند که سیاستمدار آلمانی سرانجام تصمیم گرفت در ۲۰ ژوئیه به ایران عزیمت کند... یکی از دیپلماتهای آلمانی، از همسفران وزیر نامبرده، اخیراً، بطور درگوشی به محرم رازی چنین گفته است: "نکته ای که ما را تحت تأثیر قرارداد، این بود که شخصیت های طرف گفتگوی ما از حطه حجت الاسلام رفسنجانی رئیس پارلمان ایران و علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه حسن نیت فراوانی از خود نشان دادند". وی گفت، مسئولان ایرانی در تمام مدت اقامت ما در کشورشان از غرب یک کلمه هم عیب جوئی نکردند". تنها رفسنجانی و ولایتی نبودند که از گنشر با آغوش باز پذیرائی کردند و

کلمه‌ای علیه امپریالیستها بر زبان جاری نساختند ، خامنه‌ای نیز در دیدار با هانس دیترش گنشر مشابه این موضع را داشت و خطاب به وی گفت : " البته باید به عنوان قدرشناسی یاد آوری کنم که دولت آلمان فدرال در جبهه گیری غربی ها در طول این زمان علیه ما آزمایش بهتری داده است. . . . " (۲۵)

رئیس جمهور رژیم از کدام جبهه گیری امپریالیسم آلمان غربی قدرشناسی کرد ؟ انحصارهای آلمان غربی مخالفت صریح خود را با دستیابی ایران به استقلال اقتصادی بارها در عمل نشان داده اند . داستان احداث مجتمع ذوب آهن ایران کوه انحصارهای آلمان غربی به موقع خود آشکارا با آن مخالفت می کردند ، برکسی پوشیده نیست . انحصارهای آلمان غربی بارها اعلام داشته اند که سیاست ایران در زمینه خود کفائی به هیچوجه به سود آلمان فدرال نیست . آنها معتقدند که ایران باید مدل و نمونه ، دیکته شده از جانب غرب را بپذیرد . در مذاکرات وزیر امور خارجه آلمان غربی با مقامات ایرانی نیز مانند گذشته موضوع " حفاظت " از سرمایه گذاری میان دو کشور مورد مذاکره قرار گرفت و قرار شد این مذاکرات در آینده نیز دنبال شود . طبق آخرین آمار ارزش سرمایه گذاری آلمان غربی در ایران طی سال ۱۹۸۳ بالغ بر ۴۰۰ میلیون مارک بوده است .

سران رژیم برای جلب " عطفوت " امپریالیسم حتی از تحریف تاریخ نیز رویگردان نیستند در تیرماه سال جاری هاشمی رفسنجانی به ژاپن سفر کرد . وی در یک مصاحبه مطبوعاتی در پکن گفت : " ژاپن به عنوان یک کشور صنعتی پیشرفته می تواند از خلاء های ناشی از قطع روابط ایران با آمریکا و تضعیف روابط با بعضی کشورها مثل انگلیس و فرانسه را پر کند " . هاشمی رفسنجانی افزود که به عقیده وی ژاپن " یک کشور شرقی است که سابقه استعماری و تجاوز ندارد و در میان مردم ما هم سابقه خوبی دارد " .

رئیس مجلس شورای اسلامی در کشوری پیرامون عدم سابقه استعماری و تجاوزگری ژاپن سخن گفت که سالیان دراز بخشی از آن تحت تصرف میلیتاریست های ژاپن بود و بارها مورد تجاوز امپریالیسم ژاپن قرار گرفته بود . بعید به نظر می رسد که رئیس مجلس شورای اسلامی از اشغال کشورهای زیادی در آسیا توسط نیروهای نظامی ژاپن قبل و به هنگام جنگ جهانی دوم بی خبر باشد و نداند که این کشور شرقی بزرگترین متحد نظامی امپریالیسم آمریکا و عظیم ترین پایگاه نظامی ایالات متحده در خاور دور است . آیا رفسنجانی نمی داند که نخست وزیر ژاپن ، کشور خود را " ناو هواپیما بر غرق نشدنی آمریکا " نامید ؟

تذ " خلاء " که به گفته هاشمی رفسنجانی انحصارهای ژاپنی باید آن را پر کنند ، تازگی ندارد و در اصل ادامه سیاست ضد ملی شاه است که مقامات دولتی

جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۱، محتوی آن را توصیف کردند .
در آن ایام ، بهزاد نبوی اظهار داشت : " . . . گسترش روابط بین ایران و
ژاپن منافع زیادی برای ژاپن دارد . زیرا ایران بزرگترین بازار بالقوه ژاپن در
منطقه است ، چرا که با جمعیت فزاینده ۴۰ میلیونی یکی از پر جمعیتترین کشورهای
خاورمیانه است . در عین اینکه به دلیل ثروتهای خدادادی که ایران دارد نظیر
کشورهای پر جمعیت منطقه فقیر نیست و قدرت خرید بسیار دارد " (۲۶)

علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه رژیم هنگام ملاقات با معاون وزارت امور خارجه
ژاپن در مسابقه با همکار خود در کابینه گفت : " سرزمین ما دارای منابع وسیع انرژی
است که مورد نیاز ژاپن می باشد و ژاپن نیز از امکانات وسیع اقتصادی و تکنولوژی
برخوردار است و همین مسئله می تواند یکی از پایه های اساسی روابط دو کشور
باشد " (۲۷)

اگر اظهارات د و وزیر دولت ج . ا . را با گفته طاهر ضیائی رئیس اتاق
بازرگانی و صنایع و معادن در دوران رژیم شاه در سال ۱۳۵۴ مقایسه کنیم ، بهتر
می توان به سیاست ادامه کاری رژیم جمهوری اسلامی در زمینه تکیه بر انحصارهای
امپریالیستی پی برد . طاهر ضیائی در جلسه شورای داد و ستد ایران و آمریکا در
تشریح سیاست " آغوش باز " در روابط بین دو کشور ، خطاب به نمایندگان انحصارهای
آمریکا گفت ، شما وجود " کارگران ارزان و کاردان و مدیریت دل بسته و پرتحرک و مصالح
اصلی ارزان قیمت و گنجینه های از منابع طبیعی و موقع جغرافیائی سودمند . . . و قدرت
و تحرک نفت " را روی هم بگذارید و حساب کنید (۲۸)

تشابه استدلال گردانندگان اهرمهای جمهوری اسلامی با نماینده
سرمایه داران وابسته گذشته ، دلیل بارز همگونی و همسانی اهداف آنان است .
دهها سال است که انحصارهای امپریالیستی در هر دو عرصه صادرات نفت و واردات
کالا به بهره کشی از منابع مادی و انسانی ایران ادامه می دهند . این که منابع
نفتی و نیروی کار ارزان و بازار بزرگ ایران را شاه و یا سران ج . ا . برای جلب
انحصارهای امپریالیستی عرضه داشته و می دارند ، در ماهیت بهره کشی امپریالیستی
که بر پایه غارت (نه انتقال تکنولوژی) مورد ادعا در گذشته و حال (خلقهای رشد
یابنده استوار است ، تغییری نمی دهد .

چندی پیش ، مهندس خاموشی رئیس اتاق بازرگانی و صنایع معادن در
جمهوری اسلامی در یک گفتگوی مطبوعاتی ، رادیو و تلویزیونی با استناد به سخنان
خمینی گفت : " . . . ما در گسترش روابط بازرگانی کشورمان با دنیا هیچ محدودیتی
نخواهیم شناخت . حتی به تعبیر من می توانیم این روابط را با همه کشورهای که

با آنها سرچنگ نداریم جز اسرائیل غاصب و آفریقای جنوبی برقرار کرد و گسترش
 د هیم، حتی آمریکا اگر در روابط خود با کشورهای منطقه و مسلمان تجدید نظر کند
 بعید نیست در آینده ما نیز در روابطمان با این کشور تجدید نظر کنیم". (۲۹)
 آنچه در این اظهار نظر جلب توجه می کند، حذف آمریکا از "فهرست سیاه"
 و اظهار علاقه به تجدید روابط آتدکار با آمریکای تجاوز کار است. شرطی که خاموشی
 برای استقرار این روابط می گذارد نیز جالب است - تجدید نظر با کشورهای منطقه و
 مسلمان. شاید به همین علت نیز مجموعه رسانه های گروهی رژیم در پخش آن شرکت
 جستند.

باید خاطر نشان ساخت که سران ج. ا. مدتهاست زمینه را برای چنین
 "همکاری" همواری می سازند. پرداخت "غرامت" و غیره به انحصارهای آمریکائی در
 ارتباط با مسئله گروگانگیری ما؛ مورین سفارت آمریکا در ایران نمونه برجستهای در این
 مورد است. پس از پرداخت ۴۵۰ میلیون دلار به "بانک اف آمریکا" از جانب
 جمهوری اسلامی در سامبر سال ۱۹۸۳ میلادی برای به اصطلاح "تصفیه حساب"،
 در سال ۱۹۸۵، بانک مرکزی ایران مبلغ ۱۸۵ میلیون دلار دیگر به پنج بانک آمریکائی
 - "ملون بانک"، "ایرونیک تراست کمپانی"، "مورگان کارانتی تراست کمپانی نیویورک"
 و "بانکر تراست کمپانی" - پرداخت.

بدینسان ۶۳۵ میلیون دلار از حساب امانت ۱۴۱۷ میلیون دلاری جمهوری
 اسلامی نزد بانک مرکزی انگلیس به گاو صندوقهای انحصارهای غول پیکر آمریکائی
 سرازیر شد. باید خاطر نشان ساخت که ادعاهای کوچک هر یک کمتر از ۲۰۰ هزار
 دلار وارد این پرداختی ها نیستند. از این بابت نیز ۱۰ میلیون دلار به کمپانیهای
 آمریکائی پرداخت شده است.

همپیوندی سرمایه دولتی با سرمایه امپریالیستی

همپیوندی سرمایه دولتی با سرمایه امپریالیستی، یعنی سرمایه گذاری ایران در خارج
 یکی از ویژگیهای رژیم دست نشانده شاه بود. رژیم ج. ا. در این زمینه نیز پا در
 جای پای رژیم گذشته گذارده است.

رژیم شاه در اواخر حیات خود در موارد زیرین اقدام به سرمایه گذاری کرده
 بود: خرید سهام شرکت آمریکائی "اکسید نتل پترلیوم به مبلغ ۱۳۵ میلیون دلار،
 سرمایه گذاری در اکتشاف نفت در دریای شمال در کرانه های انگلستان و دانمارک،
 خرید ۱۰ درصد سهام شرکت اورودیف (کارخانه تولید اوانیوم غنی شده در اروپای
 باختری)، سرمایه گذاری در شرکت کورودیف (دیگر کارخانه تولید اوانیوم غنی شده
 با شرکت فرانسه) به منظور دریافت ۲۰ درصد محصول شرکت نامبرده، خرید ۲۵/۰۴

درصد سهام کارخانجات فولادسازی کروپ در برزیل (دویچه با یوک) در سال ۱۹۷۴؛ خرید ۲۵/۰۱ درصد سهام گروه کروپ در سال ۱۹۷۶، خرید ۱۷/۵ درصد سهام با لایسگاه ساسولبرگ آفریقای جنوبی، خرید ۵۰ درصد سهام با لایسگاه ۱^م و ۱^ن "شرکت نفت کره-ایران" در کره جنوبی، خرید ۲۴/۵ درصد سهام شرکت کود مدرس (هندوستان)، خرید ۱۳/۵ درصد سهام با لایسگاه نفت مدرس (هندوستان)، شرکت در بانک ایران-مصر. تا کنون دولت ج ۱۰ هیچگونه اطلاعاتی درباره اکثر این سرمایه‌گذاران را اختیار افکار عمومی ایران نگذاشته است. معلوم نیست سرمایه‌گذاری با لایسگاه در آفریقای جنوبی و تعهد شرکت ملی ایران درباره تا مین ۷۰ درصد نفت خام این با لایسگاه، در چه وضعی است. طبق اخباری که در مطبوعات خارجی منتشر شده، رژیم به همکاری با دولت دست نداشتند آمریکا در کره جنوبی ادامه می‌دهد و روزانه ۶۰۰ هزار بشکه نفت خام مورد نیاز پالایشگاه مشترک را تأمین می‌کند. همچنین رژیم سهام خود در شرکت دولتی کود مدرس را تا ۳۲ درصد افزایش داده و در نظر دارد ۱۵ میلیون دلار دیگر در پالایشگاه مدرس سرمایه‌گذاری کند.

سران رژیم در دو مورد دیگر یعنی حفظ سرمایه‌گذاری در آلمان غربی و انگلستان اظهار نظر کرده‌اند، ولی در دیگر موارد سکوت کرده‌اند که نشانگر ادامه سیاست رژیم گذشته است.

استدلال رژیم گذشته از صدور سرمایه این بود که همپوندی بخش دولتی با انحصارهای چند ملیتی و دول امپریالیستی می‌تواند به رشد مستقل اقتصاد ایران از طریق استفاده از تکنولوژی پیشرفته منجر گردد. اما تجربه تلخ سالهای قبل از انقلاب نا صحیح بودن چنین نظری را به ثبوت رساند. یکی از نتایج این همپوندی رسوخ هرچه بیشتر انحصارهای طرف معاطه ایران در اقتصاد کشور بود که امروز نیز ادامه دارد. مثلاً، هم اکنون منافع ج ۱. را در "دویچه با یوک" و نماینده ویژه حفظ می‌کنند. این کمپانی در ایران نیز یک دفتر نمایندگی دارد. "دویچه با یوک" در تجهیز نیروگاه "نکا" نقش عمده داشت. این کمپانی بزرگترین وارد کننده کمپرسیهای تزریق گاز، شیرهای لوله‌های ساخت کارخانه "بورسیک" به ایران است.

آنچه مسلم است تا کنون هیچ یک از انحصارهای امپریالیستی کوچکترین گامی در "انتقال تکنولوژی" به ایران برنداشته‌اند و انتظار چنین عطی از آنها آب درهاون سائیدن است.

انحصارهای امپریالیستی که کشور ما را به سهم شدن مستقیم در سرمایه‌های کمپانی‌های خود جلب می‌کنند، هدفهای مغرضانه‌ای را دنبال می‌کنند که عبارتند از: کشاندن ایران به روند ایجاد سرمایه در جهان سرمایه‌داری، جلوگیری از تحولات

- ۱- "اطلاعات"، ۲۹ آبانماه ۱۳۶۱
- ۲- "کیهان"، ۱۷ مهرماه ۱۳۶۴
- ۳- "اطلاعات"، ۲۶ شهریورماه ۱۳۶۴
- ۴- "اطلاعات"، ۲۲ مردادماه ۱۳۶۴
- ۵- "هفته نامه" اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران "اول خرداد، شماره ۴، سال ۶۴
- ۶- "اطلاعات"، ۱۸ آبان ماه ۱۳۶۱
- ۷- مجله "مید"، ۱۰ اوت، شماره ۳۲، سال ۱۹۸۵
- ۸- "کیهان"، ۱۴ شهریور ۱۳۶۴
- ۹- "هفته نامه اتاق بازرگانی . . ." اول خرداد، شماره ۴، سال ۱۳۶۴
- ۱۰- "اطلاعات"، ۶ شهریور ۱۳۶۴
- ۱۱- "اطلاعات"، ۲۲ مرداد ۱۳۶۴
- ۱۲- "هفته نامه اتاق بازرگانی . . ." اول خرداد، شماره ۴، سال ۱۳۶۴
- ۱۳- "کیهان"، ۲۲ اردیبهشت ماه ۱۳۶۴
- ۱۴- "اطلاعات"، ۲۵ بهمن ماه ۱۳۶۲
- ۱۵- "کیهان"، ۱۴ خرداد ۱۳۶۴
- ۱۶- "هفته نامه اتاق بازرگانی . . ." ۱۶ خرداد، شماره ۵، سال ۱۳۶۴
- ۱۷- "کیهان"، ۲۵ تیرماه ۱۳۶۴
- ۱۸- "اطلاعات"، ۸ خردادماه ۱۳۶۴
- ۱۹- "کیهان"، ۱۷ شهریورماه ۱۳۶۴
- ۲۰- "کیهان"، ۲۵ تیرماه ۱۳۶۴
- ۲۱- "کیهان"، ۵ مرداد ۱۳۶۴
- ۲۲- "اطلاعات"، (ضمیمه اقتصادی) ۶ مرداد ۱۳۶۴
- ۲۳- "اطلاعات"، ۱۲ خردادماه ۱۳۵۸
- ۲۴- همانجا
- ۲۵- "جمهوری اسلامی"، اول مرداد ۱۳۶۱
- ۲۶- "اطلاعات"، ۱۰ آبانماه ۱۳۶۱
- ۲۷- "اطلاعات"، ۱۱ آبانماه ۱۳۶۱
- ۲۸- "تهران اکونومیست"، ۲۳ اسفندماه ۱۳۵۴
- ۲۹- "اطلاعات"، ۱۳ مردادماه ۱۳۶۴
- ۳۰- "کیهان" چاپ لندن، ۷ شهریور ۱۳۶۴

اجتماعی در کشور، حفظ ایران در تقسیم کار بین الطلی سرمایه داری، ایجاد شرایط مطلوب برای بهره کشی از منابع طبیعی و انسانی ایران.

بنابراین همپیوندی با سرمایه انحصاری خارجی نه تنها وابستگی اقتصادی ایران را به دول رشد یافته سرمایه داری تضعیف نخواهد کرد، بلکه موجبات تعمیق آن را فراهم ساخته و خواهد ساخت. سرنوشت رژیم شاه سرمشق آموزنده ای است که نمی توان و نباید آنرا به دست فراموشی سپرد.

"کنفرانس لندن" پیرامون مسائل ایران که چندی پیش سازمان داده شده بود، پیترو تمیل موریس نماینده، محافظه کار مجلس عوام انگلستان طی سخنرانی در باره انقلاب بهمین ازجمله گفت: "اما اولین درسی که باید از این انقلاب فراگرفت و یکی از دلایل ایجاد و رشد آن، حضور وسیع آمریکائیان و غربی ها و بطور کلی خارجی هادر ایران بود. مثلاً این مورد که با تشویق و حمایت نیکسون و کیسینجر تصمیم گرفته شده بود که ایران و پادشاه آن تشویق شوند که خود را پنجمین قدرت جهانی و حافظ منافع غرب در خاورمیانه بنامند... خیل عظیم غربی ها در کشوری که برخلاف جهیره معرفتی شده اش در خارج، هنوز بسیار عقب مانده بود، می خواستند با تمدن غربی زندگی کنند."

وی اظهار داشت: "زندگی به شیوه غربی در آن مملکت بیش از حد سریع و بیش از اندازه زودرس بود. درسی که ما باید از این رهگذر بگیریم این است که به قضیه ای از این دست باید فراتر از علائق و منافع سرمایه داری بنگریم و نباید کشوری را در چنین شرایطی فقط به تاختگاه رقابت های مغرب زمین بدل کنیم و به هتل های آن برای فروش انواع و اقسام کالای خود سیل آسا هجوم بریم. اینها عوامی بود که رشاه و ارتشاه و فساد راه دنبال خود داخل ایران برد. اینها همه از اجزاء ترکیب کننده انقلاب بودند." (۳۰)

این "نصایح" پیترو تمیل موریس دارای يك نقص عمده است: چگونه انحصارهای امپریالیستی که هدف اصلی آنها غارت منابع طبیعی و استثمار زحمتکشان کشورهای مشابه ایران بوده، هست و خواهد بود، می توانند "فراتر از علائق و منافع سرمایه داری" بنگرند؟ چگونه می توان از رقابت انحصارهای بین الطلی در فروش کالا به ایران جلوگیری به عمل آورد؟

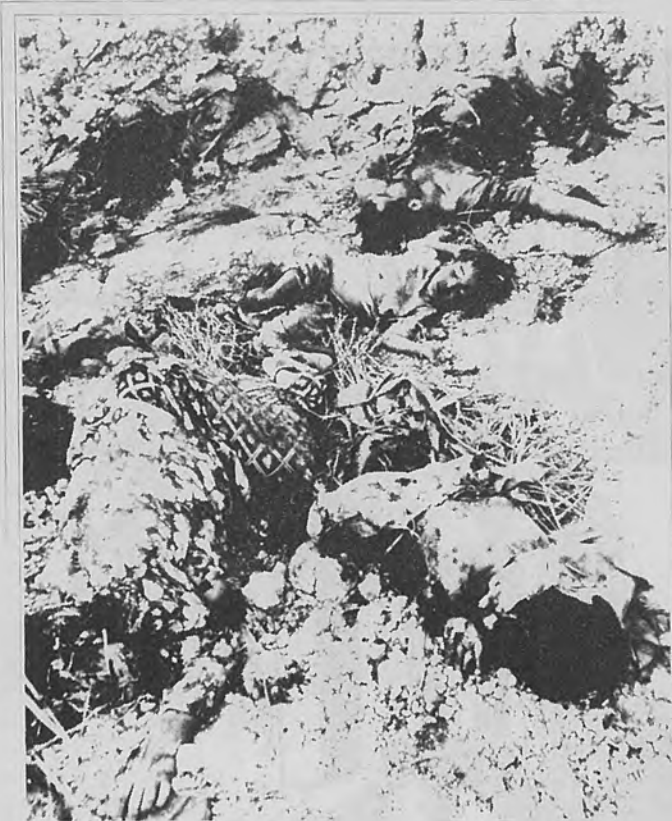
امروز نیز مانند گذشته هتل های ایران انباشته از نمایندگان انحصارهای خارجی است که هر يك می گویند با دادن رشوه به مقامات مسئول کالای خود را به ایران بفروشند. امروز نیز مانند گذشته سرازیر شدن سیل آسای انواع و اقسام کالا های بنحل خارجی از عوامل عمده رشد ارتشاه و فساد راه دنبال دارد و جز این هم نباید انتظاری داشت. همه، این ها از ماهیت سرمایه داری انحصاری نشأت می گیرد.

تأمین استقلال اقتصادی فقط با مبارزه پیگیر علیه رسوخ امپریالیسم با اقتصاد ملی امکان پذیر است. مضمون آزادی ملی نیز جز این نیست.

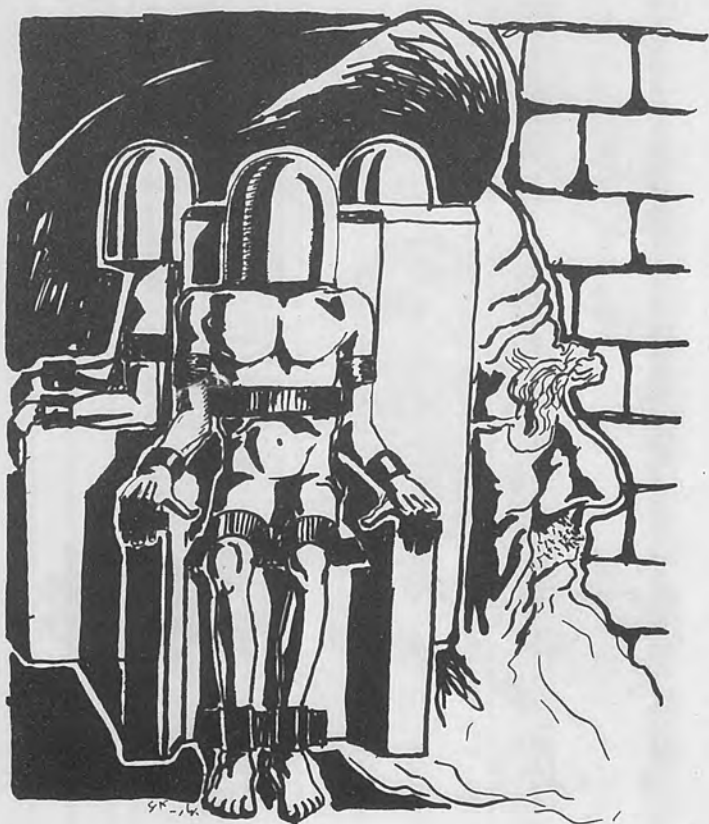
در آنچه که گذشت، ماکوشیدیم با خطوطی چند جوانب گوناگون بازسازی مواضع امپریالیسم را در کشور ترسیم کنیم. چنانکه دیدیم پس از گذشت ۷ سال از حاکمیت ج. ا. نه تنها کوچکترین تغییری در ساختار ناهمگون، ناموزون و پرتضاد اقتصاد ملی ما به وجود نیامده، بلکه با ادامه جنگ خانمان برانداز و بی حاصل ایران و عراق، ضربه مهلکی بر پیکر ضعیف و نحیف آن وارد آمده که به این زودیها جبران پذیر نخواهد بود. در این میان ورود مجدد انحصارهای امپریالیستی به عرصه اقتصادی ایران و سیاست نو استعماری آنها مانند گذشته متوجه مسخ کردن هرچه بیشتر ساختار صنعتی و کشاورزی و مآلآ روند تکامل سالم و مستقل اقتصاد ما شده است. ساختار نابرابر مناسبات فنی و بازرگانی با دول رشد یافته سرمایه داری کاربرد مطلوب منابع طبیعی داخلی و منابع مالی را ناممکن ساخته و کشور ما را دچار بحران عمیق اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کرده است.



برای مبارزه با امپریالیسم آمریکا،
دشمن اصلی مردم ایران،
متحد شویم!



پایان دادن به جنگ و برقراری صلح عادلانه
در گرو پیکاری گیر، متحد و سازمان یافته همه
نیروهای مترقی و مردمی است!



برای آزادی زندانیان سیاسی
مبارزه خود را تشدید کنیم!

پای حرفهای یکی از همکاران ناخدا افصلی:

خطوطی چند از زندگی سراسر تلاش ناخدا افصلی در راه مردم و انقلاب

آشنائی من با ناخدا افصلی به سال ۱۳۴۶ باز میگردد . در آن زمان ، او بعنوان افسر مهندس ناو " کرکس " ، ناو مین جمع کن ، و همچنین سر مهندس اسکادران مین جمع کن ها انجام وظیفه می کرد . در همان زمان نیز ، افصلی در بین همه افسران نیروهای دریائی شاخص و نمایان بود . آگاهی و دانش بسیار بالا ، عظوفت و مهربانی ، خود نهفته در برخورد ، متانت و رفتار انسانی با پرسنل زیردست ، و بطور کلی ویژگی های شخصیت برجسته و استوارش ، او را در محیط نیروی دریائی نسبت به همقطاران ممتاز و نمونه میکرد .

در حدود ۶ ماهی که روی ناو " کرکس " بودم ، یعنی در اولین قدمهای خدمتم در ارتش ، درسهای فراوانی از او آموختم . نه تنها من ، شاید بسیاری دیگر از افسران و نرجه داران ، رفتار و برخورد پویا و انسانی افصلی را سرمشق خویشان قرار میدادند .

بعدها افصلی به سمت مدیر کارخانجات بوشهر منصوب شد . در واقع کارخانجاتی وجود نداشت . به او ماموریت دادند که دریا یگانه دریائی بوشهر ، کارخانجات نیروی دریائی را تاسیس کند . افصلی به تنهایی ، و فی الواقع به تنهایی ، در آن خطه گرم و با هوای شرجی ، شبانه روز تلاش کرد و در مدتی کمتر از دو سال کارخانجاتی بسیار مستحکم و در حد نیاز ایجاد کرد . در این بین ، علاقه و محبت تمام کارگران ، افزارمندان و کارمندان را که همدوش با او کار می کردند ، به خود جلب کرد و سرمشق آنها شده بود و بر قلبهایشان فرماندهی می کرد .

افصلی در تمام این مدت از زن و بچهای دور بود . در بوشهر یکه و تنها زندگی می کرد . اوقات فراغتش را به مطالعه می گذراند . بخصوص مولوی را خیلی خیلی دوست داشت . به مولوی و اشعارش عشق می ورزید و این وابستگی تا به آخر با او بود . یادگار این عشق به مولوی را در پسر کوچکش می توان دید . پسرش اشعار مولوی را خوب می خواند . او در این اواخر می گفت :

" من خستگی ام موقعی در می رود که از سر کار برگردم و با پسر کوچکم بنشینم و با هم اشعار مولوی را بخوانیم . من بخوانم او برایم تفسیر کند . او بخواند و از من بیرسد و من برایش بگویم ."

افضلی در مقام مدیریت فنی نیروی دریائی

بعد از تاسیس کارخانجات بوشهر و مراجعت از آن جا، در سمت حساسی در مدیریت فنی نیروی دریائی سرگرم کار شده. در آنوقت رئیس "مدیریت فنی نیروی دریائی" دریادار سپهری بود. او یکی از احمق ترین، بی سواد ترین و آلت دست ترین تیمسارهای رژیم ستمشاهی بود. سپهری بعنوان گرداننده اصلی مدیریت فنی، مسئولیت نگهداری و تعمیرات کلیه ناوگان نیروی دریائی را به عهده داشت. طرح ریزی، برآورد نیازمندی ها، تعمیرات، برنامه ریزی تعمیرات و همچنین قراردادهای مدیریت فنی می بایست تنظیم کند. بخاطر بی کفایتی دریادار سپهری همه این مسئولیت ها به دوش افضلی افتاده بود. او همواره سعی می کرد که با صرفه ترین و بهترین کارها را انجام دهد و در عین حال می کوشید که نیاز به خارج به حداقل ممکن برسد. او تلاش داشت که فن و تکنیک به داخل نیروی دریائی راه پیدا کند. پرسنل آموزش به بینند. هر ناوی و هر واحد جدیدی که خریداری می شود، درجه داران و افسران ما دوره های آموزشی و فنی مربوطه به آن را چه در رده الکترونیک، چه در رده الکترونیک و چه در رده مکانیک طی کنند و دوره های عملی را آن گونه بگذرانند که بتوانند خودشان در داخل این تعمیرات را انجام دهند، دستگاها را نگهداری کنند، سرویس های روزانه، هفتگی، ماهانه و نوبگی و اساسی را خودشان انجام بدهند. افضلی با تلاش بسیار گامهای موفقیت آمیزی در این جهت برداشت: نیروی دریائی ما دیگر تا رده تعمیرات نوبه ای را در کارخانجات بوشهر و در کارخانجات عظیم بندرعباس - که آن ها هم به همت افضلی طرح ریزی و پایه گذاری شده و از مدرنترین کارخانجات کشورما هستند - انجام می داد.

تلاش افضلی در راه خودکفائی و قطع وابستگی نیروی دریائی

بعد از پیروزی انقلاب نیز یکی از بزرگترین کوشش های افضلی، همچنان در راه خود کفائی و قطع وابستگی نیروی دریائی در امر تعمیرات نوبگی و اساسی و تا سرحد امکان ساختن قطعات بود. در این راه وی با کارخانه های متعدد کشورمان از جمله نوب آهن، کارخانه ماشین سازی اراک، کارخانه تراکتورسازی تبریز، تماس های گسترده ای برقرار کرد. از آنها خواست و به آنها طرح و نظریه و پیشنهاد داد. افسرهای نیروی دریائی را به این کارخانه ها میفرستاد تا در داخل کشور شروع به تولید قطعات مورد نیاز و اساسی کنند. افضلی موفقیت بسیار بزرگی در این راه بدست آورد و موفقیت او بدون زمینه نبود:

افضلی دوره دکتری مهندسی خود را در رشته آرشیتکت کشتی و زیردریائی در ایتالیا گذرانده بود. او یکی از موفق ترین تحصیل کرده های نیروی دریائی در خارج از کشور بود. پروژه بسیار عظیم او در رابطه با ساختمان زیردریائی سرو صدای زیادی در خارج برانگیخت. این پروژه خریداران زیادی داشت.

پس از پیروزی انقلاب دانش خود را بطور وسیعی به سود جامعه وزیردستان و همکاران خود مورد بهره برداری قرار داد.

شجاعت افضلی در برخورد با فرماندهان سر سپرده

تا پیروزی انقلاب، افضلی در مدیریت فنی سرگرم کار بود. قرارداد های زیادی را می باید نگاه می کرد. چون تنها متخصصی بود که در نیروی دریائی حرفش سند بود. تایید افضلی، در واقع تأیید افکار عمومی نیروی دریائی بود. اگر افضلی قرارداد را تأیید می کرد، رده های پائین تر افسران و درجه داران بر آن صحنه می گذاشتند. به این دلیل نیروی دریائی و ارتش رژیم در مواردی نیاز داشت هنگام بستن قرارداد به نوعی از افضلی تأیید بگیرد. ولی افضلی کسی نبود که بر سر منافع مردم به سود رژیم، گنشت و چشم پوشی از خود نشان دهد. در خیلی از موارد که قراردادها کاملاً یکطرفه و استعماری بوده، افضلی قدمهای بلند و جدی در جهت لغو یا تجدیدنظر در آنها برمی داشت. بدینطریق از چپاول مبالغ هنگفتی از کیسه مردم ایران جلوگیری میکرد. درگیری ها و مشاجرات او با ارتشبد طوفانیان خائن و حبیب الهی برسر جلوگیری از بستن چندین قرارداد اسارتبار از یاد رفتنی نیست. در جریان درگیری با فرمانده وقت نیروی دریائی بود که حبیب الهی به افضلی گفت:

" من نمی فهمم از نست تو چکار کنم! چرا این کارها را میکنی، چرا خرابکاری میکنی!؟ "

آری، جلوگیری از بستن قراردادهای اسارتبار و ضد ملی و یا لغو آنها در قاموس سپردگان امپریالیسم جهانی، "خرابکاری" تلقی می شد.

پس از پیروزی انقلاب

با پیروزی انقلاب، تمام امرای سر سپرده آمریکا و انگلیس در نیروی دریائی ها از ایران گریختند یا در داخل کشور مخفی و متواری شدند. تعداد زیادی از افسران ارشد نیروی دریائی بازنشسته شدند یا استعفاء دادند و یا به خارج

رفتند. معدودی از افسران نیروی دریائی از آنجمله ناخدا افضلی بخاطر خدمت صادقانه به انقلاب و مردم در نیروی دریائی ماندند. از همان آغاز انقلاب پرسنل نیروی دریائی افضلی را بعنوان سمبل يك فرد ميهن پرست، يك افسر مردم دوست و انقلابی که خواستار استقلال و آزادی ایران بود، می شناختند. پرسنل به او مراجعه و با او مشورت می کردند. در لجستیک و در معاونت لجستیک نیروی دریائی که "مدیریت فنی" بخشی از آن به عهده افضلی بود، پرسنل او را به اتفاق به سمت معاونت لجستیک نیروی دریائی انتخاب کردند. افضلی بلافاصله در مدیریت لجستیک آغاز به خدمت کرد. ابتدا به بررسی کارها و رتق و فتق امور پرداخت. بخصوص در امر تعمیرات و رسیدگی به امور کارخانجات، حفظ دستگاهها، حفظ وسایل و امکانات و بهره برداری از آنها بدست پرسنل ایرانی، در جهت خودکفائی، از هیچ تلاشی فروگذار نکرد. و در این راه فوق العاده موفق بود. نیروی دریائی در اوایل انقلاب با بودن علوی ها و مدنی ها و امثالهم دستخوش آماج های ضد انقلابی شده بود. پرسنل تن به اطاعت کورکورانه نمی دادند. در قسمت هایی از نیروی دریائی از هم پاشیدگی هایی بوجود آمده بود، از جمله در تکاروان نیروی دریائی، در قسمت خلبانان هوا دریا، تکاروان مستقر در تهران، در معاونت لجستیک و خلاصه در همه جا صدای اعتراضات بلند بود. در این میان همواره افضلی با همه اعتبار و محبوبیتش از خواستهای برحق پرسنل دفاع می کرد. ولی "علوی" ها با عده ای از افسران وابسته ای که مانده بودند، اینجا و آنجا کارشکنی می کردند، و خواستهای انقلابی پرسنل را به ریشخند می گرفتند. مسئولین امر ناگزیر شدند افضلی را به سمت معاونت پرسنلی، یعنی نبض نیروی دریائی بگمارند. افضلی با کارآیی و با توافق پرسنل موفق به حل بسیاری از مشکلات موجود شد.

چندی بعد ماجرای علوی پیش آمد. علوی به جرم جاسوسی و خیانت های دیگر، دستگیر شد. بجای او دریادار طباطبائی برای مدت کوتاهی وظایف فرماندهی نیروی دریائی را عهده دار گردید و سرانجام حکم فرماندهی به نام ناخدا افضلی صادر گردید.

افضلی در مقام فرماندهی نیروی دریائی

نخستین قدم هایی که افضلی در سمت فرماندهی نیروی دریائی برداشت ایجاد تحریک به ناوگان و کارخانجات نیروی دریائی در جنوب بود. بوضعیت پرسنل رسیدگی کرد. به یگان های مختلف نیروی دریائی نظم نوینی داد. فرماندهان لایق، مدبر و مورد قبول پرسنل را بر سر کارها گمارد. افسران، درجه داران و کارکنان نیروی دریائی از دیدن افضلی در رأس این نیرو خوشحال بودند. همه او را دوست داشتند زیرا او فرماندهی متین

و محبوب و در عین حال متخصصی ، با سابقه درخشان بود . از این جهت پرسنل نیروی دریائی همکاری صمیمانه ای را با او آغاز کردند . فعالیت شدیدی در همه سطوح به چشم می خورد . چند ماهی از فرماندهی افضلی نگذشته بود که جنگ عراق علیه ایران از خرمشهر که نیروی دریائی در آنجا پایگاه دریائی داشت ، آغاز شد . در خرمشهر کارخانه ، اسکله و ناو داشتیم .

کارنامه درخشان ناخدا افضلی در دفاع از میهن

چند روز پیش از آنکه پایگاه نیروی دریائی در خرمشهر محاصره و بدست عراق بیفتد ، افضلی همدیارانه دستور داد که ناوهای فریگت ، مثل " کهنموتی " ، " میلانین " و بایندر از خرمشهر خارج شوند و در بندر خمینی کناره بگیرند . در غیر اینصورت ، همه ناو ها مانند شمار چشمگیری از ناوهای تجارتي که در خرمشهر و آبانان غرق شدند ، از دست میرفتند .

در آغاز جنگ ، افضلی بلافاصله تیپ تکاوران را خیلی سریع جمع و جور کرد و به آنها مأموریت سرزمینی آبانان و خرمشهر داد ، که در مقابل لشکریهای عظیم زرهی پیاده مکانیزه عراق ، به دفاع از خاک میهن بپردازند . در آن موقع لشکر ۹۲ زرهی که مسئولیت سرزمینی خوزستان و دفاع از مرزهای میهن را برآن منطقه بعهده داشت ، از کمترین آمادگی فنی ، پرسنلی و عملیاتی برخوردار بود . فرماندهی این لشکر تق و لق بود و آرایش نیروها و استقرار تانکها به هم خورده بود . این شد که پرسنل نیروی دریائی مستقر در خوزستان و تکاوران ، مقاومت قهرمانانه ای در کمک به مردم از خود نشان دادند . مردم و تکاوران و پرسنل نیروی دریائی به یکدیگر واحد تبدیل شدند . خود افضلی که در تمام این مدت در آبانان و خرمشهر بسر می برد ، عملیات را فرماندهی میکرد . روحیه میداد و توانست در مقابل نیروی عظیم و تازه نفس و آماده عراق مقاومت جانانه ای را سازمان دهد ، تا نیروهای کمکی برسند . ولی بعلت خیانت هائی که در کار بود نیروهای کمکی تا آخرین لحظه فرستاده نشدند . در آن نبردها ، نیروی دریائی تعداد زیادی از بهترین نیروهای تکاور ، ملوان و پرسنل فنی را در دفاع و جبهه و جبار خاک میهن ، از دست داد . بهترین جوانان ما شهید شدند . از بین نیروهای مردمی ، شماری از رفقای ما ، از جمله رفیق عسگر دانش شریعت پناهی ، به شهادت رسیدند .

همزمان با این عملیات ، عراق در دریا نیز تعرض بسیار گسترده ای را آغاز کرد . عراق بکمک ناوهای موشک انداز به جزیره خارک و بندر بوشهر حمله کرد . عراقی ها می خواستند از آنجا بطرف ابوموسی و تنب سرازیر

شوند . افضلی به موقع و هوشیارانه توانست با بسیج یگان های شناور و آماده کردن همه جانبه آنها ، به مقابله بیرنازد . بیدرتک بدستور افضلی " نیروی رزمی ۴۲۱ " به فرماندهی ناخدا مدنی نژاد در بوشهر مستقر شد. در این دوران ، افضلی مرتب بین بوشهر و خرمشهر در حرکت بود . نیروی دریائی توانست دهان آغاز توسط هلیکوپترها و ناوچه های خود موفق شود که حمله ناوچه های عراقی و حملات هوائی را دفع کند . تقریباً هر روز چندین یگان هوایی عراق بخاطر اهمیت استراتژیک بوشهر ، به این شهر حمله می کردند ، زیرا در بوشهر یکی از بزرگترین پایگاههای دریائی و هوائی ما قرار داشت . علاوه بر آن ، یگان های شناور و هوائی ما در بوشهر بود . فشار نیروهای عراقی روی این بود که بتوانند بوشهر را از بین ببرند . خوشبختانه با هوشمندی پرسنل نیروی دریائی و در راس آنها ناخدا افضلی و پدافندی که در آنجا بوجود آمد ، همچنین حفاظت یگان های شناور و گشت هائی که مرتب در منطقه پاس میدادند و بویژه آماده گی روحی بالای پرسنل ، تهاجمات ، یکی پس از دیگری دفع می شد .

افضلی سازمان دهنده بزرگترین حمله نیروی دریائی

در آذر ماه بزرگترین حمله نیروی دریائی ما شروع شد . ناوچه قهرمان پیکان به تنهائی توانست ۱۱ فروند از یگان های شناور ، ناوچه و ناو مین - جمع کن و یدک کش و نیروبرهای عراقی را غرق کند . البته این یک جنگ دریائی هوائی بود . ما در این حمله از خلبانان شجاع نیروی هوائی هم خیلی کمک گرفتیم . در این حمله بود که ناوچه " پیکان " در راه بازگشت از انجام ماموریت موفقیت آمیز خود ، مورد اصابت موشک یکی از ناوچه های صدمه دیده قرار گرفت . ناوچه " پیکان " لطمه ای شدید خورد و غرق شد . در آنجا ناخدا همتی ، شهید قهرمان ما همراه ناوچه " پیکان " غرق شد . به این مناسبت ، ناخدا افضلی روز ۷ آذر را ، روز نیروی دریائی اعلام کرد .

حماسه ای که نیروی دریائی در ۷ آذر آفریده امکان پذیر نبود ، مگر در برتو روحیه و شور انقلابی در تک تک پرسنل ناوچه و مخصوصاً ناخدا همتی - که شدیدا به ناخدا افضلی علاقمند بود و دستورات او را با دل و جان اجرا می کرد - از یکسو و آماده گی فنی و عملیاتی ناوچه ها از سوی دیگر . این همه با تلاشهای ناخدا افضلی پیوند داشت . این افضلی بود که کارخانجات بوشهر را سازمان داد ، ناوچه ها را مهیا و پرسنل را از نظر عملیاتی و روحی آماده ساخت . در همین جا باید گفت که افضلی گذشته از تجدید سازمان واحدهای از هم پاشیده شده ، در گماردن فرماندهان کاری و مدبر و آماده کردن واحد -

های هوا دریا و هلیکوپترها، همچنین برای کارگزاران موشک‌های میریک و مسلسل روی هلیکوپترهای ای - بی ۱۲ تلاش بسیار بزرگی را آغاز کرد. نصب موشکهای میریک زیر نظر ناخدا افضلی با موفقیت انجام گرفت. هلیکوپترها برای هدف‌گیری واحدهای سطحی در دریا، از هوا آمده شدند. "هوا دریا"ی ما در طول جنگ توانست در دست ۱۸۰ درجه برعکس آنچه که قبل از آغاز فرماندهی افضلی انتظار می‌رفت، نقش بسیار بسیار برجسته و خوبی ایفاء کند.

هنگام محاصره آبدان و خرمشهر، تقریباً تمام راههای زمینی و تدارک آب بر نیروهایی که در آبدان بودند بسته شده بود. تنها از راه دریا و از طریق کانال خور موسی و کانال بهمن شیر و ایجاد ارتباط بین این کانالها و اهواز بود که می‌شد به آبدان و جزیره آبدان مهمات و نیرو فرستاد. بالعکس از آنطرف مجروحین و مردمی را که آنجا مانده بودند، خارج کرد. در اینجا افضلی شخصاً قرارگاه بندر خمینی را بایه‌گذاری کرد. برای پشتیبانی بندر خمینی بهترین نیروها را در آنجا مستقر کرد. از هلیکوپترها و هاورکرافتها در آنجا بطور کامل استفاده کرد. هلیکوپترهای بزرگ "آر ج" و همچنین هلیکوپترهای "ای - بی ۱۲" ما همراه با هاورکرافتها توانستند نقش سرنوشت ساز و تعیین‌کننده‌ای در آزادی آبدان و خرمشهر ایفاء کنند. اگر این سازماندهی نمی‌بود به جرئت می‌توان گفت که ما موفق نمی‌شدیم محاصره آبدان را بشکنیم و خرمشهر را آزاد کنیم. آمار موجود است. تاریخ گواه است. این آمار در نیروی دریایی هست که روزانه چند صد تن مهمات و چندین هزار تن برسئل و نیرو از این طریق، از بندر خمینی به آبدان، حمل و اعزام میشدند و از آنطرف روزانه چندین صد نفر مجروح و مردم عادی به پشت جبهه منتقل می‌شدند. تقریباً می‌شود گفت هاورکرافتها در طول چهارینج ماه و هلیکوپترها شبانه‌روز در این راه فعالیت می‌کردند. خلبانها با جان و دل کار می‌کردند. این همه علاوه بر شور مبین برستی ناشی از علاقه، اعتماد و ایمان وافر آنها به مدیریت عالی ناخدا افضلی بود.

در تمام جبهه‌ها برسئل ما عمق فاجعه را دریافته بودند و دقیق می‌دانستند چه می‌گذرد. آنها توجیه می‌شدند و با ایمان کامل به دفاع از میهن می‌پرداختند. نیروی دریایی شهدای زیادی داشت و ما دوستان بسیار خوبی را در جبهه‌ها از دست دادیم.

آری، اگر افتخاری هست و غروری هست، در اینجا تاریخ قضاوت خواهد کرد که بزرگترین کمک و منشا و تمام پشتیبانی شکست محاصره آبدان از آن نیروی دریایی - فرماندهی ناخدا افضلی است که در آنجا فعالیت شبانه‌روزی داشت. اوسازمانده اصلی نارسترک تمام برسئل دریایی و بخصوص هوا دریایی کشور در این منطفه زخامیهن بود. بعدها کانال خور موسی مورد تهدید قرار گرفت. مجبور شدیم که

کشتی های تجارتي را بصورت کاروان به بندر خميني بفرستيم . بندرخميني با وجود حدود ۳۳ اسکله و راه آهن ، براي کشور جنبه حياتي داشت ، زيرا آذوقه ، گندم ، برنج ، آهن آلات و مهمات جنگي در اين بندر تخلیه مي شد . باز بودن بندرخميني يا کانال خورموسی براي آینده انقلاب و اقتصاد کشور اهميت سر-نوشت ساز داشت . در آن زمان بارهنمودهائي که از طرف حزب پرافتخارمان ، در دفاع از انقلاب و ميهن انقلابي ناده مي شد و در برتو آگاهی عميق ناخداافضلي و به کوشش او يك بسيج همگاني در نيروی دريائي سازماندهي شد . اداره بنادر و کشتيراني ، يدک کسرها ، تمام نيروی دريائي و هوايي بسيج شدند که بتوانند بندرخميني را باز نگهدارند . طبيعي است که نقش اصلي را نيروی دريائي ايفا کرد . ما يگان های کشتي های بازرگاني را در بوشهر نگه مي داشتيم و هريك هفته و ده روز يکبار که ۱۰-۱۵ يا ۲۰ کشتي جمع مي شد افسران را بعنوان رابط روی کشتي ها مي گذاشتيم و با اسکورت ناوچه های خودمان و تامين پوشش هوايي ، اين کشتي ها را از کانال خور موسی رد مي کرديم و يابر عکس کشتي های تخلیه شده را بيرون مي آورديم . تمام اينها با فعاليت ۲۴ ساعته انجام مي شد . عراقی هاچندين بار کشتي ها را زدند . با توجه به اينکه از نظر تجهيزات ضعيف تر بوديم بايد براي خنثي کردن اين حملات موشکی به کشتي های تجارتي ، تدابيري اتخاذ مي شد .

سند افتخاری از ميهن پرستي

در راه بي اثر ساختن حملات موشکی به کشتي های تجارتي ، نقش افضلي بسيار ارزنده و سند افتخاری از ميهن پرستي توده ای او و حزب توده ايسران است . براي خنثي کردن حملات موشکی هدف هائي را بنام " ريدار رفلکتور " درست کرديم . تعداد زيادی از اين هدفها را در طول کانال خورموسی پخش کرديم . هدفهای آهني زيادی نيز ساختيم . کشتي های از رده خارج شده بزرگي را در اين منطقه به عنوان هدف گذارديم تا اگر موشکی رهاشود به اين هدفهائي که ما کاشته بوديم بخورد . اين یکی از طرح های بسيار موفق بود که ما در مقابل موشک های اگزوست فرانسوی مي توانستيم بکار ببريم . موشکی مي آمد ، اکوئي که روی رادار مي نديد ، اکوي "رادار رفلکتورهای نام ما بود . هدفهای مصنوعی ما بود که خیلی بزرگتر روی رادار آنها می آمد و موشک را جذب مي کرد . نراين راه حتی استاندار خوزستان که بارها و بارها نيروی دريائي را در اين مورد به او مراجعه کرد ، در جهت تامين هزينه هيچ گونه کمکی به ما نکرد و نمی خواست بکند . اين در حالي بود که در محل بندر خميني ، کارگران ، افزارمندان و افسران ميهن پرست شبانه روز سرگرم ساختن اين هدفها و اين "بارج" ها و انتقال

آنها در طول مسیر کشتی رانی بودند. اهمیت این کار بزرگ در این بود که اگر يك کشتی در نهانه کانال خور موسی غرق می شد، کانال بسته و رفت و آمد غیر ممکن می شد. اگر يك کشتی غرق می شد، ترآوردن آن مقدور نبود و می بایست شرکتهای خارجی اینکار را انجام دهند. نازه این کار در منطقه جنگی امکان پذیر نبود و میلیونها دلار هزینه بر می داشت و فشارهای زیادی به مردم ما وارد می آمد. همه اینها را افضلی می دید و میدانست. او به موقع واقعیت ها را برای پرسنل نیروی دریائی تشریح می کرد، آنها را راهنمایی می کرد، از اهمیت مسئله آگاهشان می ساخت. از آن پس دیگر پرسنل شجاع ما فداکارانه پیش می رفتند، زیرا منطق انسانی و طیفه خویش را ترك می کردند. آنها در رهنمودهای افضلی گوهر انسانیت و میهن پرستی را می دیدند.

افضلی پیشمرگ انقلاب و مردم

وقتی عراق متوجه شد هیچ يك از تاکتیک های پیش نمی تواند رفت و آمد در کانال خور موسی را تهدید کند، کانال را مین گذاری کرد. تعداد زیادی مین دریائی بطور پراکنده در منطقه شمال خلیج فارس و خصوصاً در نهانه خور موسی ریخت. پس از آن، بلافاصله کشتی های تجارتي نرخ بیمه را چندین برابر بالا بردند. کانال بسته شد. وجود مین ها منبع خطرات بسیاری بود. ما امکانات مین روبی نداشتیم مین روبی در منطقه جنگی کار بسیار دشواری بود. اما افضلی از پای ننشست. برای اولین بار در تاریخ فعالیت نیروی دریائی، هلیکوپترهای مین جمع کن "آرچ - دلتا" را که قبل از انقلاب خریداری شده بودند بکار انداخت. تا آن زمان بطور عملی افزار و وسایل این هلیکوپترها حتی برای تعمیر مین روبی هم به کار نیفتاده بود. ناخدا افضلی با خلبان ها صحبت کرد، لزوم حیاتی باز نگهداشتن خور موسی را بار دیگر برای آنها توضیح داد و گفت: "تحت هر شرایطی کشتی های بازرگانی باید به بندر رفت و آمد کنند".

هلیکوپترهای "آرچ - دلتا" تجهیز شدند، در دریا سکو بنا گردید. برای اولین بار هلیکوپترها با ابزارهای ناقص خود مسیری را مین روبی کردند. خود افضلی در تمام این عملیات شخصاً شرکت داشت. وقتی مین روبی تمام شد، دستور داد تا ناوچه هائی که از بندر خمینی حرکت و از کانال خور موسی خسار شوند و چندین بار کانال خور موسی را طی کنند تا فیلمبرداری شود و تلویزیون نشان بدهد تا به این وسیله دنیا بدانند که این کانال مین گذاری شده نیست. طبیعی است برخی از بچه ها تردید داشتند. می ترسیدند که کانال کاملاً مین - روبی نشده باشد و این بود که این نست و آن نست میکردند. آنروز ناخدا افضلی با حرف و عمل خود درس بزرگی به پرسنل نیروی دریائی داد. با وجود درخواست

های مکرر افسران که می‌گفتند تو نیرو ، خطرناک است ، وجود تو لازم است ، او
نپذیرفت و گفت :

” من باید پیشقدم باشم . من باید جلو باشم و اگر قرار است کسی
کشته شود ، این باید من باشم .”

آنوقت ناخدا سوار اولین ناوچه شد . از کانال گذشت . در شمال خلیج
فارس رفت و باز آمد ، بعد کشتی ها و یدک کشتی ها پشت سرش به حرکت درآمدند .
بدینسان کانال خورموسی بعد از چند روز بسته بودن ، باز شد . اینجاست
که آن خیانتکارها باید بدانند که افضلی ها در دادگاه از خودشان دفاع نمی -
کردند ، اگر لحنی از ناراحتی و غم در صحبت‌هایشان بود بخاطر این نبود که
می‌دیدند کشته می‌شوند . آنها خیلی پیش از این مرگخویشان را در راه استقلال
و آزادی دیده بودند . ولی آن ناراحتی ها زائیدهٔ مشاهدهٔ نابودی انقلاب بود .
اگر کسی افضلی را بشناسد و سالها از نزدیک با او کار کرده باشد ، می‌بیند
که او برای وجود و هستی خوش‌ارزشی قائل نبود . افضلی در خدمت به انقلاب
شب و روز نمی‌شناخت . او در خرمشهر سنگر به سنگر کنار سربازها رفتن بدست
می‌گرفت . پیشاپیش همه بود و به آنها درس شجاعت و ایثار می‌داد . کسی که
در زیر باران آتش و گلوله هر لحظه ممکن بود کشته شود بطور ممکن است بجان
خوش اهمیت بدهد . اگر او در دادگاه متاثر شد ، تاثر و اندوه او بخاطر
پایمال شدن آرمان زحمتکشان بود . او می‌دید که آرزوهای مردم به یأس
مبدل می‌شود . اگر تاثری در کلام افضلی بود بخاطر آن بود که انقلاب‌فرزندان
خود را می‌خورده ، فرزندانیه که هیچ تلاش و جان‌بازی در راه بارور کردن نهال
انقلاب دریغ نکردند .

در گفتگویی دربارهٔ انقلاب ، افضلی می‌گفت که باید تمام نیروی خود را
بکار بندیم تا جریبان ارتجاعی موفق نگردد . افضلی می‌گفت :

” آیندهٔ نامعلومی در پیش راه انقلاب است . در صورت تفوق خط سرمایه ،
سر همه ما بالای دار است . چون ما را بزرگترین مانع راه خود میدانند . مهم
این است که باید بدنبال حقیقت زندگی و منافع مردم رنجیده سرزمینمان
باشیم .”

افضلی می‌گفت :

” ما باید بیکر خود را هیمة کورهٔ تکامل انسانی در جامعهٔ خود
بسازیم و در این کوره بسوزیم تا به بیکر جامعهٔ رنج‌یدهٔ مان گرما ببخشیم .
در نبرد دشوار انقلابی در سرزمین ما ، که امپریالیسم هنوز در آن پایگاه
نیرومندی دارد ، باید از ایثار جان دریغ نکنیم .”

آزادی خرمشهر

در اثر فداکاریها و جانفشانی های رفقا و دوستان نزدیک افطلی ، در جبهه بود که بایه پیروزی خرمشهر ریخته شد . در پیروزی خرمشهر نقش تعیین کننده باز با ناخدا افطلی و سرهنگ کبیری ، رفیق همسر من بود .
در باره نقش بزرگ نیروی دریائی در آزاد سازی خرمشهر باید گفت افطلی دو باره تکاوران ، قایق ها و ملوانان را بسیج کرد . آنها از رودخانه عبور داده شدند و با فداکاریهای بسیار موفق به آزادی خرمشهر شدند . هر چه در باره نقش نیروی دریائی و نقش ناخدا افطلی در جریان آزاد سازی خرمشهر بگوئیم ، کم گفته ایم .

تلاش افطلی در راه استقلال آموزشی

تمام اوقاتی را که افطلی در تهران ، در ستاد فرماندهی بوده ، برای انجام کارهای پر اهمیتی تلاش و برنامه ریزی میکرد . اندیشه استقلال تکنولوژیک و آموزشی ، مدتها فکر او را مشغول می کرد . از اینرو بسیج بسیار بزرگی در تهران و شمال برای آموزش بکار انداخت : بسیج در راه استقلال آموزشی .
افطلی می گفت تا زمانیکه ما دانشکده افسری نیروی دریائی نداریم ، مجبوریم جوانان خود را برای گذراندن دوره های تخصصی دریائی به ایتالیا ، فرانسه ، انگلستان و آمریکا و غیره بفرستیم . هر کدام از آنها ۴-۳ سال درس میخوانند و با برداشت ها و القائات فرهنگی و فکری آنها به کشور باز می گردند . در آن دانشکده ها به جوانان روح ماجراجویی و تعرض به خلقهای محروم را آموزش می دهند . چنین فرهنگی به درد کشور ما نمی خورد . ما باید استقلال داشته باشیم . افسر های خود را در کشور خود تربیت کنیم . این آرزوی بزرگ نیروی دریائی است . حالا که انقلاب شده باید به آن جامعه عمل بوشانند .
او اهل حرف بدون پشتوانه نبود . دست به کار شد . بهترین و با سواد ترین افسران را جمع کرد . ماهها کار کرد . برنامه ریزی کرد و سر انجام در شرایط به اصطلاح " انقلاب فرهنگی " در جوئی فوقالعاده نا مساعد توانست نظرات خود را به حاکمیت بقبولاند . بهر حال تاسیس دانشکده عالی علوم دریائی از تصویب گذشت . تاسیس دانشگاه علوم دریائی بزرگترین و شاید یگانه گام مثبت در جهت استقلال فرهنگی در سالهای بعد از انقلاب بشمار میرود .
در دورانی که در دانشگاه به روی جوانان بسته بود و جوانان ما در بدر بودند ، دانشگاه علوم دریائی سه دوره دانشجو گرفت . این امر باعث دمیدن

خون تازه ای در شریانهای نیروی دریائی شد. شور و شوق بسیاری در نیروی دریائی بوجود آمد. زیرا افضلی به یکی از آرزوهای دیرین افسران شرافتمند و میهن پرستی که تلاشهای هر باره آنها با شکست روبرو شده بود، جامه عمل پوشاند افضلی شخصاً در تمام طرحها، مراحل تدوین کتابها، انتخاب استاد و برنامه های درسی نظارت فعال و همه جانبه داشت و با وسواس و بیگیری گشایش دانشکده علوم دریائی و فعالیت های آنرا دنبال می کرد.

بلافاصله پس از گشایش دانشکده علوم دریائی، افضلی گفت:

"حالا که ما این مهم را حل کردیم، بایستی دانشکده فرماندهی و ستاد خودمان را هم داشته باشیم و بایستی افسران خود را برای فرماندهی در داخل این مملکت تربیت کنیم، نه در آفریقای جنوبی، نه در اسرائیل، نه در پاکستان، نه در ترکیه، نه در فرانسه و انگلستان و آمریکا و ایتالیا." تاسیس دانشکده فرماندهی و ستاد از آن جهت برای نیروی دریائی ضروری بود که افسران ارشد ما برای آنکه بتوانند فرماندهی یاد بگیرند می بایست دوره های فرماندهی ستاد را می دیدند. محل دیدن این دوره ها نیز سابق برایین در کشورهای امپریالیستی بود.

ناخدا افضلی با کار و تلاش بسیار و علیرغم کارشکنی هایی که میشد همه سدها را در هم شکست: راه گشایش دانشکده فرماندهی و ستاد را هم پیدا کرد او در آخرین روز های پیش از بستگیری، این دانشکده را افتتاح کرد و قرار شد در مردادماه ۶۲ نخستین دوره آن آغاز شود.

تلاش در راه استقلال تکنیکی

افضلی همه جانبه می اندیشید، از جمله در باره استقلال تکنیکی. سخت تلاش بود تا گام هایی درجهت خود کفائی و استقلال تکنیکی و بستن قرارداد های برابر حقوق با کشورهای غیر متعهد و ضد امپریالیست برآورد. افضلی با وجود همه سنگ اندازیهای راستگرایان، سرانجام در اوائل سال ۱۳۶۱ موفق شد هیئتی را برای بازدید از کارخانجات هند و بستن قرارداد، به آن کشور اعزام کند. برای تعمیرات اساسی ناوشکن های "بیسر" و "پلنگ" نیروی دریائی ناوشکن های انگلیسی ماه ناوشکن کلاس "سام" یعنی ناوشکن سام، زال، فرامرز و رستم در هندوستان با این کشور قرارداد بسته شد. قرارداد بصره ای بود. قراربراین بود که دو ناوشکن مایعنی "سام" و "زال" در آنجا تعمیرات اساسی شوند و همزمان تمام پرسنل این ناوشکن ها به کارخانجات هند بروند، در آنجا با متخصصان هندی همکاری کنند و در واقع آموزش عملی به بینند. همچنین قرار شد که دو ناو دیگر را در "شیپارد" خودمان، در کارخانجات بندر عباس بکمک متخصصان

هندی در ایران تعمیر کنند. این آغاز فصلی در مناسبات برابر و عادلانه برای استقلال تکنیکی نیروی دریائی بود. باید یادآور شد که بیش از انقلاب تعمیرات اساسی همین یگان ها قرار بود در انگلستان و یا در ایران تحت نظر کارشناسان انگلیسی انجام شود. ولی افضلی این سد را شکست و با هند وارد مذاکره و بستن قرارداد شد.

پاسخ دندان شکن ناخدا افضلی به خامنه‌ای

پس از بازگشت از هند، چند نفر از این هیئت به همراه ناخدا افضلی و من برای دادن گزارش نزد خامنه‌ای رفتیم. به مضامینکه ناخدا افضلی در رابطه با کارخانجات هندوستان و قرارداد صحبت کرد و مزایای آنرا بر شمرده، خامنه‌ای به افضلی گفت:

”چرا هند؟ چرا به ترکیه نمی‌بری و با ترکیه این قرارداد رانمی‌بندی؟ هند که کشور وابسته است. حالا ما نمی‌خواهیم اظهار کنیم ولی همه کسی داند که هند وابسته به روسیه است.“

ناخدا افضلی بسیار ناراحت شد و گفت:

”آقای خامنه‌ای شما ترکیه را که وابسته به ناتو است، وابسته نمی‌دانید ولی هند را وابسته می‌دانید. ترکیه و پاکستان دو کشوری هستند که ما باید هشیار باشیم، ما نباید فریب بخوریم، آنها دارند علیه انقلاب ما توطئه می‌کنند.“

او در ادامه سخنانش گفت:

”قبل از آغاز جنگ پاکستان از حمله عراق به ایران اطلاع داشتیم و وابسته نظامی و سفیر پاکستان در ایران مرتباً فشار می‌آوردند که ناوهای بزرگان را بفرستیم در شیبپارد و کارخانجات کراچی تعمیر شوند. من متوجه شدم که در اینجا نیرنگی وجود دارد. وقتی جنگ شروع شد فهمیدم که پاکستان در صدد این بوده که ناوهای ما را در کراچی محبوس کند تا ما نتوانیم در دریا مقاومت کنیم. راه صدور نفت بسته شود. اگر نیروی دریائی فعال نمی‌بود، طبیعی است که در جنگ شکست می‌خوردیم. آقای خامنه‌ای شما می‌دانید که ما اگر در دریا برتری نداشتیم در زمین مشکلات بسیار زیادی داشتیم. بنا بر ما مسدود می‌شد، ما چون کشور وارد کننده هستیم، اگر بنا بر مسدود می‌شد سلاح نمی‌رسید، آذوقه نمی‌رسید، وسایل و مواد اولیه نمی‌رسید و در داخل با مشکلات زیادی مواجه می‌شدیم. اگر در جنگ بیروزی بدست آوردیم بخاطر برتری نیروی دریائی و نقش نیروی دریائی در ریاست.“

خامنهای سکوت کرد، لبخند موزیانه‌ای زد و از سر این موضوع گذشت. و
افضلی گزارش خود را بیابان رساند. ولی آشکار بود که خامنهای‌ها که سوبائی
جز جاه و مقام و خدمتگزاری به سرمایه‌داران و فئودال‌ها و اربابان امپریالیستی
آنها ندارند، در برابر بستن اینگونه قراردادها آرام نخواهند گرفت. همین
هم شد. با هزار توطئه و ترفند اجازه ندادند قرارداد تعمیر کشتی—
هندوستان بمورد اجرا گذاشته شود.

افضلی در برخورد با "پاکسازی‌ها"

جو انقلابی باعث شده بود که تصفیه‌ها در تمام نیروها آغاز شود. برخی
از تصفیه‌ها بحق و بعضی دیگر مغرضانه بود. برجسب می‌زدند و کنار می‌گذاشتند
کار در نیروی دریائی خصلت تخصصی دارد. برای هر يك از متخصصین مبالغ
زیادی ارز کشور خرج شده بود. این شیوه که عناصری می‌آمدند بدون حساب مسئولیت
و در اکثر موارد دانسته و فهمیده عده‌ای از متخصصین را کنار می‌گذاشته‌نمی-
توانست مورد قبول افضلی باشد. او با این روش مبارزه کرد. چنانچه استاد و
و گفت ما میتوانیم این افراد را تجدید تربیت کنیم. از آن‌ها کار بخواهیم
و از تخصص‌های آنها استفاده کنیم. ما باید آنها را به خدمت به توده‌های محروم
جذب کنیم. او در این راه قدمهای موثری برداشت. هیئتی بنام هیئت ۷ -
نفره تجدید نظر و بررسی تشکیل داد که پاکسازی‌ها را بررسی کند. با اخراجی‌ها
و پاکسازی‌شدگان صحبت گفتند. در مواردی خوش‌با آنها وارد بحث و گفتگو
می‌شد. آنها را جذب میکرد. در نتیجه افرادی که بر اساس اغراض شخصی کنار
گذاشته شده بودند، دوباره به سرکار بازگردانده شدند. در سال ۱۳۶۱ حدود ۲۰۰
تا ۸۰۰ نفر درجه‌دار و کارمند و مشخصاً صد نفر از افسرانی که بی دلیل کنار
کنار گذاشته شده بودند (درجه‌داران و کارمندان) که از طبقات زحمتکش برخاسته
بودند و چند سراسله داشتند و در عین حال تخصص‌های خوبی هم داشتند (به کار
بازگردانده شدند. خلاصه اینکه حق و حقیقت و اصول انسانی در نیروی دریائی
به تمام معنی اجرا می‌شد تا انسان‌های شریف در خدمت مردم قرار گیرند.

هشدار افضلی در باره رعایت آزادی‌های دمکراتیک

در سال ۱۳۶۱ وقتی "فرمان ۸ ماده‌ای" اعلام شده، همه از جو داخل جامعه
آگاه بودیم. ناخدا افضلی از طرف نیروی دریائی از مقامات و مسئولین مملکتی

و از فرماندهان بایگها دعوت بعمل آورد تا در سمیناری پیرامون "فرمان ۸ ماهه ای" شرکت کنند. محقق ناماد آمد. قبل از سخنرانی محقق ناماده ناخدا افضلی سخنرانی مبسوطی در باره ضرورت رعایت آزادیهای دمکراتیک ایراد کرد. او يك يك اصول مترقی قانون اساسی را بر شمرد و گفت اگر از "فرمان ۸ ماهه ای" هر تعبیر دیگری جز رعایت اصول مترقی قانون اساسی کنیم ما بقانون اساسی و به انقلاب خیانت کرده ایم و ضربات بزرگی به انقلاب خواهیم زد. متن این سخنرانی چاپ شده. این سخنرانی وجود دارد و در حافظه تاریخ خواهد ماند که افضلی کسی و در چه موقع در رابطه با آزادی های دمکراتیک هشدار داده است. آن روز محقق ناماد و دیگر سخنرانها هم تحت تاثیر او سخنرانی خود را در زمینه ضرورت رعایت آزادی های دمکراتیک ایراد کردند.

مسافرت به لیبی در اس هیئت اعزامی نیروی دریائی

در سال ۱۳۶۱ بمناسبت سالگرد پیروزی انقلاب، هیئتی از نیروی دریائی به دعوت نیروی دریائی لیبی قرار شد به این کشور برود. يك هیئت ۱۰ نفره اعزام ایتالیا و سپس لیبی شدند. من هم جزء این هیئت بوم.

در فرودگاه ایتالیا، استقبال پر شوری از طرف افسران نیروی دریائی ایتالیا از ما بعمل آمد. بخصوص اینکه افضلی فارغ التحصیل ایتالیا بود و بسیاری از هم دوره های او در دست های حساس نیروی دریائی ایتالیا بودند.

به سفارت ایران در ایتالیا رفتیم. در سفارت ایران، افضلی در حدود ۳ ساعت در رابطه با آنچه در ایتالیا و جهان می گذرد، صحبت کرد. سفیر ایتالیا کوچکترین آشنائی با این مسایل نداشت. افضلی تمام ریزه کاریهای سیاست حزب حاکم و دیگر احزاب، نقش پاپ و نقش کلیساها را در ایتالیا برای سفیر ایران تشریح کرد. نقاط ضعف سیاست دولت ایتالیا و نقی انحصارات را بطور دقیق و مشخص برای سفیر ایران بازگو کرد.

از ایتالیا به لیبی رفتیم. وقتی وارد لیبی شدیم استقبال بسیار پر شکوهی از افضلی بعمل آمد. او مورد احترام افسران لیبی بود. او را خوب می شناختند. از همه شبکه های پدافند هوائی و دریائی و بایگاه های سری باز-دید کرد. لیبیائی ها پیشرفته ترین سیستم های موشکی خود را به او نشان دادند، که این همه دلیل اعتماد عمیق آنها به وی بود. هر تقاضائی که افضلی داشت با حسن نیت و خوش روئی استقبال می شد.

آخرین همدار های بدون پاسخ افطلی در باره آینده انقلاب

بعد از مراجعت به ایران ، افطلی به همراه تعدادی از افسران نرسد خامنه‌ای رفت . در این دیدار افطلی سخنان بسیار مبسوطی ایراد کرد و در بخشی از سخنانش ضمن بر شمردن خطراتی که انقلاب ما را تهدید می کند گفت که من برای جا بشما همدار می نهم ، من به دولت همدار می نهم ، وقایعی در خلیج فارس و در همسایگی ما در کشورهای پاکستان و عربی می گذرد و آمریکا نقشه‌ای را اجراء می کند که برای انقلاب ما ، برای منطقه بسیار بسیار خطرناک است . من اطلاعات موثقی دارم که بایستی با شما در میان بگذارم . اجازه بدهید من در یک جلسه هیئت دولت با حضور شما این مسایل و این اطلاعات و خطراتی که انقلاب را تهدید میکند ، در میان بگذارم .

آنروز خامنه‌ای شنید ولی هیچ نپرسید که فرمانده نیروی دریائی کشور چه اطلاعاتی می خواهد در اختیار آنها بگذارد . این دیدار به اوایل فروردین ۶۲ بر می گردد . دو روز بعد پیش رفسنجانی رفتیم . در این ملاقات هم افطلی همان صحبت‌ها و مسایل را مطرح کرد . رفسنجانی هم سکوت کرد و از او چیزی نپرسید .

البته دو سخنرانی فراموش نشدنی افطلی نزد خامنه‌ای و رفسنجانی بشکل جزوه‌ای از طرف نیروی دریائی چاپ و منتشر شد . اینک این جزوه ، بعنوان یک ادعای نامه تاریخی وجود دارد و وجود خواهد داشت . این سخنرانی‌ها نشان می دهد که افطلی در موقع خود برای حفظ انقلاب و دفاع از حقوق محرومان همدارهای لازم داده است ، اما سران ج ۶۰ به همدارهای او توجهی نکرده و راه خیانت را در پیش گرفتند .

سران خائن ج ۶۰ سرانجام افطلی را به پاس میهن پرستی ، انسان دوستی و دفاع بی گیر از منافع زحمتکشان کشور به جوخه اعدام سپردند .



سربازان ، پاسداران میهندوست ، درجه داران ، افسران !

شما از مردم ایرانید ، به صفوف مبارزان خلق بیونید



از "انوشه" تا "افضلی"

نه بدین "دم" و آن، "آن"
به سالیان،
نا رام،

پشت چهره آرام،
بحر و بر،
بریدی
طومار علم و آزمون
در نوریدی

و

توفنده دل
چونان موج
خروشان،
ماندی.

از سپیده تا شامگاه،
از غروب تا پگاه،
مرغان دریائی؛
مژده می دادند،
چرا که ابر سترون یارید
رود خشک، جوشید
و دریای ساکن
غرید.

دریائیان را
شب چراغ دل تو، رهنما
و ساحل نشینان را
زورق سپید تو، امید

ناخدا! ناخدا! شب است

شب چراغ تو کو؟!
جدائی، دریا دریاست
زورق تو کجاست!؟

مرغ دریا آشیان!
به کدام افق پریدی
"مروارید" یگانه!
در کدام صدف غنودی!؟

آه ای کبوتر طوق دارا
به کدام توده مه فروشدی
که سفید پوشان
هر چه پارومی کشند
جز باد بدست ندارند!؟

من می گریم، اما
در غریب مرغک دریا، باز پیامی است
کلخند "ناوی انوشه"
در دهان تو شکفت ناخدا
بمان بمان
که فردا
ما بهار را در آغوش می کشیم

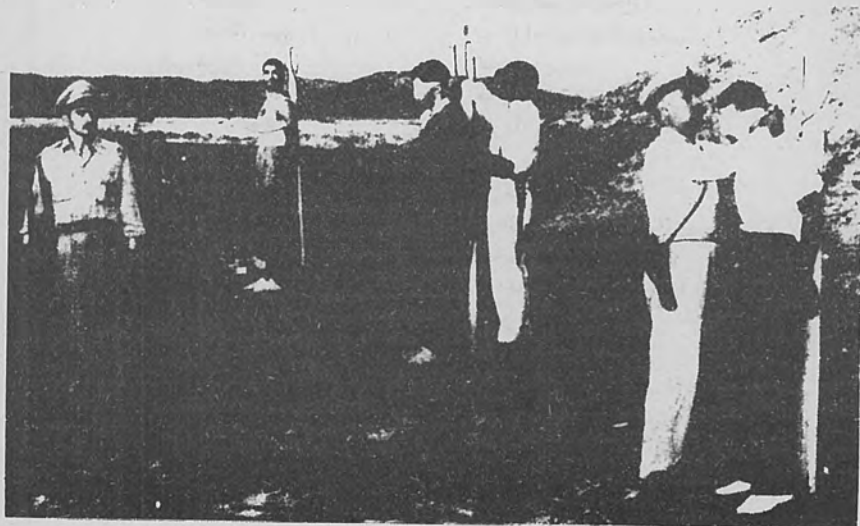
من می گریم و دریا
همچنان
موج بر موج می کوبد...

سیاوش کسرانی

۱۰ اسفند ۱۳۶۲



رفیق ناخدا یکم بهرام افصلی



ناوی وظیفه هوشنگ انوشه ، مهناوی دوم خیری ، ناوی وظیفه کهریار در شهریورماه سال ۱۳۳۲
 یعنی بلافاصله پس از کودتای ۲۸ مرداد بانتهام آتش زدن ناو بربازداشت و پنج روز بعد
 درمیدان تهر امیر اباد خرمشهر تیرباران شدند. از آنجهت که دستگاه انتظامی شاه از ناوهای
 میترسید جوفه اعدام را که مرکب از ۱۵ نفر سیاه بود از لشکر خرم آباد آوردند. بطوریکه در کس
 دیده میشود انوشه با چشمان باز با استقبال مرگ رفت و شهامت و از خودگذشتگی او بحدی بود
 که حتی در لحظه اعدام هم خنده لبان او را ترک نکند.

نگاهی به مسئله ارضی بعد از انقلاب

بهمن ماه ۱۳۵۷

در آستانه انقلاب مردمی بهمن ماه ۵۷ قشر بندی اجتماعی را در روستاهای

ایران می توان به شکل زیر مورد بررسی قرار داد:

□ الف - دهقانان بی زمین که فاقد هرگونه نسق زراعی و یا زمین کشاورزی بودند و بصورت سهم کاری و یا کارگری کشاورزی و در بعضی موارد اجاره داری وسیله زمین داران بزرگ و متوسط و دهقانان مرفه بکار گرفته می شدند. تعداد آنها به ۵۰۰ هزار خانوار میرسید. (۱)

□ ب - دهقانان کم زمین که بر حسب مناطق جغرافیائی کشور از ۲ تا ۵ هکتار زمین در اختیار داشتند و شمار آنان به حدود ۱/۵ میلیون خانوار روستائی می رسید. درآمد حاصل از کار کشاورزی تکافوی مخارج خانواده آنان را نمی کرد و ناگزیر بودند که برای جبران کسری درآمد خود به کار روزمزدی و موقت در شهرها بپردازند. (۲)

□ ج - دهقانان خرده پا و میانه حال که مالک ۳ تا ۱۰ هکتار زمین و تعداد معدودی دام بودند و درآمد آنان برای گذران يك زندگی عادی دهقانی، کافی بود. این قشر از دهقانان جمعیتی بیش از يك میلیون خانوار را در برمی گرفت. به این گروه باید ۵۰۰ هزار خانوار عشایری کوچ نشین سیار و نیمه سیار را هم اضافه کرد که بعضاً مختصر زمین زراعتی نیز در بیلاق دارا هستند ولی اشتغال اصلی گروه اخیر دامداری است.

□ د - دهقانان مرفه - این بخش از دهقانان عموماً در روستا سکونت داشتند و بطور متوسط دارای بین ۱۰ تا ۳۰ هکتار زمین زراعتی و تعداد قابل توجهی دام بودند و امور دامداری و کشاورزی را خود و با استفاده از نیروی کار کارگران کشاورزی و سهم کاری (دهقانان خوش نشین و کم زمین) انجام می دادند.

این قشر در آستانه انقلاب جمعیتی در حدود یکصد هزار خانوار را تشکیل می دادند و در حال حاضر به علت تغییرات قابل توجه در وضعیت اجتماعی روستاها، بطور چشم گیری به تعدادشان افزوده شده است و می توان بر اساس شواهد موجود تعداد آنان را بین ۳۵۰ تا ۳۰۰ هزار خانوار برآورد کرد. (۳)

□ ه - به اقطار روستائی ذکر شده بایستی زمین داران متوسط را که بین ۵۰ تا ۱۰۰ هکتار زمین و تعداد قابل ملاحظه ای دام و وسایل کشاورزی در اختیار دارند اضافه کرد. اینها نزدیک به ۲۶۰۰۰ خانوار آمار داده شده اند.

زمین داران بزرگ بطور متوسط مالک بین ۱۰۰ تا ۱۰۰۰ هکتار زمین هستند

و علاوه بر آن دامپروری‌های بزرگ با دامهای اصلاح شده، مرغداریهای مدرن و کشت و صنعت‌هایی با مدرن‌ترین امکانات کشاورزی در اختیار دارند. این دو گروه عموماً در شهرها زندگی میکنند و گروه اخیر در امور تجارت، مقاطعه‌کاری، صادرات و واردات، صنایع مونتاژ نیز با استفاده از امکانات دولتی و وام بانکی نقش عمده‌ای داشته و دارد. در سال ۱۳۵۷، زمین‌داران بزرگ و متوسط و کوچک مالک بیش از ۵۰٪ بهترین زمینهای کشاورزی بودند. (۴)

سیر تحولات مسئله ارضی پس از پیروزی انقلاب
مرحله نخست تلاش برای حفظ بزرگ‌مالکی و وضعیت موجود
از پیروزی انقلاب تا سقوط کابینه مهندس مهدی بازرگان

هقانان ایران در آخرین مراحل قبل از پیروزی انقلاب ابتدا با تردید و نا باوری و سپس با تمام توان به انقلاب عظیم ایران پیوستند. آنان چنان نیروی عظیم توده‌ای را تشکیل می‌دادند که حکومت وابسته پهلوی قادر به نابود کردن آنها و نیروی عظیمشان نبود.

بلافاصله پس از سرنگونی شاه، مسئله احیای کشاورزی و حل مسئله ارضی به صورت انجام اصلاحات ارضی بنیادی در دستور کار انقلاب قرار گرفت. حکومت می‌بایست به این خواست توده‌ای پاسخ می‌گفت. خمینی فرمانهایی جهت کشت زمینهای زراعی و تولید محصولات بیشتر صادر کرد. توده‌های عظیمی از روستا-نیان حاشیه نشین شهرها که هنوز تمامی پیوندهای خود را با روستا نگسته بودند، به امید دریافت زمین از طریق مصادره زمین زمینداران بزرگ و اصلاحات ارضی واقعی به روستاها بازگشتند.

حزب ما در کنار مسلمانان مترقی و دیگر نیروهای انقلابی با ارائه پیشنهائات مشخص در مورد چگونگی حل بنیادی مسئله ارضی و یافتن راه‌حلهای منطقی جهت احیای کشاورزی ایران و کوشش در اعتلای سطح آگاهی هقانان و طرح شعارهای صحیح با تمام توان در راه تثبیت و تحکیم دستاوردهای انقلاب می‌کوشید. هقانان خوش‌نشین، خرده‌با و کم‌زمین با کمک نیروهای انقلابی و در اس آنها حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق (سازمان چریکهای فدائی خلق آن روز) نقش اصلی را در تشکیل شوراهای روستائی و کمیته‌های هقانان بی‌زمین و کم‌زمین بعهده داشتند. هقانان در سایه عظمت انقلاب بخش مهمی از زمینهای زمینداران بزرگ مخفی شده و یا فراری را مصادره و در بین خود تقسیم کردند. دولت موقت برای جلوگیری از گسترش عمل انقلابی مصادره زمین در روستاها و برای پس گرفتن اراضی تقسیم شده، ایزدی زمیندار بزرگ استان فارس را به سمت وزیر کشاورزی به کار گمارد. فعالیت حساب شده و آگاهانه مالکان بزرگ

با حمایت روحانیون و مراجع در حوزه های علمیه قم و مشهد و اصفهان و همچنین با زماندگان و وابستگان و حامیان بزرگ مالکان در دستگاه دولتی و اداری دست نخورده رژیم گذشته جهت مسخ و توقف انقلاب گسترش پیدا کرد. ایزدی با ارسال تلگرام از طریق وزارت کشاورزی به کلیه ادارات کشاورزی و کمیته های انقلاب در سراسر کشور فرمان جلوگیری از تقسیم "غیر شرعی" زمین و حفظ زمینها و ادوات کشاورزی زمین داران را صادر کرد (مرناد و شهریور ماه ۱۳۵۸) (۵)

وزیر وقت کشاورزی برای قانونیت بخشیدن به اقدامات خود و توجیه مسئله دست به تشکیل سمیناری بزرگ با شرکت کارشناسان سازمان برنامه و بودجه که همان مجریان سیاست های زمان شاه بودند زد.

این سمینار اوائل پاییز سال ۱۳۵۸ (مهرماه) در محل کاخ کشاورزی با شعارهای خرد کردن زمین خیانت به کشاورزی ایران است و "واگذاری و احیاء اراضی موات" باید چاره ساز مسئله ارضی ایران باشد، برگزار شد. هدف اصلی آن یورش به استاوردهای انقلاب و حمله به نهقانان کم زمین و بی زمین جهت بازپس گرفتن زمینهای مالکان بزرگ و فراری و مخفی شده بود. هم زمان با تشکیل سمینار، ایزدی و داروستانه او، گردهمایی بزرگی را در استادیوم مجیدیه برپا کرده و در آن از ضرورت حفظ زمین کشاورزی به صورت فعلی، ارتجاعی بودن رقوم ارضی در اوائل دهه ۴۰ و نیز لزوم جلوگیری کردن از قطعه قطعه شدن زمین های زراعی و خطرات آن، ناسخن دادند.

در سمینار کذائی که يك هفته به طول انجامید، ایزدی سخا سربرستی کمیته مالکیت را به عهده گرفت. توطئه های او به همت دانشجویان انقلابی دانشکده کشاورزی حاضر در جلسه افشاء شد و ایزدی به بهانه حمله قلبی جلسه را ترك کرد و در حمایت نیروهای انتظامی از صحنه گریخت. زمین داران بزرگ و حامیان شان از این پس نیز بیکار نشستند. حاصل فعالیت های ضد انقلابی آنان تصویب قانونی تحت عنوان "واگذاری و احیای اراضی موات" در شورای انقلاب بود. به این ترتیب برای اولین بار تقسیم اراضی موات به جای انجام اصلاحات ارضی مطرح شد.

مرحله دوم: "اوج گیری مبارزات نهقانان در راستای حل مسئله ارضی از سقوط کابینه مهندس بازرگان تا دستور توقیف اجرای قانون اصلاحات ارضی مصوبه شورای انقلاب به وسیله خمینی"

هم زمان با اقدامات همه جانبه وزیر کشاورزی کابینه موقت در جهت مهار کردن خروش انقلابی نهقانان محروم ایران به صور مختلف، نمایندگان طرفدار اصلاحات ارضی نیز با برپا کردن جلسات و گرد هم آیی ها و استفاده از امکانات رادیو و تلویزیون نظرگاههای خود را در این زمینه اعلام و شعارهای خود را مطرح

می‌کردند. استاد رضا اصفهانی، نمایندهٔ او را مین در مجلس دوره اول و یکی از طرفداران ایجاد تحولات بنیادی بنفع محرومین، در جلسه‌ای که با حضور معاونان وزارت کثا و ورزی و جمعی از مقامات مملکتی در حسینیه ارضاء تشکیل گردید، اعلام کرد: در صورت عدم تصویب قانون ارضی مناسب «با انقلاب دهقانی مسلمانان به رهبری نیروهای چپ مواجه خواهیم بود» (۶) مرانجام پس از سقوط دولت بازرگان، فشار همه جانبه نیروهای انقلابی و پیگیری دهقانان، در تاریخ ۱۸ اسفند ماه ۵۸ قانون اصلاحات ارضی به تصویب شورای انقلاب رسید. بر اساس بندهای معروف «ج» و «د» این قانون، اراضی نایر و بایسر بزرگ مالکان مشمول تقسیم اراضی می‌شد و می‌بایست بین دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین تقسیم گردد. از همین زمان، فشار روحانیت مرتجع و زعمای حوزه‌های علمیه برای رد مشروعیت قانون یاد شده به دستور خمینی، آقایان منتظری، مشکینی و بهشتی مأمور رسیدگی به قانون و تشخیص مطابقت آن با موازین شرعی شدند. گروه ۳ نفری فوق‌الذکر شرعی بودن مصوبهٔ شورای انقلاب را صحه گذاشتند و بدنبال آن دکتر شبانی عهده‌دار مسئولیت وزارت کثا و ورزی و استاد رضا اصفهانی به معاونت امور زمین و مسائل ارضی در وزارت کثا و ورزی منصوب گردید. گروهی دیگر از دانشجویان انقلابی دانشکده کثا و ورزی مسئولیت‌های مختلف وزارت کثا و ورزی را به عهده گرفتند. نزدیک به ۴۵۰ نفر از معاونان وزرا* و مدیران کل و روسای سازمانهای مختلف وزارت کشاورزی که اکثراً از وابستگان رژیم گذشته و از فئودال زادگان بودند از وزارت کثا و ورزی تسویه شدند، گروهی بازداشت گردیدند و عده‌ای نیز از کشور فرار کردند. (۷)

سرانجام نهاد هیئت‌های هفت نفری تقسیم زمین، در سراسر کشور شکل گرفت و رهبری آن را مسلمانان و دانشجویان مترقی رشته کثا و ورزی به عهده گرفتند. عبارت «سه برابر عرف محل» قانون رسمی و عملی وزارت کثا و ورزی در سرتاسر کشور گردید. (۸) صف‌طویل دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین در طبقه‌های ۱۸ و ۱۹ دفتر وزارت کثا و ورزی که تا مدت‌ها از صبح تا عصر برای گرفتن دست‌نوشته دریافت زمین می‌ایستادند، حیرت‌آور بود. نبرد طبقاتی بی‌امان حول محور اصلاحات ارضی در این عرصه مهم حیاتی انقلاب به با رزترین وجهی ادامه داشت. در چنین لحظات حساسی از تاریخ انقلاب ایران، نقش فعال و پیگیر حزب توده ایران با بردن شعارهای انقلابی بین توده‌های محروم دهقانی و سمت و سو بخشیدن به مبارزات دهقانان زحمتکش، مورد تأکید دوست و دشمن بود، تا جایی که جنتی سرپرست شورای تبلیغات اسلامی در سمینار مشهد گفت: «ما در مسائل ساده‌تر انقلاب می‌بینیم مرتباً ایجاد مانع می‌شود و نمی‌گذارند که کار بشود. توده‌ای‌ها با این مخالفند، با این طرح‌ها که اجرا بشود. آنها می‌گویند بله کارگر و کشاورز باید به نوائی برسد ۰۰۰۰ کارشکن تنها صاحب‌زمین نیست و تنها دیدهای متحجر هم نیست بلکه اینها هم جزء کارشکنهای اجیر و حساب‌کرده و دارای تاکتیکهای خاص هستند و این مشکلات را ما پیش‌بینی نکنیم و بدانیم که اینها

تا آنجا که بتوانند کار شکنی می کنند» (۹)

مرحله سوم : صدور دستور توقف اجرای بند "ج" آبانماه ۱۳۵۹

جنبش دهقانی میرفت تا با نیرو گرفتن از توده های میلیونی ، یکبار و برای همیشه معضل ارضی را حل کرده و اصل " تقدس و تجا وزنا پذیری مالکیت بزرگ" را بشدت متزلزل کند . اما دشمن طبقاتی بیکار ننشسته بود . بزرگ مالکان غارتگر با حمایت روحانیون مرتجع حوزه های علمیه و علمای عظام طرفدار بزرگ مالکی و با سوء استفاده از آغاز جنگ ایران و عراق و بکارگیری همه اهرم های سیاسی ، اقتصادی ، اداری و تبلیغاتی که در اختیار داشتند ، مخالفت خود را با اصلاحات ارضی علنی کردند . تا جایی که باز هم سرپرست شورای تبلیغات اسلامی در این زمینه گفت :

"هواداران نشان هم کسانی بودند که همه امکانات در اختیارشان بود . یعنی زبان داشتند و قلم داشتند و پول داشتند و حامی داشتند و همان امکانات قبل که همه اش از آنها سلب نشده بود . آنها هم رفتند با تلاش اینطرف و آنطرف قیافه مظلومیت به خویشان گرفتند و پیش بعضی از اهل علمی که آنها متدین بودند ، اما ساده بودند ۴۰۰۰ پیش آنها رفتند ۴۰۰۰ و آنها هم تحریک شدند و یک نظریاتی دادند ۴۰۰۰ باخره اینقدر فشار را سنگین کردند که دیگر ادامه آن برنامه به صلاح انقلاب و به صلاح اسلام و به صلاح مردم نبود و باین جهت بود که امام دستور توقف آن را دادند" (۱۰).

خمینی در آبانماه سال ۱۳۵۹ حکم به توقف بند "ج" داد و بدینسان تقسیم اراضی نایر بزرگ مالکان متوقف شد . جبهه جلوگیری کننده از پیشرفت انقلاب با حمایت فعال قشربونی چون شیخ یزدی ، مهدوی کنی ، آذری قمی (نماینده ویژه حوزه علمیه قم) به وسیله توکلی در رأس یک گروه ۱۸ نفری ، طرح اصلاحات ارضی معروف به طرح توکلی را تهیه و به مجلس ارائه کردند . این طرح در حقیقت رونوشتی از همان طرح معروف " واگذاری و احیاء اراضی موات " ایزدی بود که در آن هنگام به تصویب نرسید ولی خمیرمایه طرحهای بعدی مصوبه مجلس شد . با ارائه این طرح توکلی خود را بعنوان چهره ای طرفدار سرمایه دار و زمیندار معرفی کرد .

زیر سایه شوم جنگ ایران و عراق نیروهای ارتجاعی قدرت بیشتری گرفتند . دهقانان ایران که صدقانه دل به پیروزی انقلاب بسته بودند و مسئله جنگ را خطری جدی تلقی میکردند از خواسته های خود موقتاً دست برداشتند . بسیاری از نیروهای انقلابی که بایستی برای تحکیم دست آوردهای انقلاب بکوشیدند و یا به عمران و آبادی روستاهای محروم ایران بپردازند و نیز بخشی از پیروان سوسیالیسم

علمی در جبهه ها به نبرد پرداختند. دهقانان زحمتکش ایران تمام توشه و توان مادی و معنوی خود را برای شکست تهاجم نیروهای عراق بکار بردند، تا جائی که بهترین فرزندان خود را بعنوان نیروهای بسیج مردمی و سرباز به قربانگاه جنگ فرستادند. سربازان راستین انقلاب و کوشندگان انجام اصلاحات ارضی بنیادی در ایران، و بسیاری از اعضای اصلی هیئت های هفت نفری کار خود را متوقف کردند و به جبهه ها شتافتند و قربانی جنگ شدند.

در اینجا باید از مهندس نیلی پایه گذار اصلی هیئت های هفت نفری و عضو اصلی گروه زمین وزارت کشاورزی نام برد که هنگام فتح خرمشهر کشته شد. نیروهای ارتجاعی در پشت دود و غبار برخاسته از جنگ و در غیاب عناصر انقلابی، قدم به قدم به تحکیم مواضع خود پرداختند. توکلی پس از انجام رسالت ارتجاعی و ضد انقلابی خود در ارائه طرح اصلاحات ارضی مذکور در رأس وزارت کار قرار گرفت و سمت سخنگوی دولت را هم عهده دار شد. زالی وزیر فعلی کفاورزی قائم مقام و معاون پارلمانی وزارت کفاورزی گردید. رضا اصفهانی از صحنه ناپدید گردید. اما در برابر یورش همه جانبه ارتجاع و بزرگ مالکی، نیروهای انقلابی و پیشاپیش آنان حزب توده ایران مقاومت کردند و یک سال پس از توقف اجرای قانون اصلاحات ارضی، پیگیرانه خواستار اجرای آن شدند. نیرویوار شهرها و روستاها با پوسته های "بند" ج را اجرا کنید و دهقانان زمین می - خواهند" پوشیده شد. بطوری که روزنامه های مجاز روز (اطلاعات و کیهان) در آذر ماه ۶۱ نوشتند: "دهقانان ایران نباید فریب احزاب و گروه های چپ را بخورزند زیرا واحد زمین وزارت کشاورزی خود مشغول تهیه و تدوین قانون اصلاحات ارضی است".

نقش حزب توده ایران در طول این یکسال به شهادت اسناد و اعتراف حاکمان مرتجع، شایان توجه بود. فریاد مرتجعین از پشت تریبون مجلس و در تمام محافل رسمی و غیر رسمی به آسمان بلند بود که اصلاحات ارضی خواست کمونیست ها و توده ایها است.

خامنیه ای رئیس جمهور در آذر ماه ۱۳۶۰، مجدداً غیر شرعی بودن اصلاحات ارضی را مطرح کرد و خواستار نظرخواهی از سایر مراجع گردید. سرانجام لایحه قانونی اصلاحات ارضی زیر فشار توده های محروم و نیروهای انقلابی و در رأس آنها حزب توده ایران در نیمه اول سال ۶۱ به مجلس رفت و عرصه جنگ عریان و تمام عیار طبقاتی گردید.

عوامل راستگرایان قشری و بزرگ مالکان و نمایندگان مراجع تقلید قسم و سازمان حجتیه چون طیب، واعظی و معزی، بر سر هر بند و کلمه این قانون، سنگر به سنگر به نبرد پرداختند. سرانجام لایحه با جرح و تعدیل بسیار و با بند های کشدار و قابل تفسیر، پس از ماهها بحث و تکراری به نفع بزرگ مالکان و

ماحبان نامبروری های بزرگ، تحت عنوان " طرح احیاء و واگذاری اراضی مزروعی" با اکثریت قلیل (یعنی ۹۰ رأی موافق در برابر ۸۵ رأی مخالف) به تصویب رسید. اما همین مصوبه نیز به وسیله شورای نگهبان به محاق توقیف فرو رفت. خمینی که تا کنون از احقاق حق دهقانان " سند بودن نست پینه بسته" سخن می گفت در یک لحظه تاریخی مجبور به موضع گیری آشکار شد و با حمایت از شورای نگهبان در مقابل مجلس، خواستار اجرای قوانین بر اساس شرع گردید. وی در جلسه ای با حضور نمایندگان در پاسخ رئیس مجلس که خواستار حمایت خمینی از مجلس شده بود جانب شورای نگهبان را گرفت و اظهار داشت که نمایندگان نباید تحت تاثیر فشار نیروهای دیگر واقع شوند. بدیهی است که منظور او از دیگر نیروها حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بود که پایدارانه اجرای اصلاحات ارضی را طلب می کردند.

مرحله چهارم و نهائی: صدور فرمان هشت ماده ای خمینی

توده های میلیونی زحمتکشان روستای ایران، پس از پیروزی انقلاب بهمین این امید را داشتند که با سرنگونی نظام خیانت کار و غارتگر ستمشاهی سرسپرده امپریالیسم جهانی، علاوه بر براندازی تکیه گاه های سیاسی، با یگانه های اقتصادی آن رژیم ضد مردمی، یعنی بزرگ مالکی نیز درهم شکسته شود و همه زنجیرهای اسارت قرن ها وابستگی به استعمار و نو استعمار پاره گردد. دوران چندساله پس از انقلاب ایران سرشار از صحنه های مبارزه انقلابیون با ارتجاع و بزرگ مالکین و سرمایه داران و مدافعین آنها است.

پس از پیروزی انقلاب و اجرای نیمه کاره قانون مصوبه شورای انقلاب، بخش مهمی از زمینهای بزرگ مالکان، یعنی حدود یک و نیم میلیون هکتار از بهترین زمینهای زراعی به صورتهای مختلف توسط دهقانان مصادره و تقسیم یا تصرف گردید. از این میزان نزدیک به چهارصد هزار هکتار آن، یعنی بیش از ۲۵٪ در اختیار دولت و نهادهای نیمه دولتی (جهاد و بنیاد مستضعفان و...) قرار گرفت، حدود دویست هزار هکتار بصورت رسمی و قطعی میان دهقانان تقسیم شد. اما تعیین تکلیف نهائی بیش از هشتصد هزار هکتار (۸۰۰ هزار هکتار) زمین که در اوایل انقلاب وسیله دهقانان و کمیته های دهقانان بی زمین و کم زمین و شوراهای موقت کشت و نهادهای انقلابی دیگر میان دهقانان تقسیم شد، همچنان بصورت لاینحل باقی ماند.

نو روز پس از صدور فرمان هشت ماده ای خمینی — نفع زمینداران و سرمایه داران، هیئت های هفت نفری واگذاری زمین، بویژه در مناطقی که بددت برگیر نبرد برای انجام اصلاحات ارضی بودند، یکی پس از دیگری منحل

شدند . پس از انحلال هیئت‌های واگذاری زمین کرج ، خوزستان ، اصفهان ، همدان ، و ۰۰۰۰۰۰ اعضای آنها تحت پیگرد قرار گرفتند . (۱۱) وعده‌ای مستعفی یا متواری شدند . طبق تصمیم ستاد پیگیری فرمان ۸ ماهه‌ای خمینی متشکل از رئیس دیوان عالی کشور ، نخست‌وزیری ، امامی کاشانی (رئیس دیوان عدالت‌داری) ، دعاوی مربوط به زمینهای که در سالهای ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ تقسیم شده بودند تا تعیین تکلیف قطعی قانون اراضی در مجلس معوق گذارده شد . حکام شرع در مناطق مختلف کشور ، با اتکاء به فرمان ۸ ماهه‌ای خمینی اقدام به پس گرفتن زمینها از زارعین کردند . عوامل رژیم ، در بسیاری از روستاها با اشکال مختلف مخالفت و مقاومت روستائیان از اعتراض‌نسته جمعی و تحصن و طومارنویسی گرفته تا مقاومت مسلحانه (در گرگان و گنبد ، همدان ، لرستان ، فارس) روبرو شدند . در عرصه این رویارویی بسیاری از دهقانان محروم و انقلابی روانه زندان گردیدند و عده‌ای در گیروان درگیری با بزرگ‌مالکان کشته و زخمی و یا مجبور به ترک روستای آب‌آباد و اجدادی خود شدند (نامه فواد کریمی ، یکی از نمایندگان خوزستان ، به مجلس) .

فرمان ۸ ماهه‌ای به سلاح برنده‌ای در دست حکام شرع علیه دهقانان محروم و مبارز ایران مبدل شد . کار به جایی کشید که یکی از نمایندگان مجلس علنا گفت : " ۰۰۰۰ اما ، آيا صحت دارد که نادگاههای انقلاب و نادگستری ، با ۱۸۰ درجه چرخش به سرعت مشغول بازگرداندن اموال طاغوتیان و بزنان بیت‌المال به آنان هستند ؟ آيا راست است که فئودالها و سرمایه‌داران توسط بعضی از حکام شرع جان تازه گرفته‌اند ؟ شاهد مدعا ، تخلیه يك روستا بنام " گله‌دار " در منطقه اقلید فارس است که برادر عزیزمان ، جناب آقای فاضل مرندي گفتند و پس از این که عده‌ای از کشاورزان مقاومت نمودند آنان را محبوس نمودند ؟ " (۱۲)

در چنین شرایطی مدافع اصلی اصلاحات ارضی بنیادی یعنی حزب توده ایران با تهاجمی ددمنشانه مورد هجوم قرار گرفت و بسیاری از اعضای کمیته مرکزی و فعالین آن به سیاهچال‌های رژیم افتادند ، چرا که با قاطعیت می گفتند : کارگر و دهقان باید به نوائی برسند (۱۳) . یکی دیگر از ارکان اصلی رژیم " ولایت فقیه " و رئیس جامعه روحانیت مبارز ، یعنی مهدوی کنی ، در چنین شرایطی که کارزار تبلیغاتی را مناسب برای بهره‌برداری بنفع سرمایه‌داران و زمینداران و به ضرر حزب توده ایران دید چنین داد سخن داد : " توده‌ایها میگویند امام از خط خودش خارج شده و مدافع سرمایه‌دارها و زمینداران بزرگ شده " (۱۳)

تعرض به دستاوردهای مبارزات دهقانی ایران

پس از یورش به حزب توده ایران و مسکوت‌گذاردن مسئله ارضی و حذف

سایر نیروهای انقلابی از عرصهٔ پیکار علنی، کابینهٔ موسوی، به نفع زمینداران بزرگ ترمیم گردید و زالی عنصر تربیت شده دانشگاه دیویس آمریکا در راس وزارت کشاورزی قرار گرفت. او منافع سرسخت ضرورت ایجاد شرایط مناسب برای سرمایه گذاری در کشاورزی و تقویت بزرگ مالکان و سرمایه داران بخش کشاورزی است. رژیم ارتجاعی همچنان با ستاویز قرار دادن جنگ هستی سوز و تاکید بر ادامه آن، با وقاحت به دستاوردهای چند دههٔ اخیر مبارزات دهقانی ایران دستبرد زد. مجلس اسلامی با تصویب مادهٔ واحدهای آنچه را که دهقانان ایران طی مبارزات طولانی با رژیم شاه از جنگ او و وابستگان دربار و روحانیون متحد شاه و دربار در آورده بودند، بازپس گرفت. به این ترتیب که مجلس با پشت گرمی شورای نگهبان و شخص خمینی نزدیک به یک میلیون هکتار از اراضی موقوفه را که در سال ۱۳۵۰ طی مادهٔ واحدهای تحت عنوان تبدیل به احسن، به مالکیت دهقانان خسرده با در آمده بود از ید آنها خارج کرد و پس از خلع مالکیت هزاران دهقان خرده مالک، آنان را به مستأجر سازمان اوقاف مبدل ساخت و بدین ترتیب میراث شوم سنن قرون وسطائی و موقوفه خواری را، قانونیت بخشید. (۱۴)

روحانیون خدمت گزار کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان که در حقیقت اهرم های اصلی حکومت را در دست دارند به این قانع نشدند و یکی پس از دیگری با صدور دستخط و فرامین، رفتم ارضی را که بهر حال حاصل سالها مبارزه و رنج دهقانان بود، غیر شرعی اعلام کردند. نامه آیت الله خادمی مسئول حوزه علمیه اصفهان و یکی از قشریون مشهور به شورای نگهبان و نامه شورای نگهبان به وزیر کشاورزی در مورد شرعی نبودن اصلاحات ارضی شاه نمونهٔ بارز فعالیت این گروه از روحانیون است. (۱۵)

ادامهٔ مبارزات دهقانی

مبارزات دهقانی برای دریافت زمین و امکانات کشاورزی، علی رغم سلطهٔ جَو خفقان و سرکوب علیهٔ حاکمیت با حرکات اعتراضی توده‌های دهقانی هم چنان ادامه دارد. توجیحات شرعی در تقدس مالکیت نامحدود و تحریم مصادره و تقسیم اراضی بزرگ مالکان تنها روحانیون و افسرگرای حاکم را قانع نمی‌کنند، ما گوش دهقانان به این حرفها بدهکار نیست. موسوی اردبیلی در مقابل اوج گیری مبارزات دهقانی به وضوح اظهار عجز می‌کند و می‌گوید: "روزانه بیش از حد شکایات و اعتراضات از دهقانان در مورد زمین به ما می‌رسد که ما از خود سلب مسئولیت نموده و طی نامه‌ای از دولت خواستیم برای این مسئله فکری بکنید." و در جای دیگر نیز شورای عالی قضائی از خود سلب مسئولیت می‌کند. (۱۶)

این مبارزات منجر به تصویب لایحهٔ "احیاء و واگذاری اراضی موات" در تاریخ

۲۹ اردیبهشت ماه ۱۳۶۴ گردید. با دقت در بندها و تبصره های این قانون به روشنی بی می بریم که این قانون مبین کوشش حکومت ارتجاعی در تثبیت بزرگمالکی و یافتن مفر های گوناگون برای حفظ اراضی مزروعی، دامداریهای بزرگ، باغات و بیشهزارها و مراتع در مالکیت زمینداران بزرگ و سرمایه داران بخش کشاورزی است. تصویب این لایحه در عین حال به مثابه عقب نشینی حکومت ضد مردمی در مقابل مبارزات پیگیر دهقانان زحمتکش ایران است که بهیچ بهائی حاضر به پس دادن زمینهای که حق واقعی آنهاست، نیستند. مبارزات دهقانی همچنان ادامه دارد و اوج می گیرد و بقول شیخ یزدی معاون مجلس "امکان اختلال نظام در پیش است" (۱۷).

زحمتکشان هنوز کلام آهر را نگفته اند. تصویب طرح احیاء و واگذاری اراضی مزروعی که شرح مفصل آن در نامه مردم شماره ۵۲ تاریخ ۱۶ خرداد ماه ۱۳۶۴ آمده است، مؤید حاد بودن معضل اصلی و سر در گمی حاکمیت ارتجاعی ایران در لحظه تاریخی کنونی است. بحران درون حاکمیت ارتجاعی را بر ملا میسازد که با وجود حضور دائمی اعضای شورای نگهبان در موقع تصویب طرح و گنجاندن تمام نظرات ارتجاعی آنان در متن مصوبه، هنوز این شورای ارتجاعی قادر به رد یا قبول و اجرای رسمی آن نیست. ولی آنچه که مسلم است تصرف بیش از هشتصد هزار هکتار زمین وسیله دهقانان مبارز ایران است که رژیم ضد مردمی امیدی به بساز پس گرفتن آن ندارد. تاریخ چند نهمه اخیر مبارزات دهقانی، نظیر چنین مرحله حساسی را که در یک طرف روحانیت مرتجع با اعتقاد به تقدس مالکیت و در طرف دیگر دهقانان آگاه و مبارز رو در رو قرار گرفته باشند، به خود ندیده است. جبر تاریخ و مبارزه زحمتکشان پیروزی بر ارتجاع را نوید می دهد.

مآخذ های مورد استناد در مقاله :

- ۱ و ۲ - دنیا ضمیمه نامه مردم شماره ۷ سال ۱۳۵۹
- ۳ - ضمیمه اقتصادی روزنامه اطلاعات مصاحبه وزیر کفا و رزی، پنجم خرداد ۱۳۶۴
- ۴ - نشریه مرکز آمار ایران سال ۱۹۷۶
- ۵ - اسناد موجود در بایگانی وزارت کفا و رزی و ادارات تابعه در سراسر کشور.
- ۶ - جلسات بحث نهضت آزادی در حسینیه ارشاد، آذر ماه ۱۳۵۸
- ۷ - اسناد موجود در بایگانی وزارت کفا و رزی و منتشر شده از طریق واحد پاکسازی آن وزارتخانه در فروردین ماه ۱۳۵۹
- ۸ - معیار تقسیم زمین بزرگمالکان در سرتاسر کشور، تصمیم هیئت های واگذاری مرکزی زمین در وزارت کفا و رزی که عملامورد استفاده قرار گرفت ولی هرگز

- قوت قانونی به خود نگرفت .
- ۹ - سخنرانی جنتی سرپرست شورای تبلیغات اسلامی در سمینار هیئت های هفت نفری در مشهد . اطلاعات ۱۲ خرداد ماه ۱۳۶۲
- ۱۰ - همانجا
- ۱۱ - اعلامیه های بخش شده از طریق رادیوایران پس از صدور فرمان ۸ ماده ای در پائیز سال ۱۳۶۱
- ۱۲ - روزنامه اطلاعات ۱۴ خرداد ماه ۱۳۶۴ . موسوی لاری نماینده لارستان در مجلس شورای اسلامی .
- ۱۳ - روزنامه اطلاعات ۱۲ خرداد ۱۳۶۲
- ۱۴ - روزنامه اطلاعات دی ماه ۱۳۶۲ طرح قانونی ابطال اسناد و رقبسات اراضی مزروعی (اطلاعات و کیهان)
- ۱۵ - اسناد منتشره در نامه مردم شماره ۳۸ دوره هشتم تاریخ ۲ اسفند ۱۳۶۳
ست نوشته آیت الله خادمی و نامه شورای نگهبان به وزیر کشاورزی .
- ۱۶ - روزنامه کیهان ۱۳۶۲/۱۱/۳
- ۱۷ - روزنامه اطلاعات ۲۵ و ۲۹ و ۳۰ اردیبهشت ۱۳۶۴



دهقانان زحمتکش؛ زمین از آن شماست، برای
بیرون راندن مالکان از روستاهای خود متحد شوید
و علیه رژیم جمهوری اسلامی مبارزه کنید!

منظومهٔ ناقوس "نیما" سمفونی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر

با پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر عصر نوینی در تاریخ بشریت آغاز شد. با طلوع این انقلاب دوران طولانی هزاران ساله زندگی انسان در گنداب نظام های استثماري بسر رسید و بشریت به جاده اختیار اجتماعی و پایان بخشیدن به حکومت جبر در عرضهٔ اجتماع گام نهاد.

درخشش اکتبر کبیر چنان پرتوی بر پنج قارهٔ جهان افکند که ستمکشان جهان به هزیمت ناگزیر ظلمت و فلاکت و دمیدن آزادی و سعادت در افق زندگی اجتماعی ستمکشان قرون و اعصار به باور بی بازگشت راه یافتند. عظمت این انقلاب، که گهوارهٔ جهان خاکی ما را تکان داد، به عقل و هوش وجدان های مستعد بیداری و بر دیده های فکور، اثر جان بخشی گذاشت. ستایش آرزومندان میلیون ها ستمدیدهٔ روی زمین در سروده ها و نوشته های اربابان سخن، دهان گشود. دیری نپایید که یک فرهنگ جهانی در ترسیم و توصیف نخستین انقلاب پیروزمند کارگری پدید آمد.

پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در میهن ما، که از موهبت همجواری با سرزمین شوراها برخوردار بود و خود در لهیپ خشن ترین نظام خودکامه سلطنتی می سوخت، انعکاس وسیعی یافت.

شاعران و نویسندگان و مورخین ایرانی با عقاید و سلیقه های گوناگون اجتماعی هر یک به فراخور دریافت خود از این انقلاب بزرگ رهائی بخش، نکته ای و سروده ای به فرهنگ غنی ایرانی و جامعهٔ تشنهٔ استقلال و آزادی عرضه داشتند و پایان گرفتن عصر استبداد و رهائی سلالهٔ انسان را از قید بردگی و نا مردمی طبقات بهره کش به مردم ستمدیدهٔ ایران بشارت دادند.

ملك الشعراء بهار شاعر و اندیشمند دمکرات ایران، که مانند دیگر آزادبخواهان وطن ما در تبافسردگی روحی و رخوت سیاست گریزی می سوخت مخلصان درونی خود را از این انقلاب پیروزمند چنین توصیف می کند:

"انقلاب روسیه ۱۳۳۵ روح افسردهٔ آزادبخواهان ایران را جوان و زنده نمود و من در نتیجهٔ انقلاب مزبور خود را برای دخول در جامعه نگارندگی حاضر ساخته و تشکیلات سیاسی دمکراتها نیز بیشتر این اقدام را تسریع نمود" (۱)
در آن زمان رستاخیز نوبرانهٔ انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در اشعار استاد بهاره، سخن سالار زبان شیرین فارسی با چنین طابقتی در بیان آمده است:

اندر آن مملکت از در بدری نیست نشان
اندر آن ناحیت از گرسنگی نیست اثر
مزد بخشند به میزان توانائی و زور
و آنکه بیمار و ضعیف است ، پزشکش یا اور
برتر از مزد ، در این ملک ، مکان یابد و جاه
هر هنر پیشه و هر عالم و هر دانشور
اندر آن ملک بود ارزش هر چیز پدید
ارزش کار فزون ، ارزش فکر افزونتر
من بر آنم که ز همسایگی روس بزرگ
ببرد این ملک در آئینده خطوط و افسر

استاد بهمن یار فروپاشی تخت و بخت تزارسیم و واژگونی بورژوازی سلطه -
گر روسیه را از اریکه قدرت چنین توصیف می کند :

تیغ عدالت نخست ، به روس شد مرگبار
به خاک و خون در تپید ، افسر و تخت تزار
کشور آزاد شد ، ز بند سرمایه دار
ز بورژوازی کشید ، دست طبیعت ده مار
گلوی دزدان فسرده ، به پنجه آهنین

همین اندیشه روشن بینانه در سروده سید اشرف گیلانی شاعر آزاده و
و دمکرات میهن ما چنین بازتاب یافته است :

آتش اندر جان به بخت او فتاد
پادشاه روس از تخت او فتاد
از هجوم بلشویک ناد خواه
نیکلای روسیه شد بسی کلاه

دیگر شاعران میهن دوست و استبداد ستیز وطن ما در نور و نوزدیک
تاریخ چون وحید دستگردی ، عارف قزوینی ، ابوالقاسم لاهوتی و یزدان بخش
قهرمان هریک به نوعی احساسات شورانگیز خود را در باره انقلاب کبیر
سوسیالیستی اکتبر و پیشوای بزرگ آن لنین ابراز داشته اند . اما این سروده ها
با همه رسایی و بلاغت بیان در بازنمایی بی پیرایه واقعیت اکتبر نهسایتاً
بازتابی مستقیم و فارغ از طیف اند و سلسله حوادث بهم تافته جهانشمول را در

در منشور ابیات خود به نمایش نمی گذارند .
 در این میان منظومه دل انگیز " ناقوس " با همه خود ویژگی های
 فلسفی - حماسی اش در وصف انقلاب اکتبر تا این زمان ناشناخته مانده و برای
 شیفتگان هنر انقلابی ناگشوده است و این از جمله بیبندیهایی است که ناخودآگاه
 بریکی از گزیده ترین آفرینش های هنری دوران معاصر روا شده است .
 منظومه " ناقوس " نیما از حیث ترکیب صحنه ها و درآمیزی فرآز و
 فرودهای پرتوج زندگی در سفر رنجبار انسان در بویۀ تاریخ و بازنمایی
 هنرمندانه جوش های طبیعت و اجتماع در بلور احساسات آدمی ، سمفونی پنجم
 بتهوون را در ذهن تداعی می کند .

بنظر می رسد که نیما با عنایت به ضربه های مکرر " سرنوشت " در
 درازنای سمفونی پنجم بتهوون ، ضربه های بیدار باش دینک دانگ ناقوس
 اکتبر را در مطلع صحنه های متنوع منظومه نشان داده است ؛ با این تفاوت
 که " سرنوشت " در سمفونی بتهوون بنا به جستارهای نافرجام فلسفی آن
 روزگار رخدادی بسی مفر و محتوم است ، اما در منظومه نیما راه بر غلبه
 انسان بر جبر اجتماعی دارد .

نشانه " ناقوس " در منظومه بلند نیما آمیزه ای از دو نماد مائوس
 و سمبلیک است . یکی آنکه در کلیساهای آن آشناییم ، که در سوگواری ها ،
 جشن ها و حوادث نا منتظره بصدا در می آید و دیگری سمبل قرار گرفتن آن در
 ترسیم توفان جهاشمول انقلاب اکتبر با شلیک توپهای کشتی آورو (۲) در سپیده
 دمان ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷ به کاخ زمستانی تزار است ، که آغاز عصر جدید و برآمدن
 تمدن واقعی را به دوده انسان در بسط زمین مژده می دهد .

غرش سحرگاهان توپهای آورو بسوی کاخ زمستانی تزار روس و نیز
 چگونگی طنین آن در فضای خامش و انبست مرداب سرمایه داری و ولوله ای که با
 نکته ها و پیام هایش در میان ستمدیدگان جهان می افکند ، در مقدمه ایمن
 منظومه شورا نگیز با چنین ظرافتی صحنه آرایسی می شود :

بانگ بلند دلکش ناقوس
 در خلوت سحر
 بشکافته ست خرمن خاکستر هوا
 وز راه هر شکافته با زخمه های خود
 دیوار های سرد سحر را
 هر لحظه می برد .
 مانند مرغ ابیر
 کاندن فضای خامش مرداب های دور
 آزاد می برد

او می برد به مردم با نکته‌ای که در
طنین او بجاست .
پیچیده با طنینش در نکته‌ی دگر
کز آن طنین بجاست .

نیما خواننده جستجوگر منظومه را به انتظار نمی‌گذارد که در باز
شناختن صدای ناقوس سردرگم بماند . او با چند پرسش‌رخنه در گشودن معما
می‌کند :

دینگ نانگ چه صداست
ناقوس !
کسی مرده ؟ کسی به جاست ؟

این تلنگر بر اندیشه ، ذهن آدمی را به مسیر دیگری می‌اندازد که
بر این نکته درنگ‌کنیم که ناقوس در این منظومه همان نیست که می‌شناسیم ،
چنانکه " خفتگان " نیز از سرشتی دیگرند . و براین قیاس است که راز
بیداری " همه خفتگان " بهررش گذاشته می‌شود :

بس وقت شد که چو سایه که بر آب
وز او هزار حادثه بگست
وین خفته بر نکرد سر از خواب
لیکن کنون بگو که چه افتاد
کز خفتگان یکی نه بخواب است ؟

در این جا نیما به مقایسه صریح تر ناقوس کلیسا و ناقوس سمبلایک
اکتبر می‌نشیند ، تا ذهن خواننده برای گذار به صحنه‌های بعدی منظومه آماده
گردد . برای این مقایسه نشانه‌های آشنای گوناگونی بکار گرفته می‌شود . این
نشانه‌ها هر یک نمایشگر حادثه‌های دردناک و مصیبت‌آفرین برای خیل تیره‌بختان
روزگاران گذشته و یا بیانگر وقایعی بوده‌اند ، که هیچ ثمری برای خلاق‌تلاشگر
نداشتند و تنها تکرار کسل‌کننده‌ای از زنجیره‌ی حوادثی بودند ، که تسمه رقیبت
و درماندگی انسان‌ها را فشرده‌تر و محکم‌تر می‌کردند .

هجوم سرکردگان و امیران طاغی ، لشگرکشی‌های خونین مغولان و تاتاران در
بلاد مسلمانان ، از تخت فروافتادن این یا آن جهانخواه و بر نشستن دگر
خونخواه‌ای بر سریر شقاوت و سرازیر شدن سپاهیان جرار تاجداران کشورگنا به
به دیار اقوام و ملت‌ها از جمله حوادثی بودند که زنگهای کلیساهای مکرر به

به صدا درمی آوردند و اما هیچ بشارتی برای افواج به بند کشیده انسانی
نداشتند و
این قیاس را از زبان نیما بشنویم :

بازار های گرم مسلمان
آیا شده است سرد ؟
یا کومه ی محقر د حقان
گشته است بر ز درد ؟
یا از فراز قصرش با خون ما عجین
فربه تنی فتاده جهانخواره بر زمین ؟
با او سرای گرجی آیا
شد طعمه ی زبانهای آتش ؟
یا سوی شهر ما
دارد گذار دشمن ؟

نه ، گفتگو از هیچیک از چنین رویدادهای سبک بایه هزار بار تکرار
شده نیست . خبر از هیچ سوگ و عروسی هم در کار نیست که جماعت اندک شماری
را مأیوس یا شادمان کند . نبرد بین " شب محیل " استبداد و " صبح "
ستمديدگان است . اما نیما به اقتضای منطق هنر مستقیماً وارد صحنه نمی
شود . او به شیوه جستجوگرانه عمل می کند تا غبار ابهام را از رخسار رویداد
نوبدید از افق ذهن ما بشوید :

آیا در این شب محیل (۳)
(کز اوست هول
گریبان به راه رفته شتابان)
صبحی است خنده بسته به لب ؟- یا شبی کاوست
رو در گریز از در صبحی
در راه این دراز بیابان ؟

راهجویی با انبوه برسرها به پایان می رسد و منظومه در فضای تازه
قدم می گذارد .
انگار همچون سیلی خروشان ، که از دامنه کوهها براه می افتد و سپس
در دشت باز جای گیر می شود ، گستره توان بخش خود را به نمایش می گذارد .
در این جا نه طنین آهنگین ناقوس ، بلکه پیام اوست که عطر باروری
نیرومند در فضا می پراکند و مزدگانی قطرات هستی نوبرانه اش را در کام بشریت

نا کام می چکاند .

آوای دلنواز ناقوس اکتبر با چنین رسالتی از زا دگاش بر می کشد ،
" در تار و بود با فتهی خلق می دود " و زنگار یاس دیرینه سال فلسفی را از
رخساره وجدان های فروخته در تاریکخانه اعصار می شوید و آینده خرم و بسی
بازگفت بشریت را تعبیر و تفسیر می کنید ؛
نیما در بویه های تصویر های بهم تافته هنر شعری اینگونه به پیشواز
آفرینندگی اکتبر می رود :

او روز و روزگار بهی را
(گدگشته در سرشت شبی سرد)
تفسیر می کند .
وز هر رگش ز هوش برفته
هر نغمه کان بدر آید .
با لذت از زمانی شادی پرورد
آن نغمه می سراید .
او با نوای گرمش دارد
حرفی که می دهد همه را با همه نشان
تا با هم آورد
دل های خسته را
دل برده است از همه مردم کشان کشان
او در نهاد آنان
جان می دهد به قوت جان نوای خود
تا بی خبر ننمایند ،
بر یاس بسی نمر نغزایند ،
در تار و بود با فتهی خلق می رود
با هر نوای نغزش رازی نهفته را
تعبیر می کند .

جوهر منظومه نیما را حرکت دیالکتیکی تشکیل می دهد . همه مفاهیم
و مقولات بر شالوده این حرکت شکل می گیرد . نیما به تغییر ناگزیر مجموعه
جهان می اندیشد ، نه بدانگونه که پیشینیان ما برشعر فارسی تعبیر می کردند .
از دیدگاه او این تغییر درونی و بنیادی است ، تکاملی است ، نه پس رونده ، از
این رو ، از " مطلع وجود " تا " مطرح عدم " ، که کیفیت کهنه جایش را به
کیفیت نو می سپارد ، دمبدم راه به زندگی است . ناقوس اکتبر طفرمندی این

قانون جهان شمول را به محرومان جهان بشارت می دهد :

" از هر نواش
این نکته گفته فاش
کاین کهنه ستگاه
تغییر می کند .
دینگ دانگ دمبدم
راهی به زندگی است
از مطلع وجود
تا مطرح عدم

نیما سپس روی " نطفه بپا شده " ای که محصول کشاکش تضاد درونی
است ، درنگ می کند . و از آن نتیجه می گیرد که " همه چیز " برتک چنین تضادی
در گردش است . او برای تبیین ضرورت انقلاب سوسیالیستی اکتبر از منطق
دیالکتیک عام ، سود می جوید تا اهمیت تغییر بنیادی در تاریخ بشریت را بسا
وقوع این انقلاب بروشنی ترسیم نماید :

از نطفه بپا شده ره باز می شود
از او حکایت دگر آغاز می شود
از او به لغزش است جدار سبک نهاد
از او بگردش است همه چیز .

طبیعی که جمله آدمیان همزمان به درک این تغییرات قانونمند راه نمی
یابند . اگر جز این بود مشکلی در عرصه اجتماعی برای بشریت در کار نبود .
وقوف به قوانین تحولات اجتماعی نیاز به تجربه در طول زمان دارد . این از
زمره سرنوشت دردناک بشریت است ، که معصومانه از چیزی که متعلق به او و
جزء باور لاینزال اوست ، تا دوره هائی بیگانه باشد . نیما اینان را کسانی
میداند که به اختیار تن به ناباوری حقایق مسلم زندگی سپرده اند ، اینان از
از ندانستن آنهاست . نیما بر این مردمان همدردی دارد و می داند که عاقبت
حجاب نادانی دریده می شود و توده رنج و زحمت جایگاهش را در تحول تاریخ
باز می یابد .

برای نیما این درد جان شکن است که کسانی مملحت جویانه خود را در
صفوف مردم جا می زنند و به فرصت طلبی وقت می گذرانند ؛ باد به غیب می

اندازند ، شلتاق می‌کنند و بی آنکه ایمانی در کارشان باشد ، از بازار گرم جوش مردم نمدی برای کلاه خود دست و پا می‌کنند . اشاره نیمه به روشنفکران نیمه راه است ، که از جمله در تاریخ پرکش و قوس وطن ما ، بویژه از انقلاب مشروطیت تا دوران معاصر ، یک‌چند پا در رکاب مردم داشته‌اند ، سپس به سودای جاه طلبی‌ها جا در میان خصم یافته‌اند و یا در مسلک "دوست" در کار خلق اختلال می‌کنند .

ندانان به دل کسی
کاین نکته از ندانی او نیست باورش
دینگ دانگ بی گمان
ندانان تر آن کسان
کافسونشان نهاده به همبای کاروان !
از بیم ، تیغ دشمن را تیز می‌کنند ،
اینگونه زان پلیسنان پرهیز می‌کنند
.....

آنان ز جا که باد برآید
همبای گاه و گاه نه همبای
فکر خودند آنان
تا کامشان ز کار برآید
آنان به روی دوست نموده ،
یار موافق‌اند و به تحقیق
خصم منافقی که از این راه
زحمت به زحمتی بفرزود

اگر در دنیای سراسر ستم سرمایه‌داری زخم بزرگی از درد و رنج و نداری و اسارت جان و تن به روی انسان‌ها دهان گشوده و همه از خرد و کلان بیگانه اندوه معیشت خویش مشغولند و کارها در گره ثروت‌اندوزی صاحبان سیم و زر پیچ و تاب می‌خورد ، در دنیای نخواستۀ سوسیالیسم هر روز خبر از طرحی نو و دستاوردی تازه است ؛ و هر روز که می‌گذرد با استحکام بی بنای سوسیالیسم از تردید و سواسان کم می‌کند و بر امید محرومان می‌افزاید :

در عالم بیبا شده‌ی زندگان ولیک
باشد خبر دگر
از هر خبر که آید ، زاید دگر خبر

.....
 طرح افکنیده است
 رقص نوای او
 از روزگان می آید
 وز روزگان می آید
 تردید می کند کم
 امید من

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر بستر تمدن بی بدیل بشریت است، آغاز عصر جدید است، انقلابی ماندگار است، که رو به سوی آینده‌ای نورانی و تابناک دارد، رهائی با او یگانه و اسارت با او بیگانه است. همنفس با قانون لایزال بشریت است، با بند بند قوانین تا نوشته طبیعت و جامعه پیوند دارد.

در نوای دل انگیز اکتبر رازهای نهفته و ناگفته فراوانی موج می زند که به کوشش توده رنجبر یکی یکی گشوده می شود. این از تفاوت‌های آشکار انقلاب اکتبر با انقلاب‌های گذشته است که خزاین رازهایش در خدمت طبقات زحمتکش قرار دارد.

او با سریر خاک
 پیوند بسته است
 او با مفاصل خاک فریبناک
 او با نوای خود
 بسیارها نهفته به بر دارد
 در هر نهفته‌اش
 بسیارها نگفته، بجان باش
 جویای آن نهفت که گشته است

در تاریخ رستاخیز خلقها و ملت‌ها آئین‌های زیادی بوده‌اند که هر یک با کلامی هوش‌ریا از "خیر و سلامت" مردم سخن گفته‌اند و ولی نازایی‌شان را در عمل نشان داده‌اند و صحنه به دیگری پرداخته‌اند. این آیین‌ها که ریشه در ژرفای زندگی نداشته‌اند، محکوم به نیستی بوده‌اند و باز می‌بینیم که در به همان پاشنه چرخیده که بود و همچنان "کارگاه گناهان" در کار است و تار و پود نسل تلاش و زحمت در حسگاه آن از هم گسته می‌شود:

در عالم بپاشدگان باش

بسیارها نموده هر آیین
با خلق ره به خیر و سلامت
بسیارها گشوده سخن‌ها
مانند سحر هوش ربایی
تا پرده برکشد ز معما
در هیچ آفریده در این راه
در نا گرفته حرفی اما
و کارگاه گناهان
باز است همچنان .

نیما علمداران این آیین‌ها را افشاء می‌کند که مردمانی دورویه‌اند:
رویه‌ای نهانکار و رویه‌ای نماکار؛ در پیش‌اروی مردم حرف‌شان هیچ کاستی
ندارد؛ ولی دست و بازویشان نه در کار خلق، بلکه در کار گناه است.
و بدین‌سان بر گناهانی که بود مزید می‌کنند و بر رنج مردم می‌افزایند .

و هر کسی به پرده که دیگر
دیگر ترست از پس پرده
وز حرف‌ها نه کاستی آور
در کار این گناه، نه در خلق
کاینگونه بس گناه بیاورده

اما اکنون راه بیداری به روی توده مردم مسدود نیست . تا مرزبانایی
دمی باقیست . لیکن باید "زنگ‌خیال بوج"، که یادگار عصر جهالت است،
از ذهن‌ها سترده گردد .

و نیک گشوده است، معما
با چشم‌ها
با هوش‌های سرکش، اما
تا آدمی ز دل نزاید
زنگ‌خیال بوج،
شایسته نیاز نگردد .

برای راه جستن به دماوند بیداری، رنج لازم است . بی‌کوشش چاره‌گرانه
رهایی ممکن نیست . چرا که بدجوی فریبکار هیچگاه ناوطلبانه دست از بسدی

و به بند کفیدن جسم و جان رنجیدگان برنی دازد و تا آنجا که نتوان دارد ،
عقل آئمی را به افسون خود جادو می کند تا از جستجوی راهجویانه باز ایستد .

هیئات ! هیچ در به رخ ما
بیهوده باز نگرود
بی کوشی که شاید و چاره گری که هست
مرغ اسیر نرهد از بند
بدجوی را که کار فریب است
دست از بدی ندارد و از بند

اکتبر کبیر برای تابانیدن فروغ رستاخیزش از این سو به آن سو بر
می کشد . در هر کجا که ستمدیده‌ای به خاک افتاده و انسانی زیر تازیانه
جباران زجر می کشد ، در آن جا که مبارزه طبقاتی و یا به تعبیرنیم " ممرکه
عاجز و قوی " وجود دارد ، در گور چشمان فروماندگان ، که نگاههای مرده بر
آن نقش بسته ، در زاغه ها و بیخوله های به خواب رفته تهیدستان ، که فقر
آیین دستبرد به آنان می آموزد :

او (آن نوای مژده رسان) جای می برد
او چاره می فرود
شور از برای رستن مخلوق می خرد
و ز بانگ نمبدم او
هشیار می شوند
با خواب رفتگان
از جای می جهند
آن مردگان مرگ .

با دمیدن انقلاب اکتبر حصار سنگین فرمانروایی استثمارگران فرو
ریخت ؛ ملل اسیر مستعمرات سستی زنجیر های استعمار بر دست و پایشان احساس
کردند . سلطه بلامنازع امپریالیسم بر جهان در هم شکست ؛ طبقه کارگر
جهانی پیروزی ابدی زحمتکشان را بر استثمارگران به جهان نیان مژده داد .
بشریت پس از يك گذار طولانی گریز ناپذیر از دالانهای مخوف نظام های اسارت
و بهره کشی برای نخستین بار زمام سرنوشتش را در يك ششم کره ارض در سرزمین
شوراها به دست گرفت و جهان فرتوت سرمایه داری را به هزیمت واداشت .
معیارهای نوینی برای سنجش ارزش ها آفریده شد . سیستم منحوس بهره کشی که
قرنها هنر " افتخار " آفرین برده داران ، اشرافیت فئودالی و صاحبان سرمایه

شناخته میشد ، معیوب و مذموم اعلام گردید . نیروی کار ارزش انسانی اش
را بازیافت و بر او رنگ هدایت خلاق زندگی نشست :

دیزنگ دانگ ! یکسره
از میمنه ،
تا میسره
آن بافته گسیخت
و اهریمن بلید
افسون بر آب ریخت
هر صورتش نگارین
با باد شد .
با خاک شد عجین
برچیده گشت
آمد نگون
وزهم گشت
شالوده‌ی فسانه دیرین .
الفاظ نا موافق ،
معنی نا مساعد آیین
عیبی (که بودشان در چشم ها هنر)
سودی (که کردشان همخانه‌ی ضرر)
منسوخ شد
منکوب ماند
مردود رفت
بادی ، که بود از آن
مُرده چراغ خلق ،
راهی ، کز آن برفت
غار ت به باغ خلق

نیما جهان بینی انقلاب اکتبر را چنانکه از سرشت اوست ، دستمایه‌ای
برای دگرگونیهای جهان توصیف می کند . " چابك نگاه " صفتی است که نیما
برای مارکسیسم - لنینیسم قایل است که در ذات هستی راه می جوید و " همسر "
با جنبش و حرکت است . این جهان بینی در پویا ترین نقاط حرکت این جهان
درنگ می کند و قوانین آن را مکشوف می سازد . دشمن پس گرایی ، ایستایی
و " هر درنگ تنبلی آموز " است . بر آن می تازد تا از بدی بگریزد و بسا
نیکی بسازد . این جهان بینی در هر جا و مکان تصویر روشنی از واقعیت به

دست میدهد تا برای غلبه بر نابکاران و شیاطین غارتگر سلاح مطمئن در اختیار
بویندگان زندگی قرار دهد . جهان بینی کارگری عسار زیستن شایسته انسان
را به زحمتکشان ارائه می دهد و اندیشه ساختمان کمونیسم را ، که هنوز "بر
جای" نیست طراحی می کند :

چابک نگاه او
با گشت همسفر
در نقطه های هر حرکت می دهد درنگ
در هر درنگ تنبلی آموز
می آورد
سونای تاختن
از بد گریختن
با خوب ساختن
او در فریب خانه که ما راست ،
تصویرها گفاد خواهد ،
آنگاه برابری شیطان
زنجیرها نهاد خواهد .
میزان برای زیستن (آنگونه کان سزد)
خواهد بدست کرد .
پوشیده هر نوایش گوید ، - " باید
فکری برای آنچه نه بر جای هست کرد "

منظومه به پایان خود نزدیک می شود . فاصله ضربات ناقوس کوتاهاتر
می گردد . پیام ها با این زنجاریاش در گوش می نود : حاشا ، که اکتبر ،
کلید رستگاری و راه به رهایی است . با اوست که شب یلدای فروماندگی
انسان پایان می گیرد :

دینگ نانگ ! در مراقبه ی زندگی که هست
اینست ره به روز رهایی
با او کلید صبح نمایان
از او شب سیاه به پایان

و در واپسین ترنم ، باز غرش توپ آورورا را در خلوت سحر می شنویم
که صبح تازه و ساختمان دنیای نوینی را مژده می دهد . اودر بانگ دلنواز
خود این راز نهفته را در پیشگاه جهان نیان فاش می سازد .

"آن نگار" که همانا طبقه کارگر پیروزمند در سرزمین شورا هاست، با شگفتی هوش ربای جامعه نوین زنجیر محکمی از پولاد دستاوردهای مادی و علمی و فرهنگی و اخلاقی خود برای مهار کردن و نابودی امپریالیسم که مظهر جهل و جنگ و جنایت است، می بافد و آن را به بشریت تشنه صلح، سوسیالیسم و دمکراسی تقدیم می دارد:

دینگ دانگ این چنین
ناقوس با نواش در انداخته طنین
از گوشه های جیب سحر، صبح تازه را
می آورد خیر
واو مزدهی جهان دگر را
تصویر می کند
با هر نوای خود
جوید به ره (چو جوید با تو)
وین نکته نهفته گوید با تو
- "در کارگاه خود به سر شوق آن نگار
زنجیرهای بافته ز آهن
تعمیر می کنند!"

-
- ۱ - دیباچه نوبهار، سال ۱۲، دوره ۴ و نیز تاریخ جراید و مجلات ایران
جلد ۴، صفحه ۳۱۴
 - ۲ - ABPOPA که معادل آن در زبان فرانسه AUREORE است، در زبان
روسی سحر معنی می دهد.
 - ۳ - اصل مصرع "باز این شب محیل" است که بنا به ضرورت بیان جداگانه
مطلب بدین صورت آورده شده.

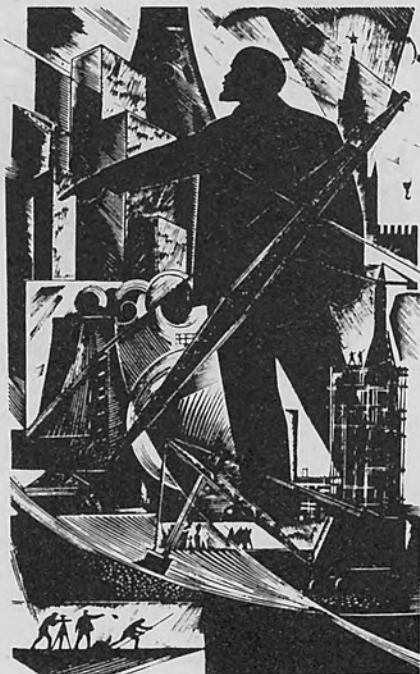
فرخنده باد ۶۸ مین سالگرد
رویداد دوران ساز اکتبر بزرگ!

اکتبر کبیر

۱۹۸۵



۱۹۱۷



«منشور صلح» و «منشور زمین»

نخستین ارمغان‌های انقلاب اکبر



همه قدرت از آن شوراها باد! - برار خلقها! ، زمین برار دهقانان!

مزرعه سرده، ایران اتحاد شوروی را قدرت عمده، راهگشا در تاریخ بشریت و تکیه گاه عمده ترقی و تکامل معاصر میبندد و با حزب کمونیست اتحاد شوروی دوستی برادرانه و برابر حقوق خود را بر پایه مارکسیسم-لنینیسم دانستند. ناسیونالیسم پرولتری و احترام و اعتماد متقابل حفظ کرده و حراست کرده و هیچ شاننازی قادر نخواهد بود حزب را از راهی که با درد و آگاهی علمی و وجدان طبقاتی و مردمی برگزیده است، منحرف سازد.

نهضت ملی شدن نفت، سیاست "جبهه ملی" و حزب توده ایران

شماره دوم (آذرماه ۱۳۶۳) "نامه آزادخواهان"، مقاله‌ای زیرعنوان "بدون برنامه، بدون سازمان، بدون رهبری هیچ نهضت اجتماعی-سیاسی نمیتواند به پیروزی کامل برسد" طرح کرده است، که بررسی مضمون آن، برای شناخت "آزادخواهانی" از نوع نویسنده این مقاله، ضروری است.

طبیعی است که هیچ فرد منصف و کم و بیش وارد به مسائل اجتماعی-سیاسی نمی‌تواند منکر آن باشد، که بدون برنامه، بدون سازمان و بدون رهبری هیچ نهضتی به پیروزی نمی‌رسد. ولی حرف بر سر مضمون و ماهیت نهضت اجتماعی-سیاسی است. از نوشته "آزادخواه ملی گرای" "نامه آزادخواهان" چنین بر می‌آید که او نهضت اجتماعی-سیاسی ویژه‌ای را در نظر دارد، نهضتی که باید تحت رهبری انحصاری گردانندگان نشریه بوجود آید. به نظر تنظیم کنندگان این نشریه، با وجود ده‌ها حزب و سازمان و گروه سیاسی در ایران، هنوز سازمان سیاسی مورد نظر آنها که باید نهضت را رهبری کند بوجود نیامده است. مردم ستمدیده ایران باید در انتظار بمانند تا آقایان سازمان سیاسی خود را تشکیل دهند و نهضت را با پیروزی قرین سازند. تازه پس از آن نیز نباید در انتظار آزادی باشند. زیرا "برای استقرار دموکراسی در ایران راه طولانی‌دیریش است".

و این همان تزی است که شاه مخلوع در سه دهه اخیر برای توجیه و تحمیل رژیم ترور و اختناق پهلوی شب و روز تحویل مردم می‌داد. "نامه آزادخواهان" به عنوان نشریه "هماهنگ‌کننده جمهوریخواهان ملی ایران" هشدار می‌دهد: "نمی‌توان فرو افتادن دستگاه خمینی و برپائی دموکراسی را یکی گرفت و تنها به امید برانداختن سریع این دستگاه در سازمان‌های سیاسی موجود مستحیل شد.

سرنوشت "جمهوری اسلامی" هرچه باشد، بدون شکل متمایز آزادخواهان، بدون مبارزه و پیوند سیاسی آنان، حصول دموکراسی ناممکن است".

به بیان دیگر، "آزادخوان" هیچ یک از سازمان‌های سیاسی موجود را قبول ندارند و سرنوشت آینده ایران و ایرانی را فقط و فقط آنها هستند که باید رقم بزنند و در نتیجه باید همه آزادخواهان دست روی دست گذارده و در انتظار "تشکل متمایز" و "پیوند سیاسی" این گروه متمایز آزادخواهان روزشماری کنند. و اما چگونگی آزادخواهی گروه "جمهوریخواهان ملی ایران"، وقتی کاملاً عیان می‌شود که مقاله فوق‌الذکر را تماماً مطالعه کنیم و بشکافیم.

در کشور ما، در چند دهه اخیر رسم بر این بوده است، که هر رژیم

برای از بین بردن آثار دمکراسی و آزادی سعی می‌کنند، نخست ضربه‌ای به حزب توده ایران وارد آورد. تاریخ معاصر کشور ما بارها به ثبوت رسانده که هر وقت حزب توده ایران به طریقی از شرکت‌علنی در عرصه سیاسی کنار گذارده شده، آخرین آثار آزادی نیز لگد مال شده است.

نویسنده "نامه آزادیخواهان" همین تاکتیک را در مورد نفی حزب توده ایران بکار برده است. او برای اثبات این نظر با کین و نفرت عمیقی که از ویژگیهای ضد کمونیست‌های حرفه‌ای است، بدون نزه‌ای شرم سراسر تاریخ معاصر ایران را تحریف می‌کند، دروغ می‌گوید، تهمت و برجسب می‌زند تا "ثابت" کند که بقول خودش "تنها حزبی که پس از شهریور ۱۳۲۰ قوام و قدرتی به دست آورد و به یک حزب بزرگ با برنامه و سازمان و رهبری و مطبوعات تبدیل شد"، یعنی حزب توده ایران، نه تنها ملی نیست، بلکه حزبی است "ضد ملی" و "ضد دمکراتیک" ("نامه آزادیخواهان" شماره ۲، سال ۳۳، صفحه ۴).

حساب نویسنده روشن است. اگر بتوان حزب توده ایران - حزب طیارز نوین طبقه کارگر ایران را با سابقه ۶۵ ساله (با در نظر گرفتن تاریخ تأسیس حزب کمونیست ایران که حزب ما ادامه دهنده راه آن است) لجن مال کرده، در اینصورت دیگر سازمانهای هوادار سوسیالیسم علمی به خودی - خود از عرصه سیاسی - اجتماعی کنار گذارده خواهند شد. به همین سبب نویسنده مقاله تاریخ پس از شهریور ۱۳۲۰ را بی محابا تحریف می‌کند.

کمونیسم ستیزی نه پدیده نو و نه مختص ایران است. کمونیسم ستیزی حربه دشمن طبقاتی در مبارزه با سوسیالیسم واقعا موجود و بیروان سوسیالیسم علمی در سراسر جهان است. کمونیسم ستیزی در ایران همواره نمود ضد توده‌ای و ضد شوروی داشته و خواهد داشت. مقاله "نامه آزادیخواهان" نیز در این چارچوب نوشته شده است.

کمونیسم ستیزی

نویسنده مقاله معترف است (و علاجی هم جز این ندارد) که حزب توده ایران پس از تشکیل "در مهرماه ۱۳۲۰، در طول دو سه ماه توفیق یافت رشد افقی نسبتاً بزرگی کند و توده کثیری از تحصیل کردگان و دانشجویان و دانشگاهیان و کارمندان و معلمان و دانش آموزان و حتی بخشی از کسبه و زحمتکشان شهری و کارگران را به خود جلب کند و در صفوف حزب متشکل سارد و بدین تسویه در فاصله زمانی نسبتاً کوتاهی، بزرگترین، نیرومندترین و فعال ترین حزب سیاسی ایران آن دوره گردید". چرا؟ نویسنده "آزادیخواه" می‌نویسد: "علل این توفیق سیاسی و آن کامیابی سازمانی، فراوان است. اما، وی از یازگوار کردن "علل" سرباز می‌زند. زیرا هدف اصلی او توده‌ای ستیزی است. با

اینحال نسا آگاهانه به مسائلی اعتراف می کند که ما عیناً آنها را نقل می کنیم . او می نویسد : " آنچه در اینجا باید ذکر کرد این است که زمینه اجتماعی- سیاسی برای فعالیت یک حزب ملی و مترقی جدی در ایران پس از شهریور ۱۳۲۰ کاملاً مناسب و بسیار مساعد بود " ، حزب توده ایران در این " زمین بکر و با آن زمینه اجتماعی- سیاسی و اقتصادی بسیار مساعد دست به فعالیت زد " و تا حدی به نیاز مردم به داشتن یک سازمان سیاسی مبارز پاسخ داد " (همانجا) نتیجه منطقی از این تحلیل روشن است : حزب توده ایران یک حزب ملی و مترقی دارای برنامه و سازمان متشکل و مبارز در تاریخ معاصر ایران است . ولی آقای " آزادیخواه " از نوشته خود نتیجه کاملاً معکوس می گیرد . او در ادامه بحث ناگهان به این نتیجه می رسد که حزب توده ایران ، " این نیروی فعال و فداکار را همواره برضد نهضت ملی و دمکراتیک ملت ایران به کار انداخت " .

از کدام نهضت ملی و دمکراتیک سخن می رود ؟ چگونه بزرگترین حزب ملی و مترقی که برای نخستین بار بعد از شهریور ۱۳۲۰ برنامه جامع ملی و دمکراتیک را در کشور استبداد زده مطرح ساخت و در راه اجرای آن قربانی داده می تواند برضد برنامه خود عمل کند ؟

نویسنده در اثبات ادعای باطل خود ، مدرک و سندی ارائه نمی دهد . او به شیوه همه توده ای ستیزان تنها " حکم محکومیت " صادر می کند و آنجا که پاره ای از حوادث را مورد اشاره قرار می دهد ، پای استدلالی آنقدر لنگ است که به آسانی می توان مچ او را گرفت و با ارائه فاکت و سند معتبر دروغگوئی وی ، یعنی آقای " آزادیخواه ملی گرا " را فاش ساخت .

آقای " آزادیخواه " می نویسد : " دستگاه رهبری حزب نخواست و نتوانست با طرح کردن مسائل اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران و مبارزه پیگیر و صادقانه برای حل آنها ، حمایت و پشتیبانی وسیع ملت ایران را جلب کند " (همانجا) .

می بینید ؟ نویسنده ، اعتراف خود را در چند سطر بالاتر فراموش می کند که حزب توده ایران بزرگترین حزب دارای برنامه بود . لذا این نظر وی ، که حزب نخواست و نتوانست مسائل اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی جامعه را مطرح کند ، فاقد پایه منطقی است و با نوشته خود وی تضاد آشکار دارد .

هیچ انسان صادق و شرافتمندی نمی تواند انکار کند که حزب توده ایران ، تنها حزبی است که نبض سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی جامعه را همیشه درست داشته و طی زندگی ۴۳ ساله خود بطور پیگیر و صادقانه در راه منافع توده های محروم مبارزه کرده و می کند . کدام حزب سیاسی را سراغ دارید که اینهمه قربانی در راه آزادی زحمتکشان و استقلال کشور داده باشد ؟

اگر حزب توده ایران نتوانسته است که برنامه خود را عملی سازد ، علتش

را نه در ضعف رهبری حزب، بلکه باید در سیاست ضد ملی ارتجاع و عمال امپریالیسم در کشور جستجو کرد. همانها بودند و هستند که از نخستین روز تشکیل حزب ما تا به امروز با توسل به انواع اتهامات (از نوع آنچه نویسنده مقاله بکار می برد) سعی در سرکوب خواسته های مردم در راه مبارزه ضد امپریالیستی، آزادی و پیشرفت اجتماعی داشته و دارند.

سالم است که ارتجاع ایران کوشیده است تا با استفاده از همه امکانات با پشتیبانی محافظ امپریالیستی و با همکاری وازدگان و خائنین به جنبش رهایی بخش ایران و نیز عمال و دست نشانندگان خود، یکی از بزرگترین نیروی سیاسی مخالف خویش، یعنی حزب توده ایران را، از عرصه مبارزات سیاسی- اجتماعی کشور کنار بگذارد. ارتجاع ایران و امپریالیسم که از مهرماه ۱۳۲۰، این هدف را به عنوان عمده ترین آماج سیاسی خود برگزیده اند، طی ۴۳ سال موجودیت حزب ما از ارتکاب هیچ جنایتی در این راه فروگذار نکرده اند. چه تهمت ها که به ما زده اند و چه توطئه هایی که علیه ما سازمان نداده اند.

یکی از طرفند های توده ای ستیزی همواره این بوده است که حزب توده ایران را "وابسته" به اتحاد شوروی قلمداد کنند. نویسنده "نامه آرا دیدخواهان" نیز در تأسی به آنها می نویسد: "رهبران حزب توده مصالح و منافع توده مردم ستمدیده ایران را همواره تحت الشعاع و منافع سیاست دولت شوروی قرار ناده اند" (همانجا). آیا آقای "آزادخواه" با ارائه این نظر سفید ساخته و پرداخته در زراخانه تبلیغاتی امپریالیسم آمریکا و ایادی آن، ابتکار جدیدی از خود نشان نده است؟ نه! کیست نداند که امپریالیسم آمریکا و شرکای اروپائی اش هم احزاب کمونیست و کارگری جهان را "وابسته به کرملین" معرفی می کنند. هدف امپریالیسم جدا کردن احزاب کمونیستی و کارگری از خانواده عظیم کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی، ایجاد نفاق بین آنها و خدشه دار کردن اصل انترناسیونالیسم پرولتری میان این احزاب است. حربه پوسیده و زنگ زده ای که آقای "آزادخواه" علیه ما بکار می برد، خیلی قبل از او، بارها توسط خائنین به مصالح طبقه کارگر بکار گرفته شده است. تجربه ۴۳ سال اخیر به خوبی نشان میدهد، که در زمینه سرکوب و به زنجیر کشیدن توده ایها، شکنجه و قتل و اعدام آنها و غیر قانونی اعلام کردن حزب ما، ارتجاع ایران (خواه در کسوت "ناسیونالیسم مثبت" شاه و خواه در کسوت سیاست به اصطلاح "به شرقی، نه غربی" خمینی) از این حربه زنگ زده و نظائر آن سود جستند. ارتجاع داخلی در هر دوران در زمینه بهتان زنی و جعل حقایق تاریخی، به قصد وارونه جلوه گر ساختن مبارزات حزب ما، از طرفند های ساخته و پرداخته امپریالیسم و خوشرقصی های خائنین به زحمتکشان، نفاق افکنان و منحرفین بهره گرفته است.

ما از این دست منحرفین بسیار دیده‌ایم. در اولین روزهای تأسیس حزب ما، یوسف افتخاری‌ها، محمد پروین مکانسین‌ها، با قیافهٔ دفاع از مارکسیسم - لنینیسم پرچم مبارزه با حزب تودهٔ ایران را برافراشتند. هدف «گستن پیوند ما با زحمتکشان بود». آنها به حزب ما همان اتهاماتی را می‌زدند که امروز در «نامهٔ آرا دیخواهان» تکرار شده است. ولی نتیجه چه بود؟ بزودی ماسک تزویر از چهرهٔ یوسف افتخاری‌ها برداشته شد و همگان دیدند که چگونه این خائنین در خدمت شرکت نفت انگلیس و پلیس ایران قرار گرفتند.

سپس نوبت به خلیل ملکسی‌ها و انور خامه‌ای‌ها رسید. خلیل ملکسی که از سال ۱۳۲۶ «از منافع قانونی شرکت نفت انگلیس» دفاع می‌کرد و از حزب اخراج شده بود، گفته‌های یوسف افتخاری را نشخوار کرد و بالاخره نیز سرازدامان استعمارگران انگلیسی و عمال ایرانی آنها از قبیل بقائی‌ها در آورد. انور خامه‌ای هم برای اینکه از «همرزم» خود عقب نماند و به خوشرقمی در برابر «اربابان» ادامه دهد با در جای پای خلیل ملکسی گذارد و آقایان «ملی‌گرایان» گذشته و حال، برای اینکه نگذارند آتش توده‌ای ستیزی خاموش شود، هزاران جلد از ترهات این خائنین به آماج طبقهٔ کارگر را چاپ و تجدید چاپ می‌کنند تا «منبع» استفاد در مبارزه علیه حزب توده ایران خشک نشود.

بعد ها کشاورز نیز که از صفوف حزب رانده شده بود، با در میان گذارد و چون مطالب جدیدی برای عرضه نداشت، به نشخوار آنچه همراهانش در گذشته گفته بودند، پرداخت. وقتی انحراف گروه مائوتسه‌دون جان گرفت، قاسمی‌ها و فروتن‌ها راه خیانت را در پیش گرفتند. آنها هم کالای جدیدی برای عرضه نداشتند و بزودی ماهیت خود را آشکار کردند.

امیرالیسم و ارتجاع در سراسر جهان به این جریانهای انحرافی میدان می‌دادند و دامن می‌زدند تا جریان اصیل را لجن مال کنند. اما، گذشت زمان چهرهٔ ضد انقلابی و ضد ملی این وازدگان را برملا ساخت. زیرا حقیقت تاریخ بمراتب از دروغ نیرومندتر است. با این وجود تهمت زنان از اینهمه تجربهٔ تاریخ پند نگرفتند و به اعمال کثیف خود ادامه داده و می‌نهند. چرا؟ به نظر ما علت روشن است. حزب تودهٔ ایران را مطرح می‌کنند تا خیانت‌های خود و یارانیشان را پنهان دارند. درست مثل نزدی که برای فرار از چنگ عدالت فریاد آید، آید نزد سر می‌دهد.

از آنجا شیکه با اصطلاح «خیانت» حزب توده ایران به نهضت ملی و دمکراتیک و نیز «عدم» مراعات منافع توده‌های محروم و با اصطلاح «ترجیح دادن» منافع شوروی بر مصالح ایران، شاه بیت مقالهٔ مندرج در «نامهٔ آرا دیخواهان» است. ما سعی می‌کنیم از گفته‌های شخصیت دیگری در باره این مسائل، که در عین حال مورد قبول آقایان «آرا دیخواهان» نیز هست، برای اثبات دروغ بودن ادعاها

و افشاء ماهیت این آقایان شاهد بیاوریم .

" طرفداران اخذ حقوق مغضوبه " مردم

حتما گردانندگان نشریه " نامه آزارخواهان " آقای دکتر شایگان را به عنوان يك شخصیت ملی قبول دارند . وی یکی از وکلای مدافع ۱۴ نفر از اعضای رهبری حزب توده ایران بود ، که پس از تیراندازی به شاه مخلوع در بهمن ۱۳۲۷ به پشت میز محاکمه کشانده شده بودند .

دکتر شایگان در آن دادگاه تاریخی از جمله چنین گفت :
" چهارده نفر را اینجا جمع کرده اند و آنها را به اتهام داشتن عقیده و مسلک محاکمه می کنید . اما داستان این حقیقت را نمی گوید . بلکه میگوید شما با اساس مشروطیت و امنیت ایران مخالفید . داستان نمی گوید شما طرفداران اخذ حقوق مغضوبه و دزدیده شده از مردم هستید ، می گوید شما تبلیغ مرام اشتراکی می کنید

من در قسمت اول دفاع ثابت کردم که اتهامات داستان یکسره بی پایه است . امروز هم ثابت می کنم که اینها را نباید محاکمه کرد ، اینها مضر به حال مملکت نیستند . آنها به این آب و خاک خدمت کرده اند . برای درك این حقیقت لازم است افکار آنها را بدانید . از يك جهت می توان گفت که جامعه دارای دو صفاست . یکسسته علاقه دارند که از تمام مزایای زندگی ، زن ، پول ، خانه و وسایل آرایش بهره مند باشند اما دسته دیگر می خواهند در اجتماع منشاء آثاری بشوند - اینها بفکر شکم خود و خانواده خود نیستند . اینها برای منافع عمومی زحمت می کشند . متهمین حاضر از زمسره این مردمانند ."

چنین استارزیابی دکتر شایگان از اعضا حزب توده ایران . او به درستی گفت : " اینها اگر می خواستند برای منافع خودشان اعمالی انجام دهند خیلی خوب و خیلی بهتر از دیگران می توانستند ، ولی اینها نخواستند . شاید بارها به آنها توصیه کرده باشند که بیائید و گلیم خود را از آب بیرون بکشید ، اما آنها قبول نکردند ، برای خدمت به ملت حزب بوجود آوردند ."

این سخنان حزب توده ایران نیست ، بل گفته یکی از رهبران برجسته "جبهه ملی" است که میانه خوبی هم با ایدئولوژی ما نداشت . دکتر شایگان شخصیتی است که گردانندگان "نامه آزارخواهان" می کوشند تا از نامش برای اثبات "آزادیخواهی" خود استفاده کنند .

نویسنده "آزادیخواه" که زیر پوشش ملی گرائی قلم می زند ، می گوید :
رهبران حزب توده ایران " مصالح و منافع توده مردم ستمدیده ایران را همواره

تحت الشعاع مصالح و منافع سیاست دولت شوروی قرار ندادند" ولی دکتر شایگان به وی پاسخ می دهد که آنها " برای خدمت به ملت حزب بوجود آوردند" و می افزاید که " به عقیده وی حزب توده ایران معنای آزادی را به مردم فهماند. مکتب عجیبی درست کرده، مکتب تربیت افراد. حمله به حزب توده از اینجا شروع میشود که اینها ناشتند افراد را تربیت می کردند. به کارگر و دهقان می فهماندند عوامل بدبختی آنها چیست. چه چیز آنها را به این روز انداخته و برای رهائی چه راهی باید در پیش بگیرند. این بزرگترین گناه حزب توده بود. یکبار قوام السلطنه مأمور چنین حمله ای شد. او گفت من میخواهم حزب توده را بهم بزنم. این ننگ و بدبختی است که با حزبی که با آنها خون جگر تشکیل شده بود به این ترتیب خصومت ورزند. قوام السلطنه يك عده کور و کج را جمع کرد و خواست در برابر متینکهای با شکوه حزب توده رژه ای با آنها درست کند. قوام بعداً در مجلس علنی گفت من نزدی کردم و رشوه گرفتم برای اینکه با حزب توده مخالفت کنم. گزارش نزدی قوام السلطنه هنوز در مجلس باقی است. می گویند راست است که نزدیکه ولی چون برای مخالفت با حزب توده پول و رشوه گرفته عیبی نداشته! امروز هم کسان دیگر توطئه ای ننشاندند" (کتاب نادگاه تاریخی - تالیف ح. ت. سال ۱۳۵۷، از دفاعیه دکتر شایگان)

در آنروزها که اعضا حزب توده ایران به "اتهام" بیدار کردن توده های زحمتکش و تجهیز آنها در راه آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی مبارزه می کردند و روانه سیاهچالها می شدند آقا یانیکه امروز، بدون نره ای حیا همه مبارزات حزب ما را نفسی می کنند، کجا بودند و چه می کردند؟ آنها در کدام گروه و دسته ای قرار داشتند که آقای دکتر شایگان از آن یاد کرد؟

حزب توده ایران و جبهه ملی

نویسنده "نامه آزادیخواهان" در سرتاسر مقاله خود، مصدق را در برابر حزب توده ایران قرار می دهد. هدف چیست؟ اثبات اینکه حزب توده ایران مدافع منافع ملی نبود؟ خود دکتر مصدق در باره حزب توده ایران چگونه می اندیشید؟ به اسناد مراجعه کنیم. وقتی ۱۴ نفر از رهبران حزب تصدیه ایران را در بیدادگاه شاه محاکمه می کردند، دکتر مصدق در نامه ای - که بتاريخ اول مرداد ۱۳۲۸ توسط حسین مکی در مجلس با تازدهم خوانده شد - نوشت:

" کجا هستند فرزندان دلآور و غیور ایران که به بینند در این روزهای تاریخی آنها می که همیشه در روزنامه ها از ملت دفاع می کردند، در نتیجه وقایع اخیر

و حبس و محکومیت قلم را شکسته اند." (اسناد خانه سنان ، اسماعیل رائین ، صفحه ۴۰۰)

چگونه میتوان حزبی را که به اعتراف صریح آقای دکتر مصدق " از ملت دفاع " می کرد ، ضد ملی خواند ؟ آقای "آزادخواه" که خود را در کنار دکتر مصدق می گذارد و می نویسد "ما" چنین و چنان کردیم حتی اظهارات رهبر خود را قبول ندارد . او می نویسد : " در این مرحله تاریخی نیز بماند سال های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۹ رهبری حزب توده مطیع و فرمانبردار و اجرا کننده سیاست دولت شوروی بود " (صفحه ۶)

به نظر ما در باره سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۹ آقایان دکتر مصدق و دکتر شایگان باسخ های دندان شکنی به اراجیف نویسنده داده اند و نیازی به تکیه روی آنها نیست . حال به بینیم استدلال وی در مرحله بعد از سال ۱۳۲۹ بسر چه پایه ای استوار است .

در مقاله چنین می خوانیم : " سیاست استالینی دولت شوروی در آن زمان جهان را به دو اردوگاه تقسیم می کرد : اردوگاه سوسیالیسم (و صلح و آزادی) به رهبری اتحاد شوروی و اردوگاه سرمایه داری (و امپریالیسم) به رهبری آمریکا " (همانجا) .

نه ، آقای "آزادخواه" ، این سیاست استالین نیست ، بل واقعیت عینی دوران ما است . در عرصه جهانی دو اردوگاه سوسیالیستی و امپریالیستی ، دو جبهه صلح و آزادی و ضد امپریالیستی از یک سو و جنگ و آزادی کشی و غارت خلق ها از سوی دیگر ، خواه و ناخواه وجود دارند و مبارزه سختی میان آنها در جریان است . این تقسیم بندی " سیاست استالینی " نیست ، سیاستی است که در کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری ، که حزب ما نیز مانند دیگر احزاب با حقوق برابر در آن شرکت داشت ، به تصویب همه احزاب برابر رسیده است .

و اما آنجا که " نامه آزادخواهان " می افزاید : " هر نهضتی که بدون چون و چرا و بدون قید و شرط " از اردوگاه سوسیالیسم بیروی نکند و سیاست شوروی را به کار نیندند ، بی برو و برگرد در اردوگاه سرمایه داری و نوکسر امپریالیسم است " (همانجا) ، آشکارا دروغ می نویسد و سنسله می کند .

سیاست خارجی اتحاد شوروی که بر اساس احترام متقابل و برابری و عدم مداخله در امور دیگر کشورها استوار است ، بر احدی یوشیده نیست . همه می دانند که مثلا هندوستان با اتحاد شوروی قرارداد دوستی و همکاری امضاء کرده و دارای روابط بسیار حسنه با این کشور است . کدام انسان شراتتمندی میتواند ادعا کند ، که دولت هندوستان " بدون چون و چرا و بدون قید و شرط از اردوگاه سوسیالیسم بیروی " می کند ؟

نویسنده "آزادیخواه" يك "اشتباه" دانسته و فهمیده می کند . ماه و نه تنها ما ، می گوئیم در جهان امروز دو نیرو در سطح جهانی رو در روی هم قرار دارند : نیروهای امپریالیستی و نیروهای ضد امپریالیستی . ما می گوئیم اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی بی ستون و هسته مرکزی جهسه ضد امپریالیستی را تشکیل می دهند . نمی توان جدا از جبهه ضد امپریالیستی جهانی با امپریالیسم که هنوز نیرومند است ، مقابله و مبارزه کرد . نه تنها تجربه دیگر کشورها ، بلکه تجربه تلخ کشور خود ما ، هم در دوران ملی کردن صنایع نفت و هم در دوران بعد از انقلاب بهمن ۵۷ ، بار دیگر حقایق این اصل را که سران کشورهای مترقی آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین بارها و بارها روی آن تکیه کرده اند ، ثابت کرده است . " سیاست موازنه " در مبارزه علیه امپریالیسم ، یعنی سوق دادن نهضت رهایی بخش ملی به سوی پرتگساز و دامنه امپریالیسم . این هم يك حقیقت انکار ناپذیر تاریخی است . همچنانکه در برون يك کشور مبارزه با امپریالیسم بدون تشکیل جبهه واحد نیروهای ضد امپریالیستی امکان پذیر نیست ، در سطح جهانی نیز امکان پیروزی در پیکار علیه امپریالیسم بدون پیوستن به جبهه ضد امپریالیستی جهانی محال است . و اما این جبهه فقط به کشورهای سوسیالیستی محدود نمی شود و نه ها کشور نو استقلال آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین و همچنین احزاب کمونیستی و کارگری و دیگر نیروهای مترقی در کشورهای سرمایه داری در جبهه ضد امپریالیستی جهانی متشکل اند . می بینیم که واقعیت با آنچه آقای "آزادیخواه" مطرح می سازد ، به قول معروف از زمین تا آسمان فرق دارد .

نویسنده "نامم آزادیخواهان" در حیرت است که چرا و به چه علت حزب توده ایران از همان آغاز از دولت جبهه ملی دفاع نکرد . در این باره چه می توان گفت ؟ او ، می نویسد : روز اول آبان ۱۳۲۸ " مصدق با عده ای از همگان و همزمانش "جبهه ملی ایران" را برای پیشبرد " نهضت ملی کردن نفت تشکیل داد (صفحه ۵) . نویسنده حتی کلمه ای در باره این "همگانان" و "همزمان" که در حساسترین لحظات به دکتر مصدق خیانت کردند و در صف واحدی با استعمارگران انگلیسی و امپریالیسم آمریکا قرار گرفتند ، نمی نویسد . آقای "آزادیخواه" فراموش کرده است که در همان احوال این حزب توده ایران بود که با تمام قوا از نهضت ملی کردن نفت و شخص دکتر مصدق دفاع کرد .

مؤلف کتاب "گوشه هایی از تاریخ معاصر ایران" که در گذشته از رهبران "حزب ایران" بود و تک - تک شخصیت های "ملی" و "آزادیخواه" و مؤسسين "جبهه ملی" را بخوبی می شناسد ، در باره آنها می نویسد : " دقت در اسامی رهبران و مؤسسين جبهه ملی معلوم می کند که همان حزب دمکرات قوام السلطنه فقط با تغییر دبیر کن جان تازه ای گرفته است . " وی از ۱۹ تن مؤسسين

- اولیه "جبهه ملی" شخصیت‌های زیر را "چاکران" درگاه قوام" معرفی می‌کند .
- ۱ - حسین مکی ، مقاله نویس روزنامه ارگان قوام السلطنه .
 - ۲ - ابوالحسن حائری زاده عضو کمیته مرکزی حزب قوام .
 - ۳ - دکتر محمد حسین کاویانی معاون فرهنگ کابینه قوام و نویسنده روزنامه "دموکرات ایران".

۴ - عمیدی نوری عضو کمیته تبلیغات حزب دمکرات قوام که "در مسابقه ضد توده‌ای و ضد غوزوی در مقام اول قرارداشت و خود با افتخار می‌نوشت که "در دستگیری و محاکمه و بازپرسی مقدماتی توده‌ای‌های مازندران نقش عمده داشته است".

۵ - احمد ملکی مدیر روزنامه ستاره، مروج فرهنگ آمریکائی در ایران . وی "روابط صمیمانه با سفارت آمریکا داشت و کسی بود که پس از کودتای ۲۸ مرداد ، "تاریخچه جبهه ملی" را نوشت و به "سرلشکر زاهدی ناجی ملت ایران تقدیم کرد".

۶ - ارسلان خلعت‌بری فئودال و بزرگ مالک منطقه تنکا بن و مداح قوام السلطنه و حزب دمکرات .

۷ - شمس‌الدین امیر علائی عضو "کابینه های سیاه قوام السلطنه . وی با داشتن سمت وزارت، ناظر جنایات رژیم در قتل عام آذربایجان بود "بقیه موسسین "جبهه ملی" که در حزب دمکرات قوام شرکت نداشتند چه کسانی بودند؟

- ۱ - جلال نائینی مدیر روزنامه کشور "وی آنقدر در خدمت به دربار پهلوی صادق و صمیمی بود که حتی پس از کودتای ۲۸ مرداد طی سالیان نراز عضو مجلس سنا و شورا شد و اشتها به عضویت فراماسیون را افتخاری برای خود می‌دانست".
- ۲ - مظفر بقائی کرمانی ضد توده‌ای و ضد کمونیست مشهور که "با روحیه آمریکا پرستی و چاکری سفارت آمریکا در حساسترین لحظات مبارزات ضد استعماری ملت ایران ، جبهه ملی را بصورت يك سازمان لخت و عورآمریکاساخته نمایان کرد." (مراجعه شود به "گوشه هائی از تاریخ معاصر ایران" ، رسول مهربان ، صفحه ۲۵۵ - ۲۵۷)

بدیهی است ، بر خلاف "آزادیخواهان" که یکبار ه خط بطلان بر همه واقعت ها می‌کشد ، ما بر آن نستیم که در "جبهه ملی" وجود انسانهای شریفی مانند شخص دکتر مصدق ، محمد نریمان و دکتر سید علی شایگان و دکتر حسین فاطمی را نفی کنیم .

البته داستان گروهها و افراد متشکل در رأس "جبهه ملی" به اینجا پایان نمی‌یابد . شاید نویسنده "آزادیخواه" فراموش نکرده باشد که پس از تشکیل "جبهه ملی" ، انواع احزاب و گروهها از درون آن ، مانند قارچ بعد از باران روئیدند . "حزب استقلال" زیر نظر عبدالقدیر آزاد ، "حزب ملی کار" سرهبری

دکتر کشاورز صدره "حزب خلق" تحت رهبری حائری زاده ، "حزب بی نام" برهبری مکی ، "مجمع مسلمانان مجاهد" زیر نظر شمس قنات آبادی ، "حزب زحمتکشان ملت ایران" به رهبری بقائی و کارگردانی خلیل ملکی و غیره . جالب است که اکثر گردانندگان این احزاب بورژوازی که امروز اثری از آنها نیست ، اعضا برجسته "جبهه ملی" بودند و در کموت ملی‌گرائی در راه خیانت به مصالح ملی کام بر می داشتند .

چه کسانی "شاهد" ارگان حزب زحمتکشان بقائی : یکی از خائنین به نهضت ملی ایران را اناره می کردند ؟ مولف "گوشه‌هایی از تاریخ معاصر ایران" از خلیل ملکی ، صدر حاج سید جوادی ، حسین ملک ، محمدعلی خنجی ، علی اصغر حاج سید جوادی نام می برد (مراجعه شود به صفحه ۲۶۱ - ۲۶۲) حال ببینیم ترکیب نخستین کابینه جبهه ملی چگونه بود ؟ در این کابینه باقر کاظمی عاقد پیمان سعدآباد و از وزرا* مورد اعتماد رضاخان ، به ست وزیر امور خارجه و سرلشگر زاهدی جاسوس آلمان نازی که پس از جنگ جهانی نوم خدمت به سازمان جاسوسی آمریکا را بذیرفت ، به سمت وزارت کشور انتخاب شدند . سه تن از همکاران سرلشگر زاهدی در کابینه جبهه ملی ، سوابق جاسوسی برای آلمان هیئت‌تری داشتند : جواد بوشهری وزیر راه ، علی هیئت وزیر دادگستری و سپهد نقدی وزیر جنگ .

سرلشگر زاهدی ، سپهد نقدی ، ضیا* الملک فرمند و وارسته از کابینه علاء که مشول کنتار جمعی کارگران آبادان ، اصفهان و مازندران بودند و در تهران حکومت نظامی اعلام کردند ، جز* نخستین کابینه "جبهه ملی" بودند . نویسنده "آزادیخواه" نشریه "نامه آزادیخواهان" که سنگ ملی‌گرائی و استقلال ایران را به سینه می کوبد و حزب توده ایران را ضد ملی و ضد دمکراتیک* می نامد ، در این باره سکوت می کند . باید از این آقایان آزادیخواه پرسید که در آن شرایط کنام ایرانی میهن پرست و از آنجمله اعضا* و هواداران حزب توده ایران می توانستند به اینگونه افراد اعتماد کنند ؟ حزب ما چگونه می توانست زحمتکشان کشور را امیدوار کند ، که این آقایان حاضر به مبارزه با استعمار انگلیس و نو استعمار آمریکا خواهند شد ؟

نویسنده "نامه آزادیخواهان" خود اعتراف می کند که اکثر یاران دکتر مصدق در حساس ترین لحظات نهضت به وی خیانت کردند . وی می نویسد ، آیت الله کاشانی که در صد "به دست آوردن سهم بیشتری در قدرت و تحمیل نظرات مذهبی (ویا شخصی)" بود ، از مصدق و نهضت ملی جدا شده و به "صف مخالفان آشتی نابذیر و یاران نیمه راه" (از قبیل بقائی ، مکی و دیگران) پیوست ، چندان که از آن سوی بام افتاد و در کودتای امپریالیستی و (ارتجاعی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ عملاً شرکت جست و در کنار عناصری از قماش زاهدی ، میر اشرافی ، شعبان

بنی مخ و ملکه اعتضادی قرار گرفت" (صفحه ۶)
اگر آقای "آزادخواه" و "ملی گرا" اندکی صداقت داشت و اسامی آنها بی
را که در کلمه "دیگران" خلاصه کرده است، عنوان می کرد، خوانندگان نمی
توانستند، در این فهرست اسامی همه خائنان و دست نشانگان امپریالیسم را
همانطور که ما برایشان یادآور شدیم، در میان مؤسسان "جبهه ملی" و اعضای
کابینه دکتر مصدق به آسانی پیدا کنند.

همزمان با مقاله مندرج در "نامه آزادخواهان"، بررسی مشابهی زیر
عنوان "تاریخچه ملی شدن نفت ایران" توسط "آزادخواه" دیگری در نشریه
"قیام ایران" منتشر شد. به نوشته "قیام ایران" هنگام طرح مسئله
رفرانوم، افراد مهمی از طرفداران مصدق چون حائری زاده، دکتر بقائی و مکی
نیز در صف مخالفین وی قرار داشتند. (قیام ایران، ۲۶ بهمن ۶۳)
"گناه" حزب توده ایران آن بود که قبل از همه آقایانی که امروز ما
را متهم می کنند، از چهره اینگونه "ملیون" نقاب برداشت. و این تشریفات
بود که همه به اصطلاح احزاب یاد شده در خدمت استعمار و امپریالیسم، آزادانه
به فعالیت مخرب خود ادامه می دادند، ولی حرب ما هنوز طبق فرمان شاه "غیر
قانونی" بود.

"نامه آزادخواهان" می خواهد چنین وانمود سازد که گویا در دوران
حاکمیت "جبهه ملی" حزب توده ایران فعالیت علنی داشت. این دروغ آشکار است.
حزب ما در آن ایام هم مخفی و زیر ضربات سنگین بود.
نگارنده مقاله می نویسد: "مصدق بی آنکه در پی لغو آن قانون برآید
(که یک پروکاسیون تلقی می شد و سروصدای بسیار برای هیچ ایجاد می کرد)
عملاً به حزب توده حق فعالیت سیاسی و تبلیغاتی داد... (همانجا)
منظور نویسنده از "قانون" فرمان دولت اقبال دایر به "غیرقانونی"
کردن حزب ما است. باید از نویسنده "ملی گرای" پرسید: به چه علت الغاء
یک قانون "دمدمکراتیک" از جانب دولت ملی و دمکراتیک می بایست "پرو-
کاسیون تلقی" می شد و چه کسانی سروصدای بسیار "آنهم برای هیچ" ایجاد
می کردند؟ آیا استقرار آزادیهای دمکراتیک به عقیده آقایان "آزادخواه"
هیچ است؟

باید به نویسنده "آزادخواه" یادآور شد که در آن شرایط دادن حق مسلم
فعالیت علنی به حزب توده ایران، فقط و فقط مورد اعتراض استعمارگران انگلیسی و
امپریالیسم آمریکا و عمال محلی آنها بود، چنانکه امروز نیز هست. چرا
باید پذیرفت، دولتی که میخواست حق مردم را از استعمارگران بگیرد، از ترس
سروصدای آنها اصول را زیر پا بگذارد؟

"جبهه ملی" و امپریالیسم آمریکا

آنچه نویسنده "آزادخواه" و "ملی گرا" را آزار می دهد ، مبارزه بیگیر و سر سخت حزب توده ایران نه تنها علیه استعمارگران انگلیس ، بلکه شرکا و همبستان آمریکائی آنها است . او ، می نویسد : "دیوارهای تهران را توده ای ها با "مرگ بر آمریکا" و "آمریکائی بروگمشو" سیاه کرده بودند و هر وقت هیئتی بین المللی برای مذاکره در باره بحران نفت به تهران می آمد ، چنان الم شنگه ای برپا می کردند که گوئی مصدق تصمیم گرفته است دست بسته تسلیم امپریالیسم آمریکا شود" (صفحه ۸) .

آیا ، امروز هم پس از گذشت بیش از سه دهه از تجربه تلخ شکست نهضت ملی کردن نتیجه مستقیم توطئه های "سیا" و "انتی لجن ت سرویس" و عمال محلی آنها ، از جمله بخشی از مؤسسان "جبهه ملی" بود ، حقانیت حزب مسا در مبارزه علیه آمریکا به ثبوت نمیرسد . که "آزادخواهان" هنوز هم افشا نقشه های امپریالیسم را در آن ایام "گناه نا بخشودنی" حزب ما می شمارند ؟ در باره علل شکست ملی کردن نفت ایران ده ها جلد کتاب به رشته تحریر در آمده است . "الول ساتن" کارمند سابق شرکت نفت انگلیس - ایران در کتاب "نفت ایران" جوانب عدیدة توطئه های مختلف نفتخواران جهانی و هدف واشنگتن را که عبارت بود از چنگ اندازی به نفت ایران ، تشریح کرده است . او می نویسد : چهار ماه پس از تصویب قانون ملی کردن نفت "سه دولت جهانی علیه ایران مبارزه می کردند : انگلستان ، ایالات متحده آمریکا و شرکت ملی نفت انگلیس - ایران" ("نفت ایران" ، صفحه ۲۳) . او همچنین خاطر نشان می کند : "در عین حال در شرایط يك کارزار بی سابقه دروغ پراکنی که مطبوعات و رادیوهای انگلستان ، آمریکا و کشورهای غربی علیه ایران براه انداخته بودند برای ایرانیان مشکل بود تا حقایق را در معرض قضاوت افکار عامه قرار دهند" (همانجا ، صفحه ۲۷۵)

بدینسان اهداف امپریالیسم آمریکا از آغاز مبارزه مردم ما در راه ملی کردن نفت ، برای همدگان روشن بود ، جز برای آقایان ملی گرایان . "نامه آزادیخواهان" به عنوان وکیل مدافع دولت آمریکا می نویسد : "هر آغاز جنبش برای ملی کردن صنعت نفت در سراسر کشور ، امپریالیسم آمریکا به چند دلیل موضع "بیطرفی" (حتی ، به يك معنی ، موضع بی طرفی خیرخواهانه ای) اتخاذ کرده بود : یکی به دلیل اینکه در آن زمان (در سالهای ۳۰ - ۱۳۲۹) منافع اقتصادی (و سیاسی) قابل ملاحظه ای (هنوز) در ایران نداشت تا این منافع ، بر اثر مبارزات ملت ایران به رهبری دکتر مصدق جگأ در خطر باشد" (همانجا صفحه ۷)

همین يك دليل برای افشا * آقایان "ملی‌گرایان" ضد توده‌ای کافی نیست؟ و آیا هدف از ایجاد "اصل چهار ترومن"، یعنی سازمان عظیم جاسوسی آمریکا در کشور ما، که در دوران فرمانروائی جبهه ملی عملکرد خود را نوجندان کرد، تا همین "منافع اقتصادی و سیاسی و نظامی" و "اشنگتن نبود؟ آیا به اصطلاح کمک‌های اقتصادی و نظامی آمریکا به ایران و حضور مستشاران کثوری و لشگری آمریکا در ایران مظهر "بی‌طرفی خیرخواهانه" و "اشنگتن در ایران بود؟

مگر آقایان "آزادیخواهان" نمی‌دانند که در اردیبهشت سال ۱۳۲۲ مجلس شورای ملی به دکتر میلیسپوی آمریکائی اختیارات فوق‌العاده مالی و اقتصادی داده بود و اختیار فالیه و اقتصاد کشور عملاً در اختیار آمریکائی‌ها قرار داشت؟ خود میلیسپو ۶۰ نفر مستشار آمریکائی حاکم بر اقتصاد ایران را "دولتی در دولت ایران" می‌نامید. (مراجعه شود به "سیاست موازنه منفی در مجلس چهارم" جلد اول، بهمن ماه ۱۳۲۲، صفحه ۸۵)

مولف "سیاست موازنه منفی" می‌نویسد: "اختیاراتی که به دکتر میلیسپو داده شده بود تنها جنبه مالی و اقتصادی نداشت، بلکه دارای "جنبه سیاسی" هم بود. زیرا ماده ۸ قانون استخدام دکتر میلیسپو مورخ چهارم اسد ۱۳۰۱ شمسی در مجلس چهارم اینطور تصویب شده بود: "دولت ایران بدون تصویب کتبی وزیر مالیه و رئیس کل مالیه مطلقاً تعهد مالی نخواهد کرد" که این قبیل موارد بیشتر در "عهدنامه‌های تحت‌الحمايگی" دیده می‌شود. ۰۰۰۰ ترویت دوم که خواستند دکتر را استخدام کنند ماده ۸ از قانون استخدام سابق او به این صورت در آمده است: "هیچ نوع تعهد مالی بوسیله یا به نام دولت ایران بدون تصویب کتبی وزیر نارائی و رئیس کل نارائی صورت نخواهد گرفت" (صفحه ۸۷)

از میلیسپو گذشته، هیئت آمریکائی به ریاست ویلیام وارن به چه کار هائی در ایران می‌پرداخت؟ الول ساتن در کتاب نفت ایران می‌نویسد، او و هیئت آمریکائی ناظر بر مصرف ۳۳ میلیون دلار کمک بلاعوض" بودند که دولت آمریکا از طریق "اصل چهار" در اختیار دولت مصدق گذاشته بود. اول آوریل ۱۹۵۲ دولت آمریکا ۱۶ میلیون دلار دیگر به "اصل چهار" پرداخت (نفت ایران صفحه ۳۵۰). در همان روزها واشنگتن ارسال تجهیزات نظامی به ایران را که برای مدتی قطع کرده بود، از سر گرفت تا زمینه ادامه فرمانروائی مستشاران آمریکا در ارتش و ژاندارمری را حفظ کند. باید از نویسنده "آزادیخواه" پرسید، هدف از دادن کمک‌های بلاعوض به ایران چه بود؟ و در ارتباط با آن، انواع هیئت‌های نظامی و غیر نظامی آمریکا چه هدفی را در کشور ما تعقیب می‌کردند؟

الول ساتن به این سوال چنین پاسخ میدهد: "ارتش ایران در ارتباط نزدیک با ایالات متحده بود که طی چندین سال مستشاران نظامی‌اش بر نیروهائی

مسلح و زاندارمیری ایران نظارت داشتند و ارتش را با تجهیزات نظامی و اونیفرم تامین کردند. اگر مصدق باید می رفت - و این برای شاه مسلم بود - بهترین طریق برای همه طرف های ذینفع ، سقوط او به وسیله يك کودتای نظامی بود...» (همانجا ، صفحه ۳۸۷) .

حزب ما در آن ایام به درستی خاطرنشان می ساخت که هدف امپریالیسم آمریکا جنگ انداختن به منابع نفتی ایران است . " نامه آزادیخواهان " هم این حقیقت را نمی تواند انکار کند ، اما برای آنکه از اهمیت مبارزه مسلحانه بکاهد و اهداف امپریالیسم آمریکا را کم اهمیت جلوه گر سازد ، می نویسد :
آمریکا " (لابد) هیچ بدش هم نمی آمد که شاهد و ناظر گاهی (و حتی حذف کما ملن) نفوذ اقتصادی و سیاسی گسترده و عظیم استعمار کهنسال و فرتوت انگلیس در ایران باشد تا ، در دور بعدی ، برای به دست آوردن و گستردن قدرت و نفوذ اقتصادی و سیاسی خاص خود در این کشور زمینه مساعدتری بیابد " (" نامه آزادیخواهان " شماره ۲۰ ، سال ۶۲ ، صفحه ۷) . یعنی این که آمریکا در آن دوران با يك دولت ملی و متکی به منافع مردم در امر ملی کردن نفت موافق بسوده و تنها قصد داشته است که از میزان نفوذ رقیب فرتوت خود بکاهد تا شاید در دوره بعدی بتواند برای نفوذ اقتصادی و سیاسی خود زمینه مساعدی بیابد . اما این مسئله در درجه دوم اهمیت قرار نداشت .

نویسنده این سطور چه کسانی را می خواهد فریب دهد ؟ همه می دانند که هدف اصلی امپریالیسم آمریکا ، نه در آینده دوره ، بلکه از نخستین روز خواهان دست اندازی بر منابع نفت ایران بود و با سماجت این سیاست را دنبال می کرد . فقط مغرضین و نابینایان سیاسی نمی خواستند آنرا به بینند و بسا مردم در میان بگذارند .

" نامه آزادیخواهان " اصرار دارد تا به خوانندگان بقبولاند که اگر حزب توده ایران چهره واقعی امپریالیسم جهانخوار آمریکا را در برابر مردم فاش نمی ساخت ، آمریکای خیرخواه " منافع خود و مصالح امپریالیسم انگلستان را فدای " جبهه ملی " و " ملیون " ایران می کرد . نویسنده " آزادیخواه " برای تبلیغ این نظر سخیف و اقعیت های تاریخی را بی پروا تحریف می کند . حال به بینیم که واقعیت های تاریخی چه می گویند ؟ آیا آمریکا قصد پشتیبانی از ملی شدن نفت ایران را داشت ؟

ما به نقل قول از الونساتن که تحقیق جامعی از مبارزه مردم ایران در راه ملی کردن نفت کرده است ، اشاره کردیم که چهار ماه بعد از اعلام ملی شدن نفت سه دولت - انگلستان ، ایالات متحده و انصارهای نفتخوار - مبارزه علیه مردم ایران را آغاز کردند . تکلیف استعمارگران انگلیسی روشن است و نیازی به تفسیر ندارد . ما سعی می کنیم موضع دو " دولت " دیگر را جدا گانه بررسی کنیم .

بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم، واشنگتن گسترش مواضع اقتصادی، سیاسی و نظامی خود را در خاور میانه و نزدیک آغاز کرد. ۱۲ مارس ۱۹۴۷، ترومن رئیس جمهور وقت، پیامی به کنگره آمریکا فرستاد و اعلام کرد که انگلستان دیگر قادر به «کمک» به یونان و ترکیه نیست و آمریکا باید عهده دار این «کمک» شود. این پیام که بعدها «دکترین ترومن» نامیده شد، پایه ستون سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا را برای رسوخ به خاورمیانه و نزدیک، تشکیل می داد. هدف از «کمک نظامی» به ایران و ایجاد سازمان عریض و طویل «اصل چهارم ترومن» نیز، «بیا نه کردن» «دکترین ترومن» بود.

الول ساتن، در تشریح سیاست واشنگتن در باره ایران می نویسد، این سیاست عبارت بود از گریز و ریدن کشورهای منطقه در «یک گروه سد کننده» بهدشتی نیرومند تحت نظارت آمریکا برای منفرد ساختن اتحاد شوروی از دیگر نقاط جهان. این سیاست را با دادن کمک نظامی و بطور عمده از طریق کمک اقتصادی و مالی به منابع وسیله مطمئن استقرار سیاست بر آنها، می شد تحقق بخشید. (صفحه ۳۳۸)

در اینجا بود که منافع اقتصادی و سیاسی ایالات متحده آمریکا با یکدیگر پیوند می خورد. تا جنگ جهانی دوم، آمریکا موضع ضعیفی در خاورمیانه داشت. فقط ۱۳ درصد ذخایر نفت منطقه در دست انحصارهای آمریکائی بود و ۸۰ درصد آن به انگلستان تعلق داشت. بعد از جنگ وضع تغییر کرد. سهم ایالات متحده به ۵۵ درصد افزایش یافت، در حالیکه سهم انگلستان به ۴۱ درصد رسیده بود. مولف «نفت و ایران» می نویسد: «حتی طرد ساده کمپانی انگلیسی از ایران به نفع آمریکائی ها بوده، تا چه رسد به جانشین کردن کمپانی های آمریکائی که البته نفعش بیشتر بود. اگر بتوان به این عملیات رنگ معنوی - سیاسی مانند مبارزه با کمونیسم داد، در آن صورت هیچکس انگیزه های کمتر ظاهر فریب را شاید، حس نمی کرد» (صفحه ۳۳۹).

بی هیچ تردیدی، استراتژی جبهه ملی نیز با این سیاست واشنگتن هم آهنگ بود. جبهه ملی نیز تحقق هدف خود را از طریق تشدید فعالیت ضد کمونیستی و جلب همکاری امپریالیسم، ممکن می نمود.

احمد ملکی، یکی از مؤسسين جبهه ملی در خاطرات خود پس از کودتای ۲۸ مرداد نوشت: «سیاست های انگلیس و آمریکا جبهه ملی را يك دسته افراطی چپ و متعایل به سیاست شمال می دانستند و چون طرز نگارش روزنامه های توده ای حقیقت را بر ما مکتوف ساخته بود کمپون سیاسی جبهه ملی قرار شد تماسی

با اعمال سیاست خارجی گرفته و هر دو طرف ثابت کند که این عده فقط يك جمعيت ملی است ! " (احمد ملكي ، تاريخچه جبهه ملی ، تهران سال ۱۳۲۲ صفحه ۱۹)
 آيا نويسنده "آزادبخواه" نيز از به حمله حزب توده ايران و تحسريف تاريخ ، چنين هدفی را تعقيب نمی کند ؟ بهر تقدير مؤسسين جبهه ملی بهترين راه " اثبات " استقلال خود را پيدا کردند - ارتباط نزديك با جاسوسان آمريكائی . آنها با " ويلز " مستشار سفارت آمريكا در تهران و آقای " ديشر " آتاشه مطبوعاتی سفارت و " دكتر گرنی " مترجم سفارت آمريكا تماس گرفتند .
 احمد ملكي می نويسد : قرار بر اين شد كه جلسات با جاسوسان آمريكائی هفته ای يكبار ادامه يابد و هر شب در منزل يكنفر باشد . " در اثر اين رفت و آمدها بود كه توهم اين كه جبهه ملی كمونيست است يا توده ای است به كلي از دماغ خارجيان كه در آن وقت در دستگاه دولتی بسيار موثر بودند خارج گرديد " (همانجا صفحه ۱۰۷) .

احمد ملكي در جای ديگر اضافه ميكند : " جبهه ملی به غلط و دروغ - وابسته به حزب توده معرفی شده بود . تماس افراد جبهه ملی با آمريكائيان و انگليسی هايی ما نند مستر پايمن ، كلنل پای بس و مستر فيليب پرايس اين شايعه را به كلي از بين برد " (همانجا صفحه ۱۰۸) .
 آيا واقعاً نيز هدف سران جبهه ملی از ملاقاتهای هفتگی با جاسوسان آمريكائی و انگليسی اثبات اين بود كه آنها كمونيست نيستند يا اينكه زير كاسه ، نيم كاسه ای بود ؟ ما مورين سفارت آمريكا و انگليسی ، حداقل آن اندازه شناخت داشتند كه آقا يان اعضا " جبهه ملی را از كمونيستها تعميز بدهند . بايد با داور داداگر مبلغين اميراليسم از " خطر كونيسم " در ايران سخن می گفتند و حتی خود آقای دكتر مصدق را نيز كمونيست می ناميدند ، هدف ديگری را تعقيب می كردند .

چرا پس از گزارشات هفتگی سران جبهه ملی به ما مورين آمريكائی و انگليسی باز " خطر كونيسم " در ايران زينت بخش صفحات ارگانهای اميراليستی بود ؟
 اول ساتن می نويسد كه دستگاه تبليغاتی انگلستان ، سروصداي زيادی پيرامون " خطر كونيسم " براه انداخت . هدف مردم آمريكا بود . آنها می گفتند مصدق كاملاً تحت نفوذ كمونيستها است و " برای اثبات اين تئوری اين فاكث مطرح می شد كه كمونيستهاي ايران نيز مخالف كنترول انگلستان بر صنايع نفت بودند . ولی همه پيش گوئی های انگلستان ناير به كودتای اجتناب ناپذير كمونيستی ، تحقق نمی يافت . بهمين سبب شايعه جديدي بويژه در تهران براه انداخته شد كه به سود مخالفين مصدق بود . می گفتند كه مصدق در واقع آنگلوفيل است ، زيرا ملی شدن صنايع نفت آشكارا به سود كارتل بود : ملی كردن طبق نقشه شركت نفت انگليس - ايران و تحت رهبری آن به موقع اجرا "

گذاشته شد ، مصدق در این میان به مثابۀ مامور اجراء عمل می کرد .
این تیز در کتابی به نام " تاریخ بیست پرده ملی گردن نفت " که در ژوئن
۱۹۵۲ در تهران انتشار یافت ، به طرز وسیعی مطرح شد . ولی اولین بار آنرا
" بی بی سی " در ژانویه ۱۹۵۲ در یکی از برنامه های خود برای ایران فورموله کرد
(نفت ایران ، صفحه ۳۸۲ - ۳۸۳) .

چنانکه می بینید برای امپریالیسم مسئله از زاویه دیگری مطرح بسود .
آنها در جستجوی سیاستمدارانی بودند که حاضر به دفاع از منافع انحصارهای
نفتی در ایران باشند . وقتی دکتر مصدق حاضر به فرمانبری نشد ، بر حسب
کمونیسم با بر حسب " عامل انگلیس " عوض شد .
مؤلف " نفت در ایران " خاطر نشان می سازد ، که البته کارتل بین المللی
نفت و الیگارشی مالی به " خطر کمونیسم " و به " خطر روسها " باور نداشتند .
ولی هر نوع نقشه گسترش کنترل متمرکز اقتصادی و مالی بی اندازه جلب توجه
آنها را می کرد . بهمین سبب آنها در این دوره با خوشحالی رضایت دادند
از سیاست " اتحاد جهان به استثنای شوروی " حمایت کنند " (همانجا صفحه ۳۴۰)
هم تبلیغات ضد کمونیستی و هم اتهام به دکتر مصدق از این سیاست کارتل
بین المللی نفت نشأت می گرفت ، که در آن انحصارهای غول پیکر نفت آمریکا
نقش درجه اول را ایفاء می کردند . خود آقای مصدق هم بعدها به این نتیجه
رسید ، ولی دیگر دیر شده بود . وی در زندان تیپ زهری تازه فهمید که
منظور امپریالیست ها از خطر کمونیسم ، خود او هم هست . و در زندان نوشت :
" کمونیسم را بهانه کرده اند برای اینکه ۴۰ سال دیگر از معادن نفت ما
سوء استفاده کنند " (" دفاع دکتر مصدق از نفت در زندان زهری " ، حسن صدر ،
۱۳۵۲ ، صفحه ۵۴ و ۱۱) .

مهمترین مسئله برای کارکنان سفارت آمریکا در جلسات هفتگی با سران
جبهۀ ملی مبارزه مشترک علیه حزب توده ایران ، یعنی یگانۀ حزبی بود که بدون
کوچکترین ملاحظه ای امیال غارتگرانه و چهرۀ پلید امپریالیسم آمریکا را برملا
می ساخت .

احمد ملکی در این باره می نویسد ، که در این جلسات بود که فکر تأسیس
حزب زحمتکشان ملت ایران بنا به پیشنهاد خلیل ملکی توجه دکتر بقاشی را جلب
کرد و او " از توجه آمریکائی ها به لزوم تشکیل این حزب و تقویت آن در مقابل
تبلیغات شدید کمونیست ها و توده ای ها حداکثر استفاده را نمود " . و به
هنگام پذیرائی منزل آقای ریشر وابسته مطبوعاتی سفارت آمریکا ، سران جبهه
ملی مسئله مالی تشکیل حزب و هزینه جراید ضد توده ای را با آمریکائی ها
در میان گذاردند . خلاصه این که " دکتر بقاشی ثابت کرد که اصلاح این امور
فقط در سایه یک حزب قوی و مرفقی (!) امکان پذیر است و حزب هم همه می

نا نند بدون پول محال است رشد کند ... باید بقدر کافی پول در اختیار باشد تا بتواند پهلوانان روئین تن جوانان را به عضویت در آورده با پول از زور و قدرت عضلات آنها استفاده نمود و در تظاهرات چشم دشمن را ترسانیده در مصاف با چاقو و چوب و سنگ آنان را از میدان به در کرد ... تمام اعضای جبهه ملی در آن جلسه بیانات ایشان را تصدیق نمودند . قرار شد که مطالعه کنند تا جلسه بعد " .

در جلسه بعد که در حصارک و در منزل خود احمد ملکی تشکیل شده بود ، همگی اظهار عقیده کردند که " چه ضرری ندارد آقای دکتر بقائی را از همه جهت یاری و کمک نمائیم که اقدام به تاسیس حزب نموده و ملت را از دست يك مفت توده ای بیگانه برست نجات دهند... " ("تاریخچه جبهه ملی" ، صفحه ۱۰۸-۱۱۰) .

حزب زحمتکشان ملت ایران به رهبری یکی از مؤسسين جبهه ملی با پول هم میهنان آمریکائیش برای مبارزه با "بیگانه پرستان" بوجود آمد . همین حزب و رهبريش همراه با عده ای دیگر از رهبران جبهه ملی در لحظات حساس بسد ستور اربابان به مصدق پشت کردند .

آمریکا و انگلیس ، نو روی يك سکه

فاکتها و دلایل زیادی برای اثبات اینککه امپریالیسم آمریکا با امپریالیسم فرتوت انگلیس وارد معامله شده بود و از این طریق از همان آغاز نقشه های ویژه خود را برای دستیابی به منابع نفت ایران عملی می دیده ، وجود دارد . آقایان "آزادخواهان" این فاکتها را دانسته و فهمیده به دست فراموشی می سپارند زیرا در صورت افشاء آنها تبلیغات ضد توده ای تاثیر خود را از دست خواهند داد . مثلاً ، الولا ساتن می نویسد ، آمریکائی ها بی میل نبودند تا بحران ناشی از عزیمت کارشناسان انگلیسی را با اعزام کارشناسان نفتی آمریکائی فیصله دهند . در آغاز "کمپانیهای نفتی آمریکا نیز با این نظر مخالف نبودند . ولی بعد به این نتیجه رسیدند که آنها نه تنها رقیب ، بلکه همکار شرکت نفت انگلیس - ایران نیز هستند و صنایع نفت مستقل و شکوفان ایران می توانسد خسارت زیادی به تجارت بین المللی نفت وارد آورد " ("نفت ایران ، صفحه ۲۸۱ - ۲۸۲) . ۱۴ مه ۱۹۵۱ ، پس از مشاوره با وزارت امور خارجه به این نتیجه رسیدند که اعزام کارشناسان برای راه اندازی صنایع ملی شده ایران مصلحت نیست . (همانجا)

در اعلامیه ای که روز ۱۸ مه از جانب وزارت امور خارجه آمریکا انتشار یافت ، از جمله گفته می شد که تولید و فروش نفت ایران نیازمند دانش فنی و

سرمایه کافی و نیز وسایط نقلیه و شبکه فروش است و چنین امکاناتی در حال حاضر در اختیار شرکت نفت انگلیس - ایران است. افزون بر این اگر باور به صنایع نفت ایران از بین برود، مصرف کنندگان می توانند به دیگر صادرکنندگان نفت مراجعه کنند. و اما "آن کمپانی های نفتی ایالات متحده که پیش از همه امکان دارند تا بتوانند عملیات بفرنج و گسترده صنایع نفت ایران را هدایت کنند، به دولت آمریکا اعلام کردند که به علت اقدام یکجانبه ایران علیه کمپانی انگلیسی آنها مایل به کار در ایران نیستند" (همانجا صفحه ۲۸۳).
 مشابه این نظر را آقای "لوی" که همراه هایمن به ایران آمده بود، با رهبران جبهه ملی در میان گذاشته بود. الوول ساتن می نویسد، او کوشید تا تصویری وحشتناک در باره مشکلات ناشی از عملیات توزیع و فروش نفت در بازار جهانی ترسیم کند و به ایرانیان هشدار داد که آنها نمی توانند در کشورهای بیطرف تعداد لازم کارخانسان نفت برای راه اندازی پالایشگاه پیدا کنند (همانجا، صفحه ۳۰۲).

تصمیم نهائی در باره سرنوشت نفت ایران را انحصار های نفتی آمریکا می بایست اتخاذ می کردند. آنها خواستار آن بودند که نه فقط بر توزیع نفت بلکه بر تولید آن نیز تسلط کامل داشته باشند.

دکتر مصدق به هنگام اقامت در آمریکا در ژوئن تقاضای ۱۲۰ میلیون دلار وام کرد. هریمن وعده داد که تقاضای ایران را بررسی کند. در اواسط دسامبر ۱۹۵۱ الهیاری صالح سفیر ایران در آمریکا، پیشنهاد جدید آجسون را برای مصدق فرستاد. به موجب این پیشنهاد گروهی از انحصارهای آمریکائی همراه با بانک بین المللی ترمیم و توسعه، مبلغی را که انگلستان به عنوان غرامت خواستار آن بود، پرداخت خواهند کرد. سپس انحصارهای آمریکائی با مشارکت شرکت نفت انگلیس و ایران، کمپانی ایران - آمریکا را تأسیس خواهند کرد. نفت و فراورده های نفتی باید تحویل کمپانیهای آمریکائی می شد و به شرکت نفت انگلیس - ایران نیز اجازه خرید نفت بر اساس قرارداد دراز مدت داده می شد. وامی را که بانک بین المللی و کارتل بین المللی نفت در اختیار ایران خواهد گذاشت، دولت ایران طی دهسال با اقساط یکساله پرداخت خواهد کرد (همانجا صفحه ۳۵۹).

وقتی مصدق این پیشنهاد را رد کرده دولت آمریکا از دادن وام ۱۲۰ میلیون دلاری امتناع ورزید. مقامات رسمی آمریکا به دولت مصدق گفتند ایران امکان آن را ندارد تا درآمد دوم از منابع نفت خود بدست آورد (همانجا صفحه ۳۴۹/۵۰). اواسط ماه مه سال ۱۹۵۲، معاون جدید وزارت امور خارجه در امور خاور نزدیک "هنری بایروود" به تهران آمد و به دکتر مصدق گفت: "تا زمانیکه ایران استفاده کامل از منابع خود را تأمین نکند، هیچ کمکی به استثنای "کمک"

از طریق اصل چهار از ایالات متحده آمریکا دریافت نخواهد کرد" (همانجا صفحات ۳۵۰ و ۳۵۱).

چرا بااستثنا "کمک" از طریق اصل چهار؟ برای اینکه "اصل چهار" اعتبار خود را صرف تدارك توطئه می کرد.

در جریان مذاکرات با بانک بین المللی ترمیم و توسعه، جناح سازشکار جبهه ملی و متحدین آنها به مصدق فشار می آوردند تا پیشنهاد انحصارهای آمریکائی را بپذیرد. "شاهد" ارگان حزب زحمتکشان بقائی که با کمک "سیا" انتشار می یافت با این بهانه که "فروش مقادیری از نفت ایران به قیمت عادلانه، کمک بزرگی به نهضت است" (شاهد ۱۰، اسفند ۱۳۳۰)، پیشنهاد تسلیم منابع نفت ایران را به انحصارهای انگلیسی مطرح می ساخت. و برای اثبات "حقانیت" خود نوشت: "ملی کردن صنعت نفت مراحل مختلفی دارد که بعضی طی شده و بعضی دیگر باید طی شود" (همانجا).

خود دکتر مصدق پس از اقامت نسبتاً طولانی در آمریکا و مذاکرات با محافل دولتی و انحصاری آن کشور بالاخره به خصلت "خیرخواهی" آمریکا که اینهمه روی آن تبلیغ میشد پی برده بود. وی در گزارشی که از نتایج سفر خود به آمریکا و مجموعه اقداماتش ناده، مجبور شد اعتراف کند که چون آمریکا در نفت خاور میانه ذی علاقه است، مایل نیست نفت ایران ملی شود. او گفت: "این نکته را ناگفته نگذارم که علاقه و منافعی که پاره ای از دول بزرگ در نفت خاور میانه دارند بی تاثیر در مشکلات کار نبود" (گزارش دکتر مصدق به مجلس، ۲۴ آذر ماه ۱۳۳۰).

درست هنگامیکه آمریکای "خیرخواه" در نیویورک و واشنگتن مشغول مذاکره در باره حل مسئله نفت بود، آیدن وزیر امور خارجه انگلستان در پاریس با همتای آمریکائی خود سرگرم معامله بر سر تقسیم منابع نفت ایران بود. در این مذاکرات کارتل بین المللی نفت نقش عمده را بعهده داشت.

۲ - موضع کارتل بین المللی نفت

کارتل بین المللی نفت که در آن ایام با عضویت عظیم ترین انحصارهای نفتی - "استاندارد اوپیل اف نیوجرسی"، "استاندارد اوپیل اف کالیفرنیا"، "سوکونی واکوم"، "تگزاس اوپیل"، "گالف اوپیل" و کمپانی های انگلیسی بریتیش پترولیوم و شل - تشکیل شده بود. و کمپانی فرانسز دو پترول "نارند" بخشی از سهام "عراق پترولیوم کمپانی" در جنب آن بود. این کارتل بخش اعظم ذخایر نفت، بازار فروش و توزیع نفت خام و فرآورده های نفتی را در اختیار داشت. کارتل بین المللی نفت، یکی از "دول بزرگ" جهان بشمار می رفت.

مؤلف "نفت ایران" در تشریح موضع کارتل، در قبال ملی شدن صنایع نفت در ایران می نویسد هدف کارتل تنظیم و تدوین نقشه برکنار کردن کامل ایران از بازار نفت بود. جالب است که وقتی این نقشه در دست تهیه بوده مذاکرات آمریکا با انگلیس و ایران ادامه داشت و نمایندگان آن دو کشور در حرف از شانس موافقت با خوشبینی یاد می کردند. ولی در عمل و پشت پرده نقشه بر کناری ایران در حال تکمیل بود.

در اوایل ژوئن ۱۹۵۱ وزارت انرژی و منابع حرارتی انگلستان " کمیته مشورتی تامین نفت" را با مشارکت انحصارهای نفتی و به رهبری آنها تشکیل داد. ۲۵ ژوئن، دولت آمریکا نیز تدابیر مشابهی را اتخاذ کرد و کمیته تامین نفت خارجی را سازمان داد. در این کمیته ۱۹ انصار نفتی آمریکا و از جمله پنج عضو آمریکائی کارتل شرکت داشتند. کمیته آمریکائی به ریاست وزیر کشور مربوطه، در ارتباط نزدیک با کمیته انگلیسی شروع بکار کرد. ۲ اوت ۱۹۵۱، این دو کمیته تدوین " نقشه عملیات مشترک"، در صورت بروز کمبود نفت بعلت از کار افتادن صنایع نفت ایران را، آغاز کردند (نفت ایران، صفحه ۲۷۵).

کارتل، برای مقابله با ایران دو برنامه کوتاه مدت و دراز مدت تهیه کرد. به موجب برنامه کوتاه مدت هر دو امپریالیسم نفتخوار کلیه نفتکش های متعلق به کارتل (از جمله کمپانی فرانسه و پترول) را که سابقاً در خط ایران به حمل نفت و فرآورده های نفتی مشغول بودند، به خطوط دیگر منتقل کرد. این عملیات که در واقع چیزی جز جلوگیری از صدور نفت ایران و تحت فشار قرار دادن دولت ایران نبود طی چهار ماه پایان یافت.

برای ترک اهمیت این تصمیم کارتل که به معنی محاصره اقتصادی ایران بود، باید خاطر نشان ساخت که در آن ایام ۵۰ درصد کل ظرفیت نفتکش های جهان سرمایه داری متعلق به اعضا کارتل بین المللی نفت بود. بخش اعظم نفتکش های متعلق به کمپانیهای مستقل حمل و نقل نیز قبلاً از طرف آنها اجاره شده بود. به نوشته الول ساتن ۹۵ درصد کل ظرفیت نفتکش های جهان تحت نظارت مستقیم کارتل قرار داشت.

افزایش سریع تولید نفت در دیگر نقاط نفتخیز تحت سیطره کارتل بنسب دیگر برنامه کوتاه مدت مقابله با ایران را تشکیل میداد. انحصارهای آمریکائی و انگلیسی توانستند طی چند هفته تولید نفت در عربستان سعودی، کویت، قطر، و ونزئلا را به میزان ۲ میلیون تن در ماه افزایش دهند. در اوایل اوت ۱۹۵۱ رئیس هیئت مدیره " استاندارد اوپیل کمپانی اف ایندیانا"، " بریوس براون" اعلام کرد که روزانه ۶۶۰ هزار بشکه نفت به علت " از دست رفتن ایران" تا ۵۰۰ هزار بشکه در روز تامین شده است. او، گفت که ۲۰۰ هزار بشکه نفت در

روز که قبلا از خاورمیانه به آمریکا حمل می شد قطع و این نفت اکنون به اروپا منتقل می شود . در مقابل آمریکا بهمان میزان ، تولید را در تگزاس و لوتیزیا نا بالا برد (نفت ایران ، صفحه ۳۷۶) .

بالخره در نیمه اول سال ۱۹۵۰ کارتل بین المللی نفت تولید نفت خاور- میانه (باستانای ایران) را سالانه ۱۵ میلیون تن ، یعنی برابر تولید نفت ایران ، افزایش داد و بدین طریق ایران را از بازار جهانی نفت برکنار کرد . و این نمونه دیگری از "خیرخواهی" امپریالیسم آمریکا است که آقایان "آزادخواهان" اینهمه پیرامونی جنجال به پا کرده و بدون شرم ، حزب توده ایران را "مقصر" شکست نهضت ملی شدن نفت ایران معرفی می کنند .

مولف "نفت ایران" تاکید می کند که در اواخر سال ۱۹۵۱ ، کارتل بین - المللی نفت در صد احیا ، صنایع نفت ملی شده ایران نبود ، بر عکس به نظر کارتل این امر میتوانست بی آمدهای بد و حتی "فلج آمیزی" برای صنایع نفت جهان به بار آورد . بهمین سبب کارتل هر تصمیم مانع بکار افتادن مجدد صنایع نفت ایران را تهنیت گفت ، حتی اگر این تصمیم موجب بازگشت ایران به آغوش کارتل می شد (مراجعه شود به صفحه ۳۵۹) .

سرانجام در ۱۶ ژانویه ۱۹۵۲ کوه موش زائید . کارتل برای اولین بار طرح جدید ایجاد کنسرن بین المللی مرکب از انحصارهای آمریکائی و انگلیسی و دیگر کمپانی ها (از آنها نام برده نمی شد) را برای تولید و فروش نفت ایران مطرح کرد . به موجب این طرح ایالات متحده به عنوان پیش پرداخت مبلغ ۱۰۰ میلیون دلار به حساب خریدهای آینده نفت به ایران می پرداخت . مسئله پرداخت غرامت ملی کردن مالکیت شرکت نفت انگلیس - ایران به دادگاه بین المللی ارجاع می شد و ایران می بایست ۲۵ درصد درآمد نفت خود را برای پرداخت این غرامت کنار بگذارد (همانجا صفحه ۳۶۰) .

۱۳ مه ۱۹۵۲ دولت انگلستان برای همیشه هرگونه مذاکره و سازش با ایران را رد کرد . ۲۹ ژوئن ، آیزنهاور ، رئیس جمهور آمریکا نقاب "خیرخواهی" را دید و در نامه ای به مصدق نوشت که ایالات متحده " در حال حاضر نمی تواند کمک به ایران را توسعه دهد و یا نفت ایرا را خریداری کند " (صفحه ۳۶۰) .

به نوشته الول ساتن کارتل بین المللی نفت این را یک پیروزی بزرگی در عرصه دیپلماسی تلقی کرد که راه را برای تحمیل شرایط انحصارهای نفتی هموار می ساخت (همانجا ، صفحه ۳۶۱) .

منظور از پیروزی کارتل بین المللی نفت ، رضایت انحصارهای انگلیسی به تقسیم منابع نفت ایران با نفتخواران آمریکائی بود که ایدن در خاطراتش نوشت " من معتقد بودم که سهم شدن آمریکائی ها در نفت ایران تنها راه حل مسئله است موافقت کردیم که به اتفاق آمریکا این فکر را دنبال کنیم که به وسیله

"بانك بين المللى ترتيبى براى نفت ايران ناده شود" (خاطرات ايدن ، ترجمه كاوه هگان ، صفحه ۲۸۹) .

توطئه "سيا" براى سرنگونى دولت دكتر مصدق و تحميل كنسرسيوم بيسن - المللى با شركت اعضا* كارتل و برخى كمپا نيهائى "مستقل" آمريكاى، هدفى بود كه ايالات متحده آمريكا و انصارهاى نفتخوار سالها براى رسيدن به آن مى كوشيدند.

حزب توده ايران و نهضت ملي شدن نفت ايران

نشمنان حزب توده ايران خروارها كاغذ در تحريف موضع حزب ما ، در زمينه نهضت ملي كردن سياه كرده اند . سالها ست كه اين آقا يان برده پوشى خيانت اكثر سران جبهه ملي به آرمان مردم ، مى كوشند چنين وانمود كنند كه گويامقصر شكست ، نه امپرياليسم جهانى بسر كردگى امپرياليسم آمريكا ، بلكه حزب توده ايران پوده است . آنها چنان روى اين سفسطه عيان اصرار دارند كه انگار حزب توده ايران در تمام دوران دولت مصدق يك حزب غير علنى وزيرضربات مستمر ارگانهاى امنيتى نبوده و زمام امور مملكت را بدست داشته است .
نويسنده "نامه آزادىخواهان" رهبرى حزب را به باد ناسزا گرفته است ، كه چرا شعار مى داد جنگ بر ضد كودتا ، اما خود كارى نميكرد . به اين نوشته "نامه آزادىخواهان" توجه كنيد : " هنوز بعضى كسان اين سوال را با حيرت و شگفتگى طرح ميكند كه : چرا حزب توده ايران با آن سازمان نيرومند سياسى و آن سازمان نظامى معتبر در روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دست از باخضا نكرد و گامى براى پشتيبانى از نهضت ملي و دولت مصدق بر نداشت" (نامه آزادىخواهان ، شماره ۲ ، صفحه ۶) .

هيچ فرد عاقلى چنين سوالى را نمى تواند مطرح كند . بجه علت حزبى كه غير قانونى بود و فعاليت مخفى داشت و مالا ارتباطش نيز بنهائى نبود ، حزبى كه از همه طرف مورد هجوم بود و كودتا چنان براى تيرئه خود آن را متهم به تدارك كودتا مى كردند ، مى توانست با چند صد افسرى كه حتى يكى از آنها جوخه اى را هم تحت فرماندهى نداشت ، در مقابل شاه و امپرياليسم بايستد ،ولى خود آقا يان كه فرماندهى كل قوا را بدست داشتيد و همه افسران ارشد ارتش را مستقيما انتخاب كرده و تحت فرماندهى خود داشتيد و نيز سازمان نيرومند حاكم جبهه ملي كه تشكيل دهنده قدرت دولتى بود ، نمى توانست و نمى بايست از حكومت خود دفاع كنند ؟ اين چه وينطق ابلهانه اى است كه يك حزب مخفى مى تواند و بايد دولت داراى قدرت نظامى و انتظامى را از سقوط نجات دهد ؟

آقایان "ملی گرایان" برای پوشاندن خیانت آشکار خود به مصالح ملی ، با بر روئی و وقاحت " مسئله ضرورت مقاومت " حزب توده ایران را برای نجات دولت - تکرار می کنیم ، برای نجات دولتی که تمام اهرمهای قدرت را با اختیار داشت - مطرح می کنند .

آقایان "آزادخواهان" فراموش می کنند که چندی بعد یکی از یساران نزدیکشان - بقائی - برای تبرئه خود در نا دگاه از توطئه های خود علیه حزب ما پرده برداشت . وی گفت : " خبر شدم که توافق محرمانه ای شده است که توده ای ها هم به طور رسمی در مراسم چهارم شهدای سیام تیر شرکت کنند . این مطلب برای من غیر قابل تحمل بود همان شب افراد حزب زحمتکشان را فرستادم از سازمانهای حزب در ورما مین و کرج و اطراف عده ای را با چوب و چماق آوردند و بردند این بابویه و گفتم به مسئولیت خودم ، هر توده ای خواست بیاید قلمش را خرد کنید " (دفاعیات دکتر بقائی ، اطلاعات ۲۱ دیماه ۱۳۴۰) .

نویسنده "آزادخواه" شعار حزب ما را دایر بر اینکه " کودتا را بر ضد کودتاچیان " مبدل کنیم ، می نویسد ولی از شرایطی که حزب برای تحقق این شعار مطرح می ساخت ، دانسته و فهمیده طفره می رود . حزب توده ایران بارها تأکید کرد که تحقق این شعار جز از طریق اقدام مشترک همه نیروها و جز از طریق مراعات آزادیهای دمکراتیک ، مقذور نیست . ما نوشتیم : " مردم را آزاد بگذارید تا بساط کودتاچیان را در هم ریزند " (" سرانجام " ، به جای " بسوی آینده " ، ۱۲ شهریور ۱۳۳۱) .

تقریباً همه شعارهای " بسوی آینده " در شهریور ماه ۱۳۳۱ و بعد ، چنین بود : " تشکیل جبهه متحد ضد استعمار جواب دندا نشکن امپریالیست های انگلیسی و آمریکائی است " ، " بهترین پاسخ به توطئه گران تشکیل جبهه متحد ضد استعمار است " .

این آقایان "آزادخواهان" که هنوز هم خوشرقصی در مقابل امپریالیسم آمریکا و اثبات ماهیت ضد توده ای و ضد کمونیستی خود ، از نسبت دادن هیچ نوع تهمت و افترا به حزب ما ابا ندارند ، آیا در آن روزهای حساس گامی در راه تشکیل جبهه متحد ضد استعمار بر داشتند ؟

در چارچوب ایجاد جبهه واحد بود که حزب ما از بدل کردن کودتا به ضد کودتا سخن می گفت . اگر این شعار تحقق نیافت ، مقرر اصلی جبهه ملی بود ، نه حزب توده ایران .

با این وجود ، حزب توده ایران تا آنجا که در توان داشت در حساس ترین لحظات حکومت دکتر مصدق از هیچ کوششی فروگذار نکرد . وقتی امپریالیسم انگلیس دولت را تهدید به اعزام قوای نظامی و پیاده کردن چتر باز در مناطق نفتخیز کرد و ناوگان جنگی انگلستان در خلیج فارس و بحرین و بصره مستقر

شدند ، حزب توده ایران اعلام داشت : " زحمتکشان ایران برای دفاع از میهن در قبال هرگونه تهاجم امپریالیستی چون يك تن واحد آماده اند... " (بسوی آینده ، ۴۱ اردیبهشت ۱۳۳۰) .

روزهای ۲۰ و ۲۱ خرداد ۱۳۳۰ ، "هیئت چکس" از جانب شرکت سابق نفت انگلیس - ایران برای مذاکره پیرامون ملی شدن نفت وارد تهران شد . در آن روزها مطبوعات راست و حامیان امپریالیسم و از آنجمله جناح راست جبهه ملی به دکتر مصدق فشار می آوردند ، تا راه سازش را در پیش گیرد . حزب توده ایران نوشت : " به نظر ما در این وضع وظیفه همه جراید این است که برای خلع ید از کمپانی غاصب نفت اصرار کنند . نه اینکه دولت را از طرف "راست" و با ترساندن از مانورهای اقتصادی و خطرات موهوم تحت فشار بگذارند و به تسلیم و اوارند " ("بسوی آینده" ، ۲۷ خرداد ماه ۱۳۳۰)

هنگامیکه امپریالیسم انگلیس و آمریکا دولت مصدق را تحت فشار مالی قرار دادند ، حزب ما تنها سازمان سیاسی بود که در کنار مصدق قرار گرفت و راه عملی برون رفت از فشار امپریالیسم را نشان داد : " باید ملت ایران با فدا کردن آخرین بقایای مایملک خویش به دنیا نشان دهد که مبارزه با امپریالیسم را به قیمت هستی خویش ادامه خواهد داد ."

ما تعهدات و فداکاری های مالی را در این موقع خطیر که شرکت سابق راهزن نفت از راه ایجاد تضییقات مالی به ملت ما حمله ور شده است وظیفه هر ایرانی شرافتمندی می دانیم و یقین داریم که فرزندان هوشیار وطن ما در این امر ملی هر یکدیگر سبقت خواهند جست " ("بسوی آینده" ، ۲ تیر ماه ۱۳۳۰) .
همه مورخین شرافتمند در این قول شریکند که حزب توده ایران در عقیم گذاردن نقشه دربار که با تعیین قوام السلطنه به نخست وزیری ، در صد طرد مصدق بود ، نقش تعیین کننده ایفا کرد .

حزب ما ، تدارك کودتای ۲۸ مرداد را نیز ، چنانکه در اسناد و مدارك حزبی منعکس است ، به دکتر مصدق اطلاع داد . ولی نتیجه چه بود ؟ : دولت بر اوضاع مسلط است و جای نگرانی نیست ! حزب توده ایران خواستار آن شد تا دکتر مصدق طی يك سخنرانی را دیوثی ملت را به مقاومت دعوت کند . چه کسانی از مشاورین ضد کمونیست مصدق (که تعدادشان اندک نبود) مانع اجرای این خواست حزب ما شدند ؟ آقایان " آزادخواه " ! چرا آن سران جبهه ملی را که راه خیانت در پیش گرفتند به مردم ایران و بویژه نسل جوان معرفی نمی کنید ؟ چرا نمی گوئید این آقایان " ملیون " دو آتشه ، در آن شرایط سرگرم زد و بند های پشت پرده با سازمان " سیا " بودند ؟

یکسال پیش از آغاز نخست وزیری دکتر مصدق ، حسین مکی ، دکتر بقائی و احمد ملکی که در زمره " ملیون " سرشناس بودند ، با سرلشگر زاهدی جلسات

مخفی تشکیل میدادند تا در جبهه ملی " تصفیه موثری " بنمایند (مراجعه شود به تاریخچه جبهه ملی ، احمد ملکی ، تهران صفحه ۱۲) .

الول ساتن در معرفی سرلشگر زاهدی سرریسته باند توطئه گران - یکی از اعضا * کابینه دکتر مصدق - می نویسد که او ، خدمت در ارتش را در زمان رضا شاه شروع کرد . در سال ۱۹۴۲ نیروهای نظامی انگلستان او را به عنوان جاسوس آلمان نازی دستگیر کرده و تا پایان جنگ در فلسطین تحت نظارت داشتند . سرلشگر زاهدی نخستین شغل دولتی را پس از جنگ در دولت مصدق بدست آورد . ولی این امر مانع از آن نشد که وی در زمان ورود هریمن و ستوکس به تهران علیه مصدق توطئه نکند . در سال ۱۹۵۲ نیروی جدیدی به کلوب زاهدی پیوستند - ۲۰۰ افسر اخراج شده از ارتش توسط دولت مصدق . در پائیز سال ۱۹۵۲ کلوب زاهدی توطئه ای را سازمان داد . ۱۳ اکتبر اخباری منتشر شد دایر بر اینکه یک سرلشگر و سه نفر تاجر بزرگ به اتهام " شرکت در عملیات توطئه آمیزی که آنها در ارتباط سری با سفارت یک دولت خارجی ترتیب داده بودند دستگیر شدند . "

یک دولت خارجی که سفارتش در تهران در توطئه شرکت داشت آگاهانه نام برده نشده بود . " ولی همه حدس می زدند که سخن از آمریکا می رود . از آن هنگام که مذاکرات پیرامون معضل نفت در تابستان سال ۱۹۵۲ با شکست مواجه شد ، آمریکائی ها هرچه بیشتر به نقطه نظر های انگلستان تمایل پیدا می کردند که دیگر " تضمین علیه کونیسیم " نیست . یگانه آلترناتیو عبارت بود از کودتای نظامی " (نفت ایران ، صفحه ۳۸۱) .

منظور مولف " نفت ایران " توطئه ۲۱ مهر ماه ۱۳۳۱ است . در ارتباط با این توطئه یرلشگر حجازی آجودان مخصوص شاه و برادران رشیدیان از تجار بازار دستگیر شدند . اعلام شد که ۲ سناتور (از جمله سرلشگر زاهدی) ، ۴ نماینده مجلس (از جمله دکتر بقائی از پایه گذاران جبهه ملی) ، ۵ افسر ارشد و چند تن از اعضای خانواده سلطنتی (از جمله مادر شاه ، اشرف و شاهپور علی رضا) در توطئه کودتا شرکت داشته اند . تدابیر فاطمی که دکتر مصدق در ارتباط با این توطئه اتخاذ کرد ، فقط از جانب حزب توده ایران و تنی چند از نزدیک ترین یاران مصدق ، یعنی آقایان فاطمی ، شایگان ، نریمان و مورد تأیید کامل قرار گرفت .

دکتر بقائی یکی دیگر از شرکت کنندگان در جلسه سری یاد شده ، خواهان روابط " دنیا پسند " با استعمار انگلیس بود و می نوشت : " منظور اولی و اصولی ما این است که مناسبات دولت ایران ، یعنی دولتی که بنام ملت ایران اعمال قدرت می کند ، با شرکت نفت ایران - انگلیس بست کم بر اساس دنیا پسند و منصفانه ای استوار شود و این شرکت دیگر نتواند قراردادها را فقط به

میل خود تفسیر نماید" ("شاهد" ، ۲۱ فروردین ۱۳۲۹) .
نیازی به معرفی احمد ملکی که پس از کودتای ۲۸ مرداد صاحب مقسام در
در شرکت ملی نفت شد و خلیل ملکی که تا واپسین دم در خدمت استعمارگران
انگلیسی باقی ماند ، نیست .

ما از دولت ملی چه میخواستیم ؟

در آن ایام حزب توده ایران چه می گفت و چه میخواست ؟ ما می گفتیم :
"..... تجدید نظر در قرارداد نفت جنوب تنها وقتی می تواند به نحوی عادلانه
و طبق مصالح ملت ایران انجام شود که در مجلس ایران نمایندگان ملت جلوس
کرده باشند و از زبان ملت سخن گویند . مجلسی که بقول یکی از نمایندگان
نماینده ملت نیست طبعاً نمی تواند مسئله نفت را به نفع ملت ایسران
فیصله دهد " ("سوی آینده" ، ۲۰ آبانماه ۱۳۲۹)

سران جبهه ملی چگونه می اندیشیدند ؟ مهندس حبیبی کارشناس نفتی
جبهه ملی ، در سلسله مقالاتی نوشت : " ایران بایستی مبنای حقوقی خود را بر
اساس ۵۰ درصد نفت استخراجی بگذارد " ("شاهد" ، ۲۲ فروردین ۱۳۲۹) .
متأسفانه شخص دکتر مصدق هم زمانی این نظر را داشت ، اما معتقد بود که
" اکنون دیر شده است و اگر شرکت در دوره پانزدهم (مجلس) همین ۵۰ درصد
را قبول می کرد ، من یقین دارم که هیچ اختلافی بین شرکت و ملت ایران نبود .
ولی شرکت یک سماجت هائمی کرد " (میراث خوار استعمار ، دکتر مهدی بهسار ،
صفحه ۵۵۹) .

" نامه آزادیخواهان " همه این حقایق را مسکوت می گذارد تا مبادا
آنچه را پیرامون "ملی گرائی" رشته است ، پنبه شود . " نامه آزادیخواهان "
برای اینکه بتواند به تحقیق افکار جوانان ادامه دهد ، به حزب توده ایران
معتراض است که چرا به ورود هیئت نمایندگی هریمین به ایران اعتراض کرده است ؟
باید از آقایان " ملی گرا " پرسید : بچه علت امپریالیسم آمریکا می بایست
بین ایران و انگلیس میانجیگری کند ؟ مگر دولت ملی صغیر بود و نیاز به
قیم داشت ؟ آیا سران جبهه ملی از ماهیت انحصارهای نفتخوار آمریکا بسی
خبر بودند و نمی دانستند که هدف آنها (چنانکه دیدیم) نه تأمین منافع
ایران ، بل دستیابی به منابع نفت میهن ما بود ؟

هریمین چه خدمتی به مردم ایران کرد ؟ وی در مدت اقامت خود در ایران
پس از ملاقات با شاه و مصدق با اعضای کمیسیون مختلط نفت مرکب از شایگان ،
شفق ، صالح و دفترتری جلساتی تشکیل داد . به نوشته مؤلف " نفت ایسران "
اعضا کمیسیون ایرانی پس از توضیحات مفصلی پیرامون قرارداد سال ۱۹۳۳ نفت
میان ایران و انگلیس اعلام کردند که اگر " ایران نتواند به قانون ملی شدن

نفت تحقق بخشد ، این امر نه تنها به روسیه بهانه می دهد تا خواهان امتیاز نفت شمال باشد ، بلکه مشوق عناصر افراطی نیز خواهد شد .
 البول ساتن می نویسد این خطر چیزی جز يك نظر سخیف که تبلیغات انگلستان خیلی با احتیاط مورد استفاده قرار می ندهد نبود . ایرانی ها با خوشحالی از این تبلیغ انگلستان استقبال کردند (نفت ایران ، صفحه ۳۰۶) .
 سران جبهه ملی استراتژی جلب حمایت آمریکا را با تهدید به "خطر کمونیزم" ادامه می دادند ، ولی ، لندن و واشنگتن به خوبی درک می کردند که ایسران را "خطری" تهدید نمی کند . روزنامه "منچستر گاردین" نوشت : مبنای سیاست فعلی دکتر مصدق این است که مرتباً خطر کمونیزم را بزرگ کند تا هر موقع که با سفیر آمریکا مواجه می شود بگوید : یا پول بدهید یا ما کمونیست خواهیم شد . ولی تا به حال نه آمریکائی ها پول داده اند و نه ایران کمونیست شده است " (خواندنیها ، ۲۹ مه ماه ۱۳۳۱) .

مسئله ۳۳ تیر

وقتی قلم روزنامه نگار تابع خصلت توده ای ستیزی می شود ، دروغگوئی و بهتان زنی قبح خود را از دست می دهد . نویسنده "آزادخواه" در مقاله مورد بررسی خود ، کشتار خونینی را که سرلشگر زاهدی ، وزیر کشور دولت جبهه ملی ، در روز ۳۳ تیر در جریان تظاهرات علیه هریمن به راه انداخت ، چنین تشریح می کند : " ۰۰۰۰ دولت مصدق ، هم برای آنکه نظم و امنیت را در شهر حفظ کند ، هم برای اینکه به آمریکائی ها بفهماند که بر اوضاع مسلط است چند تانک و چند سرباز (بدون دستور تیراندازی) به خیابان فرستاد . یکی از توده ای از بس تحت تاثیر هیجان و احساسات قرار گرفته بود که خود را زیر یکی از تانک ها انداخت . و راننده بدبخت تانک در آن محلی که قرار گرفته بود این "زستانقلابی" را ندید و دختر را زیر گرفت . اگر بدانید حزب توده از این واقعه چه بیراهن عثمانی ساخت ! و چه ناسزاهائی نثار " مصدق جلاد" کرد ! " (نامه آزادخواهان ، صفحه ۸) .

قباحت هم حد و اندازه ای دارد ، آیا در آن روز يك دختر توده ای عمداً خود را زیر تانک انداخت و اصلاً از خونریزی و کشتار خبری نبود ؟ نویسنده "آزادخواه" حتی بس از گذشت بیش از سی سال جاسوس " سیا " و کودتاگر مزدبگیر آمریکا ، یعنی سرلشگر زاهدی را که مقصر اصلی آدمکشی در ۳۳ تیر بود ، زیر چتر حمایت خود می گیرد .

می گویند : مشت نمونه خروار است . برای اینکه نشان دهیم که چگونه آقایان ملیون مشتى دروغ بیشترمانه تحویل خوانندگان خود می دهند به اظهارات شخص دکتر مصدق استناد می کنیم .

دکتر مصدق پس از مطالعه گزارش هیئت بررسی واقعه ۳۳ تیر در مجلس رسماً اظهار تأسف کرد و گفت: "اکنون که گزارش هیئت تغتیشیه رسیده گفته شده که ما مورین شهربانی عدۀ زیادی را مقتول کرده اند و عده ای از ما مورین شهربانی در پست خود نبوده اند، سرلشگر بقائی در خانه نشسته بود و من صراحتاً می گویم تا این دولت سرکار است اشخاصی را که برخلاف مقررات در روز ۳۳ تیر به اشخاص بی گناه شلیک کرده اند، مجازات خواهد کرد" ("اطلاعات"، سخنرانی مصدق در مجلس شورا، ۱۷ شهریور ۱۳۲۰).

مصدق به قباح کشتار مردم بی گناه بی برده بود، ولی آقایان "آزادی خواهان" با نفی ژرفای این جنایت که توطئه ای بود امپریالیستی و بدست زاهدی انجام شد، ما را متهم به دروغ می کنند.

چرا سرلشگر زاهدی به این جنایت دست زد؟ آقای پیراسته در مجلس شورا علت را چنین توضیح داد: "آقای سرلشگر زاهدی می خواهد با ایجاد این توطئه ها و تحریک ها زمینه را طوری مهیا کند که کابینه دکتر مصدق ساقط و خودش نخست وزیر بشود". کشاورز صدر یکی دیگر از رهبران "جبهه ملی" به حمایت از سرلشگر زاهدی گفت: "اینطور نیست - ساکت باش" و پیراسته جواب داد: "ما توطئه های شما را کاملاً فاش خواهیم کرد" (کیهان ۲۵ تیر ۳۰).

حادثه خونین ۳۳ تیر، شکاف میان رهبران جبهه ملی، از یکسو طرفسدران کشتار مردم یعنی بقائی، زهری، مسکی، شمس قنات آبادی، صدر و از سوی دیگر آقایان نریمان و شایگان را زرفتر کرد.

گربانندگان "نامه آزادیخواهان" چرا بجای افشاء این توطئه ها که سران "جبهه ملی" در آن شریک بودند، حزب توده ایران را مقصر معرفی می کنند؟ آیا هدف آنها تطهیر خائنین زیر پوشش "ملی گرائی" نیست؟ ما انتظار داریم که آقایان "آزادیخواهان" جرئت آنرا داشته باشند تا حقایق تاریخی را آنچنان که هست برای خوانندگان نشان بازگو کنند و توطئه گرانی را که آقای پیراسته در پاسخ به کشاورز وعده افشای آنها را داده بود، معرفی کنند و بگویند منظور وی از "توطئه های شما" کدام توطئه ها و اجراء کنندگان آنها چه کسانی از سران "جبهه ملی" بودند؟

در ۳۳ تیر یعنی سالگرد به خون کشیده شدن اعتصاب کارگران نفت و روزی که از مدت ها پیش از جانب حزب توده ایران برگزاری مراسم آن اعلام شده بود، هریمن وارد تهران می شد و عمال امپریالیسم تدارک استقبال از او را می دیدند. گروههای چاقوکش و آدمکش بقائی که با پول سفارت آمریکا اجیر شده بودند و نیز آدمکشان منتسب به حزب "نهضت ملی" به تظاهرات مسالمت آمیز مردم حمله ور شدند و سپس تانک ها و مسلسل ها به کار افتادند. با وجود این متینک عظیم تشکیل شد و قطعنامه آن نیز به تصویب رسید.

در این قطعنا ما ز جمله گفته می شد: " ملت ایران می خواهد که دولت در اجرای ماده دوم از قانون خلع ید، اقدام قاطع و جدی به عمل آورد و کلیه افراد انگلیسی را که جاسوسان شرکت سابق و امپریالیسم انگلیس اند از کشور طرد کند." ملت ایران برای رفع هرگونه اشکال مادی که بر اثر اجرای قاطع و بدون تزلزل و سازش خلع ید از شرکت سابق به وجود آمده حاضر است با تمام قوای مادی و معنوی فداکاری نماید.

ملت ایران نسبت به مزدوران امپریالیسم که دسایس خطرناک ضد ملی خود را هر روز توسعه می دهند، در مجلس شورا و سنا و در محیط اجتماعی هر روز تحریک می کنند که توجه مردم را از مساله حساس نفت بگردانند، ابراز نفرت می کنند.

دولت در صورتی که بخواهد، می تواند با تکیه بر نیروی عظیم ضد استثمار ملت ایران تمام دسیسه ها را خنثی کند تا شرایط لازم برای پیروزی ملت ایران در جهاد مقدس فراهم آید" (۳۳ تیر، نشریه جمعیت ملی مبارزه با شرکت های استعماری نفت، سال ۱۳۳۰، صفحه ۴۹ و ۵۰)

آیا مواد این قطعنامه، به مفهوم حمایت کامل از دولت مصدق و نهضت ملی شدن نفت ایران نیست؟ آیا بیش از ۲۰ هزار نفر از شرکت کنندگان در متیندگ که بر این مواد صحه گذاردند، اجنبی پرست بودند، یا آنها تکیه هرگونه اعتراض به سیادت امپریالیسم را "گناه نا بخشودنی" می شمردند؟

باید توجه داشت که در حقیقت آقایان "آزادیخواهان" به مبارزه ضد امپریالیستی حزب توده ایران اعتراض ندارند. در آن روزها هم بقائیه ها و سرلشگر ارفع ها و دیگر عمال امپریالیسم در صف واحدی علیه مبارزان ضد امپریالیست مبارزه می کردند. در گزارش هیئت ویژه دولتی مأمور رسیدگی به حادثه خونین ۲۳ تیر گفته شد: " در روز ۳۳ تیر ماه ۱۳۳۰، عده ای از افراد منتسب به حزب " نهضت ملی " شرکت کرده اند. خود آنها انتصاب خود را به آن حزب انکار می کنند ولی ۰۰۰۰ از طرف رهبر حزب تیمسار سرلشگر ارفع هدایائی دریافت داشته اند" (باختر امروز، ۱۲ شهریور ۱۳۳۰)

راستی گردانندگان " نامه آزادیخواهان " که حزب ما را مورد حملات ناروا قرار داده اند، در کدام جبهه قرار دارند و با تکرار اراجیف هزاران بار نشخوار شده در صد " جلب عطفوت " چه محافلی هستند؟

تبعیت از سیاست آمریکا

حزب توده ایران همیشه از مبارزه ضد امپریالیستی دفاع کرده و خواهد

کرد . وقتی دکتر مصدق در عمل بماهیت آمریکایی برد و حاضر به سازش با امپریالیسم نفتخوار نشد ، حزب توده ایران برای حمایت از دولت او ، راه چاره را طی نامه سرگشاده ای مطرح ساخت .

حزب ما در نامه سرگشاده ۲۷ دیماه ۱۳۳۰ ، توضیح داد که عمال انگلستان و مزدوران آمریکایی این طور وانمود می کنند که بحران کنونی نتیجه ملی شدن صنایع نفت است ، آن ها "بحران کنونی را اولاً خیلی بزرگ تر از آنچه هست جلوه می دهند و ثانیاً با تمام قوا در تشدید آن می کوشند ."

ما نوسنتیم ، تبعیت از سیاست محافل امپریالیستی موجب می شود که ، "وضع کنونی ادامه یابد و پیشنهادات کشورهای لهستان و مجارستان و چکسلواکی در مورد عقد قرارداد تجارسی، بر اساس پایا پای ، ماه ها به تعویق انداخته شود " ("سوی آینده" ، اول بهمن ۱۳۳۰) .

در آن دوران تنها چاره رهایی از بحران اقتصادی همان بود که ما پیشنهاد کردیم . اما "جبهه ملی" ساز دیگری می زد . چرا و به دستور چه کسانی دولت ملی حاضر به فروش نفت به کشورهای سوسیالیستی نشد ؟

مؤلف "گوشه هایی از تاریخ معاصر ایران" می نویسد : "گفتنی است ، حتی پس از بیرون راندن دکتر امینی از وزارت اقتصاد ملی، و با آمدن محمدعلی وارسته به پست وزارت دارائی و دکتر اخوی به وزارت اقتصاد ملی ، موضوع فروش نفت به کشورهای سوسیالیستی با بی اعتنائی مواجه شد . از شهریور ۱۳۳۰ تا آخر حکومت مصدق ملاقات های مکرری سفیران لهستان و چکسلواکی با وزرای اقتصاد و دارائی داشته اند درخواست خرید نفت اساس مذاکره بود " (صفحه ۳۴۴) . همچنین به نوشته "باختر امروز" ، کاردار سفارت چکسلواکی با آقای پیرنیا معاون وزارت دارائی ملاقات کرد و راجع به قرارداد خرید و فروش نفت ایران به دولت چکسلواکی مذاکرات لازم بعمل آورد . "سخنگوی سفارت چکسلواکی به خبرنگار "باختر امروز" گفت : "پیشنهاد دولت چکسلواکی برای خرید نفت ایران از چند ماه قبل به ایران تسلیم شده است و دولت چکسلواکی کلیه تعهدات حمل و نقل را عهده دار خواهد شد و از این بابت از تهدیدات شرکت سابق نفت ابدا نگرانی به خود راه نخواهد داد " ("باختر امروز" ، ۳ و ۴ دیماه ۱۳۳۰) .

این نقل قولها پاسخ دندان شکنی است به آنانکه هنوز هم ادعای میکنند که کشورهای سوسیالیستی و از آنجمله اتحاد شوروی عمداً نفت ایران را نخریدند علت اینکه دولت ملی حاضر به فروش نفت به کشورهای سوسیالیستی (با وجود اصرار آنها نقد فشار مداومی بود که از طرف ارتجاع و امپریالیسم آمریکا بر مصدق وارد می شد .

الول ساتن در این باره می نویسد : " ۱۳ ژوئن ۱۹۵۱ دولت به مشتریان سابق اعلام داشت که آنها می توانند طی یکماه میزان نفت مورد نیاز خود را به

اطلاع شرکت نفت برسانند. ولی پاسخی دریافت نداشت. پس از پایان مهلت يك ماهه دولت با افغانستان و سه کشور سوسیالیستی - روسیه، چکسلواکی و مجارستان - وارد مذاکره شد و موافقت نامه‌هایی هم امضاء کرد. صدور نفت به افغانستان به علت مشکلات حمل و نقل منتفی شد، و اما اجرای موافقتنامه با سه کشور دیگر را ایالات متحده آمریکا با تهدید به قطع کمک، قذف کرد " (نفت ایران"، ص ۳۶۷)

نویسنده "تاریخچه ملی شدن نفت ایران" که از موضع ضد توده‌ای و ضد شوروی به مسائل برخورد می‌کند می‌نویسد در مردادماه ۱۳۳۲ "اعلام شد که هیئتی از شوروی برای مذاکره در باره رفع اختلافات مرزی و مالی بین دو دولت به ایران خواهد آمد. در تاریخ ۷ مرداد وزیر خارجه آمریکا ضمن مصاحبه مطبوعاتی گفت فعالیت‌های روزافزون حزب غیر قانون توده در ایران و چشم‌پوشی دولت ایران در برابر این فعالیت‌ها نگرانی بزرگی برای دولت آمریکا فراهم کرده است. هرچند، چند روز بعد سفیر ایران در آمریکا تاکید کرد که هدف دولت ایران بهیچ وجه نقویت مراپهای اشتراکی نیست بلکه صرفاً رفع فقر و بهران اقتصادی است، ولی روز ۱۵ مرداد آیزنهاور، ضمن يك سخنرانی، دولت ایران را صراحتاً متمايل به کمونیسم خواند و گفت تهدید بیشترت کمونیسم اصولاً برای آمریکا بسیار شوم و خطرناک است" (قیام ایران، ۲۶ بهمن ۱۳۳۳)

آیا این اظهار نظرهای مقامات رسمی ایالات متحده آمریکا آن‌هم در دوران مذاکرات ایران و شوروی بخالت آشکار در امور داخلی ایران نبود؟
آنانکه دم از "ملی‌گرایی" می‌زنند، این دخالت آشکار آمریکا را در امور داخلی ایران می‌توانند توجیه کنند؟

اگر این فاکت‌ها کافی نیست، سند دیگری عیناً نقل می‌کنیم.
روزنامه "شهباز" در شماره ویژه ۳۰ تیر ۱۳۳۲ سندی منتشر ساخت که ماهیت "ملی‌گرایان" را که سنگ ملت و استقلال را به سینه می‌زنند، در تبعیت از دستورات آمریکا بیش از پیش فاش می‌سازد. متن سند چنین است:

" تاریخ ۱۳-۲ - ۱۳۳۲

" شماره ۸۶۰ - ۱۳۷

" وزارت اقتصاد و مطالعات اقتصادی

" محرمانه

" جناب آقای نخست‌وزیر

" معطوفاً به نامه محرمانه شماره ۴، ۳۰۲۲ مورخ ۳۲/۱/۱۲ مراتب ذیل را
" به استحضار می‌رساند. در مورد گزارش محرمانه سفارت کبیسسرای
" شاهنشاهی و رونوشت یا دداشت وزارت امور خارجه آمریکا و ضمیمه آن
" راجع به صورت موادی که به موجب قانون معاضدت در کنترل دفاع مشترك

- " صدور آنها به کشور شوروی و کشورهای دست‌نشانده (!!) آن ممنوع می‌باشد در این وزارت مطالعات به عمل آمده که به استحضار می‌رساند.
- " ۱ - بطور کلی معاملات این کشور با کشور شوروی و کشورهای دست‌نشانده (!!) آن به طریق قرارداد های تها تری که به امضای دولت رسیده است، انجام می‌گیرد و فقط در این قرارداد ها ممکن است بعضی کالا های منع شده وجود داشته باشد که روی آن هم عملاً تا کنون معامله انجام نگرییده است و فقط مقداری آهن قراضه صادر شده کسه " صدور آن هم به موجب تصویب نامه شماره ۲۵۵۲۲ مورخه ۳۱/۹/۵ بعداً ممنوع گردیده است .
- " ۲ - تصمیم گرفته شد از این پس دقت کافی بعمل آید در قراردادهائی که بعداً با این کشور ها منعقد خواهد شد حتی المقدور از نرخ مواد ممنوعه در متن آنها جلوگیری شود .
- " ۳ - مقدار کالاهای صدوری که به کشور شوروی و کشورهای دست‌نشانده (!!) آن احیاناً صادر می‌گردد در مقابل موجودی همان کالا در کشورهای مزبور به حدی ناچیز است که اصولاً قابل توجه نمیباشد .
- " معذالك در آینده سعی خواهد شد از صدور مقدار کم آن نیز جلوگیری به عمل آید .
- " وزیر اقتصاد ملی - دکتر اخوی "

چنانکه می‌بینید دکتر اخوی ملی‌گرا، که یکی از رابطین داخل کابینه مصدق با کودتاچیان بود، حتی از بکار گرفتن اصطلاحات ساخته و پرداخته " سیا " در باره کشورهای سوسیالیستی، آن هم در يك نامه رسمی دولتی، امتناع نمی‌کند. اما، اصل، مسئله محتوی نامه محرمانه است.

ما از نویسنده " نامه آزادیخواهان " که مدعی است که آمریکا در ایران هیچگونه نفوذ سیاسی و اقتصادی و نظامی نداشت، می‌پرسیم: در این نامه از کدام " قانون معاضدت در کنترل دفاع مشترک " سخن می‌رود؟ ایران کدام کالاهای استراتژیک را نارا بود و دولت آمریکا به چه حقی صدور آنها را به اتحاد شوروی برای دولت ایران قسغن کرده بود؟ چگونه می‌توان قبول کرد که يك کشور اگر هم واقعا دست‌نشانده نیست، اجازه صدور آهن قراضه را به کشور دیگر نداشته باشد. آیا این است معنا و مفهوم استقلال ملی در قاموس آقایان " ملی‌گرا "؟ وقتی دولت آمریکا به دولت ملی ایران اجازه صدور آهن قراضه به شوروی نمی‌داد، آیا دولت مصدق چگونه می‌توانست به شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی ماده استراتژیک بفروشد. علاوه بر این، در این

مورد مشخص "جبهه ملی" از منافع کدام کشور دفاع می کرد: ایران یا ایالات متحده آمریکا؟ متن نامه محرمانه دکتر اخوی نشانگر آن است که دولت ایران در دوران حاکمیت "ملی گرایان" عملاً تابع اراده و واشنگتن بوده و بنابراین در زمره دست نشانندگان آمریکا قرار نداشته است.

حزب توده ایران، علیه این سیاست ایران بر باد ده مبارزه می کرد. حزب ما در نامه سرگشاده مورخ ۲۷ دی ماه ۱۳۳۰ نوشت: "آقای دکتر مصدق! اوضاع کنونی جهان وضع بسیار مناسبی برای کشور ما بوجود آورده است. با این شرایط بین المللی و با آمادگی ملت ایران به هرگونه فداکاری می توان هر مشکلی را از میان برداشت" ("بسوی آینده" - اول بهمن ۱۳۳۰)

منظور ما از شرایط بین المللی مورد نظر، آن بود، که دیگر امپریالیسم قادر به تعیین سرنوشت کشورهای "جهان سوم" نیست. بنا تشکیل خانواده کشورهای سوسیالیستی و فرو ریزی سیستم استعمار جهانی، امپریالیسم قدرت انحصاری خود را در جهان از دست داده بود.

وقتی توطئه محاصره اقتصادی به ابتکار بریتانیای کبیر و همکاری امپریالیسم آمریکا با انگلستان و توقیف دارائی های دولت ایران در بانک های لندن و ضبط محموله های کفنی های عازم ایران در ترعه سوئز و عدن آغاز شد و پس از پاسخ سردی که دولت آمریکا در مورد کمک به دولت مصدق داد، تنها دولت شوروی از طریق بنا در انزلی و آستارا و نیز جلفا خط محاصره را به نفع کشور ما شکست. بازرگانی شوروی با ایران در زمان مصدق به نفع ایران گسترش یافت. صادرات ایران به اتحاد شوروی ۷۷۹ میلیون ریال بیش از واردات ایران از آن کشور بود.

اگر "سران جبهه ملی" از مسئله ملی شدن نفت به نفع کشور استفاده می کردند و تابع فرمان واشنگتن در زمینه خودداری صدور به اصطلاح مواد استراتژیک به کشورهای سوسیالیستی نمی شدند، می توانستند تا حد قابل توجهی مشکلات مالی و اقتصادی کشور را حل کنند. ولی اکثر آنها راه سازش با امپریالیسم را در پیش گرفتند.

آقای رسول مهربان می نویسد: "بدبختی در این است که ۰۰۰ همۀ اعضای مؤثر جبهه ملی در های نجات و رستگاری ملت ایران را عامداً و عالماً بستند، و پس از آنکه به صاعقه کودتای آمریکائی ۲۸ مرداد ملتی را گرفتار کردند، و الا خود سلامت و صحت و عافیت جستند و به ثروت و رفاه رسیدند و برای سر - پوش گذاشتن به سیاست ورشکسته خود بار گناه را به دوش حزب توده ایران و کشورهای سوسیالیستی انداختند و این نهایت پستی و دنائت است" (گوشه ای از تاریخ معاصر ایران " صفحه ۳۴۸)

آقای رسول مهربان حق دارد که با عصیانیت از گروه "سران" "جبهه ملی"

که هم به دکتر مصدق و هم به نهضت ملی ایران خیانت کردند ، یاد کند . او ، به عنوان یکی از رهبران حزب ایران در جریان کلیه ماجراهای پشت پرده بود و خوب به حقایق تلخ آن ایام واقف است .

در آن روزهای سرنوشت ساز که همین آقایان از پشت به دکتر مصدق خنجر می زدند ، حزب در نامه سرگشاده یاد شده با ارائه راه عملی برای برون رفت از بحران موجود خطاب به دکتر مصدق نوشت : " دولت شما با انجام اقدامات زیر که فوری ترین مطالبات مردم ایران است می تواند اعتماد ملت را برای خرید اوراق قرضه جلب کند ."

پیشنهادات حزب توده ایران کاملاً خصلت ملی و خلقی داشت :

" - طرد کلیه مستشاران آمریکائی از ارتش و ادارات ؛
" - برچیدن کلیه سازمانهای اقتصادی و سیاسی استعمارگران انگلیسی و آمریکائی ، یعنی بانک انگلیس و اداره اصل چهارم ترومن و سایر موسسات نظیر آن ؛

" - قطع مذاکرات با امپریالیست های آمریکائی در مورد گرفتن وام از آنها ؛

" - اقدام فوری برای انعقاد فروش نفت به مشتریانی که با احترام به حاکمیت ملی ، طالب خرید نفت هستند "

(" بسوی آینده " ، اول بهمن ۱۳۳۰)

آیا این پیشنهادات حزب ما مخالف منافع ملی و ضد دمکراتیک بود ؟ اگر آقایانی که امروز می کوشند برای تیرئو خود ، حزب توده ایران را مقصر جلوه گر سازند ، در آن روزها از خواستهای عمیقاً ملی حزب ما حمایت می کردند ، مردم میهن ما به آن سرنوشت شوم دچار نمی شد .

قضیه نفت شمال

جای آن دارد ، در اینجا " مسئله نفت شمال " را هم که آقایان " آزادی خواهان " مطرح ساخته اند ، مورد بررسی قرار دهیم . بویژه اینکه محافل ضد کمونیستی و خائنین به نهضت ملی کردن نفت در این زمینه هنوز هم ادامه دارد . آنها ادعای میکنند که حزب توده ایران با اصل ملی شدن نفت در سراسر ایران مخالف بود و خواهان آن بود که امتیاز نفت شمال به شوروی داده شود . بدینسان آنها در صدند تا به اصطلاح وابستگی حزب ما به اتحاد شوروی را به اثبات برسانند و از این راه سیاست انترناسیونالیسم پرولتری را که حزب ما از آن پیروی می کند تحریف کنند .

همه آنانی که کم و بیش با تاریخ چند دهه اخیر ایران آشنا هستند، به خوبی می دانند که مسئله نفت شمال هیچ ارتباطی با ملی کردن صنایع نفت در ایران نداشت. اولاً مسئله همکاری ایران و شوروی برای بهره برداری از نفت شمال و قرارداد مربوط به آن در سال ۱۳۲۳ به امضاء رسید و ثانیاً، این قرارداد بلافاصله رد شد و موضوع آن کاملاً پایان یافته بود.

شمار ملی کردن نفت در ایران برای اولین بار در ۱۵ بهمن ۱۳۲۹، یعنی تقریباً ۶ سال بعد از مسئله همکاری ایران و شوروی برای بهره برداری از نفت شمال، از طرف دکتر مصدق مطرح شد، بنا بر این هیچ ارتباطی با نفت شمال که در آن ایام بهیچ وجه مطرح نبود، نمی توانست داشته باشد. این اکتفا را ضد کمونیست های حرفه ای برای نفاق افکنی و پنهان ساختن خیانت خویش به نهضت ساخته اند و تا امروز هم به اشاعه آن ادامه می دهند.

وانگهی دشمنان حزب توده ایران دانسته و فهمیده موضوع دیگری را در ارتباط با نفت شمال به دست فراموشی می سپارند. و آن اینکه قبل از اتحاد شوروی، انحصارهای آمریکائی بودند که می خواستند امتیاز نفت شمال را بدست آورند.

روزنامه "رزم" در شماره ۲۱ آبان ۱۳۲۳ نوشت: "اگر دولت آمریکا نمی خواست قبل از کنفرانس صلح کارنفت تمام شود، دولت شوروی هرگز از ما تقاضای امتیاز نمی کرد. وقتی که از آن طرف دنیا دولت آمریکا تقاضای امتیاز کند دولت شوروی که همسایه ماست چرا نکند؟ دولت ایران مرهون "شوروی" است که رفع شر آنها شد."

خود آقای مصدق در ۲ آبان ماه ۱۳۲۳ طی سخنرانی در مجلس شورای ملی گفت: "..... اگر آقای سهیلی که پیشنهاد نفت را اول ایشان به جریسان انداختند و آقای ساعد نخست وزیر فعلی به شرکت آمریکائی گفته بودند ما نام که جنگ تمام نشده و ما نام که قشون آمریکا از مملکت خارج نشده دولت داخل در مذاکره نمی شود سفارت آمریکا چه می گفت و چه می کرد؟!"

اگر نخست وزیران ما پیشنهاد شرکت را مورد توجه قرار نمی دادند و اگر دولت آمریکا نمی خواست قبل از کنفرانس صلح کار نفت تمام شود، دولت شوروی هرگز از ما تقاضای امتیاز نمی کرد - وقتی که از آن طرف دنیا دولت آمریکا تقاضای امتیاز کند دولت شوروی که همسایه ما است چرا نکند؟!!

آنهاییکه میگویند اعطای امتیاز به شرکت های تابعه دولت آمریکا از این لحاظ که آن دولت با ما مجاور نیست خالی از ضرر است در اشتباهند. تنها عدم مجاورت دلیل نیست که دادن امتیاز به آن دولت و یا به شرکت آمریکائی برای ما ضرر نکند، آمریکا دولتی نیست که مجاورت یا عدم مجاورت آن با ما فرق نکند.

دولت متحده آمریکا شمالی از دول بزرگ دنیا است و با هر يك از مجاورین ما که توحید ماسعی نمود ، سبب نگرانی مجاور دیگر است .
 اگر دولت می خواست به شرکت آمریکائی امتیاز دهد چرا از يك مملکت بیطرف متخصص نخواست و از خود آمریکا استخدام کرد ؟ و اگر بسادادن امتیاز موافق نبود و یا اینکه می خواست بعد از جنگ داخل مذاکره شود ، پسر چندین هزار دلار خرج متخصص نمود و چرا کاری که می بایست اول بکند ، آخر کرد ؟ ! * (" سیاست موازنه منفی در مجلس چهارم " ، جلد اول صفحه ۱۶۸/۹) .
 چرا آقای " آزادیخواهان " این حقایق را در " نامه آزادیخواهان " به سکوت می گذارند . و چرا صدقانه اعتراف نمی کنند که در دوران طرح شعار ملی کردن نفت ، دیگر مسئله بهره برداری از نفت شمال وجود خارجی نداشت که حزب توده ایران بخواهد به اصطلاح برای شوروی ها حفظ کند ؟
 نظر حزب توده ایران در باره روابط ایران و شوروی در انطباق کامل با مصالح ملی قرار دارد . ما بارها گفته ایم و تجربه تاریخی نیز به ثبوت رسانده است که هرچه پیوند دوستی ایران و شوروی مستحکم تر شود ، به همان اندازه تضمین استقلال ایران بیشتر و آزادی کامل از سلطه امپریالیسم و ارتجاع هموار تر خواهد شد .

اتهام جدید

نویسنده " نامه آزادیخواهان " که خیال می کند با تحریف حقیایق تاریخی می توان نسل جوان را فریب داد ، سعی میکند گوبلز وار دروغ را هرچه بزرگتر بگوید تا شاید بدان باور کنند . او ، با گستاخی حیرت انگیزی می نویسد : حزب توده ایران گویا " کمر قتل مصدق و نهضت ملی و ضد استبدادی ایران را بسته بود " و با زاهدی ها دست بدست هم داده و کودتای ۲۸ مرداد را سازمان داد (" نامه آزادیخواهان ، صفحه ۸ ") .
 تاکنون انواع اتهامات سخیف و " سیا " ساخته به حزب توده ایران زده شده بود ، ولی چنین اتهام بشرمانه ای که ساخته و پرداخته نهن بیمار و علییل نویسنده " آزادیخواه " است ، اتهام تازه ای است . آقایان " ملی گرایان " که لقب آزادیخواه را هم یدک می کشند و اکثرشان به طریقی در شکست نهضت ملی شدن نفت ایران مقصرند ، برای تبرئه خود اخلاق و عفت قلم روزنامه نگاری را به کناری می گذارند و با توسل به کنیف ترین شیوه های رایج روزنامه نگاری در " جهان آزاد " می کوشند که با متهم کردن ما ، سوابق خود را پنهان نارند . چنین است معنا و مفهوم آن آزادی قلم و بیان که " نشریه آزادیخواهان " به مردم ما وعده می دهد . ما را نیازی نیست تا بیعی از این به اینگونه

ترهات باسخ گوئیم و تفاوت را به عهده زحمتکشان کشور می گذاریم . توده های زحمتکش به خوبی میدانند که چگونه مثتی خائن به مصالح ملی در کسوت " ملی گرائی " دست بیدست هم ناندند و با دلار های آمریکائی و تحت سرپرستی " کرمیت روزولت " که بعدها لقب " میستر ایران " به وی ناده شد ، کودتای ۲۸ مرداد را به راه انداختند . نخستین قربانی کودتای آمریکائی نیز اعضا * حزب توده ایران بودند که گروه - گروه به جوخه های اعدام سپرده شدند و صد ها نفرشان سالیان دراز در سیاهچالهای رژیم شاه تحت شدیدترین شکنجه ها بودند ، حال آن که آقایان " ملیون " که امروز این همه در باره نهضت ملی اشک تمساح می ریزند ، به مال و جاه و مقام رسیدند . در این باره سند و مدرک زیاد در دست است که اگر آقایان " آزادیخواهان " مایل باشند با کمال میل می توانیم در اختیارشان بگذاریم .

نویسنده "آزادیخواه" مامور است تا حزب توده ایران با بهر طریقی شده مقصر قلمداد کند . زیرا در غیر اینصورت نمی توان " ملیون " را که به دکتر مصدق خیانت کردند ، تبرئه کرد .

یگانه "گناه نا بخودنی" ما آن است که از روز اول گفتیم که برای دستیابی به استقلال واقعی اقتصادی و سیاسی که هدف عمده نهضت ملی کردن نفت بود ، باید با هر دو امپریالیسم آمریکا و انگلیس رزمید و نباید به وعده و وعید های امپریالیسم جهانخوار آمریکا دلخوش کرد . دکتر مصدق هم وقتی پیام مشترک ترومن و چرچیل را دریافت کرد ، به این حقیقت پی برد . به نوشته آیدن ، مصدق اظهار داشت : " پیام ترومن و آیدن برای ایران زیان آور است و به سفیر آمریکا گفت ایرانی ها خیر نیستند و دیگر نمی توان آنها را با اظهارات دوستانه فریب داد " ("خاطرات آیدن" صفحه ۲۹۵) .

اما آقای مصدق وقتی به این نتیجه رسید که کار از کار گذشته بود و اکثر همراهان وی در " جبهه ملی " به جبهه امپریالیسم آمریکا نقل مکان کرده بودند و تنها حزب توده ایران بود که از وی حمایت می کرد .

- - - - -

جنگ روانی گسترده ای علیه حزب توده ایران و اتحاد شوروی در جریان است . در این جنگ روانی هم سران جمهوری اسلامی و هم به اصطلاح " مخالفین " آنها در داخل و خارج شرکت نارند و هم امپریالیسم و عمال آن . این جنگ روانی که با طرح مسئله نهضت ملی کردن نفت آغاز شده است دو هدف عمده را تعقیب می کند .

۱ - اگر شخصیت های برجسته " جبهه ملی " اعم از مکلاو معمم بسمه

مردم ایران خیانت کرده و به صف کودتا پیوستند و دولت "جبهه ملی" که قدرت اداری و نظامی را به دست داشت، قادر نشد کودتاگران را سرکوب کند، چرا بایدگان حزب بزرگ سیاسی آن ایام، یعنی حزب توده ایران را در این شکست شریک نکرد؟ چرا نباید گفت حزب توده ایران هم (که نه در دولت بود و نه ارتش و نیروهای انتظامی تحت فرمانش بودند و فقط یک حزب غیر قانونی زیرضربه دائم بود) نتوانست کودتاگران را سرکوب کند؟ دشمنان طبقاتی ما می‌خواهند بدین سان ثابت کنند که برخلاف تصور اکثریت مردم، حزب توده ایران بی‌سر سازمان‌های دیگر سیاسی (که در مجموع حکومت می‌کردند) برتری و رجحان ندارد و فاقد برنامه و اصول ایدئولوژیک جا افتاده است.

۲ - اگر آمریکا و انگلیس دست به دست هم داده و باره انداختن کودتای ۲۸

مرداد و قبضه کردن منابع عظیم نفت ایران و بهره کشی از کارگران و غارت ثروت میهن ما، عملاً به ثبوت رساندند که دشمن آزادی و استقلال ایران و ایرانی هستند، اتحاد شوروی هم دوست ایران نیست.

آیا جنگ روانی جدید علیه حزب توده ایران تصادفی است؟ آقایان

"آزادخواهان" پس از یورش سبانه رژیم جمهوری اسلامی به حزب ما به این خیال که با بستگیری و شکنجه و قتل اعضاء حزب توده ایران، دیگر ما نخواهیم توانست به این زودی‌ها قدر است کنیم، مدتی خاموش بودند. ولی وقتی پرچم خونین حزب ما دوباره به اهتزاز درآمد و اعضاء و هواداران حزب با عزم و اراده خلل ناپذیر گام در عرصه نبرد گذارند، آنها نیز دوش بدوش جنایتکاران جمهوری اسلامی دوباره در زیاله دان ساواک به جستجو پرداختند و لابد "تصادفاً"، بطور همزمان، موضوع واحدی را در پاریس و تهران علیه حزب ما علم کردند. سران جمهوری اسلامی با سرعت مهمولات انورخامه‌ای را علیه حزب ما، در داخل کشور تجدید چاپ کردند و "آزادخواهان" مدعی مخالفت با رژیم، با استفاده از آنچه که روحانیون مرتجع در اختیارشان گذارده‌اند، جنگ روانی علیه ما را در خارج کشور آغاز کرده‌اند. در مجموع آنچه هر دو جناح عنوان می‌کنند حی یک نکته ماهیتاً نو نسبت به آنچه که در پرونده‌های ساواک جمع آوری شده است، وجود ندارد. این آقایان بجای اینکه تاریخ خیانت "ملیون" به دکتر مصدق را تدوین کنند، سالهاست وقت خود را در راه "تحلیل" پرونده‌های ساواک بی‌رامون "تاریخ" حزب ما تلف می‌کنند. ما می‌گوئیم وقت تلف می‌کنند، زیرا کوشش آنها طی ربع قرن اخیر برای لجن مال کردن حزب توده ایران ثمری به بار نیاورده و برآینده نیز به بار نخواهد آورد. زیرا آنچه بها هزار زحمتکش و هزاران روشنفکر گل سرسید جامعه را به سوی حزب توده ایران جذب می‌کند، ایدئولوژی جهان - شمول و رهائی بخش مارکسیستی - لنینیستی، صداقت انترناسیونالیستی، برنامه



« من باقتضای آتشی که بخاطر خدمت بخلق
ایران در درون سینه ام شعله میکشد ، راه
حزب توده ایران را برگزیده ام و باید اذعان
کنم که جانم ، استخوانم ، خونم ، گوشتم ،
پوستم ، و همه تار و پود وجودم این راه را
راه مقدسی شناخته است و تمام سلولهای
بدن من و تمام ذرات وجودم توده ای است .
من عاشق سوسیالیسم و عاشق صادق آن
هستم . » خسرو روزبه - از آخرین دفاع در دادگاه تجدید نظر

نگاهی به وضع فاجعه بار بهداشت و درمان در ایران

در شرایط کنونی ، به از گذشت شش سال از پیروزی انقلاب ، در اثر خیانت رهبران جمهوری اسلامی به آماج های ضدامپریالیستی و مردمی انقلاب ، وضع بهداشت و درمان در کشور ما برآستی فاجعه انگیز و درد آور شده است . رژیم در روند سیاستگزاری ضد مردمی خود ، همه وعده های خوش آب و - رنگ دیروز خود را ، مبنی بر دگرگونی بنیادی نظام بهداشتی و درمانی کشور ، بسود محرومان و زحمتکشان ، به فراموشی سپرده است . در حال حاضر ، رهبران جمهوری اسلامی نه تنها دیگر سخنی در باره طرح "طب ملی" بر زبان نمی آورند ، بلکه دولت خدمتگزار کلان سرمایه داران و بزرگ زمینداران به پیروی از درس آموزی ها و فتوا های " رهبروولایت فقیه " ، پیکر نیمه جان بهداشت و درمان را دو دستی و خاکسارانہ تقدیم بخش خصوصی میکند تا در این عرصه نیز به اصطلاح " کار مردم به مردم " سپرده شود .

وضع بهداشت و درمان کشور از دیدگاه کارگزاران و آوازه گران رژیم در سطح " بسیار عالی" قرار دارد . از جمله مدیرکل بهداشت محیط وزارت بهداشتی ، کبک وار سر خود را در برف نادانی فروبرده و می گوید :

" در کشورهای در حال توسعه ، کشور جمهوری اسلامی ایران از وضع بسیار عالی بهداشتی برخوردار است و این گویای سطح بالای بهداشت در کشور اسلامیمان است و باید این بهداشت برای تمام دنیا الگو باشد " (کیهان ۲۴ دی ماه ۱۳۶۳) .

اینک برای تحلیل و معرفی مستند این " الگو "ی صدراتی بهداشت و درمان جمهوری اسلامی و شکافتن سراپای وجود بیمار و دردمند جامعه ایران

تنها به آمارهای رسمی و نقل قول های انتشار یافته در مطبوعات مجاز کشور
استناد می ورزیم . بنا به آمارهای موجود ، کشور ما ایران ، با جمعیتی بیش
از ۴۰ میلیون نفر دارای ۱۲ تا ۱۳ هزار پزشک ، ۲۵۰۰ دندانپزشک ، ۲۴۰۰۰ پرستار
و بهیار ، ۹۰۰ متخصص زایمان و زنان ، ۳۰۰۰ داروساز ، ۵۷۵ بیمارستان دولتی
و خصوصی ، ۳۲۷۸ درمانگاه و کلینیک خصوصی ، ۶۲۰۵۶ تخت در بیمارستان های
دولتی و خصوصی ، ۵۱۴۹ درمانگاه روستائی و خانه بهداشت و ۱۳۴۹ آزمایشگاه
است .

اعتراف رژیم به کمبود ها و نارسائی ها :

بر پایه برآوردهای سازمان بهداشت جهانی برای هر ۱۰۰۰ نفر حداقل يك
پزشک ، برای هر ۳۰۰۰ نفر حداقل يك دندانپزشک و برای هر ۱۰۰ نفر حداقل يك
تخت بیمارستانی باید وجود داشته باشد .

ولی ، در حال حاضر در ایران ، بجای حداقل ۴۰ هزار پزشک ۱۲ تا ۱۳
هزار پزشک ، بجای ۱۳۳۳۳ دندانپزشک ، ۲۵۰۰ دندانپزشک و بجای ۴۰۰،۰۰۰ تخت
بیمارستانی ، ۶۲۰۵۶ تخت بیمارستانی داریم (سالنامه آماری ۱۳۶۱ و روزنامه
اطلاعات ۶۲/۱۲/۱۴) .

البته جمعیت ایران با توجه به نرخ رشد ۳/۱ در صد در هر سال تقریباً
۱،۳۴۰،۰۰۰ نفر افزایش می یابد . برای پاسخگویی به نیازهای بهداشتی و درمانی
کشور متناسب با همین افزایش جمعیت ، هر ساله به حداقل ۱۳۴۰ پزشک باید به شمار
پزشکان موجود اضافه شود .

آقای نجفی ، وزیر فرهنگ و آموزش عالی به مسئله کمبود پزشک اینگونه
اعتراف میکند :

" از استاندارهای بین المللی ۳/۵ برابر پزشک کمتر داریم "

(اطلاعات ۱۳۶۳/۲/۱)

دکتر منافی ، وزیر بهداشت سابق هم چشم انداز تامین کمبود ده ها
هزار پزشک و کادر خدمات درمانی کشور را ، " فلاکت بار " توصیف می کند . او میگوید

” حساب کرده‌ایم که اگر در سال ۵۰۰۰ بزشك تربیت شوند، تازه بعد از ۲۰ سال یعنی در سال ۱۳۸۰ با زهم ۴۰ هزار بزشك خواهیم داشت و در این مدت جمعیت کشور هم دوبرابر خواهد شد، که وضع فلاکت باری خواهیم داشت “ (کیهان ۱۳/۱۱/۲۰)

از قدیم گفته‌اند برداشتن سنگ بزرگ علامت نزدن است. زمانی آقای وزیر در دوران صدارت خود از پرورش سالیانه ۵۰۰۰ بزشك سخن می‌گوید که رژیم فرهنگستیز از یکسو به نستاویز ” انقلاب فرهنگی ” چند سال در دانشگاه‌ها رابه روی دانشجویان و جوانان میهن ما بسته نگاهداشت و از سوی دیگر با اخراج شمار چشمگیری از استادان و دانشجویان دگراندیش مترقی دانشکده‌های پزشکی و جلوگیری از ادامه تحصیل آنها در رشته‌های تخصصی پزشکی، به وخامت وضع در زمینه بهداشت و درمان هرچه بیشتر دامن زد. همچنین آقای وزیر فراموش کرده است که یک سال پیش از بیان این سخنان، در مورد شمار تربیت بزشك در کشور بعد از بازگشایی دانشگاه‌ها گفته بود:

” در حال حاضر در سال ۸۰۰ بزشك تربیت می‌شوند “ (اطلاعات ۶۱/۲/۴).

بدینسان با يك محاسبه ساده برپایه برنامه‌ریزی‌های رژیم می‌توان گفت در سال‌های آینده، اگر جمعیت ایران افزایش نیابد، اگر هیچ يك از پزشکان کشور فوت نکرده و یا از ایران به خارج مهاجرت نکنند و اگر همه فارغ التحصیل‌های دانشکده‌های پزشکی به کار طبابت و درمانگری بپردازند، با تربیت سالی ۸۰۰ بزشك میتوان امیدوار بود که بعد از ۳۴ سال دیگر، برای هر هزار نفر يك بزشك داشته باشیم و نه مانند سوئد و اتحاد شوروی برای هر ۲۵۰ نفر يك بزشك.

توزیع نا برابر و ناهماهنگ بزشك و مراکز درمانی:

در زمینه توزیع نا عادلانه و ناهماهنگ بزشکان و مراکز درمانی، حتی اگر به آمارهای رسمی نظام پزشکی که در سالنامه آماری سال ۱۳۶۱ بچاپ رسیده و در آنها آمار مربوط به درصد بزشکانی که از کشور خارج شده‌اند، بازتاب نیافته است (مثلاً باید در نظر داشت که تنها تا پایان سال ۱۳۶۰، ۱۱/۸ درصد بزشکان از کشور خارج شده‌اند) استناد کنیم، بازهم تصویر هراسناک‌زیر را در برابر خود خواهیم داشت:

از مجموع ۱۵۹۴۵ پزشك، ۹۱۲۹ نفر، از مجموع ۸۳۶۵ پزشك عمومی، ۴۳۱۱ نفر و از مجموع ۷۵۸۰ پزشك متخصص، ۴۸۱۸ نفر در تهران بسر می‌برند.
از مجموع ۱۵۹۴۵ پزشك، ۱۳۲۴۰ نفر در مراکز استانها سرگرم مداوا هستند و تنها ۲۲۰۵ پزشك عمومی و متخصص در شهرها و روستاهای تابع مراکز استانها سرگرم کار هستند. به دیگر سخن، به گفته دکتر ملك افطلی، معاون بهداشت وزارت بهداری، توزیع پزشكان از این قرار است:

" ۲۰ درصد پزشكان در تهران و در مجموع حدود ۸۵ درصد آنسان در تهران و مراکز استانها و شهرهای بزرگ متمرکز هستند و فقط ۱۰ تا ۱۵ درصد از پزشكان در شهرهای كوچك و یا روستاها به کار مشغولند " (اطلاعات ۱۹ دی ۱۳۶۳).
از کل ۳۳۴۰ دندان پزشك، ۱۹۳۱ نفر در مراکز استانها و ۱۳۷۸ نفر در استان تهران و تنها ۴۰۹ دندان پزشك در دیگر مقاطع کشور به کار مشغول هستند. از مجموع ۳۲۰ چشم پزشك کشور، ۱۹۶ تن در استان تهران بسر می‌برند و ۱۵ استان کشور هر يك کمتر از ۵ چشم پزشك دارند، آن هم در شرایطی که تعداد مراجعات ثبت شده مبتلایان به تراخم تنها در سال ۱۳۶۱ سر به ۱۰۲۸۹ مورد می‌زند. از ۵۷۵ بیمارستان و درمانگاه دولتی و خصوصی، تعداد ۲۷۶ یا نزدیک به ۵۰ درصد آنها در تهران واقع شده است.

برپایه آمارهای سالهای پیش میتوان گفت بیش از ۲۵ درصد از مجموع پزشكان کشور در یکانهای ارتش و شهربانی و ژاندارمری و سپاه خدمت می‌کنند و در عمل توده های مردم امکان دسترسی به آنها را ندارند.

در ایران به نسبت هر ۳ هزار نفر يك پزشك و به نسبت هر ۱۷۰۰۰ نفر يك دندان پزشك وجود دارد. ولی به گفته دکتر فاضل رئیس دانشكده دندانپزشکی " حتی در بعضی از شهرهای يكمنهزار نفری يك دندان پزشك هم وجود ندارد " (اطلاعات ۱۱/۲۴/۶۳) و یا به گفته دکتر منافی، وزیر بهداری پیشین " برای هر يك میلیون نفر در ایران يك نفر جراح مغز و اعصاب داریم " (اطلاعات ۴ مهر ۱۳۶۱). حال آنکه در استان تهران در برابر هر ۴۳۶۸ نفر و در شهر تهران در برابر هر ۷۱۰ نفر يك پزشك وجود دارد.

جدول زیر دربردارنده برخی شاخص‌های درمانی چند استان واقع در مناطق گوناگون کشور و نمایشگر گوشه‌ای از وضع درمان و بهداشت و توزیع عادلانه خدمات درمانی کشور است:

استان	جمعیت	تعداد تخت	کل پزشکان استان	بزرگان در مرکز استان	بزرگان در دیگر نقاط استان	درصد روستا نشین
کردستان	۸۹۹۹۳۸	۶۹۴	۵۲	۴۴	۸	بیش از ۷۵٪
ایلام	۲۶۱۸۶۲	۱۷۹	۱۷	۱۶	۱	۸۰٪
باختران	۱۳۵۳۸۱۱	۱۶۳۱	۲۵۲	۳۳۱	۸	۵۷٪
سیستان و بلوچستان	۷۸۵۲۸۵	۱۶۸	۵۷	۴۳	۳۲	بیش از ۷۵٪
هرمزگان	۱۴۸۶۳۵	۵۲۵	۳۸	۶۱	۲۲	۷۳٪
چهارمحال بختیاری	۸۱۳۳۶۳	۳۳۰	۶۸	۴۸	۲۰	۶۴٪

باید در نظر داشت که در جدول بالا عنوان "دیگر نقاط" همه شهرها و روستاهای یک استان را دربر می‌گیرد و نه تنها مناطق روستا نشین را. همچنین بر داده‌های جدول بالا باید اضافه کرد که در خارج از مراکز دو استان ایلام و باختران دکتر متخصص وجود ندارد، در کردستان یک پزشک متخصص و در خارج از مراکز استان‌های سیستان و بلوچستان، هرمزگان و چهارمحال بختیاری هریک ۲ پزشک متخصص وجود دارد. بر اساس جدول بالا می‌توان خاطر نشان ساخت که در استان کردستان به هر ۱۳۳۰۶ نفر یک پزشک، در ایلام به هر ۱۵۷۷۴ نفر یک پزشک، در سیستان و بلوچستان به هر ۱۰۴۷۰ نفر و در باختران به هر ۲۷۸۶ نفر یک پزشک می‌رسد.

باید افزود: تعداد پزشکان متخصص در خارج از مراکز ۲ استان کشور مجموعاً از ۴ نفر تجاوز نمی‌کند. در ۱۱ استان کشور از جمله همدان، لرستان و ایلام حتی یک متخصص قلب و عروق وجود ندارد. در ۱۵ استان کشور تعداد پزشکان متخصص زنان و زایمان کمتر از ۱۰ نفر است و نیز در ۳ استان سیستان و بلوچستان، کردستان و ایلام تنها یک پزشک زنان و زایمان وجود دارد.

آمار و ارقام خشک پیشگفته هنوز بازگو کننده ژرفای واقعیت تلخ بهداشت و درمان کشور نیست، زیرا هزاران روستای دورافتاده کشورمان سال‌ها سال رنگ‌دکتر و دوا را بخود نمی‌بینند. نماینده اهر در رابطه با کمبود پزشک در منطقه انتخابیه خود می‌گوید:

" ما در ۱۳۰۰ روستا یک پزشک نداریم " (جمهوری اسلامی ۱۶ تیر ۶۳).
 در روزنامه اطلاعات سی‌ام اردیبهشت ۶۳، می‌خوانیم:

" در ۵ هزار روستای استان خوزستان روستاهایی وجود دارد که برای رسیدن به آنها باید سه روز پیاده روی کرد. آنها از امکانات بهداشتی و درمانی، آموزشی و غیره برخوردار نیستند، اگر دولت بخواهد حتی هر روز یک روستا را آباد کند، حداقل ۱۵ سال وقت لازم دارد."

در مجله "زن روز" شماره ۹۶۸ نامه‌ای در باره وضع شهر "جوانرود" بجا رسیده که در آن از جمله این پرسش طرح شده است: " آیا وزارت بهداشتی نمی‌تواند برای این دو بخش با جمعیتی در حدود ۱۵۰ هزار نفر یک بیمارستان تاسیس کند؟ "

در گزارشی که روزنامه کیهان در باره وضع روستاهای بندر دیلم تهیه کرده، از جمله می‌خوانیم:

" در منطقه ۴۰ هزار نفری بندر دیلم زایشگاه نیست. آب در لوله‌ها نیست. از بهداشت خبری نیست و ۲ پزشک هندی تنها درمانگاه شهر نیز قادر به پاسخگویی ۳۰۰ بیمار در روز نیستند " (کیهان ۳۰ اردیبهشت ۶۳).
 همچنین مجله "زن روز" درباره وضعیت تنها بیمارستان بوشهر با ۴۱۵۱۱۸ نفر جمعیت، می‌نویسد:

" بوشهر در حقیقت دارای يك بیمارستان است که هر پزشکی که به این شهر می‌آید، فقط يك ماه دوام می‌آورد اهالی ۰۰۰۰ برای گرفتن نمرهٔ معاینه از ساعت ۳ بعداز نیمه شب به صف می‌ایستند و برای رسیدن نوبت تا ۷/۵ صبح منتظر می‌مانند. در این میان گرفتاری اصلی مربوط به روستائیان است که با هزار امید به شهر می‌آیند وقتی در صف قرار می‌گیرند نمره به آنها داده نمی‌شود، چون روزانه بیش از ۲۰ نفر معاینه نمی‌شوند " (زن، روزه، شماره ۹۴۲ - دوم آبانماه ۶۲).

و یا در منطقهٔ دیلمان و بخش سیاهکل:

" نه راه دادند، نه آب و نه برق ۰۰۰۰ ناچارند مریض‌ها و مرده‌هایشان را روی چوب حمل کنند ۰۰۰۰ دیلمان با ۵۰۰ خانوار برق ندارد و از لحاظ لوله - کشی آب و حمام بهداشتی محروم است " (کیهان ۱۰/۶/۶۳).

در ایران هنوز بیش از ۵۰ درصد زنان کشور ما نه در بیمارستان‌ها و زایشگاه‌ها، بلکه در بیغوله‌ها و کپرها و محیط‌های غیر بهداشتی خانه‌ها توسط ماما‌های خانگی عمل زایمان خود را انجام می‌دهند و بسیاری مادران جوانی که بخواطر نبودن امکانات اولیه پزشکی سر زای می‌روند.

به نوشتهٔ روزنامهٔ اطلاعات ۲۲ اسفند ماه ۶۲ " گنبد و ترکمن صحرا با ۸۰۰ روستا دارای يك زایشگاه به گنجایش ۳۵ نفر مریض است و در تمام روستاها ماما‌های محلی کار زایمان را انجام می‌دهند. بیمارستان مزبور فاقد پزشک متخصص است ". امام جمعه اشکنان از توابع شهرستان لار می‌گوید: " زائوها و بیماران ما هر روز در طول راه شهرستان از بین می‌روند ۰۰۰۰ در ماه ۳ یا ۴ زائو در طول راه از بین می‌روند " (کیهان ۲۱ شهریور ۶۳). و یا " در بجنان با ۲۷ هزار جمعیت ۰۰۰۰ زایمان ۰۰۰۰ توسط ماما‌های خانگی صورت می‌گیرد ۰۰۰۰ از داشتن بیمارستان محروم است ۰۰۰۰ تا کنون چندین بیمار برای انتقال به گناباد در بین راه تلف شده‌اند " (کیهان اول بهمن ۶۳). همچنین دکتر هندی در مانگاه بخش قلعه گنج از توابع کهنوج در استان کرمان در گفتگو با خبرنگار "اطلاعات" می‌گوید: " در ۲ سال گذشته ۱۲ نفر از زنان که زایمان غیر طبیعی داشته‌اند

بعلت نبود وسایل پزشکی در درمانگاه، هنگام انتقال به مرکز شهرستان متأسفانه در بین راه تلف شده‌اند (اطلاعات ۱۱ آذر ماه ۶۳) .
نبود و کسب و کار زایشگاه تنها خاص روستاها و مناطق دورافتاده نیست، بلکه این بدیده در شهرهای بزرگ نیز به چشم می‌خورد.

در استان کرمان با جمعیت یک میلیون و ۳۵۰ هزار تن، به گفتهٔ دکتر نبوی در گفتگوی با «کیهان» تعداد دو زایشگاه (آن هم در کرمان) با ۶۰ تخت خواب ۴۰۰۰ وجود دارد (کیهان ۲ دیماه ۶۳) . یا شهر دورود که دارای جمعیتی برابر ۷۰ هزار نفر و ۱۱۷ روستا تابع آن است یک زایشگاه دارد که در محل ساختمان هلال احمر مستقر می‌باشد، فاقد پزشک متخصص زنان و زایمان است و کار زایمان را یک ماما و پرستاران آموزش دیده انجام می‌دهند (کیهان ۳ دیماه ۶۳) .

ایران: کشور پر از بیمار و بیگانه از بهداشت

آمارهای رسمی دولتی ایران امید عمر را ۵۷ سال اعلام می‌کنند. دربارهٔ امید عمر یا عمر متوسط دکتر مرنندی، وزیر بهداشت می‌گوید:
"عمر متوسط از معیارهای دیگر بهداشت عمومی در سطح جامعه می‌باشد، در ایران نزدیک به ۵۷ سال می‌باشد که این امر نشانگر فقدان بهداشت در حد مطلوب در سطح جامعه می‌باشد" .

آمارهای دولتی در بسیاری موارد اساساً بی پایه و ساختگی است و برای مالیدن سرخاب آبرو بر چهرهٔ کریه نظام حاکم تنظیم می‌شوند. نشریات سازمان ملل متحد امید عمر در کشورهای در حال رشد، از جمله ایران را بین ۳۵ تا ۴۵ سال برآورد کرده‌اند.

کشور ما کانون انواع بیماری‌های مزمن و واگیردار است. از شمار بیماران کشور آماری در دست نیست. ولی از زبان مسئولان و دست‌اندرکاران امور بهداشت و درمان هر چندی یکبار آمارها یا سخنان خود افساگرانه‌ای جاری می‌شود. افزون بر آن، هر از گاهی یکبار در روزنامه‌های مجاز، در گفتگوی خبرنگاران

آنها با مردم یا گزارشات آنها حقایقی راه می یابد که خواندنی است . به
پاره ای از آنها نظر بیافکنید تا تصویری از رخساره بهداشتی و درمانی کشور
بست بیاورید :

در حال حاضر، مرگ و میر در بین کودکان بسیار چشمگیر است . " در ایران
در هر دو دقیقه و ۱۵ ثانیه يك كودك کمتر از يك سال می میرد . " (کیهان ۲۲
فروردین ۶۳) . از هر ۱۰۰۰ كودك که بدنیا می آیند ۱۲۰ نفر از آنها تا پنج
سالگی می میرند . هر سال بیش از ۱۰۰ كودك در اثر بیماری های واگیردار شناخته
شده و قابل پیشگیری و درمان همانند سرخک ، فلج اطفال و دیفتری جان خود را از
ست می دهند (کیهان ۶۳/۱/۱۸) . " ۸۰ تا ۱۰۰ هزار مسلول در سطح کشور داریم
که چیزی در حدود ۲ در هزار است " (اطلاعات ۶۳/۱۰/۱۹) . " از هر يك هزار
نفر جمعیت استان (آذربایجان غربی) ۲ نفر مسلول و تعداد مسلولین به ۵۱۰۰
نفر می رسد و خلاصه اگر وضع به همین منوال باشد در سال ۶۳ به ۶۱۲۰۰ نفر می رسد
۰۰۰۰ آمار کشف موارد جدید جذام در طول یکسال ۵۷، شصت و هفت درصد
افزایش یافته و وجود ۳۰ روستای آلوده به جذام در سطح استان بسیار مسئله
خطرناکی است " (اطلاعات ۶۳/۱/۱۹) . به گفته مسئول اداره بهداشت محیط
" ۹۹ درصد مردم (دورود) به انواع بیماری های انگلی مبتلا هستند " (کیهان
۳ دیماه ۶۳) . " در روستاهای استان مرکزی هشتاد درصد مردم مبتلا به تب
مالت هستند " (کیهان ۶۳/۸/۲۲) . " ۷۰ درصد ساکنان دهستان چاه هاشم سیستان
و بلوچستان مبتلا به بیماری مالاریا ، سیاه سرفه ، اسهال و استفراغ ، بیماری
سنگ کلیه هستند " (کیهان ۶ تیرماه ۶۳) . " در اثر نبودن امکانات اولیه
بهداشتی ، در حدود ۲۰۰۰ نفر (یعنی ۱۵ درصد روستائیان) در بخش "بشاگرد" دچار
جذام می باشند . ۰۰۰۰ اهالی بخش محروم بشاگرد در حدود ۳۰۰۰۰ نفر می باشند
(کیهان ۶۳/۱/۷) .

در تهران ، در زیر چشم کارگزاران رژیم "ولایت فقیه" و "امید
مستضعفان جهان" ، وضع بهداشت و درمان نا بسامان است و فرزندان زحمتکشان از
بیماری های گوناگون رنج می برند . مربی بهداشت مدرسه راهنمایی "دوازده محروم"

تهران در محابه با خبرنگار "کیهان" می‌گوید :

"بسیاری از دانش‌آموزان از بیماری‌های گوناگون در رنج هستند که باید کمک‌های اولیه و مراقبت‌های ویژه‌ای در مورد آنها بکار برده شود و این ملزم به داشتن امکاناتی می‌باشد که در دسترس ما نیست" (کیهان ۱۱/۱/۶۳)

محیط نا سالم بهداشتی

تعداد پزشکان و وضع مراکز درمانی هر کشور یگانه شاخص برای سنجش سطح بهداشت و درمان يك کشور نیست . پزشکی معاصر پیش از درمان بیماری ، نظر به پیشگیری آن دارد . این پیشگیری از راه تامین تغذیه خوب ، مسکن مناسب ، آب سالم آشامیدنی ، پوشاک خوب ، بوجود آوردن محیط سالم برای کار و زندگی ، زیر نظر داشتن دقیق بهداشت عمومی ، واکسیناسیون کودکان و سالمندان در برابر بیماری‌های گوناگون واگیردار صورت می‌گیرد . مردم میهن ما از کدامیک از این شاخص‌های پیشگیری و بهداشتی برخوردارند ؟

سوء تغذیه و فقرغذائی :

در شرایط عادی ، هر انسان سالم بطور متوسط با به حساب آوردن پانزده در صد ضایعات به ۲۷۰۰ کالری غذا در روز نیازمند است . این رقم برای کارگران ، لهقائان و دیگر کسانی که کارهای سنگین و توانسوز جسمی انجام می‌دهند تا ۴۵۰۰ کالری در روز افزایش می‌یابد . بویژه کودکان و نوجوانان در سنین و مراحل رشد به انواع ویتامین و پروتئین نیازمندند . حال آنکه میزان متوسط کالری مصرفی روزانه برای هر نفر در ایران ۳۳۰۰ کالری برآورد شده است که توزیع آن بسیار نابرابر و ضایعات آن نیز فراوان است . مقیدار مواد پروتئینی مورد نیاز بدن در روز حداقل ۷۵ گرم است . در حالی که متوسط مصرف مواد پروتئینی در کشورهای پیشرفته بیش از ۹۳/۶ گرم است ، مصرف مواد پروتئینی در ایران ۶۰ گرم برآورد می‌گردد . البته در فراسوی ۶۰ گرم متوسط مصرفی مواد پروتئینی در ایران باید توزیع نا عادلانه و نا متناسب آنرا هم

بخاطر قطب بندی طبقاتی جامعه در نظر داشت . زیرا فقر سیاه دامنگیر توده های وسیع زحمتکشان و سفره های خالی آنها در یکسو و گنجینه های سرشار مثنی چپا ولگر اجتماعی و سفره های رنگین در سوی دیگر، دره ژرفی در توزیع نابرابر مواد پروتئینی ایجاد می کند . در يك کلام، فقر غذایی در ایران بیداد می کند، نقل گفته معاون امور دام وزارت کشاورزی خود گویای بسیاری حقایق است :

" در شرایط فعلی مردم کشور ما بطور متوسط در روز ۹ گرم پروتئین حیوانی مصرف می کنند، در حالیکه میزان مصرف پروتئین کشورهای پیشرفته حدود ۲۰ گرم در روز است و کشورهای در حال توسعه نیز حداقل ۱۹ تا ۲۰ گرم پروتئین در روز مصرف می کنند " (کیهان ۱۳/۱۷/۶۳) .

در حال حاضر بخش هایی از مردم ایران در روستاها و شهرها به غذای بخور و نمیر نیازمند هستند و برای يك شکم غذای سیر خوردن آه می کشند . هنوز در روستاهای پرشماری مردم از علف و برگ درختان یا نام و خرما، نان و پنیر و یا نخودآب و اشکنه بی رمق معده خود را پر می کنند . کمبود و نبود غذا بیش از همه کودکان و نوجوانان را رنج می دهد .

وزیر بهداشتی اعتراف می کند که يك سوم مرگ و میر کودکان به علت سوء تغذیه است (کیهان ۱۳/۹/۲۶) . و بنوشته " کیهان " " همه روزه ، ۶۰۰ کودک کمتر از يكسال در دام بیماری و سوءتغذیه اسیر شده و به آغوش مرگ می افتند . . . " (کیهان ۱۳/۱/۲۲)

رفسنجانی اعتراف دارد که در " بشاگرد " سیستان کودکان بلوچ برای پر کردن شکم به چرا می روند (خطبه نماز جمعه ۳۳ بهمن ۶۰) . و امام جمعه شهرکرد می گوید : " ما روستاهائی را داریم که بچه هایشان درون این کوهها ببا برگ درختان ارتزاق می کنند " (جمهوری اسلامی ۴ دیماه ۶۲) . همچنین قلی شیخی ، نماینده ایزده ، می گوید : " ایزده منطقه ای است با داشتن بیش از يك هزار روستای محروم که ۹۰ درصد آنها فاقد امکانات اولیه زندگی از قبیل جاده ، آب آشامیدنی و پوشاک و خوراک مناسب است . من به منطقه بشاگرد نرفته ام ، ولی آنطوریکه شنیده ام ، ایزده هم چیزی کمتر از آن نیست . زیرا هنوز قوت

لایموت روستائیان آن منطقه میوه درخت بلوط می‌باشد " (اطلاعات ۶۳/۱۱/۲۹) .
 فقر غذایی و سوء تغذیه تنها در روستاهای دور و نزدیک کشور ما چهره
 نکبت بار خود را به نمایش نمی‌گذارد ، بلکه در شهرها و از جمله در تهران هم
 خانواده‌های زحمتکشان طعمه آن هستند . زهرا کربلائی ، مربی بهداشت مدرسه
 " تربیت " در گفتگویی پیرامون وضع بهداشت در مدارس جنوب شهر تهران می‌گوید :
 " دانش‌آموزان این مدارس (جنوب تهران) از سوء تغذیه در رنج هستند " (کیهان
 ۶۳/۱۱/۱) . همچنین معاون یکی از مدارس جنوب تهران می‌گوید : " این منطقه
 جنوبی است و دانش‌آموزان آن از اقسار مستضعف هستند دانش‌آموزی داریم
 که نهار نمی‌خورد (یعنی گیرش نمی‌آید بخورد) و مدرسه می‌آید و سر کلاس حالش
 (از گرسنگی) به هم می‌خورد و وقتی که می‌پرسیم ، اشک در چشمانش حلقه
 میزند " (اطلاعات ۲۲ آبان ۶۳) .

اثرات فقر غذایی و سوء تغذیه را در ایران در فراوانی سقط جنین ، مرگ
 و میر وسیع نوزادان شیرخوار و کودکان ، ناتوانی‌های جسمی ، پیری زود رس ،
 بیماری‌های روانی و عقب ماندگی‌های فکری ، باثین آمدن میزان پایداری در برابر
 عوامل نامساعد طبیعی ، بی دفاعی در مقابل انواع میکروب‌ها ، اختلالات زنتیکی ،
 کوتاهی قد ، کم شدن وزن ، تغییر شکل استخوانی ، وفور کم خونی‌های ناشی از
 کمبود آهن و سرانجام مرگ زودرس میتوان مشاهده کرد .

آب‌های ناسالم و آلوده :

میزان آب بهداشتی و سالم برای هر نفر در روز را ۱۰۰ لیتر حساب کرده -
 اند . کشور ما هم با کمبود آب و هم در ابعاد هراسناکی با آب‌های آلوده
 روبروست : " ۷۰ درصد روستاهای مملکت همچنان فاقد آب آشامیدنی تصفیه شده و
 سالم هستند " (کیهان ۶۳/۲/۱۵) . به نوشته " کیهان " آمار موجود نشان
 می‌دهد که از مجموع ۵۵ هزار و ۳۲۴ روستای کشور با جمعیتی بالغ بر ۲۱ میلیون
 نفر ، تعداد ۴۳ هزار و ۸۰۱ روستا با جمعیتی بالغ بر ۱۶/۱ میلیون نفر از آب
 لوله‌کشی محروم مانده‌اند " (کیهان ۶۳/۲/۲۰) . این مسئله نه‌اشامل

روستاها نمیشود ، بلکه حتی اطراف تهران را هم در بر می‌گیرد . به گفته مقدم ، مدیر عامل سازمان آب تهران : " در همین اطراف تهران مناطقی وجود دارد که ساکنین آنها حتی برای مصارف ضروری خود روزانه يك سطل آب نیمه سالم هم پیدا نمی‌کنند " (اطلاعات ۲۰ خرداد ۶۳) .

آب‌های آشامیدنی ایران مرکز رشد و پرورش انواع میکرب ها است . در هر سال بر اثر نوشیدن آبهای آلوده و غیربهداشتی صدها هزار نفر به بیماری‌هایی همانند حصبه و اسهال‌های خطرناک مبتلا می‌شوند .

کیهان ۲۵ فروردین ۶۳ می‌نویسد : " بر اثر آشامیدن آب آلوده حدود ۱۵۰ نفر از دانش‌آموزان و معلمان ۳ مدرسه دخترانه کنگاور مسموم شدند " .
ازهای ، سرپرست سازمان بهزیستی می‌گوید :

" متأسفانه عدم رعایت بهداشت و آلوده بودن آب در بعضی از روستاها باعث شده تا نوزادان نابینا بدنیا بیایند . بر اساس آمار گرفته شده در پاره‌ای موارد این نابینائی نه به علل ژنتیکی و ارثی بلکه بعلمت عدم رعایت بهداشت و کمبود آب سالم لوله‌کشی در روستاها بوده است و قابل ذکر است که در روستای قلعه رئیس کهگیلویه و بویراحمد يك خانه بهداشت وجود دارد که روزی ۵۰۰ مراجعه کننده داشته و ۶۰ هزار روستائی زیر پوشش دارد و اکثر مراجعین بر اثر کمبود تغذیه و نبودن آب بهداشتی دچار بیماری‌هایی از قبیل سل ، حصبه ، مالاریا و انواع اسهال‌ها هستند " (اطلاعات ۱۳/۱۱/۶۲) .

یا اطلاعات ۱۲ شهریور ۶۲ می‌نویسد :

" کیفیت آب این شهر (رامهرمز) بقدری خراب است که حتی برای شستشوی بدن و لباس نیز مناسب نیست اکثر مردم این شهر مبتلا به سنگ کلیه ، گواتر و بیماری‌های انگلی هستند " .

در زمینه کمبود آب سالم و آلودگی آبها واقعیت آنقدر تلخ و خطرناک است که کارگزاران رژیم در مجلس به کرات در باره کمبود و آلودگی آن هشدار میدهند و سخن پراکنی میکنند .

محمد غریبانی ، نماینده اردبیل ، خواستار " رسیدگی به وضع بسیار

اسفناك آب اردبیل که به علت آلودگی و داشتن املاح مضره ، هرچند روز عده‌ای راهی بیمارستان می‌گردند" می‌شود (اطلاعات ۲۲ / ۱۰ / ۶۳) .

عباس‌رحیمی ، نماینده دشتستان ، می‌گوید :

" وضع بسیاری از روستائیان از نظر بهداشت آب آشامیدنی ، راه و دیگر مسائل ، رقت باراست و هنوز بسیاری از روستائیان ما از آب نخیره شده باران که دارای کرم است ، شرب می‌کنند " (اطلاعات ۳ / ۱۱ / ۶۳) .

حامد دامنی ، نماینده خاش ، متذکر می‌شود :

" آب شهرستان خاش به جایی رسیده که حتی برای شستشو نمی‌توان از آن استفاده کرد ۰۰۰۰ مردم را از بیماریهای مهلك نجات " نهید (اطلاعات ۱۹ / ۹ / ۶۳) .

همچنین نماینده‌ای خطاب به همقطاران خود چنین می‌گوید :

"(مردم) در زمستان از آب باران استفاده میکنند و در تابستان از آب تلخ که من و شما نمی‌توانیم بخوریم " (اطلاعات ۱۲ / ۹ / ۶۳) .

و بر اینها ، نوشته کیهان ۲۴ اردیبهشت ۶۳ را باید افزود :

" در بسیاری از روستاها (درجاه‌بهار) از يك روش قدیمی و سخت " ماقبل تاریخی" برای نگهداری از آب استفاده می‌کنند ۰۰۰۰ هنگامی که باران می‌بارد آب باران در داخل این هوتك‌ها (گودالی دایره شکل) انباشته می‌شود. اهالی از همین آب ، هم برای آشامیدن خودشان و هم آشامیدن گاو و بزشان و هم کشاورزی محدونشان و هم شستشوی بدنشان و هم شستشوی غیر بهداشتی استفاده میکنند . در فصولی از سال که بارندگی کم است ، هوتك‌ها خشک می‌شوند و اگر خشک نشوند می‌گندند و تبدیل به لجن می‌شوند . اما باز هم از همان آب استفاده میکنند . البته در هر زمینه صدها نقل قول از این‌ست می‌توان شاهد مثال آورده ولی بر سبیل مثنیٰ خروار ، به ذکر همین‌ها بسنده می‌کنیم .

وضع مسکن :

کشور ما دارای یکی از بدترین شرایط مسکن است . برپایه آمار مندرج

در سالنامه آماری ۱۳۶۱، تعداد واحدهای مسکونی کشور ۵۰۳۰۵۰۳۸ واحد است . از این تعداد ۲۵۳۲۷۵۵۸۶ واحد در شهرها و ۲۶۹۲۷۵۹۵۲ واحد در روستاها قرار دارد ، که ۳۶۹۳۶۰۴۶ واحد آن یا خفت و گل ، خفت و چوب ، سنگ و چوب ، حصیر و چادر و حلبی ساخته شده است . یعنی در واقع این واحدها تنها نام خانه را بر خود دارند . هنوز بیش از يك ميليون و نیم خانوار پنج نفره (قطع نظر از ۲/۵ میلیون نفر آواره جنگی) سربناهی ندارند و در بیغوله‌ها ، کبرها و حصیرآبانها و حلبی آبادها زندگی می‌کنند . این آمار ادعاست و عین واقعیت است که از زبان موسوی اردبیلی، رئیس دیوانعالی کشور، جاری می‌شود: " برطبق آمار، فقط دو میلیون و ۲۰۰ هزار خانه داریم و بیش از ۱/۵ میلیون خانوار حداقل ۵ نفره سربناهی ندارند، بعبارت ساده‌تر بصورت کبر - نشین ، حلبی آباد نشین ، چادر نشین و غیره زندگی می‌کنند " (کیهان ۱۶۲/۱/۲۹).

شاهد مثال زنده دیگری را از گزارش روزنامه اطلاعات، از "جازموریان" کرمان می‌توان آورد ، تا تصویری از وضع مسکن در بیشتر روستاهای ایران بدست آید: " در جازموریان و اطراف آن و به طور کلی در بخش‌های حوزه شهرستان کهنوج ، کمتر کسی را میتوان یافت که خانه گلی داشته باشد . اکثر مردم در زیر کبرها زندگی می‌کنند و زندگی به این شکل در طول قرون و اعصار ادامه داشته است " (اطلاعات ۲ آذر ماه ۶۳) چنانکه در بالا اشاره شد با آغاز جنگ شمار ۲/۵ میلیون نفر آوارگان جنگی را نیز باید بر بی خانمان‌ها افزود . برپایه آمار رسمی تا سال ۶۱ از مجموع ۸۹۶۲۲۴ خانوار زیر پوشش " بنیاد امور جنگزدگان " ، ۲۰۶۶۶۴ خانوار در اردوگاه‌های چادری ، مسافرخانه ، کبرها ، زاغنه‌ها و آلونک‌ها ، محروم از ابتدائی‌ترین امکانات و وسایل بهداشتی و درمانی در شرایط دشواری زندگی می‌کنند .

کیاوش ، نماینده آبادان ، در باره وضع مسکن جنگزدگان می‌گوید:

" در طول جنگ (جنگ زدگان) هنوز هم ۰۰۰۰ در زیر چادر در سرما و گرما زندگی می‌کنند ۰۰۰۰ مخصوصاً در مورد کمبود جا که در بیشتر شهرک‌ها ، حتی در شهر های بزرگ می‌بینیم هشت نه نفر از يك خانواه همه در يك اطاق ۲ در ۳ زندگی

می‌کنند. همین‌اکنون شما به شهرک بلال در رامهرمز مراجعه کنید، می‌بینید که در حدود ۱۴ هزار نفر زیر چادر زندگی می‌کنند" (اطلاعات ۶۳/۹/۱۳)

در حال حاضر، بدون احتساب کپرنشین‌ها و حلبی‌آباد نشین‌ها، ایران با کمبود ۳ میلیون واحد مسکونی روبروست. علاوه بر این، اکثر واحدهای مسکونی موجود فاقد ابتدائی‌ترین وسایل زندگی از قبیل آب و برق و امکانات بهداشتی است. بیش از ۵۰ درصد خانه‌های شهری و روستایی محل نشو و نما، انواع حشرات موزی ناقل بیماری هستند. خانه‌های روستائیان و زحمتکشان کم‌درآمد شهری اغلب انباشته از موش، ساس، شیش، سوسک و مگس است. به‌نوشته کیهان ۲۶ آبان ۶۳: "بر اساس بررسی‌های بعمل آمده، در شرایط کنونی بیش از ۱۰۰۰ میلیون موش در تهران وجود دارد. مسئله تکثیر موش‌ها خطراتی از نظر شیوع بیماری‌های بسیار خطرناک نظیر طاعون و غیره دارد."

روستائیان، کپرنشین‌ها و ساکنان حلبی‌آباد‌ها نه تنها از شر حشرات موزی بلکه از نیش‌مار و عقرب نیز در امان نیستند و از این رهگذر، هر سال شماری قربانی می‌شوند. در گزارش خبرنگار اطلاعات از جازموریان می‌خوانیم: "در منطقه جازموریان ۴۰۰۰ از بهداشت کلاً خبری نیست. ۴۰۰۰ همرسال عده‌ای بر اثر مارگزیدگی جان خود را از دست می‌دهند. تب‌مالت، سالک، مالاریا از بیماری‌های بومی این منطقه است" (اطلاعات ۵ آذر ماه ۶۳)

هنوز در بیشتر روستاها، روستائیان با دام‌های خود در یک‌جا زندگی میکنند. افزون بر اینها استحکام بنا و کیفیت مصالح ساختمانی بکار رفته به ویژه در صدها هزار خانه روستائی آنقدر نازل است که با یک زمین لرزه خفیف بر سر محرومین و زحمتکشان آوار میشوند. یک نمونه گویای این واقعیت را در زلزله اخیر "فیروزآباد" فارس می‌توان دید که بر اثر یک تکان خفیف ۸۰ درصد واحدهای مسکونی ویران شد (اطلاعات ۶۳/۱۱/۱۵)

از جمع روستاهای کشور فقط چند درصد آنها از نیروی برق برخوردارند. بیش از انقلاب از ۵۵۰ هزار و ۳۲۴ روستای کشور تنها ۲۰۰۰ روستا دارای حمام بودند و بعد از انقلاب نیز در این زمینه تغییر محسوسی روی نداد. زیرا

بیشترین تلاش و امور سازندگی در روستاها از سوی "جهاد سازندگی" صورت گرفته است که بر پایه آمار داده شده، این نهاد تا پایان سال ۶۱ تنها ۶۷۹ حمام احداث کرده است.

شمار شهرهایی نیز که با جمعیت زیاد از داشتن حمام محروم هستند، کم نیست. در مجله "زن روز" شماره ۹۶۸ می خوانیم:

"در سطح شهر (جوانرود) با ۳۰ هزار جمعیت يك حمام وجود ندارد و اگر به حمام احتیاج پیدا کنید باید به شهرهای مجاور بروید."

بدینسان همچنان سال به سال بدن میلیونها کودک و بزرگسال رنگ آب گرم را به خود نمی بینند.

مدارس، که آموزشگاه و پرورشگاه بیش از ۱۰ میلیون دانش آموز کشور ما هستند و قاعدتاً باید کانون رعایت و آموزش اصول بهداشتی باشند، خود بشکل اسفناکی از امکانات اولیه بهداشت محیط تحصیل بی بهره هستند. صرف نظر اینک اکثریت مدارس از داشتن مربی بهداشت و امکانات مالی برای تامین بهداشت محروم هستند از جمله می توان به اصولی نبودن ساختمان مدارس خواه از نظر وضع دستشویی و توالت و خواه از نظر فضای تنگ و نامناسب آموزشی اشاره کرد. رئیس يك مدرسه تهران در گفتگو با خبرنگار کیهان میگوید:

"از کجا بگویم، برای این موضوع (بهداشت) هیچگونه امکاناتی نداریم. به علت عدم بودجه کافی نمی توانیم تعداد دستشویی ها را متناسب با امکانات ساختمانی خود گسترش بدهیم. ما برای هزار دانش آموز به تعداد انگشتان دو دست دستشویی نداریم." و سپس خاطرنشان می سازد که با امکانات محدودی که "حدود دویست نفر را سرویس می داند، (مجبور شدیم) هزار دانش آموز را تحت پوشش بگیریم" (کیهان ۶۳/۱۱/۱).

همچنین سرایدار یکی از مدارس که باید در حد خود در پاکسازی و نظافت مدارس نقشی ایفا کند، در گفتگو با خبرنگار "کیهان" دانش به هواست:

"حفظ بهداشت بچه ها وظیفه ماست ولی وقتی بچه های خود نمی توانند از امکانات بهداشتی استفاده کنند، ما چطور میتوانیم بهداشت را حفظ کنیم، من با داشتن هفت سرعائله در يك اطاق در کنار دستشویی زندگی می کنیم و همیشه بچه هایم مریض هستند از مسئولین می خواهم در این باره فکری بکنند" (همان منبع).

واکنشسیون:

در این عرصه هم آمار سازمان جمهوری اسلامی با ارائه مشتقی آمار ساختگی تلاش می ورزند تا سیمای عجوز رژیم را عروس وار بپارایند. سالنامه آماري ۶۱، رقم واکنشسیون بر ضد بیماری های گوناگون در سراسر کشور را، در

این سال ۴۶۱۶، ۸۹۳، ۲۴ مورد ذکر می‌کند. وزیر بهداشتی نیز می‌گوید:

"وزارت بهداشتی يك برنامه همگانی واكسیناسیون در دست اقدام دارد كه از چند ماه قبل آغاز شده و تا پایان سال جاری امید است كه ۹۰ درصد از كودكان زیر پنج سال تحت پوشش آن قرار بگیرند" (كیهان ۶۳/۹/۲۶).

انعاماتی از این دست بهیچ رو با حقیقت همخوان نیست. چرا كه هر سال صدها هزار تن كودك، جوان، میانسال و سالخورده بر اثر ابتلا به بیماریهای قابل پیشگیری همانند سل، دیفتری، سیاه سرفه، فلج كودكان و حصبه كه میتوان با واكسیناسیون از شیوع آنها جلوگیری به عمل آورد، به كام مرگ می‌روند. هر چندی يكبار با شیوع يك اپیدمی، داس مرگ‌برای درو كردن ساقه‌های هستی گروهی از انسانها بحركت در می‌آید. شیوع دامن‌گیر اخیر بیماری سل در سطح كشور، ابتلای هزاران تن به این بیماری و به جا گذاردن تلفات قابل توجه، نمونه بارزی از دروغ برداری‌های رژیم است. در همین مورد اخیر شیوع سل، رژیم پس از مدتی سكوت و پرده پوشی، ناگزیر به اعلام واكسیناسیون "كودكان زیر ۶ سال" گردید.

وضع دارو:

در ایران، مردم همانطوريكه به دشواری به نزد پزشك راه پیدا می‌کنند، دسترسی آنها به دارو نیز كار دشواری است. در ده‌ها هزار شهر و روستای كشور از داروخانه خبری در میان نیست، یا اگر هست گاه ضروری‌ترین و بزمصرف‌ترین داروها در این داروخانه‌ها پیدا نمی‌شود. قیمت دارو بسیار گران است و بویژه در بیشتر داروخانه‌های وابسته به وزارت بهداشتی، درمانگاه‌ها و بیمارستان‌های دولتی جز چند گونه قرص و شربت ارزان، چیزی نمی‌توان یافت.

با این وصف، پاره‌ای اوقات در درمانگاه‌های روستایی از این چند نوع قرص و شربت هم خبری نیست. دكتر درمانگاه بخش قلعه گنج از توابع كهنوج در استان کرمان می‌گوید:

"حتی در بعضی از مواقع آسپرین و سرنگ‌درمانگاه پیدا نمی‌شود" (اطلاعات ۱۱ آذر ماه ۶۳).

ده‌ها هزار روستا در ایران وجود دارد كه نه تنها درمانگاه ندارند، بلکه هنوز فاقد راه و وسیله نقلیه برای رساندن بیمارانشان خود به شهرها و مراکز درمانی هستند. بخصوص در فصل زمستان كه ساكنین در حصار برف و كولاك قرار می‌گیرند یا در بین كوه‌های پر برف با راه‌های صعب‌العبور به تمام معنائندانی می‌شوند، ای بسا زحمتكشان روستایی كه به خاطر نبود چند عدد قرص باید ناظر مرگ بیمارانشان و دل‌بندان خود باشند. برای آنكه ژرفای تكا نهنده این مسئله

روشن شود، به سخنان آقای اکبر برهیزکار، نماینده مجلس، توجه کنید :

" الان به ۱۸۰ هزار کیلومتر راه روستایی برای ارتباط نیاز داریم. این مقدار راه را ظرف چند سال می‌توانیم بسازیم ؟ در حالی که با این بوجه جهاد سازندگی فقط سالانه می‌تواند ۳ هزار کیلومتر راه بسازد. ... آنها (روستائیان) بهداشت و درمان میخواهند و با اگر این امکانات را نیز نمی‌توانیم فراهم کنیم باز باید يك راهی باشد تا آنها بتوانند خود را به شهرها و مراکز بهداشتی و درمانی برسانند " (اطلاعات اول اسفند ۶۳) .

بدین ترتیب از سخنان نماینده مجلس میتوان این نتیجه را گرفت که اگر روستائیان ۶۰ سال دیگر شکیبایی از خود نشان نهند و در عین حال بخاطر فرسوده شدن جاده‌های نوساز از آنها بهره‌برداری نکنند، رژیم "ولایت فقیه" برایشان راهی خواهد کشید تا بتوانند بیماران خود را برای معالجه به شهرها ببرند. حال تا بردمیدن آفتاب ۶۰ سال دیگر، برای آگاهی از وضع روستاهای بدون راه - تنها به باره‌ای حقایق به چاپ رسیده در روزنامه‌های مجاز کشور نظر افکنید :

" وضع بهداشت و درمان در کازرون اسفناک است . کازرونی‌ها برای درمان حتی يك سرماخوردگی ساده مجبورند به شیراز بروند و برای خرید سرم، آمپول و دارو نیز ناچار باید راهی شیراز شوند، چراکه اگر چنین نکنند جان خود را از دست میدهند " (اطلاعات ۲۴ مهرماه ۶۳) .

روزنامه‌کیهان ۱۲ مهرماه ۶۳ درباره روستای بزرگ "اشتر" لرستان می‌نویسد :

" اشتر لرستان با داشتن جمعیتی قریب به ۹۰ هزار نفر هنوز از داشتن يك بیمارستان محروم است . بیماران ۵۰۰۰۰ با وضعیتی اسفناک بوسیله اسب و بعد از طی ۴۰ کیلومتر جاده صعب‌العبور به شهر می‌آیند و اغلب بیماران بعلت طولانی بودن مسافت قبل از رسیدن به شهر جان خود را از دست میدهند ."

یکی از اساتید دانشگاه کرمان در گفتگو با "کیهان" می‌گوید :

" دريك منطقه ۵۰۰۰۰ با داشتن نزدیک به ۲۰ هزار نفر جمعیت يك درمانگاه ندارند و اگر يك روستایی بیمار شود باید به کهنوج و یا به بندرعباس سفر کند و این وضع روستاهای نزدیک است و حال آن روستاهایی که راه درست و حسابی ندارند و دورافتاده هستند دیگر خدا می‌داند بر آنها چه میگردد ."

یکی از اهالی منطقه جازموبیان کرمان در گفتگو با خبرنگار "کیهان" نقل میکند : " در این منطقه نه تنها درمانگاهی نیست بلکه، پزشک سیاری هم که برای سرکشی به منطقه نمی‌آید و اگر کسی بیمار شود، حداقل باید برای بردن بیمار تا يك درمانگاه ۵ هزار تومان بول پرداخت کرد، رقمی که از درآمد یکساله کشاورزان این منطقه بیشتر است " (اطلاعات ۶۳/۹/۴) .

در بخش دیگری از گزارش بالا از زبان خبرنگار "کیهان" می‌خوانیم :

" به نزدیکی قدمگاه می‌رسیم . قبل از ورود به محوطه قدمگاه شتری

با يك شترسوار و يك همراه او ايستاده است و دستمالی روی چشمهايش گرفته است ، نظرم آن را جلب ميكند . چشم ها و صورت مرد در زیر دستمال پيدا نيست . اما ظاهراً نشان می دهد كه مرد جوانی است از اهالی همین منطقه به نزد يكشان ميرسيم و مي پرسيم : برادر چرا رفيقت سستپايش را با دستمال روی چشمش گرفته است ؟ می گوید : " دارد كور می شوده او را آورده ايم به قدمگاه تا شفا بگيره " . می پرسيم : " چرا او را دكتر نبرده ايد ؟ می گوید : " کدام دكتر ؟ دكترى در كار نيست " (اطلاعات ۶۳/۹/۶) .

پس از بيروزی انقلاب ، طرحی بنام " نظام نوين داروئى ايران " به اجرا گذارده شد . برپايه اين طرح ۳۴۱۴ قلم دارو موجود در بازار بر طبق طرح ژنريك به ۹۹۰ قلم دارو کاهش يافت . طرح ژنريك اگر با برنامه ريزی چتى و همه جانبه و نظارت فعال و مسئولانه وزارت بهداشت و نظام پزشکی همراه می گردید می توانست بهبودی در نظام داروئى کشور ايجاد کند . در حال حاضر با وارد کردن مواد اوليه شيميايى و داروئى ، بيش از ۵۰ درصد داروهای مصرفى کشور در داخل ساخته ميشود . كيفيت داروهای توليدی بشدت نازل است و در مواردی همانند داروهای وارداتی انحصاری امپرياليستی ، عوارض جنبی زيانباری برای بيماران مصرف کننده بوجود می آرد . مثلاً يکى از همین داروهای " وطنی " قرص " آسپرين ايران " است . اين قرص در افراد بسياری موجب بروز حالت تشنج عصبی و خون ريزی شديد معده گرديده است .

بدليل اين است كه در روزنامه اطلاعات ۱۸ اسفند ماه ، دكتر على اصغر

حاجى سيدى می نويسد :

" داروهای ما چه وارداتی و چه ساخت داخل ، نياز به کنترل کیفی و بازرسی فنی داروئى در حد معيارهای بين المللی دارد " .
در حال حاضر ، بسياری از داروهای ضرور كه پزشكان تجویز می کنند ، در بازار كمياب و نایاب و گران است . در اين بين بازار سپاه فروش داروهای مورد نياز بيماران به منبع غارت زحمتكشان تبديل شده است . بطوری كه داروها تا ۱۰ برابر قيمت اصلی در بازار آزاد بفروش می رسد . با اين وجود شروتمندان و وابستگان رژيم بسادگی با بهره گيری از مجاری گوناگون می توانند انواع داروهای مورد احتياج خود را بيلست آورند .

هزينه های سرسام آور درمان :

هزينه های سنگين و كمرشكن درمان مردم را از پای انداخته است . با تمرکز بخش بزرگی از بيمارستان ها و مراکز درمانی و خدمات پزشکی کشور درست بخش خصوصی ، زحمتكشان هر روز سستان از دارو و درمان کوتاه تر می شود . ديگر از " خدمات پزشکی " سخنی هم در ميان نيست ، بلكه بازار " تجارت پزشکی " در

ایران رونق دارد. گزارشگر کیهان نیز در ۱۷ آذر ماه ۶۳ به روشنی به این نکته اشاره می‌کند. او می‌نویسد:

" مردم می‌گویند طبابت در جامعه ما حکم تجارت را پیدا کرده است... نرخ ویزیت پزشکان بخش خصوصی به شکل بی رویه‌ای افزایش یافته است... هم‌اکنون نرخ انواع جراحی‌ها و قیمت ویزیت پزشکان بخش خصوصی بطور مرتب افزایش پیدا می‌کند و این نرخ‌ها بر دوش هزاران بیمار که در پشت درهای مطب پزشکان سرگردان هستند آوار می‌شود... "

هم‌اکنون ساده‌ترین عمل‌های جراحی بیش از ۲۰ هزار تومان هزینه برمی‌دارد و مجهزترین بیمارستان‌ها و مجرب‌ترین پزشکان عملاً در خدمت کارگزاران رژیم و ثروتمندان زران‌دوز قرار دارند. به هزینه‌های چند عمل جراحی در بیمارستان‌های خصوصی نظر افکنید:

" سزارین ۳۰ هزار تومان، زایمان ۲۰ هزار تومان، پروستات ۲۵ هزار تومان، لوزه ۲۰ هزار تومان، یعنی چه؟ یعنی اینکه يك معلم ساده هزینه درمان زنی در بیمارستان برای يك زایمان، معادل ۷ ماه حقوق اوست " (کیهان ۲۸ آذر ماه ۶۳)

گروهی از دندان‌پزشکان سوداگر نیز در غارت زحمتکشان سنگ‌تمام می‌گذارند. از یکسو سطح خدمات دندان‌پزشکی در بیمارستان‌های دولتی بسیار ناچیز است و از سوی دیگر درمان و پرکردن دندان با ارائه دفترچه بیمه به مطب‌های خصوصی انجام پذیر نیست، در نتیجه، مردم یا باید با درد دندان بسوزنند و بسازند یا پشتمان زیر بار قرض و وام برای پرداخت نرخ‌های سرسام‌آور "خدمات" دندان‌پزشکی خم شود.

به نوشته اطلاعات ۱۵ مهر ماه ۶۳ برای پر کردن يك دندان ۱۵۰۰ تومان و برای يك جرم‌گیری سطحی ۵۰۰ تومان و یا بگفته‌ی ستاندرکاران بطور متوسط برای ساده‌ترین دندان کشی ۳۰۰ تومان، برای يك دست‌دندان کامل ۲ تا ۱۰ هزار تومان برای ترمیم يك دندان به شکل ثابت بالغ بر ۱۰۰،۰۰۰ تومان و "ارتودنسی" (حرکت دندان برای بازگفت به حالت طبیعی) بطور متوسط ۱۰۰ هزار تومان هزینه بر می‌دارد. از اینرو است که مردم به راستی دل‌برخونی از "خدمات" دندان‌پزشکی دارند. بدنیست با دو نمونه از درد دل زحمتکشان آشنا شوید:

" سعید سلطانی می‌گوید: " یکی از دندان‌هایم بمروار ایام پوسیدو درد و حثت‌ناکی را به من تحمیل کرد ولی بخاطر هزینه زیاد، درد دندان را تحمل کردم، تا اینکه به مرحله‌ای رسید که حالا باید آن را کشید. اگر يك آدم کم‌درآمد بخواهد دندان خود را برکند، باید چند ماه بی‌انداز کنده، تا بتواند این کار را انجام دهد " (اطلاعات ۱۵ مهر ۶۳).

" حمید عادلخانی می‌گوید: " دندان‌های ما درم فاسد شده بود و

۶ دندان او باید عوض میشد و ۴ دندان دیگر باید مرمت می شد. به دندانپزشک مراجعه کردم و او گفت که این کار حدود ۲۰ تا ۲۵ هزار تومان خرج برمی دارد. وقتی با او چانه زدم با ۲۰ هزار تومان رضایت داد. من با این در و آن در زدن از يك صندوق قرض الحسنه در آریا شهر ۱۵ هزار تومان وام گرفتم و ماهی هزار تومان هم دارم قسط میدهم تا دندان های مادرم مرمت شود " (همان منبع).
 بدینسان هزینه های گران، پای زحمتکشان را از دارو و دکتر می برد، زیرا در برابر این هزینه های گزاف، ستمزد و حقوق کارگران و زحمتکشان در سطح بسیار نازلی قرار دارد. ستمزد کارگران در روز ۶۳۵ ریال است و بگفته بهزاد نبوی، وزیر صنایع سنگین، " ۲۲ میلیون نفر شهرنشین داریم که ۱۲ میلیون نفر آنها کارگر و کارمند و خانواده هایشان هستند که حقوق متوسط آنها ۴ هزار تومان است و اینها چهار سال نرخ تورم ۲۲ درصد را تحمل کرده اند " (اطلاعات ۱۳/۱۲/۵). درآمد متوسط روستائیان نیز چیزی در حدود ۵۰ درصد درآمد يك کارگر متوسط است.

در شرایط کنونی، در سایه رژیم ضد مردمی "ولایت فقیه" زحمتکشان تهی کيسه و دردمند باید از انواع بیماریها رنج ببرند و بخاطر نداشتن توانایی مالی همواره دست چندیش آور مسرگ را بر پیکر بیمار خود و فرزندان نشان احساس کنند.

مربی یکی از مدارس تهران میگوید:

" وقتی موضوع بیماری را با والدین دانش آموزان در میان می گذاریم آنها به علت محدودیت های مالی امکان مداوای کودکان خود را ندارند " (کیهان ۱۳/۱۱/۱)

و آقای ساوحی، نماینده مجلس، می گوید:

" الان همه مستضعفین فریادشان بلند است و بسیاری از بهداشت، درمان راه و امکانات رفاهی زندگی بطور کامل برخوردار نیستند. یعنی دولت این کارها را انجام ندهد و همه بیمارستانها و درمانگاهها را به بخش خصوصی واگذار کنیم؟ آن آدم محروم اگر قرار باشد ۱۵۰ تومان ویزیت دکتر بدهد، او برای مردن آسانتر از درمان است " (اطلاعات ۱۳/۱۰/۱)

کیفیت خدمات درمان:

کیفیت خدمات درمانی در سطح کشور بسیار نازل است. در روستاها برخی پزشکان با بیماران بی مانند حیوانات آزمایشگاهی رفتار می کنند و انواع داروهای غیر استان دارد و خود ساخته را به خورد آنها می دهند. بخاطر مراجعات زیاد بیماران به درمانگاه های اندک روستائی، پزشکان بدون هرگونه

پرس و جوی دقیق در باره بیماری و پیشینه آن و بدون هرگونه معاینه‌ای از بیماران ، به تجویز چند نوع داروی مسکن که در سترس آنها است ، می بردازند . به نمونه‌ای چند از نوشته های مطبوعات در این باره توجه کنید :

در بندر دیلم ، با ۴۲ روستای آن " درحال حاضر دو بزرگ خارجی روزانه ۲۵۰ الی ۳۰۰ بیمار را می بینند " (کیهان ۱۳/۲/۳۰) .

" بعضی از پزشکان مانند تجار با این روستائیان رفتار می کنند و در طول سه ساعت در حدود ۷۵ نفر را ویزیت می کنند . تند و تند نسخه می نویسند و از جیب همین روستائیان پول آنچنانی جمع می کنند " (اطلاعات ۶۳/۱۱/۲۰) .

" در شهر (جوا نرود) فقط يك درما نگاه وجود دارد که در روز ۶۰ الی ۷۰ نفر مراجعه کننده دارد . یعنی بطور متوسط برای هر نفر، يك دقیقه وقت وجود دارد و نتیجه این است که به همه يك نوع قرص میدهند . مثلاً به مریضی که شکمش درد گرفته ، قرص اعصاب می نهند ! " (زن روز شماره ۹۶۸) .

در شهرها نیز در بر همان باشنه می چرخد . بیماران برای درمان ناراحتی های خود ، بخاطر عدم رسیدگی دقیق و بهبود کامل در مراجعات اولیه ، ناگزیرند بارها و بارها به نزد پزشک بروند .

محمد حیدری ، کارگر می گوید :

" در حدود ۱۰ دندان من بطور وحشتناکی خراب است ، تا کنون دو مرتبه آنها را بر کرده ام ، ولی چون عصب کشی نکرد ، دوباره آنها از داخل فاسد شدند و موادی که در دندان من کار گذاشته شده بود ، خالی شد . برای ده تا دندان ، سال قبل ۱۰ هزار تومان پول داده ام و حال دوباره باید آنها را بر کنم " (اطلاعات ۱۵ مهر ماه ۶۳) .

در ایران ۴۰ میلیونی ، در برابر ده ها هزار بیمار قلبی ، يك بیمارستان قلب بیشتر نداریم . به نوشته اطلاعات ۱۷ آبان ۶۳ " بیمارستان قلب در تهران روزانه بیش از هزار نفر مراجعه کننده دارد " . با توجه به اینکه بیماری های قلبی عموماً باید در کوتاهترین زمان ممکن درمان شوند ، بیمارستان قلب صرفاً برای معاینه نوبت های يك سال و دو سال و برای عمل جراحی نوبتهای ۴ تا ۵ سال به بیماران می دهد . " اطلاعات همی نویسد : " مسئولین قسمت پذیرش به سوال و تقاضای اکثر مراجعین جواب منفی می دهند و جملات " تا سال ۶۵ جا نداریم " مکرراً شنیده می شود " . جوانی می گوید : " آقا ۵ سال است رماتیسم قلبی گرفته ام . یکسال و نیم قبل آمدم و نوبت گرفتم . داوطلبانه به جیبه رفتم و چون حمله بود نوبتم در بیمارستان رد شد ، حالا جوابم را نمی دهند " . یکی دیگر از بیماران می گوید : " اهل خراسان هستم ، یکسال و نیم قبل آمدم نوبت گرفتم و در تیرماه اولین بار معاینه عدم رماتیسم قلبی دارم و دائم درد می کشم ۰۰۰۰ من کارگرم و ۷ سر نان خور دارم . الان دقیقاً ۶ تا ۷ سال

است که من دنبال درمان هستم اما نتیجه‌ای نگرفته‌ام. يك دفعه بگو بمیر تا تکلیف خودمان را بدانم. من با این مرض لعنتی ۱۷ ساعت توی قطار بوده‌ام و الان قوت ندارم که سر یا بمانم" (اطلاعات ۱۳/۷/۱۵)

با این وصف، در بیسانی بیمارانی که از وضع حادی برخوردارند می‌توان خواند که تا نوبت معاینه و عمل جراحی به آنها برسد، هفت کفن پوسانده‌اند و استخوانهایشان هم خاک شده است.

در شرایطی که در همین بیمارستان قلب برای سردمداران و کارگزاران رژیم بخش مجهز و ویژه‌ای همیشه آماده پذیرائی است، بیماران عادی یعنی زحمتکشان پابستی باید با آخرین تپش‌های نا منظم قلبشان بعد از بارها مراجعه بی حاصل در راهروها به انتظار خالی شدن تخت بمانند. مردی که همسرش را به بیمارستان قلب آورده است، درمندان چینی می‌گوید:

"همسر من مریض است ۵۰۰۰۰ شش‌سال میشود که بیمار است دکترها گفته‌اند که لوله‌های قلبش گفاد است ۵۰۰۰۰ گفته‌اند باید (در بیمارستان) بماند تا تخت خالی شود، حالا کی خالی شود خدا می‌داند. خود دکتر گفته که اگر از این جا تکانش بدهم تمام می‌کند" (همانجا)

امکانات ناچیز پزشکی کشور و جنگ:

در شرایط کنونی، ادامه جنگ خونبار ایران و عراق خود یکی از عوامل مهم و موثر تشدید وضع اسفناک بهداشت و درمان کشور است. زیرا رژیم از یکسو به جنگ پایان نمی‌دهد، و از سوی دیگر کارگزاران آن همواره چنین استدلال می‌کنند که: "مسئله اصلی در شرایط فعلی، جنگ است و تا جنگ به نفع جمهوری اسلامی حل نشده، مسایل دیگر تحت الشعاع خواهد بود و تمامی ملت و به خصوص ارگان‌هایی که در رابطه با درمان و امداد هستند، باید به جنگ اولویت بدهند" (نستجردی، سرپرست هلال احمر - کیهان ۱۲/۶/۳۱)

عراده این جنگ کشتارگر و ویران‌ساز، با ابعاد دوزخی خود، که تاکنون بیش از ۵۰۰ هزار تن کشته و زخمی و معلول تنها روی دست مردم ایران گذارده است، بدون اختصاص بخش‌بزرگی از وسایل و امکانات محدود درمانی کشور نمی‌توانست و نمی‌تواند به حرکت خود ادامه دهد. طبیعی است که با تشدید موشک‌پرانی‌ها و بمباران مناطق مسکونی تعداد قربانیان جنگ افزایش یاز هم بیشتری پیدا می‌کند و در نتیجه نیاز به خدمات پزشکی برای گرم نگهداشتن تنسور بر آتش جنگ بیشتر می‌شود و به همان نسبت امکان دسترسی مردم به دکتر و دارو محدودتر می‌گردد. در حال حاضر اکثر تخت‌های بیمارستانی و پزشکان در خدمت جنگ قرار دارند. در تدارک هر حمله و اعلام آماده باش وزارت بهداشت به

بیمارستانها، هزاران تخت از بیماران در حال مداوا خالی و بزای پذیرائی مجروحین جنگ آماده می شود. در این باره وزیر پیشین بهداری، اعتراف کرد که: "در چنین موقعیتی جنگ هم ۰۰۰۰ نیروی زیادی را از ما می گیرد و هرچه بیشتر پیش می رویم کارمان مشکل تر است اول جنگ که ۳۰۰۰ تخت آماده کردیم همه خوشحال بودیم امروز در یک حمله ۱۵۰،۰۰۰ تا ۲۰۰،۰۰۰ مجروح جنگی داریم که باید سرویس بد هیم" (کیهان ۶۳/۵/۲۳).

در حال حاضر بخش های گوناگون بیمارستانها، به ویژه بخش های تخصصی به مجروحین و معلولین جنگی اختصاص یافته است. در بیشتر بیمارستانها امکانات محدود جراحی عمومی، جراحی اعصاب، سوختگی ها، جراحی چشم، فیزیوتراپی و غیره بطور عمده در اختیار قربانیان جنگ است.

افزون بر آن، هر روز صد پزشک از بیمارستانها در مانگاهها و مطب ها باید برای خدمت یکماهه در جبهه ها حضور داشته باشند. معاون پارلمانی و طرح و برنامه ریزی وزارت بهداری چند ماه پیش اعلام کرد: "تاکنون بمقتور یاری رساندن به مجروحان و مصدومین جنگ بیش از ۱۳ هزار بار پزشک و ۱۲ هزار و ۶۰۰ بار پیراپزشک به جبهه های نبرد اعزام شده است" (اطلاعات ۶۳/۹/۸).

ادامه جنگ گذشته از فجایع جانی و مالی عظیم، دست مردم را از بخش بزرگی از امکانات ناچیز پزشکی موجود در کشور کوتاه ساخته است و بدون تردید در سالهای آینده نیز قسمت اعظم امکانات درمانی ایران باید صرف ترمیم ضایعات ناشی از جنگ شود. زیرا نمیتوان معلولین و بیماران عصبی و روانی جنگ را به حال خود رها کرد.

بوجه ناچیز بهداشت و درمان:

با وجود وضع اسفناک موجود بهداشتی و درمانی کشور، رژیم بجای تامین بوجه کافی برای ایجاد بهبودی در این عرصه به سود توده های مردم، به پیروی از سیاست خائنانه خود، بخشی از بوجه ای را، که حداقل باید هماهنگ با افزایش نرخ جمعیت سال به سال بر آن افزوده شده، می کاهد و به زخم جنگ می زند. جنگی که ادامه آن تنها به سود امیربالیسم و به زیان مردم ایران است. بوجه بهداشت و درمان در سال ۶۴ به میزان ۲/۱ میلیارد ریال نسبت به سال ۶۳ کاهش نشان میدهد. فاضل همدانی، نماینده بهار و کیوتراژنگ، هنگام بحث پیرامون بوجه گفت:

"در برابر ناله های جانگاہ روستایی که بجایش به علت نرسیدن به دکتر تلف شده ویا بجه های روستایی به علت نداشتن دبیرستان معتاد شده اند، مسئولین

می‌گویند " ما بودجه نداریم " (اطلاعات ۶۳/۱۲/۱) .
 البته همین بودجه ناچیز هم کاملاً صرفه‌امربهداشت و درمان نمی‌شود .
 در وزارت بهداری آن چنان نظام اداری و مناسبات ناسالم مبتنی بر حیف و میل
 و رشوه و ارتشاء و کاغذ پرانی (بوروکراسی) استوار است، که موجب بلند شدن
 سرو صدا در مجلس میشود ، یکی از نمایندگان مجلس می‌گوید :
 " بودجه‌ای را (که) شما در اختیار ۰۰۰۰ وزارت بهداری ۰۰۰ قرار میدهید
 سوال کنید که با این بودجه چه کرده‌اند ؟ " (اطلاعات ۶۳/۱۱/۱)
 برای روشن شدن ناچیزی بودجه درمان و بهداشت کافی است تا سرانه هر
 فرد را از بودجه دفاعی و بهداشتی با یکدیگر مقایسه کنیم : در حالیکه
 سرانه هر فرد از بودجه دفاعی در سال ۲۷۰۹۴۰ ریال است ، سرانه هر فرد از
 بودجه بهداشت و درمان به ۴،۸۵۰ ریال بالغ می‌گردد .

یگانه راه حل : ایجاد نظام بهداشت و درمان ملی و همگانی و رایگان

حال با وجود چنین شرایطی ، شاهد آن هستیم که پس از صدور فرمان
 خمینی ، مبنی بر سپردن " کار مردم به مردم " (یعنی به کلان سرمایه داران) ،
 رژیم حاکم همانند دوران ستمشاهی به تشویق سرمایه گذاری بخش خصوصی در امور
 بهداشت و درمان می‌پردازد . وزیر بهداری اعلام می‌دارد :
 " امروز وزارت بهداری هیچگونه مخالفتی با مطب خصوصی و بیمارستان
 خصوصی ندارد " (اطلاعات ۲۱ بهمن ماه ۶۳) .
 اتخاذ این سیاست ضد مردمی رژیم نه تنها به رفع کمبودها و نابسامانی
 های بهداشت و درمان کمک نمی‌کند بلکه دشواری‌های نوینی را برای زحمتکشان
 به بار می‌آورد . خدمات بهداشتی و آموزشی بخاطر آنکه خصلت اجتماعی دارند ،
 هرگز از راه میدان گشودن برای فعالیت بخش خصوصی قابل حل نیستند . یگانه راه
 حل اصولی و بنیادی برای پایان بخشیدن به وضع ناهنجار موجود ، ایجاد نظام
 بهداشت و درمان ملی ، همگانی و رایگان است . این دگرگونی نیز بدون تحول
 اساسی در سرپای اوضاع اقتصادی - اجتماعی جامعه امکان پذیر نمی‌گردد .
 ما ، بر خلاف نگرش و عملکرد رژیم "ولایت فقیه" برآنیم که باید
 دست سوداگران را از عرصه بهداشت و درمان کوتاه ساخت . دولت باید با تامین
 بودجه کافی ابتکار عمل را در عرصه بهداشت و درمان در دست خود قبضه کند .
 برای حل این مسئله کمبود بزرگ باید طبق یک برنامه ریزی همه جانبه ظرفیت
 دانشکده های پزشکی افزایش یابد ، آموزش پزشکی رایگان اعلام گردد و
 تسهیلاتی برای دانشجویان پزشکی فراهم شود . باید ضمن فراهم آوردن شرایط

کار و زندگی مناسب برای پزشکان ، در توزیع ناعادلانه پزشکان تجدید نظر اساسی صورت گیرد .

کشور ما به ایجاد شبکه وسیع بیمارستان ها ، درمانگاه ها ، زایشگاه ها ، آسایشگاه ها و شیرخوارگاه ها ، مراکز تفریح و ورزش و استراحت نیازمند است . در چارچوب برنامه ریزی های کوتاه مدت ، برای تامین دارو و درمان و بهره مند شدن فراگیر مردم ، بویژه در ده ها هزار روستای دور افتاده باید از طریق ایجاد درمانگاه های ثابت و سیار به چاره جوئی پرداخت .

بهداشت و درمان بدون چاره اندیشی های پیشگیرانه پزشکی راه به جایی نمی برد . از اینرو باید ضمن اتخاذ اقدامات پیشگیرانه پزشکی ، در بالا بردن سطح اطلاعات بهداشتی مردم تلاش های همه جانبه ای انجام پذیرد .

این همه نیز بدون تبدیل بهداشت و درمان به امری ملی و اجتماعی امکان پذیر نیست . بدین معنا که بایستی امکان دسترسی به پزشک و دارو برای همه مردم و بویژه کارگران و زحمتکشان تامین گردد و دولت خود مستقیماً سررشته امور بهداشت و درمان را در دست خود بگیرد ، ولی انجام این مهم نه از عهده روی برتافتگان از آماج های انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی بهمین ، بلکه از عهده یک حکومت ملی و دمکراتیک بر می آید .



این آلمسک ها، مسکن مردمی است که سالها ۲۰ میلیارد دلار دست نخورده

زحمتکشان ایران

در راه حقوق صنفی و آزادیهای اجتماعی و سیاسی خود
مبارزه کنید!

اعتبار بانکی و مقام آن در روابط شرق و غرب

امپریالیسم آمریکا در تلاش برای کشاندن غرب به یک جنگ گسلیبی و رویا رونی با جهان سوسیالیسم در صدد گسترش دامنه‌های جنگ سرد به عرصه‌های اقتصادی است تا در این عرصه با اعمال تحریم اقتصادی علیه کشورهای سوسیالیستی آنها را به انزوا بکشد. تلاش برای جلوگیری از ورود کشورهای سوسیالیستی به بازار اعتبارات مالی بین‌المللی و حمله به روابط اقتصادی و تامین اعتبارات متقابلاً سودمند میان شرق و غرب جای مهمی را در توطئه‌های امپریالیسم علیه سوسیالیسم اشغال می‌کند. دولت ایالات متحده آمریکا در طی سالهای ۱۹۸۳-۱۹۸۲ بطور بیسابقه‌ای فشار خود را در عرصه اعتبارات بانکی و صنعتی بر جهان سوسیالیسم تشدید کرده است. آمریکا کشورهای سازمان همکاری و پیشرفت اقتصادی (OECD) را، که کشورهای صنعتی غرب در آن متحد هستند و نارس می‌سازد که بهره‌بانکی اعتبارات بلند مدت و میان مدت خود را به کشورهای سوسیالیستی تا ۱۲/۴-۱۱/۳۵ درصد افزایش دهند. در این زمینه آمریکا حتی موفق شده است موافقت برخی از کشورهای غربی را برای عدم واگذاری اعتبار به کشورهای سوسیالیستی جلب کند.

اما محافل افراطی راست در ایالات متحده به این حد بسنده نمی‌کنند. این محافل با ابراز خشم به برخی از متحدین غربی خود، که حاضر نیستند روابط اقتصادی خود را با کشورهای سوسیالیستی که اغلب برای منافع ملی آنها دارای اهمیت حیاتی است قطع کنند، از آنها می‌خواهند که اصولاً هرگونه تامین اعتبار را برای مبادلات اقتصادی با کشور های سوسیالیستی را به حال تعلیق در آورند. در همین رابطه است که مدیر مجله آمریکائی "کومنتاری" خواستار قطع هرگونه اعتبار برای بلوک شرق (۱) می‌شود. زمینه‌های سیاسی این اعمال فشار آشکار است. دولت ایالات متحده آمریکا گشایش اعتبار را برای کشورهای سوسیالیستی را به عنوان نوعی کمک به دشمن بالقوه ارزیابی می‌کند. دشمنی که تا این کاخ سفید علیه آن سیاست خصومت آمیز و لوجوانه‌ای تریبش گرفته‌اند. با توجه به این مسئله، این سؤال مطرح می‌شود که اصولاً امروزه مفهوم اعتبار در روابط اقتصادی بین‌المللی چیست؟ یک ترم است یا یک کار خیر خواهانه؟ چه کسی از آن سود می‌برد و چه کسی ضرر می‌کند؟

به این ترتیب می شود نتیجه گرفت که در روابط اعتباری شرق و غرب با زنده ای وجود ندارد. گواه این مدعا واقعیتی است که نشریه آمریکائی (World Report and US News) نیز بدان اشاره کرده است. این روزنامه می نویسد: «۳۰ اروپا- آنها از اینکه مسکو یک اعتبار ۵ میلیارد دلاری برای اجرای پروژه خط لوله گاز سیبری درخواست کرده است اظهار نارضایتی می کنند. آنها حاضر بودند اعتبار بیشتری بدهند» (۲) آمریکا تلافی می کند با اقدامات بیشرمانه خود جو طبعی مناسبات تجاری بین-المللی را برهم بزند. بعد از اصلاح قانون بازرگانی در سال ۱۹۷۴ که بموجب آن شرایط تجارت بین المللی متناسب با مسائل داخلی کشورهای سوسیالیستی تنظیم می شده ایالات متحده عملاً خود را از دایره این مناسبات سونمند تجاری خارج کرد. در همه هفتاد تنهاده درصد کل اعتباراتی که کشورهای عضو شورای همیاری اقتصادی از غرب دریافت کرده اند از آن ایالات متحده بوده است که در این میان سهم اتحاد شوروی کمتر از ۳ درصد است.

وام و سود

بسیاری تصویری می کنند اعتبار رهنده، که اعتباری را به نرخ بهره با زاروا گذار می کند، بخشی از درآمد بالفعل یا بالقوه خود را به نفع اعتبار گیرنده فدا می سازد. در صورتی که با احتساب انواع حق العمل و کارمزدهای بانکی (علاوه بر بهره) می توان دریافت که سود حاصل از واگذاری اعتبار بیشتر از حد متوسط سود سرمایه گذاری صنعتی در اغلب کشورهای غربی است. در سالهای اخیر، محافل ارتجاعی آمریکا جنجال شدیدی بر سر برخی تسهیلات بهره ای که تعدادی از کشورهای غربی در چارچوب اعتبارات دولتی برای کشورهای سوسیالیستی قائل شده اند، برپا کرده اند. اما گفایش اعتبارات متامین دولتی و سایر اقسام مذاخلات دولتی در بازار همچنان به عنوان ثرم و قاعده همقام خود را در عرصه مبادلات اقتصادی بین المللی حفظ کرده و می کنند.

افسانه بحران قرض

واشدنگن در سالهای اخیر فشار بر متحدین ناتوئی خود را به نحو بیسابقه ای تشدید کرده است. برای این رابطه آمریکا با استفاده از تز «کوه قرض کشورهای عضو شورای همیاری اقتصادی تلافی می کند تا نادان اعتبارهای میان مدت و بلند مدت به آنها را به صورت

تحولات ژرف در تولید، در تقسیم کار بین المللی و همچنین نعره مالی، در دوران اخیر منجر به تغییر اساسی منابع، اشکال و شیوه‌های تامین ارزی تجارت بطور کلی و بخصوص صادرات ماشینها و تجهیزات صنعتی شده است. امروزه نقش اعتبارات ارزی به عنوان نیروی تحرک بخش مبادلات بازرگانی بین المللی به سرعت افزایش می‌یابد. به عبارت دیگر تامین ارزی صادرات، بر اساس تعویق باز پرداخت همواره جایگاه مهمتری را در تجارت بین المللی بخود اختصاص می‌دهد. امروزه دیگر این واردکننده نیست که این منابع را - چنانچه برگزیده معمول بود - تامین می‌کند بلکه عمدتاً صادرکننده آنرا به عهده می‌گیرد. در سال ۱۹۴۷ تنها ۱/۵ درصد تمامی ماشین‌آلات و تجهیزات صنعتی از کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته در مقابل اعتبارات ارزی صادرکننده صادر می‌شد، اما این رقم در نیمه دوم دهه هفتاد به ۵۰٪ رسید. امروزه تقریباً ۷۰٪ اینگونه مبادلات بین المللی برای اساس انجام می‌گیرد.

در حال حاضر صرف نظر از برخی استثنائات، تامین میزان قابل توجهی ماشین‌آلات و تجهیزات صنعتی، مخصوصاً برای تاسیسات کامل یک کارخانه، بدون دریافت اعتبارات از کشورهای صادرکننده غیر ممکن است. مهلت بازپرداخت اعتبار می‌بایست متناسب با زمان لازم برای تکمیل واحد صنعتی باشد. در ساختار واردات کشورهای عضو شورای همکاری اقتصادی (COMECON) از کشورهای غربی، ماشین‌آلات و تجهیزات صنعتی مقام مهمی را دارا هستند (۳۵٪ - ۴۰٪).

در نیمه دهه شصت اغلب کشورهای غربی بناچار واقعیت‌های اقتصادی بین‌المللی را پذیرفتند و دست از تحریم اعتباری کشورهای سوسیالیستی برداشتند. البته این تدابیر در درجه اول برای حفظ منافع اقتصادی خود این کشورها اتخاذ شده است. کشورهای غربی با واگذاری انواع اعتبارات از جمله اعتبارات دولتی صادرات خود را تحرک بخشیدند. این کشورها به برکت ایجاد بازارهای جدید، با استفاده کاملتر از ظرفیت تولید و افزایش اشتغال نیروی کار خود، به اقتصاد خود رونق بیشتری داده‌اند.

کشورهای سوسیالیستی که به میزان وسیعی از امکان تامین اعتبار در میان‌خونه کشورهای در حال توسعه و نیز در ارتباط با کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته استفاده می‌کنند، بخصوص در دهه هفتاد با بهره‌گیری فعال از منافع خارجی تامین ارزی، برخی از پروژه‌های مهم اقتصادی خود را به مرحله اجرا برآورده‌اند.

نوعی ریسک جلوه گر سازد. همچنین به این واقعیت استناد می شود که در سالهای اخیر مسئله بدهی های دولتی به یک مشکل جهانی تبدیل گردیده است. در سال ۱۹۸۳ کل بدهی های کشورهای در حال رشد به مرز ۲۰۰ میلیارد دلار نزدیک شده است.

اما واقعیت وضعیت اعتباری کشورهای عضو شورای همپاری اقتصاد چیست؟ بر اساس ارقام تقریبی مجموع بدهی های ناخالص این کشورها به دول غربی و بانکهای تجاری در پایان سال ۱۹۸۲ حدود ۸۰ میلیارد دلار بوده است. البته این رقم بسیار کمتر از تمام واقعیت نیست. با احتساب موجودی کشورهای سوسیالیستی در بانکهای غربی بدهی خالص کشورهای عضو شورای همپاری اقتصاد بالغ بر ۶۵ تا ۶۶ میلیارد دلار می شود. در سال گذشته بخش قابل توجهی از این بدهی ها پرداخت شده و بدین ترتیب این مبلغ به ۵۷ تا ۵۹ میلیارد دلار تقلیل یافته است.

اینک این سؤال مطرح میشود که آیا این مبلغ بر اساس معیارهای بین المللی امروزه و با توجه به پتانسیل اقتصاد عظیم کشورهای عضو شورای همپاری اقتصاد زیاد است؟ لازم به یادآوری است که یک سوم کل تولید صنعتی جهان در این کشورها انجام می شود. در نیمه سال ۱۹۸۳ مجموع بدهی های ناخالص تمام کشورهای جهان به بانکهای تجاری و دول خارجی از مرز دو هزار میلیارد دلار گذشت که رقم خالص آن بالغ بر ۱۰۴۰ میلیارد دلار است. در این میان سهم کشورهای سوسیالیستی ۹٪ است که تنها ۴/۵٪ از آن مربوط به میادلات دلار است. بنابراین بدهی های خالص و ناخالص کشورهای سوسیالیستی بدون احتساب روابط اقتصادی میان خودشان - نسبت به مجموع بدهی های کشورهای جهان به هیچ وجه بیش از سهم آنها در میادلات بازرگانی دلار بین المللی نیست.

کشور برزیل به تنها ۹۰ میلیارد، مکزیک ۸۰ میلیارد، آرژانتین بالغ بر ۶۰ میلیارد و کره جنوبی در حدود ۴۰ میلیارد دلار مقروض هستند. بر اساس آمارهای متفاوت بدهی ناخالص فرانسه هم اکنون بین ۵۰ تا ۷۰ میلیارد و رقم خالص آن تقریباً ۲۰ میلیارد دلار است. در نیمه سال ۱۹۸۳ ژاپن، آلمان فدرال و ایتالیا هر یک به ترتیب ۴۸، ۳۸ و ۲۴ میلیارد دلار به بانکهای تجاری خارجی مقروض بوده اند.

بدین ترتیب جایی برای صحبت از بحران قرض ویژه جهان سوسیالیسم نیست. وضعیت مالی بین المللی کشورهای سوسیالیستی در مجموع حداقل از کشورهای پیشرفته صنعتی غرب بدتر نیست و به میزان قابل توجهی از وضعیت پولی کشورهای در حال رشد بهتر است.

روزنامه "وال استریت ژورنال" که در اساس مخالف گشایش اعتبار برای کشورهای سوسیالیستی است، ناچاراً است اعتراف کند که بدهی های خالص اتحاد شوروی به بانکهای تجاری در سالهای ۱۹۸۱-۱۹۸۳ از ۱۰/۵ میلیارد دلار به ۴ میلیارد دلار تقلیل

یا فته است و در این رابطه می نویسد: "روسها نمره عالی گرفته اند" (۲)

موقعیت اقتصادی جهان و مسئله بدهی های خارجی

اما تبلیغات اغراق آمیز جهان غرب مبنی بر "نامطمئن بودن وضعیت باز-پراختی کشورهای سوسیالیستی" از کجا سرچشمه می گیرد؟ اینکه در ابتدای دهه هفتاد شواربهائی دربار پرداخت بدهی های خارجی کشورهای سوسیالیستی بوجوئه آمده قبل از هر چیز ناشی از وخیم شدن اوضاع عمومی اقتصاد جهانی بوده است. به عنوان مثال تنزل سریع بهای شکر دربار جهان، کوبا را و نار کرد که باز پرداخت ۴۰۰ میلیون از بدهی ۳ میلیارد دلاری را - که می بایست در سالهای ۸۲ و ۸۳ پرداخت می شد - به تعویق اندازد. در این رابطه می بایست یک سری فاکتورهای ویژه را نیز در نظر گرفت. مثلاً مواجه شدن مجارستان با عمل عمدی و خصمانه درخواست ناگهانی بازپرداخت یک میلیارد دلار از محل ذخیره ارزی این کشور دربار نکجا از جانب غرب، مجارستان را در موقعیت بسیار دشواری قرار داد. یکی از عواملی که در سال ۱۹۸۲ رومانی را و نار کرد برای تعویق بازپرداخت بدهی هاییش با اعتبار دهندگان بین المللی خود وارد مذاکره شده، تغییر تناسب بهای نفت خام نسبت به مصنوعات نفتی بود. این تغییر، امکان استفاده کامل از ظرفیت کارخانجات مصنوعات نفتی را از رومانی سلب کرد. این واحدهای صنعتی که در دهه هفتاد تأسیس شده و عمدتاً به نفت کشورهای عربی متکی بودند، می بایست توان صادراتی رومانی را به میزان قابل توجهی افزایش می دادند.

اکنون میتوان گفت که این مشکلات تاحدی کاهش یافته است و کشورهای سوسیا-

لیستی موفق شده اند وضعیت بازپرداختهای خود را بهبود بخشند. لازم به تذکر است که طی این دو سال (۱۹۸۰-۱۹۸۲) رتوان پرداختی بلغارستان به آلمان-دمکراتیک، مکزیک، مکزیک و اتحاد شوروی خللی وارد نشد. مذاکرات فوق الذکر از جانب کوبا، مجارستان و رومانی برای تعویق بازپرداخت دیون خود که با موفقیت به انجام رسیده، توانست اوضاع مالی این کشورها را به حال عادی بازگرداند. این گونه مذاکرات در حال حاضر از جانب چهل کشور جهان در حال انجام است و به هیچ وجه پدیده ای غیر معمول نیست. همچنین باید توجه کرد که طی دو سال اخیر به برکت افزایش صادرات و کاهش قابل توجه واردات، کشورهای عضو شورای همیاری اقتصادی موفق شدند به یک مازاد ارزی (دلار) در تجارت خارجی خود دست یابند. متخصصین

"جس مانہا تان بانک" با تعجب اظہار می دارند: "اقتصاد کشورها ی اروپای شرقی تحت فشار شرایط دشوار رساله‌های ۸۰ تا ۸۲ برهم نشکست. استراتژی شوروی بار دیگر تمرین بخشی خود را ثابت کرد" (۴)

غرب به تضییقات خود انا همی نهد

توان برداختی کشورها ی جامعه سوسیالیستی بزرگ زیربنای اقتصادی محکم استوار است. کشورها ی عضو شوروی همیاری اقتصادی نارای منابع طبیعی سرشار و پتانسیل اقتصادی قوی هستند و بخش بزرگی از کل تولیدات آنها به صادرات اختصاصی می یابد. تضمین کننده بازپرداخت بیهون آنها، محصولات کارخانجاتی است که با استفاده از اعتبار گرفته شده تاسیس می شود.

کشورها ی عضو شوروی همیاری اقتصادی میزان قابل توجهی ذخائر طلا در اختیار دارند. اتحاد شوروی از بزرگترین کشورها ی صاحب طلا و از بارکنندگان عمده فلزات گران قیمت است. این واقعیت مهم نیز لازم به تذکر است که در روابط با زرگانی اغلب کشورها ی عضو شوروی همیاری اقتصادی با کشورها ی در حال رشد، یک موازنه مثبت به سود کشورها ی عضو این شوروی وجود ندارد که بخش بزرگی از آن به دلار است. همچنین باید بدھی های کشورها ی در حال توسعه را به شوروی همیاری اقتصادی در نظر گرفت که این مبلغ میزاق کلیدیون دولتها ی عضو شوروی را حدوداً به نصف کاهش می دهد. با احتساب مجموعه تعهدات مالی اتحاد شوروی و نیز بدھی های سایر کشورها به آن، روشن می شود که اتحاد شوروی در عرصه اقتصاد بین المللی بیشتر مقام یک اعتبار رهنده را داراست تا اعتبار گیرنده.

تحت شرایط طبیعی، حتی امکانات اقتصادی لهستان برای بازپرداخت دیون این کشور کفایت می کند. لهستان تنها کشور سوسیالیستی است که مسئله بدھی هایش به غرب به یک مشکل جدی تبدیل شده است. بدھی های این کشور در نیمه سال ۱۹۸۳ بر اساس ارقام رسمی بالغ بر ۲۴/۵ میلیارد دلار بوده است. کشورها ی غربی با پرداخت وامهای هنگفت این هدف را بر سر می پروراندند که اقتصاد لهستان را به غرب وابسته سازند و پیوند محکم آن را با جامعه کشورها ی سوسیالیستی از هم بگسلند. این وامها علاوه بر وامهای سرمایه گذاری صنعتی شامل اعتباراتی برای جبران کسری بیلان تجاری این کشور می شد که در نیمه دوم دهه هفتاد دریافت شده اند، زمانی که رهبری وقت لهستان

باسهل انگاری به سیاست پولی آن کشور برخورد می کرد.
 غرب تلاش می کند با تشدید دوگانه و اوضاع اقتصادی لهستان مانع از عادی شدن وضعیت و خروج این کشور از بحران اقتصادی شده و از این طریق به نیروهای ضد انقلاب لهستان یاری برساند. انواع تحریمها که تحت فشار آمریکا بر لهستان اعمال شدند ضرر مستقیمی به میزان ۶ میلیارد دلار و به همین میزان ضرر غیر مستقیم به این کشور وارد آوردند. این زمان بالغ بر دو برابر صدمات لهستان در سال ۱۹۸۳ به غرب و معادل نصف کل بدهی های فعلی این کشور است. یا روزلسکی در هشتمین جلسه کمیته مرکزی حزب متحده کارگری لهستان اظهار داشت:

«اگر کشورهای سرمایه داری و محافظت اقتصادی و مالی این کشورها خواهان آن هستند که ما به تعهدات مالی خود عمل کنیم و بدهی های خود را بپردازیم با سیاست دست از زیلو کردن نراز منتهای امکانات وارداتی ما بردارند. این اقدام سبب ایجاد محدودیت های جدی در تولیدات و صادرات ما شده است.»

کشورهای سوسیالیستی برای برهه برای احیای مجدد توان صادراتی لهستان و پرداخت بدهی های بیش از این طریق به این کشور کمک های ارزنده ای می کنند. برای این راه را بطه از جمله تلاش می شود که جهت گیری صادرات و واردات لهستان در حد امکان از بازار سرمایه داری به سمت بازار شوروی همیاری اقتصادی متمایل گردد.



روابط اقتصادی متقابلاً سودمند میان شرق و غرب به یک عنصر اساسی در سیاست همزیستی مسالمت آمیز تبدیل شده است. با تکیه بر این اصل، کشورهای سوسیالیستی بطور جدی و پیگیر طرفدار همکاری برای بر حقوق و متقابلاً سودمند بین کشورهای دارای نظام های اجتماعی متفاوت هستند.

شرایط بین المللی کنونی و ضرورت رویارویی با سیاست تهاجمی امپریالیسم که می خواهد جهان را به سوی جنگ سرد سوق دهد، کشورهای سوسیالیستی را وادار می سازد که دست به تجدید نظر معینی در مواضع خود در زمینه های مختلف و از جمله در مسئله اعتبارات بانکی و صنعتی بزنند. در ندرجه اول این وظیفه در مقابل کشورهای عضو شورای همیاری اقتصادی قرار میگیرد که روند افزایش میزان صادرات خود را تسریع کرده و تغییراتی در ساختار و صادرات و طرفهای اقتصادی خود بدهند و همچنین به امکانات همکاری همه جانبه میان خودشان توجه جدی تری معطوف کنند.

اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی در روابط اقتصادی بین المللی خود از یک سیاست واقع بینانه پیروی میکنند. آنها مسلماً مایل نیستند اعتبارات بانکی

هنگفت به نرخ بهره فزاینده (۱۲/۵٪) از بازار غرب جفب کنند. به عنوان مثال، اتحاد - شوروی ترجیح می داد که برای اجرای پروژه "کندا نسورگا ز" پول نقد به فرانسه بپردازد تا اینکه اعتبار پیشنها داده شده با نرخ بهره بالا را دریافت کند. تلاش فعلی دولت آمریکا برای از سر گرفتن يك تحریم اقتصادی متمرکز علیه کشورها ی سوسیالیستی، سومین نوع این تشبثات از زمان پیروزی انقلاب اکتبر تا کنون است. دولت تلاش قبلی با شکست مفتضانه ای مواجه شد. عقل سلیم حکم میکند که این تلاش سوم نیز با سرنوشت مشابهی روبرو خواهد شد.

نیـ کلا ی مضمیلف

نابع :

نقل از "مجله سوسیالیسم، تئوری و عمل"، شماره ۸، اگوست ۱۹۸۴

۱- ۶ سپتامبر - صفحه ۳۵

۲- ۷ فوریه - ۱۹۸۳

۳- ۲۸ نوامبر

International Finances

۴- جلد ۱۸ - شماره ۱۲ - صفحه ۱

سوسیالیسم به عامل تعیین کننده
شاهراه تاریخ مبدل شده است

در باره فیلم تلویزیونی روز قیامت

THE RESURRECTION DAY

قیامتی که امیرالایسم خواب آنرا دیده است

اشاره

" قیامتی که امیرالایسم خواب آن را دیده است " بیشتر جنبه سیاسی دارد، تاهنری، علت مهم انتخاب این مقاله برای چاپ در " دنیا " جنبه افشاگرانه آن است. به همین دلیل، با وجودی که اکنون بیش از یک سال از نمایش فیلم " روز قیامت " در تلویزیون های کشورهای اروپائی می گذرد، طرح این مقاله را ضروری می دانیم.

یکشنبه شب ۳۳ سپتامبر ۸۴ فیلم تلویزیونی "روز قیامت" محصول مشترک بی بی سی، استرالیا و INC در تلویزیون های چند کشور غربی از جمله انگلستان، آیرلند، سوئد، پرتغال، اسپانیا، هلند، بلژیک و هلند به نمایش درآمد.

فیلم "روز قیامت" را با دیدگی از سلسله فیلم ها و حلقه های از توطئه های تبلیغاتی امپریالیسم جهانی علیه اردوگا، سوسیالیسم و بشریت مترقی و پیشاپیش آنها اتحاد شوروی دانست. کارگردان واقعی فیلم، همان زمان سیبا و انتقال نت سروریس است که تمام سعی و کوشش خود را بکار بسته و هزینه های کلان را متحمل شده است تا بتواند مهملی بنام "روز قیامت" را تهیه کند. در این فیلم چنین وانمود شده است که جنگ افروز "واقعی" اتحاد شوروی است و این اتحاد شوروی است که در استفاده از سلاح هسته ای پیشدستی خواهد کرد. فیلم سیبا ساخته "روز قیامت" به شیوه فعلی و رونه تمام ویژگیهای زشت، کریه و غیر انسانی امپریالیسم را آمریکا را با همزاد ترند به کشورش را نسبت می دهد. امپریالیسم در تمام طول تاریخ موجودیت خود هر آن که خواسته است سلطه شوم و نکتیت با رخوردن بر دیگر خلقها و ملت ها تحمیل کند، مترسک "خطر کمونیسیم" را به میدان آورده است. شگردی که در این فیلم برای فریب آنها، مردم بکار گرفته شده است اصلاً "تازگی" ندارد، بلکه کاملاً شناخته شده و افشا شده است.

قصه فیلم که تخیلی و "آینده نگر" است به چگونگی وقوع جنگ جهانی سوم و عواقب وحشتناکی که یک جنگ هسته ای می تواند برای بشریت در برداشته باشد مربوط می شود. این موضوع اگر مبتنی بر اصول و واقعیات زندگی بشری - آنطور که هست، نه آنچنان که امپریالیستها تبلیغ می کنند - به فیلم تبدیل می شده می تواند گامی مثبت باشد در تعرض به جنگ جهانی برانداز هسته ای که بشریت را در مجموعه خود تهدید می کند، و اهمیت حفظ صلح را به شکلی ملموس برای مردم بازگو کند. اما قصه کارگردانان "روز قیامت" هرگز کم به حفظ صلح نبوده است. آنها تخیل بیما رگونه خود را برای و رونه نشان دادن و اقیامت های موجود در جامعه بشری به کار گرفته اند و جای صلح جو جنگ طلب را در مقابل دیدگان حیرت زده مردم جهان عوض کرده اند.

موضوع فیلم چنین است که اتحاد شوروی ایران را به " اشغال نظامی " خود آورده است هرچیز ایران سرنگون شده ما رتس شوروی در آنجا ایران را از شمال شرقی و برنا حیثه خراسان در حال پیشروی است . این عمل شوروی عکس العمل کشورهای مختلف جهان و از جمله انگلستان و آمریکا را برمی انگیزد و سرانجام این دو کشور برای " نجات ایران " از غرب و جنوب مداخله می کنند و جنگ جهانی نمی گیرند . و این شوروی است که اولین بمب هسته ای را روی نیروهای انگلیسی منفجر می نماید . . .

امپریالیسم درحالی این مهملات را " بنام فیلم " سرهم می با فد و درپوشش تخیل و دورنگری ، در واقع هدیا نهی زهر آگین و ضد کمونیستی خود را به خورد بخلایق می دهد که خود در بر توجنگ خا نما سوز و اسارت آورا ایران و عراق توانسته است کشوری از اسلحه و مهمات برآبهای خلیج فارس بنا کرده و بدینسان استقلال و تمامیت ارضی کشورمان را تهدید می کند . در واقع می توان گفت که چنین عملیاتی مقدمه ای برای اشغال نظامی است . آمریکا بارها بطور علنی و با بیشرمی تمام اعلام کرده است که اگر به " منافع حیاتی " اش لطمه ای وارد آید به هر اقدامی دست خواهد زد . امپریالیسم آمریکا همواره برای دست یازیدن به مقاصد بلید خود " خطر کمونیسم " را اعلام می کند و به این وسیله بارها و بارها نه به مقاصد بلید خود پیوسته یا فته است . درحالی که نیروهای ارتجاعی یعنی مدافعین کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان در کشور ما مشغول اجرای کودتای خزانده بودند و تمام مجریان سیاست امپریالیسم آمریکا در پوشش " شرع " تمام پست های کلیدی کشور را اشغال کرده بودند ، درحالی که " فروست " مأمور نرجه یک سیما در ایران ، در حال تهیه لیست توده ای ها و فدائیان و دیگر نیروهای مترقی بوده ، همین بی بی سی یعنی تهیه کننده فیلم و را دیو آمریکا و دیگر وسائل ارتباط جمعی امپریالیستی هیا هو به راه می انداختند که گویا کمونیست ها و توده ای ها در ارگان دولتی نفوذ کرده اند و با ننگ برمی داشتند که " ایران چهار نعل بسوی کمونیسم پیش می رود " و با زامین فیلم درحالی اتحاد شوروی را شروع کننده جنگ هسته ای معرفی می نماید که در واقع امره سفک ترین جناح سرمایه داری آمریکا به نمایندگی ریگان جهان را به سوی ورطه نابودی می کشاند . حادثه دمنشانه گرنا را بوجود می آورد . با استقرار مویک های بالدار و کروز خود در خاک اروپا ، مذاکرات کاهش سلاحهای هسته ای را غیر ممکن ساخته و اتحاد شوروی را در مقابل عمل انجام شده ای قرار می دهد و علی رغم پیشنهادهای بسیار از زنده اتحاد شوروی مبنی بر اینکه فضا نباید برای مقاصد نظامی بسکار گرفته شود ، امپریالیسم آمریکا با حدت و شدت هر چه تمام تر در پی آن است که فضا را نیز پایگاه مقاصد ضد انسانی خود سازد .

در فیلم "روز قیامت" پیش بینی می شود که اتحاد شوروی برای اولین بار دست به استفاده از سلاح هسته ای خواهد زد، در حالی که واقعیت امر غیر از آن است. تولید سلاح هسته ای به اتحاد شوروی و جامعه کشورهای سوسیالیستی برای حفظ موجودیتشان و دفاع از دستاوردهای سوسیالیستی تحمیل شده است. نگاهی به تاریخ پیدایش پیمان ناتو و ورشو و مظاهر فزاینده تولید سلاحهای نظامی در هر یک از آنها مویذاین امر است. تاریخ نشان می دهد که "پیمان ناتو" در جهت تجاوز، جنگ طلبی و برای سامان دادن به اقتصاد ورشکسته و به بن بست رسیده کشورهای امپریالیستی بنیاد گذاشته شده است. ولی پیمان همکاری ورشو که بعد از ناتو بنیاد گذاشته شد برای دفاع از حق حاکمیت و حفظ استقلال کشورهای عضو این پیمان در برابر تجاوزات امپریالیستی بوجود آمده است. کشورهای عضو پیمان ورشو هرگز در تهیه سلاحهای اتمی پیش قدم نبوده و نخواهند بود. اتحاد شوروی و کلاً پیمان ورشو، بارها و بارها اعلام کرده و تعهد داده اند که اولین کتوری نخواهند بود که از سلاحهای هسته ای استفاده نمایند. چنین قولی - حتی لفظی - هرگز از طرف کشورهای عضو پیمان ناتو در رأس آنها امپریالیسم آمریکا داده نشده است.

موضوع فیلم "روز قیامت" نمی تواند حامل تراویات مغزی سالم و بدون غرض باشد. بلکه برعکس نتیجه تراویات مغزهایی است بیما رومغرض فقط و فقط دشمنان بشریت و دشمنان صلح می توانند این چنین واقعیتها را وارونه جلوه دهند. نکته حائز اهمیت این است که نمایش چنین فیلمی با آنها چنین وسعتی، چه مقاصد مفسده جوینانهای را دنبال می کند. فیلم زمانی به نمایش نر می آید و پیش بینی می کند که کشور ما ایران تحت "اشغال نظامی" اتحاد شوروی در خواهد آمد که سران مرتجع جمهوری اسلامی در منجلاب خیانت فرورفته و تمام دستاوردهای شکوهمند مردمی انقلاب بهمن ۵۷ را به باد فنا داده اند. قانون اساسی را زیر پا گذاشته، جو خفقان و احتقار را به سرحدنهایی خود رسانده اند. سازمانها و احزاب مترقی و مردمی را مورد یورش سبانه قرار داده، بسیاری از این نیروها و جمله هزارهاتن از اعضا* و فعالین حزب توده ایران را تحت شدیدترین شکنجههای جسمی و روحی و ترخراطراعدام قرار داده اند. با دانامه جنگ خانمانسوز ایران و عراق مرگ، فقر، فلاکت، دربتری برای مردم بهارمغان آورده اند. تمام قرارناهای اسارت آور و زندگین شاهانه با امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا را - حتی در بعضی موارد مستحکم تر از پیش - تجدید و تمهید کرده اند. و خلاصه اینکه کشور را به سوی وابستگی کامل پیش می برند.

همچنین هدف از نمایش چنین فیلمی بطور همزمان در سراسر جهان غرب می تواند به معنی آماده کردن افکار عمومی برای تهاجمی جدید از طرف امپریالیسم آمریکا باشد.

هیچ بعید نیست که امپریالیستها توطئه جدیدی را برای میهن بلاکشیده ما تدارک دیده باشند. خلاصه اینکه فیلم "روز قیامت" نشانگر قیامتی است که امپریالیسم برای جهان نیان خواب دیده است. همکاری و هماهنگی رسانه‌های گروهی امپریالیستی در سراسر جهان در نمایش این فیلم اهمیت موضوع را نشان می‌دهد.

وظیفه نیروهای انقلابی و صلح دوست است که با همیاری و اتحاد عمل خود توطئه‌های امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا را چاره در سطح ایران و چه در سطح جهان افشا کرده و عقیم بگذارند.

« سرمایه نیروی است

جهانی. برای پیروزی بر

این نیرو اتحاد جهانی

کارگران و برادری آنان

در مقیاس جهانی ضرور

لنین

است »

برای صلح پایدار بر روی زمین مبارزه کنید!



صحنه‌ای از فیلم "روز قیامت" که انگلستان را بعد از جنگ هسته‌ای نشان می‌دهد.



صحنه‌ای از فیلم "زور قیامت" که کره زمین را بعد از انفجار هسته‌ای نشان می‌دهد.

به چنگ آوردن مجال!

"جبهه خانه" مجموعه داستان از هوشنگ گلشیری است که چندی پیش منتشر شد. به گفته نویسنده، "جبهه خانه" - اولین داستان کتاب - در مهرماه ۱۳۵۳ نوشته شده است و "حال و هوای همان سال‌های پیش و پس ۱۳۵۳" (۱) را دارد. سایه دستی بمسال ۱۳۶۰" (۲). در یادداشتی که نویسنده به تاریخ مرداد ۱۳۶۲ برای کتاب افزوده، به زبان "اشارت" آورده است:

"و ختم‌مقال این که من از سمبل و تمثیل سازی‌های معمول سخت بیزارم و اگر شیوه‌ای را بیسندم" زبان عبارت "نیست که کار اهل ظاهر بوده" "زبان اشارت" است که پیشینیان می‌گفتند: "کار اهل باطن است"، و ما می‌گوئیم: "کار دل و حس و عاطفه است" و حاصل هم فقط نباید "اشارت"، بدین و با آن اجزای واقعیت معروض زمان باشد، بلکه خود باید واقعیتی یا حقیقتی قائم بالذات شود، تا بتواند از قید زمانه بگذرد یا حتی از قید منیت ما که خود نیز معروض زمانه ایم" (۳). این که آقای گلشیری، بجای ارزیابی اصولی آثار سمبلیک و ارج نهادن به عناصر تعیین‌کننده آن که به ویژه در دوره‌های حکومت اختناق، بمثلاً بمسئله شناسا شدن نیروها و عملکرد مکانیسم روابط اجتماعی به کار گرفته شده و می‌شود، ترجیح داده اند به کمک یک صفت "معمولی"، بی‌زاری "سخت" خود را نشان بدهند. گنجینه ادبیات ایران و جهان کنند، البته به خوششان مربوط می‌شود، ولی ما فکرمی کنیم این گفته نغز را چندان هم جدی نباید گرفت. زیرا از بحث که بگذریم همین نویسنده در بهار سال ۶۳ کتابی منتشر کرده است با عنوان "حدیث ما هیگبر و دیو" و بنای آن را به تمامی و تنها بر پایه سمبل و تمثیل استوار ساخته است. آن هم از نوع "معمولی" آن!

بهر حال آنچه که آقای گلشیری کوشیده است با "زبان اشارت" در این مقاله ثابت ارائه کننده نظریه کشف جدیدی نیست، بل ادعائی است که می‌تواند به عنوان متر و معیار ارزیابی، "جبهه خانه" به حساب آید. ایشان می‌گویند: "اگر شیوه‌ای را "بسیار پسندنده" زبان اشارت است... نه زبان عبارت" که "کار دل و حس و عاطفه است" و حاصل هم فقط نباید "اشارت" بدین و با آن اجزای واقعیت معروض زمان باشد، بلکه خود باید واقعیتی یا حقیقتی قائم بالذات شود... ترجمه این "زبان اشارت" به "زبان عبارت"، به این اصل اشاره دارد که هر چند نویسنده به وسیله تخفیل آثار خود را از مرزهای عین نمائی فراتر می‌کند، در واقع جز تجدید سازمان و بازآفرینی اجزای تشکیل دهنده آن واقعیت، کار دیگری انجام نمی‌دهد. البته بازتاب این واقعیت،

هنگامی " قائم بالذات " خواهد بود یا خواهد شد که به گونه ای عام، گسترده و نمونه-وار " پرداخت شود. یعنی باز آفرینی آن مختصاتی از " واقعیت معروض زمان " را برگزیند که تعیین کننده، اصلی و قابل تعمیم است. به این ترتیب، ما با " حاصل کار-جبهه خانه- نویسنده ای روبروئیم که " می پسندد" به زبان اشارت از واقعیتی قائم بالذات سخن گوید و با دل وحس و عاطفه که در با زسازی تخیل هنری اش، نقش اصلی را بازی می کند، کار اهل باطن را به انجام برساند. - البته با حفظ حس تحقیر و بیزارگی از کار اهل ظاهر! - شاید تذکر این نکته مهم و محالی از ضرر نباشد که چنین نویسنده ای، هنگامی که ارزشی بدین قدر و الا برای واقعیت و باز آفرینی آن در اثرش قائل است، نمی تواند " شیوه" ترسیم آن را تنها به " پسند" خود، مربوط و منوط سازد. ارزش گذاری ای کمتر از این، ظرفیت تعیین کنندگی بیش از همنی را برای واقعیت می طلبد، این که مضمون - واقعیت - بیش از هر عنصر دیگری، شکل و شیوه پرداخت خود را می طلبد. مثلاً کسی نمی تواند ادعا کند، " رابله " در " شکم باره و پر خور" به این خاطر که " پسند" خود را بر آورده سازد، قهرمانان را در وضعیت های اغراق آمیز تصویر کرده است. یا احمد محمود در " همسایه ها " پسندیده است، شیوه شکل بخشیدن به شخصیت اصلی داستان خود را این گونه برگزیند که هم پای شرایط پرتلا سیاسی و اجتماعی آن روزگار پیش رود. چنین ادعائی همان قدر غیر منطقی است که غیر قابل اثبات. بهر حال قصد ما نشان دادن اوجاجات نظریات تئوریک زیبایی شناسانه نویسنده نیست، نقد " جبهه خانه " است. بدین منظور خطوط اساسی آن را با زگومی کنیم:

خلاصه داستان

نویسنده در " یادداشت " یاد شده توضیح می دهد:

"جبهه خانه در عصر قاجار به معنی اسلحه خانه و همه ملزومات متعلق به آن بوده است، اما ما در اصفهان به جایی می گوئیم که از البسه و اشیا عتیقه پر باشد."

شخصیت اصلی داستان، یک دانشجوی پزشکی است. بسمردی " توده ای " که سیاست را " بوسیده " کنار گذاشته، در شهری دور - آبا به - مصالح فروشی باز کرده، ولی هنوز به راه دیوبیک گوش می دهد. کتاب هایش زیر خاک دفن است و از مشی چریکی، با الهام از برنامه های راه دیوبیک انتقاد می کند. زندگی اجتماعی پسر در درس خواندن و مراوده با چند دوست خلاصه می شود. زندگی سیاسی اش را نسخه برداری از کتاب های ممنوعه می سازد، گفت و شنود در باره سیاست، پشتش را می لرزاند. همواره در حال ترس

ولرزاست هولی نسبت به استانش که با اسلحه دستگیر شده، احساس همدردی و ستایش دارد.

زن عشار زده است. بنا به بیان اشارتی نویسنده عقیم است. در حسرت فرزند می سوزد: برای از بین بردن این نقص " تمثیل - سازانه قرار دادی " محتی با جسد مردی زیبا و جوان در غسالخانه گورستانی هم آغوش می شود. و با زهم طبق معمول شوهر " خارجی " اغ را به عقیم بودن متهم می کند. با همه اینها از لذت بردن از زندگی غافل نیست، " تورزدن " جوانان به زندگی تنوع می بخشد. تحقیر و توهین های بی پایان نسبت به شوهر " لند هورث " با زیرو و کردن لجن روا بط بیما رگونه و مناسبات خانوا - دگی شان همرا می شود. با این حال با همه این خصوصیات و بهرغم اعتقاد به بیبیه دگی اعتراضات و مبارزات دانشجوئی و چریکی، در حالی که آماده هم بستر شدن با جوان دانشجو - ست ه نام استاد دستگیر شده را می پرسد: " شاید بتوانم برای اش کاری بکنم " (۴)

مرد خارجی است. در ژوهانسبورگ با زن آشنا شده. زن بخاطر عمق به او و از دواج پا او، پدر و ثروت هذگفتش را به هیچ می گیرد. مرد با بتدا شاعر، مغرور، با نشاط و در آستانه " تصرف دنیا " بوده است ولی حالا: ترسو، غشی، همواره گریان با ظرفیتسی اعجاب آور برای تحمل تحقیر.

فاطمه و رحیم، کلفت و راننده خانه که ظاهر آنها نقشی جنبی در داستان بازی می کنند، مردمانی مغفوک، مطیع، مقهور قدرت، بی اراده و محتاج تصویر شده اند که برای سیر کردن شکم و گذران زندگی خود، به هر خواری و خفتی تن نرمی نهند.

این شخصیتها بطور تصادفی در کنار روگانه روبروی هم قرار می گیرند. زن در یک گشت شبانه برای " تورزدن " مردی به جوان دانشجو بر می خورد. او همنقول دوره کرن " جزوه تشریح " برای امتحان فر دست هولی با این حال و پس از تری دیدی گذرا همراه زن می رود. " کجا؟ " - " صبر کن، می بینی البته اگر دلت خواست " (۵) و دانشجو دلش می خواهد! به همین خاطر، بلا فاصله " عملیات عشق بازی را در اتومبیل، زیر نگاه سنگ و راننده - رحیم - شروع می کند. ولی با برخورد سرد زن که مثل یک " بچه مدرسه - ای " با او رفتار می کند: " صاف بشین!" روبروی می شود. در این حال اولین گریز او به گذشته که در پارهای از یک گفتگو با پدرش جلوه می کند، صورت می گیرد: پدر مخالف مشی چریکی است و با لحنی پند آموز استدلال می کند: " تو باید مواظب باشی، تجربه من اگر به درد کسی نخورد، به درد تو که می خورد. این ها فقط دارند بهترین ها را، می فهمی، بهترین کارهای آینده را به کشتن می نهند " (۶)

مراسم آشنائی دانشجو با شوهر زن - جانی - که با تحقیر دانشجو از جانب جانی و توهین به جانی از جانب زن صورت می گیرد، بی آمنهای افشاگرانه ای دارد که بر نوع روابط بیما رگون، تسلط زن بر مرد، بی پروائی افسار گسیخته شخصیت زن و

چین وضعف و بی ارادگی مرد تکیه دارد و با حواشی ساختگی همراه می شود که در آن
 نا ننجوبه عنوان " هنر بیسه اصلی " نقش اول را بازی می کند؛ گاه به ناجی جانی که
 تحت فشار تحقیرها و زخم زبان های زن غش کرده بدل می شود و گاه به نجات فاطمه مظلوم که
 از زور گوئی جانی پریشان و شرفش بربر برگاه رحیم در حال غارت است ، بیامی خیزد (۷) :
 اول با بالا انداختن یک لیوان عرق کشمش ، بعد با استریب تیزی نا و طلبا نهود ست
 آخربا کشتی گرفتن نهچندان خفن و گاه حتی همراه با لذت (۷) :

" همیشه در تماس دست و پاها و احیاناً سینه و پشت خمونت بود یا شاید نوعی
 احساس دوگانه : خمونت همراه با احساس گرمی پوست دیگری که زنده بود و گرم . پیش
 می آمد که ... بدنها تا مدتی با احساس تماس گرمی پوستها ساکن بمانند و آدم یک لحظه
 فکر کند که دلش می خواهد همناظور دستها زیر کف لهرانها و گونهها روی شانه طرف بماند .
 حالهمان احساس را نداشت ... " (۷) .

آخرین لحظاتی که نا ننجوبای زن در " جبهه خانه " - اطاق خواب زن - سرمی کند
 شخصیت نا ننجوبه شکل سرطانی گسترش می یابد بر گزار می شود ، او که تا کنون کم حرف
 می زد و بیشتر نگاه می کرد و به عملیات قهرمانانه مبارت می ورزیده ، اکنون نهمن و
 زبانش به کار می افتد و سرانجام هاز ترس جان - که " جانی " با اسلحه و به فرمان غیرتش ،
 مورد تهدید قرار داده - فرار را برقرار ترجیح می دهد . در این آخرین لحظات دیدار که
 بدون و با هم پایان می گیرد ، نا ننجووزن از تضاد طبقاتی ، اختناق مشیوه های سرکوب
 و شکنجه ، قدرت دستگاه امنیت ساواک ، روش های مبارزه علیه رژیم و برد آن و استاد
 محبوبی که دستگیر شده و سرنوشتش روشن نیست محرف می زنند و نا ننجوبای را دگذاشتن
 نهمنش برای کنکاش در گذشته و بی گیری راه آینده ، گفتگوهای گسته با پدرش را به یسار
 می آورد . در این گریزهای مباحثه ای " همه جور جنسی موجود است " از رفتارشناسی
 اجتماعی دوران اختناق تا برخورد به نسلی که در نهضت ملی شدن صنعت نفت شرکت داشته
 است . " مشی سیاسی " در برابر مشی چریکی ... و جوان تمامی این مقولات را
 در حالی می ببیند و در نهن مرور می کند که : دست زن داشت با لبه شورتش بازی می
 کرد (۸) ، وزن " لاله گوش را به دندان گرفته بود . جوان با زوییش را گرفت و به طرف تخت
 کشیدش ... " (۹) .

در صحنه پایانی کتاب ، نا ننجوبی کامنا گرفته ، پس از فرار ، خطابه غرائسی در
 خصوص " پر " بودن خود ایراد می کند : " من پدر ، پر ، از بود سیگار وینستون -
 های تو برم (بجای سیگارهای وینستون تو) ... پر از نقل قول های تو ، از رهنمود
 های ت ، از صدای گوینده رادیوپیک ، پر از همزیستی مسالمت آمیز ، پر از بسوی
 پوست سوخته ، از روایت های درگوشی تو ، از ابراز شکنجه Made in USA ... من پر

از تو پدرو (۱۰) • می ننهید " در آب است فراغ " می کند • " تمام روده های را • گفت :
 " می بینی پدرو؟ اینها همه اش فقط همین است • " و حکم قطعی خود را در مورد پدرو وصل
 و پیروان راهش صادر می کند :
 " اما تو • تو پدرو • فقط می ترسی • از تنهایی • از اینکه بدوی • تنها بدوی • بپلای
 لخت مروی سنگ های کوه • بی آنکه شب قبل را دیو بیکنات گفته باشد " (۱۱) •
 " نو دست راستون بدن کرده • دیگر زرد آب بوده • خرخرور زرد آب و روده های پیش بیچ می
 خورد " (۱۲) •

گزینش و تعهد :

کامو معتقد است • " انتخاب " • نوعی از تعهد است • این که نویسنده ای می
 کوشد • با گزینش این و آن موضوع و پرداخت و گسترش آن در چارچوب ژانرها ی هنری • تعلق
 و ارزیابی خود را نسبت به انسان • به معنور و رابط متقابل آنان • بازگو کند • پیش از هر چیز به
 " تعهد " • به پرداخت جانبدارانه و نسبت به طبقات اجتماعی مربوط می شود • این معنا
 را کنستانتین فدین • به گونه ای دیگر توضیح می دهد • اومی گوید : " جهان بینی رمان نویسی
 او را بر آن می دارد تا بعضی موا را به جای مواد دیگری برگزیند " (۱۳) • " تعهد " کامو و
 هواداری او نسبت به اگزستانسیالیسم • او را به نوشتن • مثلا - " طاعون " برانگیخت
 که به تمامی در مقام اثبات بیهودگی کوشش های انسان برای معنا بخشیدن به زندگی از
 طریق مبارزه است • او خود می گوید : " نسل من می داند که جهان را تغییر نخواهد داد •
 همین تعهد و جانبداری • فدین را بر آن داشت که مثلا - " شهرها و سال ها " را بنویسد
 که بر آن تراژدی های انسانی را محصول شرایط اجتماعی مشخصی می داند که مردم بر آن
 به سر می برند و وظیفه دگرگون ساختن و تجدید سازمان • معر را بر اساس اصول عادلانه •
 تنها به دست آنان ممکن می شمارد • کا موتحلیل مقولات ترس • یاس • خصومت • وظیفه
 مجرمیت • • • را بر ابطه با " مواد " که انتخاب کرده بود • برعهده گرفت و فدین
 پژوهش و تحلیل و اقعیت های اجتماعی را •

نویسنده " جبهه " جهان را با نگاه دیگری می بیند • او با گزینش " مواد " •
 که برگرد غرایز • تمایلات جسمانی • شهوات و نژندیهایش چیده شده و ظرفیت بخشی بدانها •
 به عنوان عواملی که می توانند از عمده تبیین جامعه مصلحت و ماهیت تضادهای آن و یا
 مفهوم و مضمون دگرگونی ها می که برطن جامعه جریان دارد • برآیند خود را به نوعی
 متاثر از فلسفه فروید می شناساند • لازم نیست به نارسائی فلسفه فروید ترتبیین همه
 جانبه و اقعیت جامعه و متنوع بی پایان زندگی شاهدهی بیاوریم • ولی لازم است به تأثیر

آن بر شخصیت پرنازی و گسترش " طرح " داستان " جبهه خانه " و روابط بیمارگونگی توصیف شده بر آن اشاره ای کنیم .

سازمان دادن اجزای گوناگون يك شخصیت ، تنها منوط به توصیف رفتار یا گفتار او نیست ، بلکه هم چنین به تعیین نقشی که بطور کلی - و سرانجام - او در اثر ادبی بازی می کند ، مربوط می شود . اگر در زمان واقع گرا ، روند شکل گیری شخصیت هم پایا هم - آهنگ با جریان رویدادها و شرایط بیرونی طرح شده در داستان ، پیش روی خواننده نهاد می شود ، در داستان کوتاه ، و با شخصیت شکل گرفته ای روبرو است که اجزا آن را بوسیله میانجی ، واکنش ها ، نظر ها و رفتارهایش بر می یابد . هر دو حالت به منطبق درونی حرکات و واکنش های عاطفی و برداشتهای شخصیت داستان ، تابع منطق نمایشی تصویری مضمون است . اسلوب تیپ سازی چنین ایجاب می کند که علت این و آن معلول ، به ویژه نمونه هایی که به باره ای از شخصیت قهرمان بدل می شود یا شخصیت او را کامل می کند ، - اعم از رویدادها و روابطی که میان شخصیت ها برقرار می شود و یا کشمکش های درونی قهرمان داستان - در پیوند با زمینه پرداخت شده در اثر ، بررسی و یا تصویر شوند مثلا روگفتن ، قهرمان " تهوع " سارتر ، از آنجا که می پندارد آنچه به عنوان زندگی " نصیبش " شده ، پوچ است و احساس تهوع و تنفر شدیدی نسبت به " زندگی با دیگران " دارد . این انگیزه - هر چند نادرست - روگفتن را درگیر کشمکش های درونی تحلیلی برنده ای می سازد که با زتابش در احساسات و واکنش های او متجلی است ، جلوه هایی که روند منطقی زمینه داستان طلب می کند .

در " دختر رعیت " به آذین ، " احمد گل " رعیتی که ناگزیر است دو دختر خود را برای " کنیزی " به خانه " حاج آقا ابراهیم " بفرستد ، سرانجام به " جنگلی ها " می - پیوندد . آخرین دیدار او با " خانم " انگیزه تحول درونی او را روشن می سازد : زن حاجی می گوید :

" خوب محق نمک هیچ ! اقلا می خواستی سری به دخترت بزنی . " احمد گل نگاه می
" به سراپای خدیجه افکند و به دست های کبود و انگشت های باد کرده اش خیره گشت .
لبخند تلخی زد و گفت : آخر خانم ... دست خالی بودم . دیگر دختر نداشتم به کنیزی
بیاورم . "

این دگرگونی که شخصیت مسلط " احمد گل " را می سازد ، و واکنشی علیه نظام ظالمانه حاکم است که بر پایه منطق روابط ، رویدادها و حوادثی که در داستان - هر چند بگونه ای غیر مستقیم - گسترش یافته استوار است .

خطابه بلند بالایی که در انجمن و در بیان کتاب " جبهه خانه " ایراد می کند و وجه " سیاسی " شخصیت او را آشکار می سازد ، اگر به عنوان موازاتیکی میقل نخورده بر زمینه بقدر کافی ناهمگون داستان به حساب نیاید ، باید به مثابه واکنشی ناشی از انفجار غرائز

سرکوفته تلقی شود. نا نجوییش از فرافضاحت بارش، لخت، کت و پیراهن و شلوار برد ست و از زینجره، سرگرم قهرمان بازی، شنا و مشروب خواری یا یافتن فرصتی برای عشق بازی با زن است. تنها تصاویری ناروگذار که بر خصوصیات او پرتومی افکند. گاه نهنش را به خود مشغول می سازد. هنگامی که به دلیل "پس زدن ها" و "به بعد موکول کردن های معاصفه" از جانب زن هروپای شبی خوش گذراندن را تحقق نا پذیر می بیند، گره هیجانات و تمنایا پیش بصورت سرریزه دیا ن های نریا ره سیاست و مبارزه و "رقصیدن مثل خرس" گشوده می شود. این عصیان بیما رگونه که بر زمین گنجا نندن روابط و مناسبات اجتماعی و مضمون و ماهیت نیروهای آن در انبان نژندیها ی روانی و خواهش های سرکوفته جسمی گسترش یافته است، علیه ظلم، علیه نا بسامانی های اجتماعی، علیه زرفتر شدن فاصله طبقاتی، علیه استبداد، علیه اختناق سرکوب و شکنجه که از همه آنها با زن صحبت می کند نیست. عصیان بی است علیه اینا رومقاومت مردم ایران، علیه مبارزه نسلی که او با تحقیر و توهین از آن به عنوان "نسل پدرش" یاد می کند:

"اما شما پدر، نسل شما فقط به دستور می خواندند" (۱۴)

عصیان بی است علیه حماسه آفرینی های افسران توده ای، عصیان بی است علیه مقاومت و ایمان، مبارزه :

"گفتی هروی دیوار سلول های ما شعارها " شعرها یشان (افسران توده ای) هنوز بود حتی خون سیاه شده شان را بر زمین دیده بودی، . . . من اما از آن خون سیاه شده پیرم، از کتاب های پوسیده خاک شده توی باغچه ات، از شعله ها و دود هر چه کتاب سوخته " (۱۵)

او از همه "این ها" حالش به هم می خورد. به این جهت :
 "نشست و در آب استفرغ کرد و تمام مرده هایش را گفت: می بینی، پدر؟ این ها، همه اش فقط همین است" (۱۶)

نویسنده در واقع با ترتیب دادن این "تک گویی درونی" به عنوان وسیله تجسم روند فکری قهرمان خود، با تحریف تاریخ و طرد گذشته سراسر مبارزه مردم ایران و رد مقاومت های حماسی افسران توده ای، به تنفی نفس مبارزه و قدرت دگرگون کننده توده ها می رسد. انفعال یا سربر لاک خود فرو بردن سپردن جریان تاریخ، به دست نیروهای قاهر حاکم، نتیجه محتوم چنین نگرشی است. جوان نا ننجوبها همین الگوها زندگی می کند:
 "من همیشه مطیع بوده ام، شاگرد اول بوده ام. صد آفرین ها راهنوز دارم. نمره هایم همه بیست بود حتی کاردستی بیست. ۱۰۰۰ نضباط بیست. کنکور هم قبول شدم، فقط مانده است چهار سال پدر، نه، سه سال" (۱۷)

او بیپهوده می کوشد با ابراهیمردی سطحی با استاد چریک خود و هواداری ظاهری

از منشی چریکی، به شخصیتش گیرائی ببخشد. او با وجود آگاهی " عمیق " از نابسا-
مانی های اجتماعی و لمس آن ها مترجیح می دهد، یک با دیدگر " غریزه " را بر تر از
جایگاه " شناخت " بنشاند و خود را از مهلکه تمدد برهانند:
" ببین بابا، من می ترسم، فقط همین ها، گر نه از خیلی وقت پیش شروع کرده
بودم " (۱۸)

ترواق جوان نا نشجو، بنیاد راستا د چریک خود نیست. طرفدار غرایزش، بنده
آن هاست. هوا دار مدرک دکترائی است که برای دست یابی به آن تلاش می کند. طرفدار
حل شدن در نظام ظالمی است که وسایل جوا بگوئی به " غرایز "ش را فراهم می آورد.
هواخواه زنی است که " درماشیتی بزرگ و سیاه، باراننده و یک سنگ " اورا تورمی زند
او کمال مطلوب حاکمیتی جبار - اعم از شاه و خمینی - و دستگاه های امنیتی آنهاست:
" پسر، زندگی را بکن. به کسی کاری نداشته باش. کسی هم به تو کاری ندارد " .
نمی توان انکار کرد. در دوره های افت مبارزه توده ای و تسلط اختناق، چنین
شخصیت هایی نمونه وار نیستند. با این حال نمی توان هم نا دیده گرفت که کمیت سیاسی
این شخصیت ها نزدیک به صفر، یا صفر مطلق است. مختصات شخصیتی قهرمان " جبهه
خانه " نیز می بایست بر این صفر مطلق منطبق باشد. ظاهراً طرح اولیه داستان هم،
جز این نبوده است. آفریننده این قهرمان معیوب، " نر " یا " ناست " کتاب خود می نویسد:
" در خرداد ۱۳۶۰ و به قصد چاپ، در فرصتی از جبهه خانه قدیم با کنووسی کردم از آنجا
که ... حال دیگر زمانه صراحت بود، در رابطه پدر و پسر صراحت بیشتری نشان دادم " (۱۹)
ترواق " نر " رابطه پدر و پسر " هیچ چیزی وجود ندارد که بازگوئی آن به " زمانه
صراحت سال ۱۳۶۰ " نیاز داشته باشد. آنچه که هست تبلیغ بی عملی، نفی نفس مبارزه
بی ثمر شدن حرکت های تشکیلاتی، لجن پاشی به حزب توده ایران، بی اعتبار جلوه
دادن قهرمانی ها و مقامت های توده ای ها، نشان دادن " بندوبست " و " معامله " و فریب به
جای تاریخ مبارزه مردم است، یعنی عناصر اصلی سیاست تبلیغاتی " رژیم شاهنشاهی "
علیه نیروهای مترقی و به ویژه حزب توده ایران. پس دلیل واقعی اعمال " این صراحت
بیشتر " را در جای دیگری باید جستجو کرد: در شتاب برای شرکت در ساختن و آراستن
" زمانه و قاحت ها " که با همان ضوابط و معیارها ساخته می شود.
آنچه ویژگی غالب تبلیغات جمهوری اسلامی را تشکیل می دهد، نقطه مرکزی داستان
" جبهه خانه " نیز هست. آنها با زهر پاشی و دروغ پراکنی علیه سا زمان های مترقی،
به ویژه علیه حزب توده ایران، نیروهای جوان را که از خو گرفتن با شرایط نا نا دلانه
و نابسا مانی های اجتماعی پرهیزی کنند، از صحنه مبارزه می رانند. نویسنده " جبهه -
خانه " در کتاب خود نیز همین شیوه را به کار می گیرد. آنها با کشتن نور امید و سیاه
جلوه دادن منظر آینه، یأس و بدبینی و در نتیجه نفعان را در بیکر جا معه تری می دهند.

تازمینۀ دگرگونی های آتسی را از آما دگی عامل ذهنی محروم سازند. "جبه خانه" نیز چنین می کند. حال چه کسی می تواند این هم زمانی وهم خوانی را ثمره يك تصادف بداند؟

تأثیر این "صراحت" تنها به بی اعتبار ساختن وجه جامعه شناسانه اثر محدود نمی شود. نامنه آن به وجه زیبایی شناسانه کار هم گسترش می یابد. این امر به ویژه در بیقوارگی معماری "جبه خانه" آشکار است.

معماری يك اثر به بخشی از خصوصیات شکلی آن است که ویژگی های مشخص محتوا را به کمک زبان، موضوع، آهنگ و... تبیین می کند. همانند کسای و لرا میزی هنرمندان، این عناصر به اسلوب کار نویسنده را که بر پایه چگونگی گسترش طرح داستانی بنا می شود، مشخص می کند. اصول اساسی ای که بر تعمیم برداری هنری از زندگی و واقعیات وجود دارد، زعوامل مهم اسلوب هنری این و آن نویسنده است. مثلا خرابچنگو و ویژگی اسلوب هنری استنادال را "در توجه و به خلجانات و هیجانان انسانی و تاریخی روح بشر" می شناسد. از آنجا که اسلوب هنری، به عنوان روش ترسیم و واقعیت ها و... بکار گرفته می شود، با معماری اثر را بدله مستقیم و متقابل دارد.

در واقع آمیزه بویای شخصیت، رویدادها، روابط و... اثر را از بزرون می سازد. گونچاروف می نویسد: "تنها معماری اثر، یعنی شیوه ساختن آن، کافی است تا تمامی ذهن نویسنده را اشغال کند. نویسنده باید بطور کلی به نقش هریک از شخصیت ها و به رابطه میان آنها بیندیشد، رویدادها را با کنترل سستی نا پذیر ارائه و گسترش دهد و با دیدی انتقادی بیندیشد که آیا چیزی اضافی وجود دارد، آیا خطاهای شخصیت واقعی اند یا خیر، و غیره..."

قوانین معماری ایجاب می کنند که هیچ چیز تصادفی، نالازم، ناقص و... در يك اثر ادبی - همانگونه که در يك ساختمان - وجود نداشته باشد. از آنجا که معماری يك داستان همچون لحن برداری و ترسیم شخصیت، محتوا و نیز شیوه بیان این محتوا را بر سر می گیرد، "جبه خانه" را از این نوجه بررسی می کنیم:

"صراحت بیشتری" که نویسنده در این داستان بکار برده آشکارا به ساختمان آن آسیب رسانده است. بنای "جبه خانه" بر پایه ۳ شخصیت و توضیح - نه توصیف یا تحلیل - روابط میان آنها استوار شده است. "راوی" که گاه به شخصیت دانشجویی می شود (۲۰) و گاه خود، مستقلا به ارائه نظر می پردازد (۲۱)، وظیفه توضیح این روابط را بر عهده دارد. محیط، جنبه دکور دارد. روابط بیما رگونه زن و جانی، جابجا با رویدادهای بی پایه سر هم بندی می شود. مثلا: گفتگوهای اولیه آنها از توافقی ضمنی بر سر "حق داشتن زندگی ای آزادانه" خبر می دهد. برای جانی ورود بسردا دانشجوی مترقبه نیست (۲۲). همانگونه که زن اعتراض به "نعمه های رنگارنگ" جانی ندارد (۲۳).

هر دو "مهمان" های یکدیگر را بر رسمیت می شناسند و تحمل می کنند. ولی ناگهان در پایان داستان، غیرت هتک حرمت شده جانی به جوش می آید و با اسلحه، زن و دانشجو را به مرگ تهدید می کند. این واکنش ها از شخصیت جیون حقیر، توسری خور و غشی جانی بکلی بعید است و ساختار اثر را از انسجام و استحکام محروم ساخته است.

تا کیدهای نا لازم و تکراری بر برخی از نکات غیر مهم داستان، تاثیر مخربی بر بنای آن گذاشته است. (۲۴) نایکد سنی شیوه پرناخت داستان نیز، ه این بیتوارگی را آشکارتر می سازد. مثلاً فقش برجسته و غالب "راوی" ه در چند صفحه آخر کتاب - که را بطه بدرویسر را از نظر مواضع "سیاسی" آنها تبیین می کند و مثل دالان کج و معوجی برکنار بنای اثر تعبیه شده - بکلی کم رنگ و به تدریج محو می شوند و "تک گوئی درونی" که بر سراسر داستان، هیچ گاه به کار گرفته نشده بود، به جای آن می نشیند.

لحن پرنازی :

آمیزه ای از لحن ها، هویت یک اثر ادبی را مشخص می کند. زیرا هر عقیده و تصویر و مضمونی هتگا می موثر می افتد که با لحن خاص خود بیان شود. لحن اصلی یک اثر ادبی بر نداشت عاطفی نویسنده را از واقعیت و محتوایی که مطرح می کند، نشان می دهد.

تولستوی هتگا م نوشتن " قزاق ها " به آنتکوف می نویسد:

" آن قطعه مهم را که در باره اش با شما صحبت کرده بودم، در چهار لحن متفاوت آغاز کردم که هر یک هفتادوپنج صفحه جا گرفت و بعد کار را رها کردم. چرا که نمی دانستم کدام را برگزینم یا چطور با هم درآمیخته شان کنم و یا آیا باید بطور کلی و لشان کنم " (۲۵)

آمیزه لحن سراسری داستان با لحن های فرعی مختلف ساختار لحن پرنازی کار ادبی را تشکیل می دهد. از این روست که هر شخصیت در صدای خود درامی یابد و با زبان و لحن خود که با لحن عمومی اثر همگون است سخن می گوید.

" جبه خانه " با این اصول بکلی بیگانه است. لحن سراسری اثر خشنک، بی طنین، و یکنواخت و کسل کننده است. ولی ناگهان در پایان داستان به لحنی احساساتی، تضرع آلود و معترض تغییر می یابد. نا گفته پیداست که این ناهمگونی و تضاد، فاقد یک توجه منطقی است. " صدای "ی شخصیت ها هتگانی است که همه تحت تاثیر "جانی" و به شیوه ا و حرف می زنند):

جوان نا نشجو: - خفه شو، لطفاً (۲۶)
 جانی: - لطفاً بگوچی بهت گفتم (۲۷)

زن : - بیوسم لطفاً بیوس (۲۸)
فاطمه : - بگوئید لطفاً ولم کند (۹)

ضعفها و نقائص لر " جبهه‌خانه " بسیارند که پرداختن به آنها یعنی بررسی جزئیات است . آنچه می ماند بازگفت به " یادداشت " ابتدای کتاب است :

" این داستان که خود طرحی بود به توصیه دوستم ۰۰۰۰۰ مهر ۱۳۵۳ نوشته شد . (که به دلایلی چاپ آن همچنان معوق ماند ۰۰۰۰۰ و اما از پس ۱۳۵۶ به بعد گناه چاپ نشدن " جبهه‌خانه " بر ذمه من است که می دیدم مجالی برای سخنی از این دست نبود .۰۰۰۰۰" (۳۰)

به نظرمی رسد که آقای گلشیری در شرایط ویژه‌ای " مجال " برای بازگفتن " سخنی از این دست " را به‌چنگ آورده باشند که خوششان به‌ترمی توانند تشریح کنند .

بهترین هنرمندان ما حربه معجزه نمون هنر را به افزار بیداری
خلق ، افشاء ستمگر ، برانگیختن موج جنبش بدل کرده اند و رنجهای
این تمهد و مسئولیت بزرگ انسانی را با قلبی فروزان پذیرفته اند .

توضیحات

- ۱- صفحه ۶ - کتاب جبهه‌خانه ، هوشنگ گلشیری
- ۲- ص ۶ - همانجا
- ۳- ص ۷ -
- ۴- ص ۶۲ -
- ۵- ص ۱۵ -
- ۶- ص ۱۶ -
- ۷- ص ۵۲ -
- ۸- ص ۶۰ -
- ۹- ص ۶۲ -
- ۱۰- ص ۷۰ و ۷۱ -
- ۱۱- ص ۷۲ -
- ۱۲- ص ۷۲ -
- ۱۳- ص ۱۰۷ - فریبت‌خلاق نویسنده و تکامل ادبیات . خرابچنگکو . ترجمه نازی عظیمیا
- ۱۴- ص ۶۱ - کتاب جبهه‌خانه
- ۱۵- ص ۷۰ - همانجا
- ۱۶- ص ۷۲ -
- ۱۷- ص ۷۱ -
- ۱۸- ص ۶۲ -
- ۱۹- ص ۵ -
- ۲۰- ص ۱۳ - همان کتاب : "تکان نستش فهمید که گریه می‌کند... آرا شده بود . وقتی حرف می‌زنند دیدگر نمی‌توانند گریه کنند."
- ۲۱- ص ۶۱ - همانجا : " بایست گفت ... و شاید بایست پرسید..."
- ۲۲- ص ۲۶ - همانجا : جانی می‌گوید: " عزیزم ، ما می‌امشب بدک نیست ... زن گفت: پس می‌پسندیش؟ - خوب ، بدک نیست ، اما فکر می‌کنم بدک کم لاشرباشد . پاهایش مثلاً)
- ۲۳- ص ۳۸ - همانجا زن آهسته گفت : " می‌رود بیرون ... می‌رود یکی از همین " خیابانی را می‌آورد خانه ... می‌برد توی اتاق خودش ..."
- ۲۴- صفحات ۳۰ و ۳۲ و ۶۹ و ۷۱ و ۷۳ و ... همانجا
- ۲۵- صفحات ۱۲۲ فریبت‌خلاق ...
- ۲۶- ص ۱۶ - کتاب جبهه‌خانه
- ۲۷- ص ۲۵ - همانجا
- ۲۸- ص ۲۷ - همانجا
- ۲۹- ص ۴۹ - همانجا
- ۳۰- ص ۵ - همانجا

ای بهار

روزهای سرد

روزهای زرد

روزهای درد

روزهای هر که هر چه برد

روزهای هر که هر چه کرد

یکنفر نشست

یکنفر شکست

یکنفر صداس در صدای دوست نطفه بست

از میان سنگلاخ و سور و برف و مه

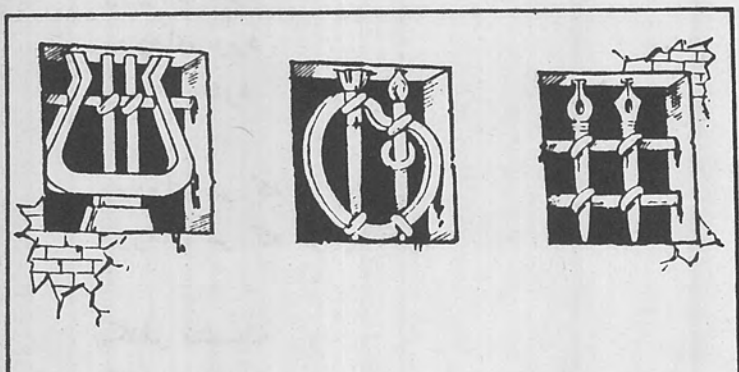
ما بسوی قله می رویم بی گسست

بشکف ای ستارهٔ سحر

ای بهار سرزمین شبگرفته بارگرد

جلال سرفراز

۱۷ آذر ۶۲



متحداً برای آزادی نویسندگان و هنرمندان دربند
مبارزه کنیم!

حزب توده ایران منتشر کرده است:

مردم
نگار کارگزاران

**حقوق زن از دیدگاه
مارکس و انگلس**

کتابی که گفتگوی مابین مکتب مارکس و انگلس و مکتب فمینیسم را در تمام ادیان و مذاهب نشان داده است و در آنجا به حقوق زنان پرداخته است. این کتاب نوشته کارل مارکس و فریدریش انگلس است. این کتاب در ایران به زبان فارسی ترجمه شده و به نام «حقوق زن از دیدگاه مارکس و انگلس» منتشر شده است. این کتاب به زبان فارسی ترجمه شده و به نام «حقوق زن از دیدگاه مارکس و انگلس» منتشر شده است. این کتاب به زبان فارسی ترجمه شده و به نام «حقوق زن از دیدگاه مارکس و انگلس» منتشر شده است.

مردم
نگار کارگزاران

ویژه نامه صلح



این ویژه نامه به صلح و صلح طلبی می‌پردازد. این ویژه نامه به صلح و صلح طلبی می‌پردازد. این ویژه نامه به صلح و صلح طلبی می‌پردازد.

وادیوم واکلادین

**لنین
و
پیشرفت اجتماعی**

ترجمه: م. محمدت



**مسائل
بین المللی**

۴

پیوند

دفتر تهران - سیلوش کمرش

**چرا
امپریالیسم و ارتجاع
از حزب توده ایران وحشت دارند؟**



مکتبوش انقلاب ایران

از اولیا تو سکی

**مروزی بر رویداد های کارگری
در سال ۱۳۶۳**

پیش به سوی تشکیل سازمان های مستقل
صنفی کارگران و زحمتکشان!

فر و پاشی امپراطوری روس

۱۹۱۷



ترجمه: م. محمدت

خوانندگان عزیز!

به این نشانی با ما مکاتبه کنید:

آدرس پستی:

P.B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

کمک مالی به حزب توده ایران
یک وظیفه انقلابی است!

حساب بانکی:

Sweden - Stockholm
Sparbanken Stockholm
N: 040012650
Dr. John Takman



انتشارات حزب توده ایران

بها ۲۰۰ ریال